میقات حج

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

۴۱

پاییز ۱۳۸۱



- حج در آثار محی الدین عربی
- فلسفه و آداب باطنی حج
- ماموریتهای مشکوک
- پژوهشی میدانی درباره وضعیت مساجد مکه مکرمه
- پژوهشی درباره کعبه و اشیای هنری - تاریخی آن
- مسجد الإجابه یا مسجد مباهله
- معرفی زیارتگاه امامان (علیهم السلام) و مقبره علی ابن جعفر(ع)
- معرفی کتب خطی مربوط به مکه و مدینه در آستان قدس رضوی
- درگاه رحمت
- مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه نویسان
- سیاستگزاری حج در کویت
- حج در آیین مسیحیت
- هزینه حج در کشور های اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۴۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

حج در آثار محیی الدین عربی

ص: ۶

(قسمت اول)

قادر فاضلی

درآمد:

آنچه در این نوشته با عنوان «حج در آثار محیی‌الدین عربی» آمده، گزیده‌ای است از نظریات او؛ زیرا بیان همه آنچه که وی در مورد «اسرار حج»، تنها در باب ۷۲ و ۷۳ کتاب فتوحات مکیه آورده، به صدها صفحه می‌رسد و بدیهی است همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد و این در حالی است که او در آثار دیگر خود نیز به مسأله «اسرار حج» پرداخته است.

ابن عربی در فصول مربوط به این موضوع، موضوعات دیگری نیز عنوان کرده است که خارج از بحث ما است.

گفتنی است، بسیاری از مطالب محیی‌الدین، بدون شرح و تفصیل، برای همگان قابل استفاده و فهم نیست، از این‌رو، در این نوشتار، بر آنیم ضمن تلخیص مطالب، مسائلی را که برای حاجیان و دوستداران عرفان حج قابل فهم است، بیان کرده و در حدّ نیاز به شرح آن بپردازیم، البته با اکتفا به مقدار ضرورت:

تعریف حج و عمره

حج، یعنی قصد کردن و تکرار قصد جهت رسیدن به مقصود. حاجی کسی است که عزم رسیدن به مقصود؛ که زیارت خانه خدا و حرم رسول اکرم، است، را داشته باشد.

ص: ۷

عمره، یعنی زیارت کردن. بنابراین، حاجی قصد رسیدن به مقصود را دارد و وقتی به مقصد رسید، به زیارت می‌پردازد. (۱)

همگونیِ حاجی با فرشتگانِ پیرامون عرش

محیی‌الدین معتقد است: چون خداوند واژه «بیت» را در آیه شریفه به خود نسبت داده و فرموده است:

... أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ (۲) «... خانه مرا برای طواف کنندگان و عاکفین و رکوع و سجده کنندگان پاک گردانید.»

خدای متعال، طبق این آیه شریفه، خانه کعبه را نظیر و شبیه عرش خود قرار داده است، که فرشتگان به دور آن طواف می کنند. چون این خانه مانند عرش است، پس طواف‌کنندگان آن نیز همچون طواف کنندگان پیرامون عرش‌اند و به مانند فرشته می‌باشند، با این تفاوت که حمد و ثنای ما (طواف کنندگان کعبه) عظیم‌تر از حد و ثنای فرشتگان حول‌العرش است. (۳) البته محیی‌الدین جهت و سببِ عظیم‌تر بودن حمد و ثنای انسان بر حمد و ثنای ملائکه را بیان نکرده و تنها به سخن بسنده می کند که: «هر طواف کننده‌ای به این مقام نمی‌رسد». از این کلام وی فهمیده می‌شود که هر طواف کننده‌ای مراد نبوده، بلکه اولیاء اللّه و عرفای باللّه چنین‌اند.

نیابت در حمد و ثنا

ابن عربی، حمد و ثنای علمای باللّه را حمد و ثنایی خاص و منحصر به آن‌ها دانسته و می گوید: چون خداوند خود را تسبیح و تقدیس و تحمید فرموده، علمای باللّه نیز که اهل‌اللّه‌اند، خداوند را آنگونه که خودش گفته، تسبیح و تنزیه می کنند؛ یعنی به نیابت از خدا، کلمات الهی را به زبان، بلکه به تمام اجزای وجود، جاری و ساری می کنند. (۴) حمد و ثنای نیابتی غیر از حمد و ثنای استقلالی است. آنکه به میل خود و از طرف خود حمد و ثنا می گوید، به اندازه توان و استعداد و شأن خود انجام وظیفه می کند، اما

۱- الفتوحات المکیه، چاپ قاهره، ج ۱۰، باب ۷۲ فصل ۵، ص ۴۹

۲- بقره: ۱۲۵

۳- باب ۷۲ فصل ۵، ح ۱۰

۴- همان، فصل ۶

ص: ۸

آنکه کلمات الهی را به نیابت از حضرت حق، با تمام اجزای وجود ادا می‌کند، فراخور شأن ربوبی حمد و ثنا می‌گوید؛ زیرا خودی در میان نیست بلکه:

همه از دست شد و او شده است أنا و أنت و هو هو شده است

به قول حافظ:

در پسِ آیینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت: بگو، می‌گویم

وجوه تشابه کعبه و قلب انسانی

۱- قلب ولی اللّه، بیت الهی

ابن عربی قلب انسان مؤمن را خانه خدا دانسته، می‌گوید خداوند دو خانه دارد:

خانه‌ای در بیرون و خانه‌ای در درون. خانه بیرونی، کعبه است و خانه درونی، دل.

این سخن او، برگرفته از آیه قرآن و حدیثی از نبی گرامی صلی الله علیه و آله است:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (۱) «و بدانید که خداوند، به یقین میان آدمی و قلب او در گردش است.»

در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند فرمود:

«لا یَسَعُنی أَرْضی وَ لا سَمائی وَ لکِنْ یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ». (۲) «زمین و آسمان گنجایش مرا ندارند، ولی دل بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد.»

محیی‌الدین می‌گوید: از این کلام الهی که قلب بنده‌اش را بیت کریم و حرم عظیم خویش قرار داده، استفاده می‌شود که قلب مؤمن اشرف و برتر از کعبه است. (۳) آنگاه می‌گوید: هر کدام از خانه‌ها، طواف کننده‌های خاص خود را دارند؛ طواف کنندگان بیت ظاهر و خارجی که کعبه است، مردمانـد و بیت باطن و درونی را، که قلب است، خواطر انسان طائفانـد. آنچه بر دل انسان خطور می‌کند، در واقع به دور دلش می‌گردد و دل را طواف می‌کند. همانگونه که مردم پیرامون خانه کعبه می‌گردند. خواطر

۱- انفال: ۲۴

۲- بحار الانوار، چاپ بیروت ج ۵۵ ص ۳۹ روایت ۶۱؛ عوالی‌اللآلی، ج ۴، ص ۷

۳- فتوحات، باب ۷۲، فصل ۷

ص: ۹

نیز همانند مردم چند گونه‌اند؛ همانطور که بعضی از مردم مقام خانه را درک کرده، عظمت آن را می‌فهمند و احترامش را به جای می‌آورند ولی بعضی از این توفیق بی‌بهره‌اند و در حال غفلت طواف می‌کنند و روشن است که این طواف مذموم و آن طواف ممدوح است، خواطر نیز بعضی ممدوح و بعضی مذموم‌اند. در هر صورت، خداوند با توجه به کرم و رحمت بی‌منتهایش، هر دو را می‌پذیرد. در اینجا نیز از خواطر مذموم می‌گذرد و عفو می‌کند. (۱) وی در فصلی دیگر از کتابش، وجه تمایز و تشابهِ قلب بنده مؤمن را با کعبه، به «اللّٰه» و «الرحمن» تشبیه کرده است. همانگونه که اللّٰه و الرحمن دو اسم بزرگ الهی‌اند، قلب و کعبه نیز دو خانه گرامیِ خدایند. سپس به این آیه شریفه استناد می‌کند که فرمود:

قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَیّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی ... (۲) «بگو اللّٰه را بخوانید، یا رحمن را بخوانید، به هر کدام که بخوانید، اسم‌های نیک همه برای اوست.»

لیکن بعضی از انسان‌ها، به حسب تفاوتِ بهره‌مندی از هدایت و رشد، ارتباطشان با اسماء الهی تفاوت دارد. همه اللّٰه را می‌شناسند، حتی بت‌پرستان نیز با اسم اللّٰه آشنا بودند ولی می‌گفتند: رحمان کیست؟ ما رحمان را نمی‌شناسیم. اینان به جهت گمراهی و دوری از حقیقت، با رحمان آشنا نبودند و می‌گفتند: «وَ مَا الرَّحمنُ؟» (۳) ولی مؤمنان با هر دو اسم آشنا بودند.

محیی‌الدین می‌گوید: انسان‌های مرحوم (مورد رحمت واقع شده)، با رحمان آشنایند ولی آنان که محروم‌اند، از رحمان به دورند. بدین جهت، همه با بیت درونی؛ یعنی قلب آشنایند، اما بعضی با بیت برون آشنا نیستند. فقط امت مرحوم‌اند که هر دو بیت را می‌شناسند و از فیوضات آن دو مستفیض. (۴) ابن عربی این دو نکته را بسیار مهم دانسته و به بیان آن می‌بالد و می‌گوید: بدان، من تو را به اموری آگاه ساختم که اگر بدان عمل کنی، از علم الهی آنقدر بر تو آشکار می‌شود که جز خدا اندازه آن را نداند. به یقین عارف به مقداری که از علم الهی می‌چشد، عزّت می‌یابد. (۵)

۱- همان، فصل ۸

۲- اسراء: ۱۱۰

۳- فرقان: ۶۰

۴- همان فصل ۲۰ و ۲۱

۵- همان فصل، ۲۰ و ۲۱

ص: ۱۰

۲- قلب عارف، مطاف اسماءاللَّه

چون قلب عارف و ولی‌اللَّه، خانه خدا است، و خانه خدا باید زائر و طواف کننده داشته باشد، قلب نیز طواف کننده‌های گوناگون دارد؛ گروهی آن‌ها، که پیشتر اشاره شد، خواطر انسانی است که به دو دسته ممدوح و مذموم تقسیم می‌شوند. دسته دیگر اسماء الهی‌اند که تماماً ممدوح و مقدس‌اند.

محیی‌الدین بر این‌اعتقاد است که: اسماء الهی به دو جهت، طواف کننده قلب عبد مؤمن‌اند:

جهت نخست اینکه: هر اسمی طالب حال خاصی است، وقتی آن حالت از دلِ بنده مؤمن سر می‌زند، آن اسم خاص به جهت مناسبتش با آن حال، به سوی آن می‌رود که منشأ آن حالت قلب مؤمن است.

جهت دوم اینکه: در حدیث پیشگفته آمد که قلبِ عبدِ مؤمن گنجایش خدایش را دارد و خدا در دل اوست. طبیعی است که اسماء اللَّه همه پیرامون قلبی طواف کنند که خدا در آن است.

بنابر این، هر گاه مؤمن خدا را در دل خود حاضر کند، آن‌گاه قلب او مطاف اسماء اللَّه و فرشتگان خواهد بود. اگر این حضور در روز بارها تکرار شود، آن طواف نیز بارها تکرار خواهد شد و حج واقعی که به معنای قصد و تکرار قصد است، حاصل می‌گردد. (۱)

۳- ارکان کعبه، خواطر قلب

کعبه چهار رکن دارد که عبارتند از:

۱- رکن حجر ۲- رکن عراقی ۳- رکن شامی ۴- رکن یمانی

محیی‌الدین، معادلِ این ارکان، برای قلب نیز ارکانی از خواطر گوناگون قائل شده است؛ زیرا قلب آدمی هیچگاه از این خواطر خالی نبوده و همواره بر آن‌ها استوار است.

آنها عبارتند از خواطر:

۱- خواطر الهی ۲- خواطر مَلَکی ۳- خواطر نفسانی ۴- خواطر شیطانی

هر یک از این ارکان، مقابل و هم‌تراز یکی از ارکان کعبه است:

۱- همان فصل ۲۲

ص: ۱۱

خاطر الهی/ رکن حجر الاسود

خاطر ملکی/ رکن یمانی

خاطر نفسانی/ رکن شامی

خاطر شیطانی/ رکن عراقی

علت اینکه رکن عراقی موازی خاطر شیطانی قرار دارد، این است‌که: شارع مقدس دستور داده است وقتی مقابل رکن عراقی رسیدی این دعا را بخوان:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ سُوءُ الْاخْلاقِ». (۱) «خدایا! از تفرقه و نفاق و اخلاق ناپسند و نکوهیده، به تو پناه می‌برم.»

روشن است که هر یک از این صفات ذمیمه، از وسوسه‌های شیطانی است که متوجه انسان می‌شود.

محیی‌الدین، آنگاه میان انبیا و اولیا و سایر مؤمنان فرق قائل شده، می‌گوید: قلب انبیا بر سه خاطر استوار است خاطر چهارم که شیطانی است، در آن‌ها راه ندارد؛ زیرا انبیا توسط عصمت خدادادی از وسوسه شیطانی محفوظ اند. البته اولیا و مؤمنان والا مقام که شیطان نفس را مطیع خود ساخته‌اند، نیز در سایه ایمان و اخلاص، از خاطر چهارم رهیده‌اند و به سایه انبیا رسیده‌اند، که ابن عربی به بعضی از آن‌ها، مانند سلمان الدُنبلی اشاره کرده است. (۲) از نظر محیی‌الدین انبیا توسط عصمت و اولیا توسط حفظ الهی بدین مقام رسیده‌اند. (۳) ۵- کنز خفی در کعبه و قلب

وی بر این باور است که خداوند سبحان گنجی را در کعبه به ودیعت نهاد و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله خواست آن گنج را خارج کرده، در راه خدا انفاق نماید، ولی به جهت مصلحتی که خدا برایش آشکار ساخت، از این عمل منصرف شد.

سپس مدعی می‌شود که خداوند در مکاشفه‌ای برای محیی‌الدین، لوحی زرّین از

۱- در مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۷ اینگونه آمده است:

«... فَإِذَا انْتَهَیْتَ إِلَی رُکْنِ الْعِرَاقِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّکِّ وَ الشِّرْکِ وَ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ دَرَکِ الشَّقَاءِ وَ مَخَافَهِ الْعِدَی وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ ...».

۲- همان، فصل ۱۰ و ۱۱

۳- همان فصل ۱۲

ص: ۱۲

آن کنز مخفی را نشان داد و وی به خاطر احترام به پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله نخواست آن گنج آشکار شود و از خدا خواست آن لوح به جای خود برگردد. او می‌گوید: این مکاشفه در سال ۵۹۸ در تونس برای وی روی داده است.

محیی‌الدین در سرّ عمل رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله که آن گنج را ظاهر نساخت، می‌گوید: پیامبرخدا آن را مخفی داشت تا حضرت صاحب‌الزمان هنگام ظهور ظاهر سازد.

خبری نیز دراین زمینه هست که می‌گوید: این گنج به‌دست خلیفه رسول‌اللَّه، قائم به امراللَّه، حضرت صاحب‌الزمان آشکار خواهد شد؛ همان‌که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، در حالی که پر از ظلم و جور شده بود. (۱) تشابه قلب مؤمن به کعبه در این خصوص، در علمی است که در دل مؤمن نهفته است و خداوند به وجود چنین علمی شهادت داده و فرموده است:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۲) «خداوند گواهی داد که جز او خدایی وجود ندارد و فرشتگان خدا و صاحبان علم نیز چنین گواهی داده‌اند.»

محیی‌الدین در اینجا اولو العلم را عارفان باللَّه و مؤمنان خالص معنی کرده و این علم را علم مخفی در دل آها دانسته که با سایر علوم فرق دارد؛ علمی که تنها خدا از آن آگاه است و صاحب آن را در ردیف ملائکه و شهادت چنین عالمی را در ردیف شهادت خداوند قرار داده است.

وجوب حج

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا .... (۳) «و بر مردم واجب است که حج خانه الهی را به جای آورند. در صورتی که مستطیع شده، راه بر آنان هموار باشد.»

محیی‌الدین وجوب حج را به این آیه شریفه مستند کرده و انجام آن را بر هر انسانی فرض می‌داند، لیکن قبولی حج را منوط به اسلام دانسته، می‌گوید: آنکه مسلمان است و

۱- همان، فصل ۱۵

۲- آل عمران: ۱۸

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۱۳

حج نمی‌گزارد، در این خصوص عاصی بوده و در قیامت مؤاخذه خواهد شد. آنکه مسلمان نیست و حج به جای نمی‌آورد نیز عاصی است و در قیامت به دو جهت مؤاخذه می‌شود؛ هم به جهت انجام ندادن حج، و هم به جهت اسلام نیاوردن. (۱) البته نظر ابن عربی در خصوص همه احکام عبادی چنین است که حج نیز از آن جمله است.

وی سپس به دو نوع برداشت از دو نوع قرائت «حج» پرداخته، می‌گوید: اگر حج را به فتحه بخوانیم، به معنای «قصد» می‌شود و اگر با کسره بخوانیم «حِج»، به معنای «قصدِ قصد» می‌شود.

در صورت نخست، معنا چنین می‌شود که: خداونـد به عهده مردم قصد خانه کعبه را واجب کرده است»؛ یعنی همه باید نیّت زیارت و دیدن خانه خدا و انجام مناسک آن را داشته باشند.

در صوت دوم، معنا چنین می‌شود: خداوند بر همه مردم واجب کرده است که قصد خانه شدن را داشته باشند.

در اوّلی منظور رسیدن به خانه خدا بود.

در دومی منظور بَدَل شدن به خانه خدا است.

حاجی اگر با توجه به معنای اول حج به جای آورد، خادمِ خانه خدا می‌شود و اگر با توجه به معنای دوم حج بگزارد، خود به خانه خدا بَدَل می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت خدا بر عهده مردم نهاده است که دلشان را خانه خدا قرار دهند. و معلوم است که وقتی دلشان را خانه خدا ساختند، دیگر جز خدا در دل آن‌ها یافت نخواهد شد. (۲) حج طفل

حجّ طفل نابالغ، از نظر فقهی، بالاصالهٔ و الاستقلال صحیح نیست، ولی به نیابت صحیح است؛ یعنی کودک توسط پدر یا مادر یاانسان بالغ دیگر محرم می‌شود و به راهنمایی و تلقین او، به انجام اعمال می‌پردازد. این عمل طفل را می‌توان به نیابت از انسان مکلّف و بالغی به جای آورد که یا از دنیا رفته و یا توان انجام اعمال حج را نداشته است.

محیی‌الدین در این مورد، نظر خاص عرفانی دارد که با توجه به مبانی عرفانیِ او، قابل فهم و توجیه است.

۱- این مسأله، مسأله‌ای کلامی است که آیا وجوب احکام، فرع بر اسلام است یا جدای از اسلام نیزاحکام مانند خودِ اسلام واجب است. بعضی از متکلّمان وجوب احکام را بعد از اسلام می‌دانند. بعضی دیگر آن را در عرض اسلام واجب می‌شمرند، که محیی‌الدین از گروه اخیر است.

۲- باب ۷۲، فصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

ص: ۱۴

او ضمن بیان دو نظریه اساسی در باره حجّ طفل، که یکی قائل به جواز است و دیگری قائل به عدم جواز، نظریه نخست را برگزیده و رأی به جواز حجّ طفل را رأی صحیح و حق دانسته است.

وی برای توجیه نظریه خود، به بیان چند دلیل پرداخته است که عبارتند از:

۱- حدیث نبوی؛ زنی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در باره حج طفل پرسید و آن حضرت فرمود: حج طفل جایز است.

۲- فطرت کودک؛ «کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَهْ»؛ «هر کودکی به فطرت پاکِ مسلمانی زاده می‌شود.»

وی می گوید: طبق این حدیث شریف، انسان هر قدر صغیرتر باشد به مبدأ فطرت پاک اسلامی نزدیک‌تر است. از این رو است که محیی‌الدین، حتّی حجّ طفل شیرخوار را نیز صحیح می‌داند.

۳- مکاشفه‌ای که برای خودِ ابن عربی پیش آمده است؛ او می گوید: دختر بچه شیرخواری داشتم که کمتر از یک سال عمر داشت. روزی از او پرسشی فقهی کردم و او پاسخ داد. مادر بزرگ این بچه از دیدن این واقعه بی‌هوش شد! بنابراین، کودکان بر اساس همان فطرت کودکی و اسلامی‌شان به اسلام آگاهند و آن را از اعماق جان می‌پذیرند.

۴- کودک هم بالاصاله مؤمن است و هم به تبع؛ وی می‌افزاید: اگر حجّ طفل از دیدگاه بعضی به تبع مقبول است و تنها حجّ مکلّفین بالاصاله صحیح است؛ از نظر من، حجّ طفل هم بالاصاله و هم به تبع مقبول می‌باشد؛ زیرا کودک از دو جهت مؤمن است:

الف: ایمان تبعی، که به تبع پدر و مادرِ مسلمانش، کودک نیز مسلمان و مؤمن است.

ب: ایمان اصالتی، که به جهت قریب العهد بودن به فطرت خدادادی مؤمن است.

محیی‌الدین جهت دوم را، با تمسک به یک آیه و یک حدیث اثبات می کند:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی .... (۱) (و آنگاه که پرودگارت از اصلاب بنی آدم و ذرّیه‌های آن سئوال کرد و از آن‌ها بر خدایی‌اش شهادت گرفت و پرسید آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: هستی.»

۱- اعراف: ۱۷۲

ص: ۱۵

سپس به کلامی از ذوالنون مصری اشاره می کند که گفته است: «گویی آن ندا هنوز در گوش من است».

محیی‌الدین استدلال می کند که: اگر کودک در در عالم ذر، با خدایش پیمان می‌بندد و به وحدانیت او ایمان می‌آورد، پس در دوران بعد از پیمان و طفولیت، به طریق اولی قابلیت انجام اعمال ایمانی را خواهد داشت.

گذشته از آیه شریفه، به حدیث فطرت نیز استناد می کند و می گوید: فطرت اسلامی کودک دست نخورده و ناب است، لذا در این دوران، حج او با صفاتر خواهد بود.

۵- حجّ طفلِ صغیر، تمام‌تر و کامل‌تر از حجّ انسان کبیر است؛ زیرا حجّ او بالفطرهٔ است. بدین جهت او حج را بدون ارتکاب به معاصی انجام می‌دهد، ولی انسان کبیر چه بسا مرتکب گناه یا مکروهی نیز بشود. بنابراین، حجّ طفل معصومانه است، اما حجّ غیرطفل معصومانه نیست. (۱) استطاعت و نیابت در حج

یکی از شروط حج، استطاعت است. استطاعت یعنی توان و امکان رفتن به حج.

امکانات هر زمان، مطابق با اختصاصات آن زمان است؛ زمانی تمکّن مالی و صحّت جسمانی موجب استطاعت بود، لیکن در این‌زمان، علاوه بر آن، امکانات کشوری و قراردادهای اجتماعی، مانند: داشتن گذرنامه و ویزا و ده‌ها مسأله دیگر گاهی بر آن افزوده می‌شود.

محیی‌الدین در معنای استطاعت، به دو قول اشاره کرده، سپس در این مورد، به تفسیر عرفانی پرداخته است؛ یک قول استطاعت را به «زاد و راحله» و قول دیگر تنها به «راحله» معنی کرده است.

وی در معنای راحله می گوید:

راحله؛ خود این جسم انسان است که مرکب روح لطیف خدادادی است. روح نیرو و توان انجام اعمال است و جسم وسیله تحقّق آن. در واقع روح به واسطه جسم به انجام مناسک حج می‌پردازد. بنابراین، آن‌که راحله را شرط استطاعت داند، طبق این تعریف هر انسان سالم و تندرستی استطاعت دارد که به حج برود.

۱- همان، فصل‌های ۴۰ تا ۴۷

ص: ۱۶

زاد؛ عبارت است از آنچه که انسان به واسطه آن تغذیه می کند. در اثر تغذیه قدرت انجام کار حاصل می‌شود؛ زیرا وقتی انسان تغذیه کند، بدن آرامش یافته و استراحت می کند، به همین مقدار از خدا غافل می گردد. وقتی هم تغذیه فراهم نگردد، آرامش آدمی به هم می‌خورد و تمام همّ و غمش تحصیل تغذیه شده، باز از خدا غافل می گردد.

نبودش موجب تشویش است و بودش موجب تنبلی و سستی. نه می‌شود از آن به‌کلّی جدا شد، چون بدن انسان بدان محتاج است و نه می‌شود بدان اعتماد کرد؛ زیرا موجب تن‌پروری و غفلت می گردد. بهترین راه این است که آدمی در حدّ نیاز و به قدر ضرورت از آن استفاده کند. (۱) نیابت

نیابت؛ یعنی کسی از طرف دیگری اعمال حج به جا آورد. در این صورت عمل حج به حساب منوب عنه نوشته می‌شود.

محیی‌الدین ابتدا دو نظریه در خصوص جواز نیابت و عدم جواز آن بیان کرده، سپس به ذکر نظریه خود پرداخته، می گوید: از نظر من نیابت صحیح است و آن چند قسم است:

الف: نیابت عبد از طرف خداوند.

ب: نیابت خدا از طرف بنده.

بنده مؤمن با توجه به درجات ایمانش، نایب حضرت حق می گردد. این نیابت گاهی عمومی است؛ یعنی هر بنده‌ای در حدّ خود می‌تواند نایب خداوند سبحان باشد؛ مانند این ذکر، که هنگام رکوع نماز خوانده می‌شود:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛

«خداوند شنید ندای آن کس را که حمد او را به جای آورد».

در اینجا بنده مؤمن، نایب خدا در گفتن این جمله است. در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نایب حضرت حق، در انجام عمل است؛ مانند این آیه که فرمود:

... فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ...؛ (۲)

۱- فصل ۴۸ تا ۵۱

۲- التوبه ۶

ص: ۱۷

«پس به او مهلت ده تا کلام خدا رابشنود.»

و در جای دیگر حضرت داود نایب خدا می‌شود که فرمود:

یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی ٱلْأَرْضِ .... (۱) «ای داوود، ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم.»

در آیه زیر، عموم مسلمانان نایب و خلیفه خدایند:

وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ .... (۲) «و انفاق کنید از آن‌چه که شما را خلیفه خود در آن امور قرار دادیم.»

اما از آنجا که خداوند نایب بندگان است؛ مانند آیات زیر که می‌فرمایند:

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلًا؛ (۳) «ای بنی اسرائیل، غیر مرا وکیل خود نگیرید.»

... لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا. (۴) «جز او خدایی نیست پس فقط او را وکیل خود بگیر.»

وکالت در این آیات، نیابت از موکّل در امور وکالتی است. وی در پایان فصل، نظریات مختلف درباره صحّت یا عدم صحت نیابت انسان از خدا را متذکر شده، آنگاه نظریه خود را مبنی بر صحت نیابت تثبیت کرده است. (۵) لباس احرام

از نظر فقه، لباس احرام شرایطی دارد: یکی از آن شرایط، مخیط و دوخته نبودنِ لباس مردان است. در حالی که لباس زنان جایز است دوخته و مخیط باشد. جایز بودن و نبودن لباس احرام زنان و مردان از دیدگاه محیی‌الدین عربی، به جهت حکمتی است که وی بدان قائل است. او حکمت این حکم را در خلقت اوّلیه مرد و زن؛ یعنی آدم و حوا علیهما السلام دانسته، می گوید:

خلقت آدم ترکیبی از آب و خاک است، که آن دو، از سایر اشیاء نزدیک‌تر به

۱- ص ۲۶

۲- الحدید ۷

۳- الاسراء ۲

۴- الزمر ۹

۵- فصل ۵۲ تا ۵۶

ص: ۱۸

بسائط شمرده می‌شوند. خلقت آدم و حوّا، از وجود آدم است. بنابر این حوّا (زن) یک مرحله به بسائط دورتر از آدم (مرد) می‌باشد؛ چون لباس مخیط مرکب است، بدین جهت به زن گفته می‌شود تو با پوشیدن مخیط بر اصل خود باقی بمان که همان مرکب نزدیک به بسائط است. ولی به مرد گفته می‌شود با جدا شدن از مخیط، از ترکیب ذاتی خود فاصله بگیر و با تجرید از ترکیب، به عالم بسیط نزدیک شو که هیچگونه ترکیب و تخلیطی در آن نیست. (۱) ابن عربی در حکمت لباس احرام مردان می گوید:

اگر ازار و ردا برای مردان جایز است، برای این است که: «... آن‌ها مخیط نیستند و از سایر لباس‌ها مانند شلوار و پیراهن، به مرحله «هَباء» نزدیک‌ترند. و چون مخیط نیستند مرکّب نیز نبوده و با بسائط مناسبت دارند. از این رو، خداوند سبحان این دو لباس را به خود نسبت داده و در حدیث قدسی فرموده است: «الْکِبْرِیاءُ رَدائی وَ الْعَظَمَهُ ازاری».

خداوند به کبریا و عظمت محرم شده و بنده خدا با پوشیدن ردا و ازار، خود را به خدای خویش شبیه می‌سازد. البته احرام خداوند معنوی و احرام بنده خدا حسّی است. (۲) مردم محرم، نخستین مرحله عبادتش را با پوشیدن لباس احرام و همگون ساختن خود به خدا شروع می کند که در عین حال، تنزیه از ترکیب و تشبّه به بسائط است. در واقع او لباس کمال می‌پوشد و از نقص دور می گردد. (۳) پوشیدن کفش در احرام

محیی‌الدین پوشیدن نعلین را به اتفاق علمای اهل سنت جایز دانسته و در صورت نبودن نعلین، پوشیدن کفش را به شرطی جایز می‌داند که تمام روی پا را نپوشاند. سپس حدیثی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به نقل از ابن عباس می‌پردازد که فرموده است: «... الْخُفَّیْن، لِمَنْ لَمْ یَجِدِ النَّعْلَیْنِ». (۴) او می‌افزاید: در شریعت، به نعلین و خفّین اشاره شده و از ذکر انواع دیگرِ کفش خودداری گردیده است. حتی از حجّ بدون پوشیدن کفش نیز سخن به میان نیامده است.

از نظر محیی‌الدین، سکوت شرع در بعضی موارد و عدم اظهار رأی در آن خصوص، دارای حکمتی بوده و عافیتی در آن نهفته است. (۵)

۱- فصل ۱۲۱ و ۱۲۲

۲- همان فصل، ۱۲۶ و ۱۲۷

۳- همان، فصل ۱۲۸

۴- همان فصل ۱۳۲ و ۱۳۳.

و در کتاب «الفصول‌المختاره» شیخ مفید، ص ۱۹۷ آمده است: قال صلی الله علیه و آله: «إن المحرم إذا لم یجد النعلین فلیلبس الخفّین و یقطعهما من أسفل الکعبین».

۵- همان، فصل ۱۳۵ و ۱۳۶

ص: ۱۹

اجتناب از بوی خوش

محیي‌الدین قبل از بیان حکمت عرفانيِ عدم جواز استفاده از بوی خوش در حال احرام، به استحباب تطیّب و استفاده از بوی خوش در زمان غیر احرام اشاره کرده و آن را از سنّت دانسته است. او در حکمت اجتناب از بوی خوش در حال احرام می گوید:

صاحب طبع سلیم، از رائحه طیّب، لذّت می‌برد و هیچ گاه آن را بد نمی‌شمارد. در واقع استعمال بوی خوش ثنای عبد است مر معبود را؛ زیرا معطّر نمودنِ خود، نوعی تخلّق به اسمای حسنای الهی است، نه همه اسماء. اما از آنجا که انسان محرم مقام عبودیتش بر او غالب است، بنابراین صاحب عبادت جز به اوصاف عبودیت، نباید به اوصاف دیگر در آید؛ به‌طوری که خود به عبادت محض مبدّل شود. بدین جهت، داخل شدن به یک اسمی از اسمای الهی، او را از عبودیت مطلقه‌اش خارج می کند و معطر نمودن در حقیقت داخل شدن به یکی از اسمای حسنای الهی است. بنابراین، نه تنها انسان محرم در حال احرام نباید خود را معطر نماید که حتی بهتر است آثار عطر و بوی خوش قبل از احرام را نیز از خود بزداید. (۱) حکمت محرّمات احرام

محیي‌الدین در پایان جزء ۶۳ از باب ۷۲ کتاب فتوحات مکیه، بعد از بیان حرمت مجامعتِ حاجی در حال احرام و احکام مربوط به آن، در حکمت احرام می گوید:

خداوند همه چیز را برای انسان آفریده و انسان را برای عبادت خودش. مقام حقیقی انسان در عبادت نهفته است. حرکت در این مسیر، موجب عزّت و غفلت از عبادت موجب ذلّت می گردد.

حاجی با محرم شدن، توجه‌اش را از غیر خدا منصرف نموده و فقط در راه عبودیت پیش می‌رود. او در سایه عبادت، عزّت و شرف می‌یابد و لایق وصال می گردد. در این صورت، این حاجی است که بر سایر اشیاء حرام می‌شود، نه اینکه اشیاء بر او حرام شوند؛ زیرا اشیاء لیاقت نیل به حاجی را ندارند؛ از این رو، حاجی بر آن‌ها حرام می‌شود. دلیل

۱- همان، فصول ۱۴۴ و ۱۴۵

ص: ۲۰

گفتار ما آیات زیر است که می‌فرماید:

وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً. (۱) «خداوند هر آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است، مسخّر شما گردانید.»

هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً. (۲) «اوست آن خدایی که هر آن‌چه در زمین است را برای شما آفرید.»

در این آیات و نظایر آن‌ها، همه چیز برای انسان است. اما انسان برای خدا و عبادت او آفریده شده است. آن‌جاکه فرمود:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ. (۳) «و جن و انس را جز برای عبادت نیافریدم.»

بدین جهت، حاجی بالاتر از همه است. و همه چیز برای اوست اما او برای خداست. از این رو، وقتی محرم می‌شود، جز خداوند چیزی سزاوار نیل به انسان نمی‌گردد. (۴) استحمام در حال احرام

محیی‌الدین می‌گوید: بعضی حمام رفتن در حال احرام را مکروه دانسته‌اند و بعضی جایز. من قائل به جواز هستم؛ زیراکه هیچ یک از کارهای دنیویِ انسان، به اندازه حمام رفتن، انسان را به یاد آخرت نمی‌اندازد.

حمام علاوه بر خواص بهداشتی که دارد و موجب تندرستی آدمی می‌گردد.

بهترین مذَکِّر آدم برای یادآوری احوال قبر و قیامت است.

خارج شدن از لباس در هنگام ورود به حمام، آدمی را به عریانی و تنهایی روزی می‌اندازد که وارد قبر می‌شود. همچنین آن روز که عریان و تنها از قبر برانگیخته می‌گردد.

گرمی حمام یادآور حرارت روز حشر است. حمام از حمیم است و حمیم به حرارت اطلاق می‌شود. (۵) از این رو، استحمام حاجی در حال احرام، از نظر محیی‌الدین جایز است.

۱- الجاثیه: ۱۳

۲- البقره: ۲۹

۳- الذاریات: ۵۶

۴- فتوحات، باب ۷۲، فصل ۱۷۰ و ۱۷۱

۵- همان، فصل ۱۷۴ و ۱۷۵

ص: ۲۱

صید در حال احرام

صیـد حیوانـات برّی برای محرم حرام است ولی صـید حیوانات بحری را جایز دانسـته‌اند. محیی‌الـدین عربی بر هر دو حکم، حکمتی عرفانی ذکر کرده است. او در خصوص عدم جواز صید حیوانات برّی می گوید:

حاجی خود صید خداونـد است که خدا وی را صـید کرده و از اقصـی نقاط دنیا به سوی خود کشانده است. در این میان صـیدهای حضـرت حق دارای مراتـبی هسـتند. انسـان زاهـد صـید حق از دنیـا است ولی انسـان عـارف صـید حق از بهشت است؛ زیرا زاهـد به نعمت‌های الهی چشم دوخته و زهادتش در دنیا برای رسیدن به نعم الهی در آخرت است؛ لذا او به این آیه بیشتر توجه دارد که:

... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى؛ (۱) «آن‌چه نزد خداست بهتر و ماندگار است.»

اما عارف به این آیه دلباخته است که:

... وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقى؛ (۲) «... و خداوند بهتر و ماندگارتر است.»

پس کسی که صید حق است نباید به صید حیوانات بپردازد.

محیی‌الـدین در این باره که: چرا تحریم صـید فقط در خصوص حیوانات برّی وارد شـده، نه حیوانات بحری، می گویـد: صـید بحری صید از آب است، هر آب مایه حیات است که هر موجود زنده‌ای از آن آفریده شده است.

وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. (۳) «و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم.»

از آنجاکه مقصود از حـج و هر عبادت دیگری، احیای قلوب بوده و عبادت مایه حیات است؛ لـذا صـید بحری نیز مایه حیات اعضا و جوارح می گردد. از این رو، منافاتی با حج که مایه حیات دل است، ندارد. (۴)

۱- القصص ۶۰ و شوری: ۳۶

۲- طه: ۷۳

۳- الانبیاء: ۳۰

۴- باب ۷۲، فصول ۱۷۶ تا ۱۸۰

ص: ۲۲

نکاح در احرام

بعضی اجرای عقد نکاح، به‌وسیله انسانِ محرم برای دیگری یا از سوی دیگری برای محرم را غیرجایز و عقد را باطل دانسته‌اند. گروهی نیز قائل به جواز شده‌اند.

محیی‌الدین می‌گوید به نظر من حرام نبوده بلکه مکروه است.

وی در حکمت این حکم می‌گوید: کراهت عقد نکاح در حال احرام به چند جهت است:

اول: احرام خود نوعی عقد است و عقد نکاح نیز عقد است. حاجی که خود در عقد الهی است، نباید دیگری را عقد کند یا به عقد دیگری درآید.

دوم: چون عقد نکاح مقدمه جواز مجامعت می‌شود و مجامعت بر انسان محرم حرام است، از این رو جواز عقد، چه بسا باعث شود که آدمی به دام حرام بیفتد. بنابراین، بهتر است که در این اوقات حاجی عقد جاری نکند.

سوم: عقد یا نکاح میان دو نفر جاری می‌گردد و باعث می‌شود آدمی از تنهایی و تجرّد خارج گشته و به تشکیل خانواده و اجتماع مشغول شود؛ در حالی که در حج، انسان با عقد احرام، خود را از کثرت جدا کرده و به وحدت نزدیک می‌گردد تا بتواند با حضرت احدیت مرتبط شود.

بنابراین، روی آوردن به عقد نکاح، خود به خود باعث نزدیکی انسان به کثرت و دوری از وحدت می‌گردد. (۱) نیّت در احرام

نیت در هر عملی، شرط اصلی و رکن اساسی برای قبولی آن عمل است. در احرام نیز، حاجی باید قبل از آن نیت و قصد احرام را داشته باشد.

محیی‌الدین می‌گوید: نیت در احرام، عبارت است از: قصد یک امر عدمی. وی از آن به «القصد بالمنع» تعبیر می‌کند.

از نظر او، متعلّق قصد همیشه یک امر عدمی است؛ زیرا انسان همیشه قصد چیزی را می‌کند که ندارد یا موجود نیست و او با چنین قصدی می‌خواهد به آن برسد. محیی‌الدین در ادامه این گفتار می‌افزاید: نه تنها متعلّق قصد انسان محرم، امور معدوم است، بلکه در

۱- همان، فصول ۱۸۸ تا ۱۹۲

ص: ۲۳

خداوند نیز چنین است؛ زیرا متعلّق قصد الهی، یا ایجاد عین است و یا ایجاد حکم و نسبت است. هر دو مورد از امور عدمی هستند.

آنجا که ایجاد عین باشد؛ مانند این آیه شریفه است که فرمود:

إِنَّما قَوْلُنا لِشَیْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. (۱) «به یقین قول ما، وقتی بر هر چیزی که اراده کنیم تعلّق بگیرد، به محض آنکه بگوییم باش، می‌باشد.»

در اینجا خداوند اراده تحقّق امر معدوم را نموده است. آنجا که متعلّق قصد ایجاد حکم معدوم باشد؛ مانند این آیه است که فرمود:

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ ...؛ (۲) «اگر بخواهد شما را از میان می‌برد.»

در اوّلی به معدم تحقق بخشید و در اینجا معدومِ تحقق یافته را منعدم ساخت. (۳) حاجی وقتی قصد و نیت احرام می‌کند، به اسم «المانع» الهی تخلّق یافته و قصد یک امر معدوم می‌نماید، که عبارت است از قربت الهی. قصد تقرّب به خداوند، قصد یک امر معدوم است؛ زیرا او تقرّبی را طالب است که ندارد و تا کنون نتوانسته است به آن دست یابد. حاجی با تخلّق به اسم المانع، تمام موانعی را که تا کنون باعث دوری وی از تقرّب الهی شده بودند، از میان می‌برد؛ به عبارت دیگر، مانع ممانعت آن موانع می‌شود، پس به تقرّبی که نداشته، نائل می‌گردد.

وقتی حاجی به برکت احرام به قرب معبود می‌رسد، در آن صورت مظهر اسم «الظاهر» می‌گردد. (۴) سیادت و عبادت در حج آنکه حج را به عنوان یک عبادت دینی به جا می‌آورد. در پرتو انوارِ اعمال عبادیِ خویش، به سیادت دینی نایل می‌گردد.

حاجی با لبیک گفتن به دعوت الهی، که او را به زیارت خانه‌اش خوانده است، به خدا تقرّب جسته و مظهر اسم «الداعی» می‌گردد. او با پوشیدن لباس عبودیت، به صفات

۱- النحل: ۴۰

۲- الانعام: ۱۳۳

۳- باب ۷۲، فصول ۲۴۱ تا ۲۴۵

۴- همان، فصل ۲۴۶

ص: ۲۴

ربوبیت در می‌آید؛ زیرا:

وی وقتی نَحر می‌کند، که عبارت است از اتلاف صورتی و از میان بردن حیاتی، مصداق این صفت الهی می‌شود: إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ. (۱) و وقتی رمی جمرات می‌کند به صفت دیگر الهی درمی‌آید که عبارت است از:

وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً. (۲) و آنگاه که کعبه را طواف می‌کند، در واقع با چرخیدن به دور خانه، بر او احاطه حاصل می‌کند و آن مصداقی از این آیه است که: أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ. (۳) همه این مقامات، سیادت الهی است که به بنده‌اش عطا می‌کند. (۴) محیی‌الدین سپس به توجیه شطحیات گویی بعضی از عرفا؛ مانند بایزید بسطامی پرداخته و می‌گوید: آنان در اثر نیل به این سیادت عبادی؟ از تخلّق عبد به صفات معبود سخن گفته‌اند، که به نوعی سخن از معبود گفتن است؛ زیرا در این مرحله، بنده هر چه گوید از زبان خدا گفته است. (۵) قصد الهی، حج الهی

آنکه قصد خانه خدا می‌کند باید بداند که:

کعبه خود سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست

زیرا خانه برای خدا بود و علامت و نشانه برای رسیدن به خدا است. ضمن اینکه خدا که داعی و ندا دهنده انسان و کشنده او به سوی خانه‌اش می‌باشد، اعمال خاصی را بر وی واجب کرده و شروع زیارت خانه‌اش را با طواف و ختمش را نیز طواف قرار داده است. هدف رسیدن به صاحب خانه است و خانه وسیله. لیکن خدا خانه را از آن‌رو وسیله وصول به صاحب خانه قرار داد که، حاجی خود از جهاتی همانند خانه است؛ مثلاـ خانه موجودی مخلوق و محسوس است، حاجی نیز موجودی مخلوق و محسوس است.

بدین جهت ادراک مقام خانه آسان‌تر از ادراک مقام صاحب خانه است. آنکه به خانه خدا می‌رسد، در واقع به خودش رسیده است و آنکه به خود رسد به خدای خود رسیده

۱- الانعام: ۱۳۳

۲- الحجر: ۷۴

۳- باب ۷۲ فصل ۲۴۷ تا ۲۴۹

۴- باب ۷۲، فصل ۲۴۷ تا ۲۴۹

۵- باب ۷۲، فصول ۲۴۷ تا ۲۴۹

ص: ۲۵

است؛ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ». (۱) از این رو، وقتی تو خانه خدا را قصد کنی، در واقع خودت را قصد کرده‌ای.

پس آنگاه که به خود رسیدی، خود را شناختی، وقتی خود را شناختی، خدایت را شناختی، که علم صحیح همین شناخت است؛ زیرا دلیل گاهی خلاف مدلول است و گاهی عین مدلول. و هیچ دلالت کننده‌ای، دلالت کننده‌تر از خود چیز بر خودش نیست. (۲)

بنابراین، آدمی وقتی از خود به خود می‌رسد، در واقع از خود به خدا رسیده است. اقبال لاهوری در این زمینه اینگونه سروده است:

کرا جویی، چرا در پیچ و تابی که او پیدا و تو زیر نقابی

تلاش خود کنی، جز او نبینی تلاش او کنی جز خود نیابی

لبّیک در بیت

محیی‌الدین در تفسیر معنای «البیت» می‌گوید: بیت، جایی است که انسان در آن بیتوته کرده و شب را به سحر می‌رساند. به همین دلیل بیت را بدین نام نامیده‌اند که صاحب بیت، شب را در آن به سر می‌برد. البته بیت منافع دیگر نیز دارد ولی هیچکدام به این اهمیت نیست.

خداوند نیز گویی در بیت خود، بیتوته کرده و زائران خانه‌اش را اکرام می‌کند. البته او همیشه درخانه خود هست ولی در هنگام بیتوته؛ یعنی در شب‌ها تجلّیاتش بیش از سایر اوقات است. به همین جهت، پیامبر عزیزش را- که درود خدا بر او باد- شب هنگام از خانه‌اش به سوی معراج برد. از این رو ارواح مؤمنان در خواب شبانه عروج کرده و آیات الهی را رؤیت می‌کنند. بنابراین، آنکه وارد خانه خدا می‌شود، ندای خدایش را اجابت کرده و در محضر خاص او حاضر گشته است. پس ادب بندگی اقتضا می‌کند که با صدای رسا ندای خدایش را لبیک گوید. لیکن آنگونه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفته است: بر گفته پیامبر نه بیفزاید و نه از گفته‌اش بکاهد؛ زیرا او داناترین مردم به خداوند است و دانایی ما به خدا نیز از طریق وی حاصل شده و با لبیک گفتن به‌گونه‌ای که پیامبر گفته است، به بارگاه خدا تشرف حاصل کرده و به چشم پیامبراکرم که کامل‌ترین چشمهاست، به تجلّیات الهی نظر می‌کنیم.

۱- همان، فصل ۲۵۱ و ۲۵۲

۲- همان، فصل ۲۵۲

ص: ۲۶

آن‌که بر تلبیه‌اش می‌افزاید، از حدود پیامبر اکرم خارج شده و مشرک می‌گردد؛ زیرا عبودیت در گرو پیروی است و عابد نباید حکمی را از خود به احکام الهی اضافه کند. (۱) پی‌نوشتها:

۱- همان، فصول ۲۵۳ تا ۲۵۷

ص: ۲۷

ص: ۲۸

ص: ۲۹

فلسفه و آداب باطنی حج

بحثی از علامه مولی محمد حسن قزوینی

«کشف الغطاء عن وجوه مراسم الإهتداء»، اثر نفیس مولی محمد حسن‌قزوینی (م ۱۲۴۰ ه. ق.) در علم اخلاق است. نویسنده از شاگردان برجسته وحید بهبهانی است و از سید مهدی بحرالعلوم اجازه روایت دارد.

بحر العلوم در این اجازه، او را «عالم فاضل و محقّقِ مدقّقِ کامل» خوانده است. در نفاست این اثر همین بس که عارف نامدارِ شیعه مولی حسینقلی همدانی، مکرّر از آن تعریف نموده و شاگردانش را به مطالعه آن امر می‌کرد.

به همین دلیل، نسخ خطی متعددی از این کتاب، به قلم بعضی از شاگردان وی باقی مانده است.

برخی این کتاب را خلاصه‌ای از «جامع السادات» مولی محمد مهدی نراقی شمرده‌اند و به همین جهت این اثر ارزشمند، از سوی کنگره فاضلین نراقی به چاپ رسید.

مؤلف محقق و وارسته کتاب، در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«از جمله کتب علم اخلاق، جامع‌السادات است که از من خواستند تا به دیده نقد و انتخاب بدان بنگرم و پوسته را از مغز آن جدا سازم. با آنکه اکثر مطالب آن را، که احادیث اهل بیت عصمت و دقایق افکار استوانه‌های حکمت را در بر دارد، مفید یافتم ولی خالی از تطویل و حشو و زوایدِ خسته کننده برای طلاب و متعلّمین این علم نیست، لذا تصمیم گرفتم کتابی تألیف کنم که مشتمل بر مطالب سودمند از کلمات بزرگان حکمت و اخبار عترت طاهره باشد.»

ص: ۳۰

و اکنون ما بحث حجّ این کتاب را، که حاوی «فلسفه تشریع حج» و مختصری از «آداب باطنی و معنوی اعمال در مناسک حج» است، به‌فارسی برگردان نموده، برای استفاده خوانندگان محترم مجلّه، تقدیم می‌داریم، باشد که مورد توجه علاقمندان به‌ویژه راهیان بیت‌اللَّه‌الحرام و زائران رسول‌اللَّه اعظم صلی الله علیه و آله قرار گیرد:

فلسفه تشریع حج

حج از بزرگترین ارکان دین است و تبیین احکام ظاهریِ آن، بر عهده فقهاست. هدف اصلی از آفرینش انسان «شناخت خدا» و «رسیدن به مقام حبّ و انس او» ست که به صفا و پاکی و نفس آدمی بستگی دارد و صفای نفس نیز به نوبه خود، از راه حفظ و مراقبت نفس از شهوات و رهایی از دنیا و واداشتن آن به انجام اعمال دشوار قلبی و جوارحی حاصل می‌شود. غرض از تشریع عبادات نیز همین است؛ زیرا بعضی از عبادات، مانند صدقات و خمس، انفاق است که موجب انقطاع از دنیاست و بعضی مانند روزه جلوگیری از شهوات است و بعضی مانند ذکر، تجرّد از دنیاست. توجه قلب به حق‌تعالی نیز جز با دل کندن از زخارف دنیا ممکن نیست.

حج در میان عبادات، افزون بر همه جهات یاد شده، آثار و برکات دیگری هم دارد.

در حج، دوری از وطن و پیمودن منازل با رنج و مشقت، انفاق توأم با سختی و تجدید عهد و میثاق و تجرّد از دنیا برای ذکر و انواع عبادات نهفته است.

علاوه بر آن، حج حاوی اعمال و مناسکی است که عقل آدمی حکمت آن‌ها را درک نمی‌کند و طبع آدمی با آن مأنوس نیست، مثل رمی جمرات، تکرار سعی میان صفا و مروه و هروله میان دو مناره که اوج اخلاص و عبودیت در آن‌ها آشکار می‌شود؛ زیرا عقل در انجام اعمالی که فلسفه تشریع آن‌ها را درک می‌کند، به یاری شرع می‌شتابد ولی در اموری که عقل حکمتش را درک نمی‌کند، به‌خصوص شرع را یاری نمی‌کند و فقط انسان را اجمالًا به اطاعت و امتثال فرا می‌خواند. و این یکی از اسرار تشریع امور تعبّدی است.

هر یک از اعمال حج، آدمی را به بعضی از احوال آخرت راهنمایی می‌کند. افزون براین، جمعیت زیادی در

ص: ۳۱

آن اجتماع می کنند، حج گزار به محل نزول وحی و فرود آمدن فرشتگان بر رسول امین و پیش از آن بر ابراهیم خلیل و محل اجتماع پیامبران و رسولان الهی و محل ولادت سرور پیامبران و بهترین بر گزیدگان می‌رود و به مکان‌هایی قدم می گذارد که قدوم پیامبران الهی بدان شرافت مضاعف بخشیده است؛ چرا که حق‌تعالی با انتساب به خود، بدان شرافت داده و اطراف آن را حرم امن شمرده تا مردم در آن مأوی گزینند و عرفات را میدانی برای حرم مقرّر نموده و حرمتش را با تحریم شکار آن و قطع درختش مورد تأکید قرار داده و مردم مأمور شده‌اند تا از هر منطقه‌ای با کمال سادگی و به دور از تجمّلات و تشریفات، با تواضع و فروتنی آهنگ آن کنند.

بی‌شک، چنین اجتماعی در این مکان، موجب انس و الفت و همنشینی صالحان و استوانه‌های فضلیت و نیکان است که از چهار گوشه مختلف جهان جمع شده، یکدیگر را بر تضرّع و ابتهال (به معنای بالا بردن دست‌ها هنگام دعا که موجب تسریع در اجابت دعا می‌شود) یاری می کنند و نیز موجب احیای نام و یاد پیامبر و بزرگداشت اوست که باعث رقّت قلب و صفای نفس می گردد.

حج چون از بزرگ‌ترین تکالیف و دشوارترین آن‌هاست، مَثَل رهبانیت برای این امت است، چون هنگامی که اعمال دشوار و ریاضت‌های سخت در میان امت‌های گذشته به خاطر فترت زمانی متروک و مندرس شده و از میان رفت و مردم به دنبال شهوات رفتند و از طاعات و عبادات فاصله گرفتند، خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را برای احیای راه آخرت و تجدید سنت پیامبران برانگیخت. پیروان شرایع از رهبانیت و عزلت و گوشه‌نشینی در دین او پرسیدند، فرمود:

«جهاد و حج جایگزین رهبانیت و روزه جانشین عزلت و گوشه نشینی شده است.»

و این نعمت بزرگی از جانب خدا بر این امت است.

آداب باطنی حج

نکاتی که حاجی باید به عنوان آداب باطنی حج رعایت کند، عبارتند از:

۱- اخلاص در نیّت

حاجی جز امتثال امر الهی و رسیدن به پاداش او و پرهیز از عذاب خدا، هدفی

ص: ۳۲

ندارد. و هرگاه شائبه ریا، ترس از تفسیق مردم، خوف‌ازفقر (ی که شایع شده باشد) که هرکس حج را ترک کند بدان گرفتار شود، قصد تجارت یا هدف دیگری در آن‌مد نظر باشد، شخص از دایره اخلاص خارج‌شده‌ومانعی‌در راه رسیدن به هدف مورد نظر خواهد بود. و کسی که به خاطر چنان پندارهای ضعیفی دشواری‌های فراوان حج را تحمل کند، جز ضرر و خسارت بر آن مترتب نخواهد شد.

۲- توبه حقیقی

توبه خالص، ردّ مظالم و بریدن علاقه‌ای که موجب می‌شود آدمی به غیر خدا متوجه گردد، از آداب دیگرِ حج است. این ادب از آن جهت ضرورت دارد که زائر بیت‌اللّه الحرام قلبش را متوجه تعالی کند، گویا از این سفر باز نخواهد گشت و وصیتش را برای همسر و فرزندانش بنویسد و برای سفر آخرت آماده شود و هنگام تهیه اسباب و مقدمات این سفر و قطع دلبستگی‌هایش به یاد تهیه مقدمات سفر آخرت و قطع علایق دنیوی برای آن باشد. چقدر این سفر با سفر آخرت تشابه دارد و بدان نزدیک است!

۳- تعظیم خانه خدا

قدر و منزلت خانه خدا و پروردگار کعبه را بزرگ دارد و بداند که اگر خانواده و وطنش را ترک می‌کند، به منظور امر مهم زیارت خانه خداست که شباهتی به سفرهای دنیوی ندارد. از این رو، باید متوجه باشد که در پی چیست؟ و اینکه با زیارت خانه خدا، در حقیقت به زیارت ملك الملوك می‌رود تا به اوج آرزویش برسدوباتوجه‌به مولایش سعادتمند شود.

۴- تخلیه دل

در این سفر، از آنچه که قلبش را در میان راه یا در مقصد به خود مشغول می‌کند- مانند معامله و امثال آن- خالی کند تا همه همتش برای خدا و همه حرکات و سکنات قلبش به یاد او و تعظیم شعائر او باشد.

۵- انفاق در راه خدا

زاد و توشه سفر حاجی حلال باشد و از خرج کردن و بخشش و انفاق نمودن، ابایی نداشته باشد؛ زیرا انفاق مال در سفر حج، انفاق در راه خداست و یک درهم آن با هفتصد درهم انفاق در مکان‌ها و زمان‌های دیگر برابری می‌کند.

ص: ۳۳

امام سجاد علیه السلام همواره در سفر حج از بهترین زاد؛ مانند گردو و شکر و آرد خالص و شیرین همراه می‌برد.

البته اسراف و زیاده روی و مصرف انواع غذاها به مانند مترفین مکروه است، زیرا خیری در اسراف نمی‌باشد، اما بخشش فراوان به مستحقین، اسراف نیست؛ و اگر مالی در این راه ضایع شود یا گرفتاری برایش پیش آید، جزع و بی‌تابی نکند، اگر یک درهم در این راه تباه شود، مانند آن است که هفتصد درهم در راه خدا خرج کرده است.

۶- اخلاق نیکو

خُلق نیک، تواضع فراوان، پرهیز از درشتی و غلظت در سخن گفتن و فحاشی کردن و حرف لغو زدن، خروج از طاعت الهی، مبالغه در دشمنی و مجادله با دیگران که حقد و کینه را به ارمغان می‌آورد، از آداب این سفر است. بدیهی است که حُسن خلق تنها پرهیز از آزار و اذیت دیگران نیست، بلکه تحمّل اذیت دیگران و نرم خویی و تواضع نسبت به همراهان و متصدیان کاروان و همسفران است.

۷- سادگی و پرهیز از تجملات

ساده و بدون تشریفات باشد، دنبال فخر فروشی و جمع کردن ثروت نباشد؛ چرا که در این صورت، در شمار متکبّران بوده و از جمع ضعفا و مساکین خارج خواهد شد. چنان‌که بتواند مسیر مشاعر را پیاده طی کند و هدفش ریاضت نفس و تحمّل سختی در راه خدا باشد، نزد خدا عملی بهتر از این نیست ولی اگر قصدش آن است که پول کمتری خرج کند، بهتر آن است که سواره برود و پول بیشتری خرج کند، همچنین اگر از پیاده روی ناتوان باشد.

امام حسن‌بن علی علیهما السلام معمولًا پیاده راه می‌رفت و مرکب‌ها را به همراه می‌برد تا هرگاه اراده کرد، سوار شود و خدا را سپاس می‌گفت که چهارپایان را مسخّر او ساخته که دشواری سفر را بکاهد.

خودسازی در مراحل مختلف سفر

هرگاه زائر بیت‌اللَّه الحرام از وطنش خارج شد و صحراها را برای رسیدن به میقات پیمود، مرگ و خروج از دنیا تا رسیدن به مرحله قیامت و دشواری‌ها و هول و هراس را به یاد آورد. از ترس راهزنان به یاد نکیر و منکر در قبر بیفتد و

ص: ۳۴

از خطر حیوانات و درنـدگان راه به یاد مارها، افعی‌ها، عقرب‌ها و کرم‌های قبر بیفتـد و با جدا شدن از خانواده‌اش وحشت تنهایی قبر را به یاد آورد.

خلاصه آنکه در هر مرحله‌ای از این سفر، مرحله‌ای از مراحل زندگی پس از مرگ را یاد کند. آنگاه که وارد میقات شد و دو لباس احرام به تن کرد، پوشیدن کفن را به یاد آورد؛ همانطور که در خانه خدا او را با ظاهر همیشگی‌اش ملاقات نمی‌کنند، بعد از مرگ نیز چنین است.

لباس احرام هم مانند کفن دوخته نیست.

هنگامی که احرام بست و لبیک گفت، به یاد آورد که نـدای خداونـد تعالی را پاسـخ می‌دهـد و مردّد باشد که آیا به او پاسخ مثبت می‌دهنـد یا نه؛ ماننـد شـخص امیـدوار و خائفی که بر قـدرت و فضل و رحمت الهی متکی است، تلبیه نخستین مرحله اعمال اوست.

نقل شده که امام سجاد علی‌بن الحسین علیهما السلام هر گاه محرم می‌شد و بر مرکب می‌نشست، رنگش زرد شده و اعضای بدنش می‌لرزید و نمی‌توانست لبیک بگوید و وقتی سؤال می‌شد: چرا تلبیه نمی‌گویید؟ می‌فرمود:

می‌ترسم که پروردگار بگویـد: «لا لَبَّیکَ» و چون لبیک می‌گفت، بی‌هوش می‌شـد و از مرکب به زمین می‌افتاد و تا پایان حج همین حالت خوف را به همراه داشت.

زائر خانه خـدا بایـد از این نـدا به یاد نـدای روز قیامت بیفتـد که مردم از قبرها عریان و پا برهنه بر می‌خیزنـد و عده‌ای قبول، عده‌ای مردود و عده‌ای هم مقرّب درگاه خدا می‌شوند و با اینکه همگی در آغاز مردّد اند، پس از مدتی وضعیتشان روشن می‌شود.

آن‌گاه که وارد مکه می‌شود، متوجه باشد که وارد حرم امن شده که هرکه در آن داخل شود، از عذاب و سخط الهی در امان است. در عین حال بترسـد که شایـد او را طرد کننـد و از حرم اخراج نماینـد. گرچه بایـد امیـدش بیش از ترسـیدنش باشـد؛ زیرا خانه خدا شرافت فراوانی دارد و صاحب خانه نسبت به هرکسی که بر او امید بسته باشد، کریم و بزرگوار و درهای رحمتش باز است و کسی که به سوی او کوچ نمایـد، مورد توجه‌اش قرار می‌گیرد. خداونـد را بر این نعمت که او را به خـانه‌اش رسانـده و به زائران خـانه‌اش ملحق ساخته سپاس گوید و از او بخواهدکه لقالی خویش را همچون دیدار خانه‌اش ارزانی دارد.

هنگام طواف، قلبش را آکنده از

ص: ۳۵

تعظیم، محبت و ترس از خـدا سازد و در این مرحله، خود را همچون فرشـتگان الهی که بر اطراف عرش الهی طواف می‌کنند، حس کنـد و توجه داشـته باشـد که غرض از طواف، آن است که قلبش به صـاحب خـانه متوجه باشـد نه اینکه فقط جسـمش بر گرد خانه بچرخد. روح طواف توجه قلب به محضر ربوبی است و خانه کعبه در عالم شهادت مثال آن محضر ربوبی است.

ایـن نکتـه در روایت وارد شـده که بیت‌المعمـور در آسـمان‌ها مثـال کعبه در دنیـاست و فرشـتگان بر گرد آن می‌چرخنـد؛ چنـان‌که انسان‌ها بر گرد خانه کعبه طواف می‌کنند.

هنگام لمس حجرالأسود به هوش باشد که این سنگ به منزله دست راست خدا در زمین است که با او مصافحه و بیعت می‌کند.

هنگام لمس و چسبیدن به مستجار و قسـمت‌های دیگر خانه، از خداوند محبت و علاقه به خانه و صاحب خانه را بخواهد و اینکه به برکت ملاقـات بـا هر قسـمتی از خانه خـدا، از آتش جهنم ایمن باشـد. وقتی که به پرده خانه متوسل می‌شود، خواسـتار عفو و امنیت الهی باشد و به کسی پناه ببرد که جز او پناهگاهی نیست، از او جدا نشود مگر بعد از عفو و امنیتش.

در سـعی بین صـفا و مروه ماننـد عبـدی باشـد که بارها به خانه مالکش رفت و آمـد می‌کند تا اخلاص خود را در خدمتگزاری ابراز کنـد و امیـدوار بـه تـوجه او بـه دیـده رحمت باشـد، و رفت و آمـد میـان دو کفّه ترازوی قیـامت را به یـاد آورد که به کم و زیـادی اعمالش می‌نگرد و میان عذاب و غفران الهی مردّد و سرگشته است.

بـا وقوف در عرفـات و در میـان ازدحـام جمعیت و سـر و صـدای زیـاد آنان و اختلاف زبان‌هایشان و اینکه هر گروهی در مشاعر به دنبال رییس گروه است، به یاد عرصه‌های قیامت و مراحل دشوار آن و پراکندگی مردم با حالت سرگردان باشد و اینکه هر امتی به دنبال پیامبر خویش بوده و به شفاعت او نزد پروردگار عالم امیدوار است.

حاجی در این سـفر به درگاه خدا تضـرّع کند و خواستار قبولی حجش و حشر با رستگاران باشد. روز عرفه روز شریف و موقف هم موقف عظیمی است. انسان‌ها در یک جا جمع، قلب‌ها به

ص: ۳۶

سوی حق متوجه و دستان مردم به سوی محضر ربوبی بلند است و گردن‌ها کشیده و چشم‌ها خیره و موقف از بزرگان و نیکان و صاحبان قلوب خالی نیست؛ ازاین‌رو، بعید نیست که به واسطه آنان فیض الهی به همگان نایل شود؛ چرا که از لطف و کرم او انتظار نمی‌رود که تلاش همگانی را ضایع سازد و به غربت و جدایی آنان از خانواده وفرزندان رحم وشفقت نیاورد. از این رو، درروایات وارد شده‌که ازبزرگ‌ترین گناهان آن است که انسان در عرفات حاضر شود و گمان کند که آمرزیده نشده است.

هنگامی که از عرفات حرکت کرد و وارد مشعر الحرام شد، به یاد داشته باشد که خداوند پس از خروج او از حرم اجازه ورود داده، چون مشعر جزئی از حرم است و عرفات خارج حرم. با این ورودِ دوباره، به حرم امیدوار باشد که حجش مورد قبول واقع شده و به خدا نزدیک گشته و از عذاب او ایمن و از اهل بهشت شده است.

هنگامی که وارد منا شد و جمرات را رمی کرد، امتثال امر پروردگار و تشبّه به ابراهیم خلیل علیه السلام را قصد نماید. زمانی که شیطان بر ابراهیم ظاهر شد تا حجش را فاسد کند و خداوند برای طرد شیطان، امر فرمود تا بر او سنگ پرتاب کند. رمی جمرات نیز در حقیقت رمی شیطان و طرد او و به خاک مالیدن بینی اوست در راه امتثال خداوند و عبادات او.

هنگامی‌که قربانی را ذبح کرد، در واقع اشاره به این مطلب دارد که با انجام حج بر نفس و شیطان غلبه کرده و آن دو را هلاک نموده است، به‌همین جهت استحقاق رحمت و بخشش الهی را دارد؛ چنان‌که در حدیث وارد شده که در برابر هر عضوی از قربانی، عضوی از پیکر انسان از آتش جهنم آزاد می‌شود.

زائر بیت‌اللّه الحرام باید بکوشد که پس از انجام حج، اعمال و رفتارش بهتر از گذشته شود تا بدین وسیله بر اعمال و مناسکش صحّه بگذارد و نشانه‌ای بر قبول حجش باشد؛ چنان‌که در روایات به این مطلب اشاره شده است.

ص: ۳۷

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۸

حج در آیین مسیحیت

مسیحیان نیز همانند یهود، در آیین خود، راه و روش‌های متعددی را پیموده‌اند که زاییده خیالات و تصورات آن‌هاست و آنچنان این نظرات و تصورات در ذهن آنان جلوه کرده، که خود را به حق و دیگران را در مسیر باطل پنداشته‌اند!

حج را نیز بدینگونه تعریف کرده‌اند که در پیرامون نمادهای مورد تقدیس خود، به طواف پردازند و قربانی کنند و نذوراتی تقدیم نمایند ... و با گریه و تضرّع، آمرزش گناهان خود را بخواهند و برخی از آن‌ها لذّت‌های حلال دنیا و خواسته‌های مشروع را بر خود حرام سازند و طریق رهبانیت بپیمایند و از مریم عذرا اسوه گیرند و مسیح را به خدایی برگزینند تا گناهانشان را بیامرزد و به بهشت رهنمون گردد.

مسیحیان به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند و هر فرقه‌ای از آنان طریقه خاصی را در حج و مراسم و آداب ویژه آن، اتخاذ کرده است.

کتاب تحریف شده مسیحیان، انجیل، اعیاد دینی همچون عید «فِصح» (۱) و «عید قیامت» و «عید المیلاد» و «عید فطاس» را به آنان اختصاص داده و اعیادشان بیشتر با مراسم و آدابی شبیه حج همراه است.

یکی از نویسندگان مسیحی به نام «ونسنک» در خصوص حج

۱- فصح، واژه عربی است که نزد یهودیان و مسیحیان از اعیاد مقدس به شمار می‌آید. یهودیان آن رامقدس می‌شمارند و آن را یاد عبور از بحر احمر و خروج بنی اسرائیل از مصر می‌دانند.

این واژه در نزد مسیحیان جشن یاد بود صعود عیسی است.

فصح، معرب فسح، واژه عبری و به معنای عبور و در بر دارنده معنای نجات است.

بر گرفته از: فرهنگ دهخدا، واژه فصح.

ص: ۳۹

مسیحیان می‌نویسد:

«واژه شناسان عرب، حج را به «قصد» تفسیر کرده‌اند و این با معنای حج درنظر (مسیحیان) یکسان است. افزون بر این معنای اصطلاحی آن نیز همان است که در لغت عربی مصطلح است و گویا ماده و معنای این واژه در لغت سامی شمال و جنوب، همان طواف کردن و دور زدن باشد.» (۱) در انجیل تحریف شده واژه‌ای با عنوان حج وجود ندارد، بلکه تنها از اعیادی نام برده می‌شود که در آن به جشن و شادی می‌پردازند و از خدای پدر! و خدای پسر (مسیح)، که به عقیده آن‌ها ترکیب یافته از «روحِ الهی» و «تکوین انسانی» است، یاد می‌کنند.

بنابراین، مسیحیت در عقیده، به خدا شرک می‌ورزد و آیین آن‌ها را آیین توحیدی نمی‌توان نامید و ثنویت یا تثلیث بر عقاید آنان حاکم است؛ «خدای پدر، خدای پسر و روح القدس»

جایگاهی که خدای پسر در آن متولّد شده، یکی از اماکن مقدسه آن‌ها به شمار می‌آید؛ جایگاهی که به اعتقاد آن‌ها عیسی در آنجا به دار آویخته شد، مکان مقدسِ دیگرِ آنهاست. هرجاکه عیسی نماز خوانده و یا او یا مادرش مریم عذرا ظاهر شده‌اند، عنوان مقدس گرفته است و به‌طور خلاصه: هر مکان یا هر زمان، که این ظهور و تجلّی نمودار گشته و یا با هرکس که ملاقاتی داشته، مورد تقدس و محل زیارت و مراسم سالانه آن‌ها شده و هر یک را انجیل عید اعلام نموده است. در هر حال، آنچه از مسیحیت به چشم می‌خورد، آن چیزی نیست که در آیین نخستین حضرت عیسی وجود داشته است. (زیرا آیینی که خود آورنده آن بوده، آیین توحیدی بوده، اما آیین مسیحیت بر محور توحید نیست. هر آنچه مورد تقدیس قرار می‌گیرد به اعتبار انتساب آن به شخص مسیح می‌باشد، نه به خدای مسیح).

در خصوص حج و آیین نخستین مسیحیت می‌توان گفت که حضرت عیسی علیه السلام نیز از جمله پیامبرانی بود که به ندای ابراهیم خلیل علیه السلام پاسخ داد؛ آن‌گاه که به امر خداوند آهنگ حج داد.

عیسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود و می‌دانست که ندای ابراهیم جهانشمول است و به شریعت خاص اختصاص ندارد، بلکه شامل همه ادیان آسمانی و همه پیامبران و مرسلین می‌گردد و

۱- دائرهٔ المعارف اسلامی، گروه مستشرقان ۷/ ۳۰۴

ص: ۴۰

تکلیفی است عام بر همه مکلّفین.

آنگونه که از روایات استفاده می‌شود، همه پیامبران به حجّ خانه خدا آمده‌اند. این روایات که از پیامبر گرامی و ائمه علیهم السلام نقل شده، تأکید می‌ورزد که عیسی‌بن مریم روح‌اللّه به کعبه مشرفه آمده و حج خانه خدا گزارده است. از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

«وَ الَّذی نَفْسُ محمّد بِيَدِهِ لَيُهِلَّنَّ ابنُ مريم بِفَجِّ الرَّوحاءِ حاجّاً أو مُعْتَمِراً أو ليثنيهما». (۱) سوگند به آن‌کس که جان محمد صلی الله علیه و آله در ید قدرت اوست فرزند مریم از گردنه «روحا» عبور کرده در حالیکه صدای خود را به لبیک گفتن برداشته و به حج یا عمره، یا هر دو عزیمت نموده است.

و از قول امام صادق علیه السلام در روایتی آمده است:

«وَ مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بِصِفَاحِ الرَّوْحَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ أَمَتِكَ لَبَّيْكَ» (۲) «عیسی‌بن مریم از صفائح الروحاء گذشت، در حالی که می‌گفت: لبیک! بنده تو و فرزند کنیز تو! لبیک.»

در مورد زمان حج پیامبران به سوی بیت عتیق؛ و از جمله آن‌ها حضرت عیسی علیه السلام، امام علی‌بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «زمان حج آن دهه ذی‌حجه بوده است ... و آن پیامبران عبارتند از: آدم، نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و محمد علیهم السلام و دیگر پیامبرانی که در این مقطع زمانی حج خانه خدا نموده‌اند و این سنت شد برای فرزندان آن‌ها تا روز قیامت» (۳).

بدین ترتیب، حج حضرت عیسی که یکی از پیغمبران اولوالعزم است، امکان ندارد مخالف حج پیامبران دیگر باشد و اینکه بیت‌المقدس یا مکان دیگری را برای حج خود و پیروانش قرار دهد.

انحراف مسیحیان در حج

مسیحیان نیز مانند یهود، از سنت‌های الهی و راه انبیا منحرف شدند و تعالیم پیامبرشان را نادیده گرفتند و آموزه‌های شریعت را در حجاب‌های تحریف و کتمان پنهان داشتند.

قرآن کریم در آیات بسیاری، از این انحراف سخن گفته و آنان را مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید:

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً

۱- مسند احمد، ج ۲، صص ۲۴۰ و ۲۷۲ و ۲۹۰، با اندک اختلاف.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵ و کافی، ج ۴، ص ۲۱۳ باب حجّ الأنبياء ...

۳- همان. و وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۴. وَ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدَ تَأْتِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ وَقْتُهَا يَعْنِي عُمْرَةَ التَّمَتُّعِ عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَ كَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ طَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَ وَقْتاً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجُعِلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

ص: ۴۱

مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۱) بگو ای اهل کتاب، شما را دستاویز استواری نیست، جز آن‌که تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگاتان بر شما نازل شده، به کار بندید. اما بسیاری از آن‌ها از روی طغیان و کفر دستورات فرود آمده از سوی خدا را کم و زیاد می‌کنند، پس بر این قوم کافر متأسف نباش». (۲) آیه به صراحت بیان می‌کند که اعمال اهل کتاب پذیرفته نیست جز آنچه را مطابق دستور خداوند انجام دهند.

عیسی علیه السلام همانند سایر پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده بوده، اما مسیحیان پس از وی دو گروه شدند؛ گروهی به بت‌پرستی پیشین برگشتند و گروه دیگر، نام عیسی را بر زبان رانده و همه چیز را در او خلاصه کردند و بدین ترتیب تمام معتقدات مسیحیان بر محور وجود عیسی دور می‌زند.

اعیاد مهم مسیحی، به حوادثی در زندگی مسیح مرتبط می‌گردد. نماد عقیده مسیحیّت صلیب است که به عیسی مسیح اشاره دارد. نماز و نیایش مسیحیان رو به مسیح دارد؛ چرا که آنان بر این باورند که برای انسان امکان آن نیست با خدا صحبت کند، بنابراین عیسی را باید مخاطب خود قرار دهد و به نیایش با او بپردازد.

نویسنده مسیحی «فرتز رایدنور» می‌گوید:

«کلید عقاید مسیحیت این است که در واقع مسیح عامل پیدایش معتقدات آیین مسیحی می‌باشد و هم اوست که مجموعه اینها را در خود جمع می‌کند.» (۳) بر این اساس، جامعه مسیحی، اماکنی را که یاد و خاطره مسیح را تداعی می‌کند و از شخص او یا شخصیت مادرش مریم، در رهگذر تاریخ تا به امروز جلوه و نمودی دارد، برای اعیاد سالیانه و آداب دینی و حج برگزیده‌اند که این اماکن مقدس را در ذیل می‌نگریم:

۱- برخی از مسیحیان به سوی بیت‌المقدس در فلسطین جایی که صلیب اصلی عیسی‌بن مریم قرار دارد، رهسپارند و با این حرکت به سنت ملکه «هیلانه» تأسّی می‌جویند.

۲- گروه دیگر به کنیسه «رومه» رم در ایتالیا رو می‌آورند.

۳- برخی از آن‌ها به «لورد» در

۱- مائده: ۶۸

۲- مائده: ۶۸

۳- چگونه باید مسیحی بود؟ ص ۱۷۶

ص: ۴۲

فرانسه، آنجا که معتقدند جناب مریم برای آنان تجلّی کرده، حج می‌گزارند.

۴- جمعی از آنان به کنیسه «فاطیما» متوجه‌اند؛ زیرا بانویی بزرگ و نورانی به نام فاطیما در آنجا تجلّی کرده است.

۵- عدّه‌ای از آن‌ها به اماکن متفرّقِ دیگری مثل قبرهای پیشینیان خود یا کوه‌ها و بخش‌های دیگری از طبیعت روی می‌آورند.

اکنون به هر یک از این موارد نظر می‌افکنیم و موضع جغرافیایی هر یک و تاریخ آن را به اجمال از نظر می‌گذرانیم:

۱- حج بیت المقدس

در هیچ یک از نصوص تورات و انجیل و دیگر آثار معتبر، نشانه‌ای از حج به بیت‌المقدس وجود ندارد و این تنها سنتی است که به علل خاصی رایج شده است. عامل اساسی این را در تبعیت از سنت ملکه «هلن» Helene (مادر امپراتور قسطنطنیه باید کاوید که نامبرده، چوبه داری را که حضرت عیسی بر آن به دار آویخته شد، کشف کرد و آن روز را روز مبارک و عید مسیحی قرار داد که همه ساله در آن روز حج می‌گزارند؛ روزی که به «عود مقدس» موسوم است.

«هلن که از مروجان آیین مسیحی بود، در سال ۳۲۶ میلادی، سیاحتی را به شرق آغاز کرد و در خلال آن اماکن مقدس فلسطین را زیارت کرد و کنیسه‌هایی را دور اورشلیم و بیت لحم بنیان نهاد. می‌گویند او موفق شده در این سیاحت، عود صلیب و چوبه‌دار حقیقی مسیح را پیدا کند. (۱) او اهتمام بلیغی داشت که جایگاه حوادث مهم جامعه مسیحی را کشف کند و معبدهایی را به عنوان یادمان این حوادث بنیان نهد. (۲) مسیحیان «کنیسه قبر مقدس» را که در کنار کوهی بنا شده و معتقدند مسیح آنجا به‌دار آویخته شد، گرامی می‌دارند.

این کنیسه در شهری قرار گرفته که سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۴۱ م. بنا نهاد و در شرق شهر قدیمی قرار دارد ... هنگامی که ترک‌های سلجوقی، مسیحیان را از زیارت بیت‌المقدس مانع شدند و کنیسه قبر مقدس (کنیسه قیامت امروز) را ویران کردند، جنگ‌های صلیبی در گرفت و در سال ۱۰۹۹ م. آن را صلیبی‌ها متصرف شدند. (۳) زیارت یا حج کنیسه قیامت (کنیسه قبر مقدس) به اعتقاد مسیحیان معمولًا در

۱- معجم الحضارة السامیة، هنری س. عبودی.

۲- العرب و الیهود فی التاریخ، د. احمد سوسته.

۳- همان منبع.

ص: ۴۳

عیـد سالیانه فصـح صورت می‌پـذیرد که عید بزرگ مسـیحیان است و به اعتقاد مسـیحیان، قیامت مسیح در میان مردگان می‌باشد و زمان این زیارت از ۲۲ مارس تا ۲۵ آوریل می‌باشد و بسـیاری از اعیاد عمده مسیحیان به عید فصح ارتباط دارد و قبل از این زیارت روزه بزرگ مسـیحی‌ها است که چهل روز ادامه دارد و مصادف با آلام مسیح است. (۱) «عید فصح» یک عید آیینی است که اوامر و نواهی مخصوصـی چون روزه و نماز و دعا و نـذورات و قربانی و دیگر آداب دینی را در برمی‌گیرد و با عید مشـهور میلاد مسیح که یادواره تولّد مسیح است، تفاوت بسیار دارد.

در عید میلاد نیز زیارت کنیسه قیامت را مستحب می‌دانند و اگر زیارت آن میسّر نشد، هر کنیسه دیگر را که بتوانند زیارت می‌کنند. در هر حال، حـج به کنیسه قیامت در بیت المقـدس که سـنتی بر جای مانده از ملکه هلن می‌باشد و تذکار جسـتجوی صـلیب مسـیح است، طی نسل‌ها به عنوان یک سـنت مورد توجه قرار گرفته تا بـدانجا که به عنوان یک فریضه دینی و اطاعت امر الهی- که به زعم آن‌ها عیسی تشریع نموده- درآمده است، حال آنکه حقیقت این حج جز میراث هلن نیست و آن را حج الهی نمی‌توان نامید.

۲- معبد رومه در ایتالیا

رم از شـهرهای مهم و مقـدس ایتالیـا در نگاه مسـیحیان است. از دیرباز مرکز فرهنگی، هنری و دینی به شـمار می‌آیـد و آن را شـهر جاویـدان یا شـهر مقـدس می‌نامند. رم از شـهرهای بزرگ ایتالیا است که تاریخ آن به قرن هشـتم قبل ازمیلاد می‌رسد و در گذشـته پـایتخت جمهوری روم و سپس مرکز امپراتوری رم بوده است. و نیز مرکز تبشـیری پـاپ و امروزه پـایتخت جمهوری ایتالیـا و مرکز فعالیت‌های اداری و روحانی کلیسای کاتولیک رم و به تعبیر دیگر پایتخت رهبری پاپ در آنجاست.

در تاریـخ تمـدن آمـده است: عوامـل متعـددی وجـود دارد که پـایتخت رم را به صورت مرکز فعالیت‌هـای مسـیحی و محـل تلاـقی ملّیت‌هـای مختلـف درآورده. ایـن شـهر از زیبـایی خاصـی برخـوردار است و آثـار باسـتانی جـذابی دارد. مقر کلیسـای کاتولیـک و حکومت پاپ به شمار می‌رود و دل‌های بسیاری از مسیحیان را

۱- الموسوعهٔ العربیهٔ المیسّره، ۱۲۴۷

ص: ۴۴

که به عیسی علیه السلام عشق می‌روزند، به خود متوجه ساخته و کلیسای آن زیارتگاه سنواتی و مرکز تجاری و تفریحی شده است. آهنگ حج به این کلیسا به اعتقاد ما چیزی جز تفریح و گردشگری نیست و فاقد بُعد معنوی می‌باشد و این نوع تفریحات سنواتی در هر مکان و زمانی ممکن است و هیچ یک از شرایط حج و بندگی را ندارد و این‌گونه سفرها با توجه به اوضاع اجتماعی غرب و افعال ضدّ اخلاقی که رخ می‌دهد، اموری است که خداوند بدان راضی نیست و حضرت مسیح از آن تبرّی می‌جوید، با این حال جای شگفتی است که نام حج بر آن نهاده شود.

۳- کلیسای لورد در فرانسه(loord)

آهنگ حج به این کلیسا در سال ۱۸۵۸؛ یعنی هیجده قرن پس از میلاد مسیح علیه السلام رایج شده و انگیزه آن این بود که یکی از راهبه‌های کلیسا مدّعی شد مریم عذرا را مشاهده کرده! در حالی که در جوار غاری قرار دارد که در نزدیکی آن کلیسا تجلی نموده است.

«لورد» شهری است در بخش جنوب غربی فرانسه که در قرون وسطی موقعیت مهم استراتژیک داشته و از سال ۱۸۵۸ م. به صورت زیارتگاه مسیحیان در آمده است و بیماران کاتولیک به قصد استشفا بدانجا رهسپار می‌شوند؛ زیرا شایع شده بود که مریم بارها در آن‌جا تجلّی کرده و دختر جوانی به نام برنادت وی را مشاهده کرده است. (۱) لویس معلوف می‌نویسد: کتاب‌های مسیحیان مدعی است که «برنادت سوبرویس» متولد سال ۱۸۴۴ در لورد فرانسه مریم عذرا را در سن ۱۲ یا ۱۴ سالگی زیارت کرده و او را به تأسیس این معبد توصیه نموده است. (۲) شک نیست که ظهور جناب مریم وتجلّی آن برای نصاری هر چند شایع شده است، اما زاییده تخیّلات یاوه عناصر افراطی و یا ساخته و پرداخته اغراض سیاسی، اجتماعی یا تبشیری یا عوامل دیگری است. هر چند این غار باب المراد آنان گشته است و با نذورات و دیگر دستاویزها، حاجات خود را آنجا طلب می‌کنند. شب‌هایی را به گریه و زاری می‌گذرانند و آمرزش گناهان خود و شفای بیماران خود را می‌خواهند. مایه شگفتی، ساده لوحیِ برخی مسیحیان است که این اماکن را جایگاه حج

۱- موسوعة المورد، ج ۶، ص ۱۴۸

۲- المنجد.

ص: ۴۵

می‌نامند که خدای جان و مسیح و مادرش پرستش می‌شوند. کتاب‌های آن‌ها با جرأت تمام به نقل آن می‌پردازند و تنها به اظهارات دختر بچه‌ای که مدعی است در آن‌جا مریم عذرا را دیده، دل می‌سپارند.

۳- کینسه فاطیما در پرتقال

داستان فاطیما بر محور قضیه‌ای می‌چرخد که در اروپا اتفاق افتاده و توجّه جهان مسیحی را به خود جلب کرده و در زمره آداب و شؤون ویژه مسیحیان درآمده و به نوعی با جهان اسلام مرتبط می‌گردد.

فاطیما قریه‌ای است در شبه جزیره فیبری در غرب اسپانیا و در شهری به نام «لیشبونه» قرار دارد؛ سرزمینی که عبدالرحمان در سال (۷۱۰ م) فتح کرد و تا قرن یازدهم میلادی در قلمرو اسلام قرار داشت و سپس اروپا آن را متصرف شد و اسلام از آن سرزمین رخت بربست و بیشتر مردم آن مسیحی‌اند.

این قریه در سال ۱۹۱۷ م ناگهان به صورت زیارتگاه مسیحیان و مقصد زائران درآمد و آنچه مایه شگفتی پژوهشگران است، چگونگی آمیختگی تعالیم مسیحی با تعالیم اسلامی؛ به خصوص در دیدگاه مردم قریه است که کلیسای فاطیما در آن واقع است.

داستان از اینجا آغاز می‌شود که سه کودک روستایی شاهد حادثه‌ای می‌شوند که در حوالی روستا برای آنان تجلّی می‌کند و سپس سرچشمه اعتقادی عمیق برای اهل روستا می‌شود. (اجمال این حادثه به قولی چنین است که سه کودک شاهد تجلّی نوری شدند که به باور آن‌ها فاطمه زهرا علیها السلام بوده و تسبیحات حضرت زهرا را به آن‌ها آموخته که به نقل تاریخ‌نگاران زائران مسیحی در کلیسای فاطیما اجتماع می‌کنند و تسبیحی به دست می‌گیرند و هر یک به لغت خود آن تسبیحات را می‌گویند.

قول دیگر در این حادثه این است که مریم علیها السلام ظهور کرده و این مکان را قداست بخشیده ولی نام فاطیما روی این کلیسا با وجه دوم سازگار نیست، اگر فاطیما همان فاطمه باشد.

در هر حال، از آنجاکه اعتماد کامل به نقل مزبور نبود، از ترجمه تفصیلی آن خودداری شد (و اللَّه اعلم- مترجم). (۱)

۱- الحج عبر الحضارات و الأمم، منبع همین ترجمه، صص ۱۲۷- ۱۲۹

ص: ۴۶

در هر حال انبوه زائران، صدها کیلومتر طی مسافت می‌کنند و از اطراف و اکناف به حج و زیارت این کلیسا می‌آیند و به نذورات و ادعیه و آداب و اذکار مخصوص می‌پردازند. (۱) ۵- حج دیگر اماکن مقدس

افزون بر آنچه از اماکن مقدس مسیحیان ملاحظه شد، مکان‌های دیگری هست که برخی از آن‌ها را زیارت می‌کنند؛ مانند قبور مردگان و بعضی اشجار که آن‌ها را شجره عید میلاد می‌نامند و برخی کوه‌ها و اشیای دیگر که نیاز به شرح آن نیست.

پی‌نوشتها:

۱- همان منبع.

ص: ۴۷

ص: ۴۸

مأموریت‌های مشکوک در سرزمین‌های مقدس

حسن سعید/ اصغر قائدان

شهرت و آوازه حرمین شریفین (مکّه و مدینه) موجب شده است تا برخی از اروپاییان به تفحّص و ماجراجویی پرداخته و احیاناً به دلیل برخی مسائل سیاسی یا جاسوسی، به شیوه‌های غیر قانونی و در پوشش مسلمان و زائر حرمین، به این شهرهای مقدّس سفر کنند و دیده‌ها و شنیده‌های خویش را به صورت خاطره منتشر سازند. البته نوشته‌های آنان، گاه با تعصّب و غرض ورزی همراه بوده و گاه تنها جنبه تاریخی و بیان خاطرات داشته است.

نوشته‌ای که در پیشدید شما است، مطالبی است از این دست به قلم آقای حسن السعید که توسّط آقای اصغر قائدان از عربی به فارسی ترجمه شده است. امید است مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد:

شایسته است پیش از پرداختن به موضوع، منظور خود، از عنوان «سرزمین مقدس» (حرمین شریفینِ مکه مکرمه و مدینه منوّره) را ذکر کنیم. ضرورت این نکته به خاطر اشتباهی است که پیش خواهد آمد؛ زیرا سرزمین‌های اسلامی، شهری‌های مقدس متعددی را در بر می‌گیرد؛ مانند قدس شریف، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، خراسان، سامرا و ... (۱)

دو شهرمکه و مدینه ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله این دو شهر، دژ استوار و مستحکم اسلام بوده و در طول قرون متمادی، جایگاه فرود وحی و تنزیل و

۱- درحدود دانش ما، «الموسوعهٔ العتبات المقدسه» است که مرحوم جعفرخلیلی آن‌ها را مهیا کرده و بر آن اشراف داشته، و آن بهترین کار را در این باب انجام داده است.

ص: ۴۹

مورد توجه مسلمانان بوده‌اند. این دو شهر، در طول دوران‌های درخشان اسلامی، از دسترس دشمنان اسلام دور مانده‌اند؛ زیرا نیروهای غربی نتوانسته‌اند به‌طور کامل و جامع در مورد طبیعت و خصوصیات ساکنان جزیرهٔ العرب و موقعیت جغرافیایی آن، شناخت و آگاهی‌های درستی به دست آورند. به موازات افزایش قدرت اروپا در قرون اخیر وناتوانی جهان اسلام، موجی ازتوجه و علاقه ظاهری در میان غربی‌ها به وجود آمد که توجه و علاقه واقعی آن‌ها را- که از اندیشه‌های سیاسی و استراتژیکی برخاسته بود- در خود پنهان می‌ساخت. (۱)

بدیهی است بدون شناخت آثار تاریخی بر جای مانده و وضعیت سیاسی ویژه، همگام با درگیری فرهنگی و تمدنی که از قرن‌ها پیش میان اسلام و غرب برافروخته شده، احاطه بر تمام جنبه‌های این توجه و تمایل غربی‌ها، در توان ما نیست.

روشن‌ترین صحنه‌های برخورد

غربیان در طول چهارده قرن، با اسلام درگیر و در تنش بوده‌اند؛ زیرا اسلام همواره از نظرگاه آنان، رقیب، هماورد و دشمن به حساب می‌آمده، در حالی که از همه به او نزدیک‌تر بوده است.

به تعبیر شرق شناس فرانسوی، ماکسیم رودنسون، اسلام از آغاز پیدایشِ خود، از لحاظ ارتباطات و گستره فرهنگی، بر غرب پیشی جست و پس از آنکه بسیاری از مناطق جهان را از سلطه اروپا خارج ساخت، خود را دشمن بزرگ اروپای مسیحی نشان داد. (۲)

مواجهه و برخورد مسیحیت با اسلام، در آغاز، به صورت شکوه و گلایه پنهان بود، اما آنگاه که خلیفه فاطمی «الحاکم بامر اللّه»، زیارتگاه‌های مقدس مسیحیان در قدس را که برای آنان مقدس بود، ویران کرد، این گلایه نهفته به فریادها و نعره‌های گوش‌خراش و ویرانگر تبدیل شد (۳) و موجب گردید تا مسیحیان در سایه ترس اروپا، از جنگ با اسلام، ادعاهای خود را پیش برده و به صورت خطری بزرگ درآیند. از همین جا بود که اروپا، با همه پراکندگیِ خود، وحدت یافت و توانست در برابر اسلام، به‌پاخیزد و در خلال جنگ جهانیِ اول، این نیروی قدرتمند را ناتوان ساخته و

۱- رجوع شود به مقاله «من تاریخ رحلات الاستکشاف الغربیهٔ الی الجزیرهٔ العربیهٔ و اغراضها
رجال علی ظهر الرمال» از تاریخ مسافرت‌های استکشافی غربی به جزیرهٔالعرب و مقاصد آن‌ها، مردانی بر پشت ریگ‌های عربی، از عبدالرحیم حسن، مجله العالم لندن- ۲۷۶: ۵۰ ۲۷ آیار می، ۱۹۸۹ م- ۲۲ شوال ۱۴۰۹ ه.

۲- برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به «الاسلام و الغرب» و «الوجه الآخر» از نویسنده همین سطور، انتشارات مؤسسه توحید، نشر تهران، ۱۴۱۸ ه- ۱۹۹۷ م ۱۴ و بعد از آن.

۳- بربارا براون «نظرهٔ عن قرب فی المسیحیهٔ» نگاهی از نزدیک به مسیحیت، ترجمه مناف حسین یاسری نشر توحید، تهران، ۱۴۱۶ ه- ۱۹۹۵ م: ۸۵

ص: ۵۰

تبدیل به موجودی زار و ناتوان کند و یک پیروزی دراز مدت به دست آورد.

اکنون مهم‌ترین جلوه‌های جنگ و درگیری مستقیم، میان اسلام و غرب را به اختصار، در موارد زیر ارائه می‌دهیم:

۱- موضع‌گیری‌های اسلام در برابر روم، در خلال جنگ‌های «تبوک»، «یرموک» و ...

۲- کشورگشایی‌های مسلمانان در صقلیه (جزیره سیسیل) و اندلس و جنوب فرانسه، پیش از آنکه اروپا از خواب گران خود برخیزد و بیداری فرهنگی جدید خود را آغاز کند.

۳- برخورد خشن میان اروپای متحد و اسلام، تحت عنوان «جنگ‌های صلیبی».

۴- سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م. به دست ترک‌ها، که به همین دلیل، دروازه اروپا کاملًا به سوی سیل نیروهای اسلامی، گشوده شد. (۱)

در همین زمینه، دو رویداد مهم دیگر رخ داد که در تعیین سیر و حرکت این رویارویی، نقش مهمی ایفا کرد؛ بازپس‌گیری اندلس در سال ۱۴۹۵ م. و رسیدن عثمانی‌ها به نواحی مشرف بر قنیا (کنیا) در سال ۱۵۲۹ م.- ۱۶۸۳. باز درست درهمان هنگام که غرب پس از رویداد اول، نیروهای عظیمی را برای تداوم هجومش بر سرزمین‌های اسلامی تدارک می‌دید، تا در منطقه‌ای یا مناطق دیگری به کار گیرد، حادثه دوم برای او ترسی پنهانی ایجاد کرد و در دور ساختن خطر تهدید کننده‌اش برای مسلمانان مؤثر بود.

اکنون شایسته است که محقّقی بگوید:

ما نباید این حقیقت را فراموش کنیم یا از عظمت آن بکاهیم که عامل دینی، از مهم‌ترین عوامل «مسأله شرق» بود؛ زیرا ترک‌ها از لحاظ ریشه، نژاد، زبان، فرهنگ و امور اجتماعی، با اروپایی‌ها غریبه بودند.

جزیرهٔ العرب، کانون توجه و تلاش

پس از آنکه ترک‌ها شهر قسطنطنیه را در سال ۱۴۵۳ م. گشودند، نقشه‌های متعددی از سوی غربی‌ها برای تقسیم امپراتوری عثمانی طرح شد که دیپلمات ایتالیایی ت. ج جوآرا(Djuwara) حداقل ۹۲ مورد از این نقشه‌ها را گردآورده است. برخی از آن‌ها توسط اسقف‌های معروفی چون بابالیون دهم و

۱- د. محمد ابراهیم فیومی «الاستشراق رسالهٔ استعمار» شرق‌شناسی رسالت استعمار دار الفکر العربی، قاهره ۱۹۹۳ م: ۳۰ با تصرفی بسیار اندک.

ص: ۵۱

کلیمنت هشتم شرح گردیده است و برخی دیگر را پادشاهان و فرماندهان سیاسی؛ مانند ماکسی میلیان اوّل، ناپلئون اوّل و سایر سرداران و نیز دیپلمات‌ها و مردان سیاسی، مانند آلبرونی(Alberoni) و تالیران(Talleyran) طراحی کرده‌اند. همچنین افرادی از صاحب نظران و برخی از ایده‌آلیست‌ها، نظیر لیبنیتس(leibnits) راهب سان‌بییر ... نیز در ایجاد چنین نقشه‌هایی، برای تقسیم دولت عثمانی شرکت کردند. (۱) هنگامی که «ولیم بلغریف»، مشاهدات خود را درکتابی به عنوان «سیاحت یک ساله در وسط و شرق جزیرهٔ العرب» به سال ۱۸۷۳ م. نوشت، به این مطلب نیز اشاره کرد: «اکنون زمان آن فرا رسیده که جایگاه خالی موجود در نقشه آسیا را پر کنیم و این همان هدفی است که علی‌رغم همه خطراتش به زودی به سوی آن پیش می‌رویم، که یا این زمین پهناور رو به رویمان، گور ما خواهد شد یا اینکه به زودی از گسترده‌ترین گستره‌های آن عبور خواهیم کرد».

او در این کتاب، رؤیاها و اهداف و مقاصد جهانگردانی را که پیش از او به این دیار سفر کرده بودند یا به زودی پس از او خواهند آمد، تشریح می‌کند.

مشاهدات بلغریف به مقطع ویژه‌ای از تاریخ اختصاص نمی‌یابد. او تلاشی فراگیر در صحرای شنزار جزیرهٔ العرب را آغازید و بلکه رؤیای گسترش این تلاش‌ها را به شرق در ذهن خویش می‌پروراند که خودِ این، عامل پیدایش این اندیشه در مخیله صلیبیان گردید.

و این رؤیا با روح عصر نهضتی که در اروپا شروع شده بود، ارتباط می‌یافت و چشمانش را بر دریاهای دور و نزدیک و مللی که در آن‌ها سکونت داشتند می‌گشود.

اوضاع مختلف سیاسی و نظامی اروپا وارد مغرب زمین گردیده، در حال تغییر بود (۲) و هنوز قرن نوزدهم میلادی پایان نیافته بود که دولت‌های اروپایی بر بخش بزرگی از جهان اسلام مسلّط شدند، و در آن مناطق به نفوذ سیاسی یا اقتصادی دست یافتند.

درخلیج فارس، انگلیس به تدریج به دنبال یک فرصت بی‌سابقه، به ویژه پس از پیروزی نیروی دریایی‌اش بر نیروی دریایی اسپانیا، در جنگ

۱- زین نورالدین زین: «الصراع الدولی فی الشرق الأوسط و ولادهٔ دولتی سوریا و لبنان»، دارالنهار للنشر، بیروت، ۱۹۷۱ م. ۲۳

۲- شاید گسترده‌ترین تاریخ در مورد رؤیای غرب درمورد شرق همان باشد که «ادوار سعید» در کتابش «الاستشراق» آورده است. البته به تلاشهای انجام یافته در نیمه دوم قرن گذشته و تنها به روش علمی آکادمی منحصر کرده‌است. مجله العالم، مرجع پیشین.

ص: ۵۲

«الارمـاداء» به سال ۱۵۸۸ م.، با تأسـیس شـرکت هند شرقی در سال ۱۶۰۰ م.، تسلّط خویش بر امارات عربی حاشـیه خلیـج فارس را آغاز و ارتباطش با ایران و عراق برای نفوذ در آنها تحوّل ایجاد کرد.

بخش وسیعی از شمال آفریقا، در آغاز سال ۱۸۳۰ م. به دست اشغالگران فرانسوی سقوط کرد و روسیه تزاری نیز مناطق اسلامی در آسیا را به اشغال خود در آورد و در دست دولت عثمـانی، چیزی غیر از عراق و شـام و جزیرهٔ العرب بـاقی نمانـد. مصـر نیز از سال ۱۷۹۸ م.

هنگامی که ناپلئون بناپارت با آن جنگیـد، از سـلطه دولت عثمانی خارج شد. اما تا سال ۱۸۸۲ م. در حالتی شـبه استیلاء باقی ماند و در آن سال جزو متصرّفات و مستملّکات استعمار بریتانیا شد.

نقشه اروپا برای استیلا بر جهان اسـلام از راه‌های مختلفی اجرا و تسـهیل می‌شـد؛ماننـد اشـغال نظامی تدریجی، معاملات اقتصادی و تبلیغات دینیِ کلیسایی، سیّاحان و جهانگردان، استفاده ازکارگزاران و حاکمان مزدورِ محلّی (البته هر جاکه ممکن بود) و ...

اسـلام دارای نواحی و مناطق گسترده‌ای بود و در درونِ حصارِ دینی مستحکمی به سر می‌برد و روح جهادش، اروپا را دچار ترس و اضـطراب می‌سـاخت. در این میان، منطقه عربیِ آن به سـبب موقعیت استراتژیکی و تاریخی که داشت، بیش از همه مناطق اسـلامی، مورد توجه واهتمام اروپاییان بود و جزیرهٔ العرب، کانون این توجه و اهتمام به‌شمار می‌رفت و ...

در درگیری مسـتقیم نیروی اسـلامی با اروپا، به تدریج کفه ترازو به نفع اروپایی‌ها سنگینی کرد و موجب قطع روابط عربی- عثمانی شد. (۱)

روشن و واضح بود که مکّه مکرمه و مدینه منوره، در رأس اولویت‌های توجه غربی‌ها به جزیرهٔالعرب قرار گیرد.

ظهور و گسترش اسلام، که سرچشمه‌هایش، از جلگه‌های مکه و زمین‌های پست وخشک آن می‌جوشید و معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله- که او و راه یافتگان هدایتش آن را محقق ساختند- در نشـر و پخش اسلام، سرعت غافل‌گیر کننده‌ای داشت، پیوسته در شرق و غرب پیش می‌رود؛ به‌گونه‌ای که هنوز انعکاس صدای آن در غرب و در اطراف و اکناف آن به گوش می‌رسد.

۱- د. شـلتاغ عبود شرّاد «غیاب الوعی فی موقف الشعراء العرب من ثورهٔ الحجاز» ۱۹۱۶. غیبت توجه در موضع شعرای عرب راجع به شورش حجاز. ۱۹۱۶؛ قهرمانی فردی و رؤیای وحدت، مجله العالم لندن- ۳۴۳: ۵۰ ۸ أیلول/ سپتامبر ۱۹۹۰ م- ۱۷ صفر ۱۴۱۱ ه..

ص: ۵۳

اینجاست که دانشمندان و شرق شناسان پیوسته در هر موضوعِ مرتبط بااین دعوت، به بحث و تحقیق می‌پردازند؛ دعوتی که مسلمانان با نور هدایتش، راهنمایی و روشنایی یافتند.

غربی‌ها به تحقیق پیرامون وضع مکه، که این نور از آن تابیده بود، پرداختند ومورّخانشان، همه مسائلی را که به نحوی با آن ارتباط داشت، مورد بحث و بررسی قرار دادند.

نام مکه در میان غربیان، وارد زبان‌ها شد و به صورت کلمه ویژه‌ای به فرهنگ‌ها وکتب لغت آنان راه یافت تا بتواند جهتی را که مردم، رو به آن می‌کنند، یا هموار به سوی آن می‌روند، تشریح و تبیین سازد. البته آنان تنها به این اکتفا نکردند، بلکه تمام گردشگران غربی نیز، به سوی آن بار سفر بستند و خود را به رنج و سختی انداختند تا به آن‌جا وارد شوند وناشناخته حج بگزارند و ....

برخی از آن‌ها به این هدف رسیدند، اما بسیاری دیگر (از حضور در آن مکان) درماندند. از آنچه درباره این بحث‌ها و تحمل دشواری‌های آن نوشته شد، سرمایه و ذخیره علمیِ مهمی پدید آمد که بر اهل بحث و تحقیق، احاطه بر همه آن‌ها دشوار است؛ به‌ویژه این‌که آنچه نوشته شده، به یک زبان زنده غربی نیست بلکه به زبان‌های متعدّد؛ از جمله مهمترین آن‌ها انگلیسی، آلمانی و فرانسوی است.

مخفی نماند انگیزه‌ها و اهداف غربی‌ها از سفر به این سرزمین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

تبلیغی؛ از طرف کشیش‌ها و کلیسا.

درس و بحث‌های علمی و در بیشتر موارد تجسس و اهداف سیاسی. (۱)

سفر پی در پی ماجراجویان به شرق

اینکه گفتیم‌نام ویاد جزیرةالعرب، از زمان‌های دور در برخی از منابع غربی آمده، درست است؛ زیرا هیرودوت مورخ قرن پنجم قبل از میلاد در کتابش آن‌را ذکرکرده است وهمچنین ثیوفرست، شاگرد ارسطو، در کتابش «تاریخ النبات» مباحث جالبی از گیاهان عطریِ مشهور کشورهای عربی آورده است.

جغرافی‌دان یونانی استرابون (حدود اوایل قرن اول میلادی) و مورخ ایتالیایی، بلینی در قرن دوم میلادی، الواحی از اسامی قبیله‌ها و شهرها و

۱- جعفر خلیلی «موسوعة العتبات المقدسة». بخش مکه- ۲: ۱۸۰ مؤسسه أعلمی، چاپ ۲، بیروت، ۱۴۰۷ ه- ۱۹۸۷ م.

ص: ۵۴

روستاهای موجود در میان شبه جزیرهٔالعرب، درست کرده است. اما همه آنچه این نویسندگان نوشته‌اند، برای کنار شناساندن حقیقت شبه جزیره عربی، کافی نبوده است. گر چه برای برانگیختن همّت دولت‌ها، در کشف این حقیقت پنهان کافی بوده است. (۱)

در عمق ادامه برخوردها و درگیری‌های میان اسلام و غرب، بسیاری از حقایق اسلام و سرزمین آن برای غربیان ناشناخته و در نهان ماند و در پشت پرده‌ای انبوه از دود محو گردید و سرانجام دانسته‌های آنها به اینجا منجر شد که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در جزیرهٔالعرب متولّد شده است و دو شهر مقدس مسلمانان؛ مکه مکرمه و مدینه منوره می‌باشد. و نیز این عقیده خطا در میان آنان رواج یافت که جسم پیامبر گرامی، در هوا معلّق است! و ... (۲)

«پیتر برینت» نویسنده غربی می‌نویسد: «خرافات و اسطوره‌هایی به ما اروپاییان رسیده است که دشمنان ما به وسیله آن توصیف می‌شوند. دشمنان ما به راحتی در اروپا رفت و آمد می‌کنند، اما از منطقه شرق اسلامی برای ما آگاهی‌هایی بسیار ناچیز رسیده است.

آگاهی‌های که نشان و علامت از شایعه و ترس و نگرانی و حسد دارد و به جای بحث و تفحّص و بینش در امور، نشان‌دهنده خرافات و موهومات است.

کشورها و شهرهای عرب، به‌ویژه مکه، صرفاً مناطقی خرافی شده‌اند که خطر در آن‌ها کمین کرده است و آن اصل و مرکز همان دینی است که رأساً و اساسا، کیان مسیحیت را تهدید می‌کند. پس خیابانها و زمینش، بر کفارِ غریب و نا آشنا و ممنوع است و شمشیر و سلاح، حمایت از آن را بر عهده دارد و تعصب کور بر مدافعان مکه، کاملًا مستولی است و حقیقت مکه بر اروپاییان دور مانده و آنان در باره مکه با هیچ تفکری، جز همین خرافات، آشنایی ندارند.

گردشگران اروپایی که به این سرزمین رفته‌اند، همواره از ظلم و جهلِ همراه با ابری انبوه و متراکم را ارائه می‌کنند و القا می‌کنند که در آنجا خطرها آغوش خود را گشوده است و این که این منطقه، سرزمینی است بی‌نظم و نزدیک شدن به آن جایز نیست مگر درحالی که خطر مرگ تهدید کننده‌ای در پیش باشد.

در آن سوی مرزهای سوریه و پشت کوه‌های یمن و در منطقه داخل آن

۱- د. محمود سمره: «مراجعات حول العربیهٔ و الاسلام و اروپا»

مراجعاتی در باره عربیت، اسلام و اروپا سلسله کتب عربی ۴- کویت، ۱۹۸۴ م: ۱۱۸

۲- مرجع پیشین، ص ۱۱۷

ص: ۵۵

طرفِ دریـای سـرخ، اسـطوره‌های خرافی و وحشـتناک وجود دارد و کـانونی برای میلیون‌هـا نمازگزار و نیایشـگر و زادگاه دشـمنان مسیحیت است. (۱)

«برینت» گفتارش را این گونه ادامه می‌دهد:

«و جزیرۀالعرب شهرهایی اسطوره‌ای شد و شایعات و حدسیاتی در خصوص این نام رایج گردید. از آنجا که برخی از گردشگران و جهانگردان برای کشـفیات (جدید) به این سـرزمین آمده و بسـیار دقیق و وسواسانه، به تکمیل تحقیقات خود پرداختند و از آنجا که اروپاییان نتوانستند پرده از اسرار این منطقه اسلامی بردارند، آن‌جا سرزمین اسرارآمیز شد و شهرهای عربی، با همین سحر وانگیزش، درخلال قرن‌ها وقرن‌ها، در برابر اروپاییها محفوظ و مصون مانـد. پس در چنین موردی، چه رأی و عقیده‌ای می‌توان ابراز داشت؟! درمورد مقـدس‌ترین پایگـاهی که قبله گـاه نمـاز میلیون‌هـا انسان است. از غرناطه تا دهلی، و از سارایوو تا تمبکتو، چه عقیـده‌ای باید داشت؟! و چنین است که همـاورد طلبی‌هـای ضـمنی موجود، در چنین اوضـاع و احوالی، در نهایت پایـدار نبود و چنان که می‌بینیم، پایـداری در برابر آن، ممکن نشـد و بـدین گونه ماجراجویان زیرک و هوشـیار، حیله‌ها و مکرهای گوناگونی را برای پرده‌برداری از اسـرار مکه و مدینه، همین دو شـهر مقدسی که با رمزها و رازها، پوشیده شده و با تعصب ...! محفوظ گشته بود، به کار گرفتند. این ماجراجویـان، بـا شوق و علاقه، پی در پی برای شـناخت این دو شـهر و تمامی شـبه جزیره، سـفرهای خویش را آغاز کردنـد، گرچه انگیزه‌های آنان تفاوت‌های بسیار داشت، اما با شدت و ضعف در جریان بود. (۲)

مأموریت‌ها و کوشش‌های مشکوک

به علل بسـیاری که کمترین آن‌ها، حساسـیت موضوع است، تلاش‌های غربی‌ها، پیرامون مکه مکرمه و مـدینه منوره با احتیاط شـدید همراه شد و در بیشتر موارد، به‌کلّی سرّی نام گرفته است.

البته غیر از آن، یک تلاش علنی وجود دارد، که مکنل انگلیسی «جرالد دیگوری» تنها گزارشگر آن است.

هنگامی که از اقدام صلیبی‌ها، در هجوم علیه اسلام، آنهم در عمق سرزمین‌هایش برای قطع راه حج و مکه و تسلط بر دو

۱- بیتر برینت «بلاـد العرب القاصـیه، رحلاـت المستشـرقین الی بلاـد العرب» کشورهـای دوردست عرب: سـفرهای شـرق شـناسان به کشورهای عربی: ۳۲. ترجمه خالد أسعد- عسی و احمد غسّان سبانو، دار قتیبه، بیروت، ۱۴۱۱ ه- ۱۹۹۰ م.

۲- همان مرجع پیشین: ۳۴- ۳۵.

ص: ۵۶

شهر مقدس این سرزمین، حدود سال ۱۱۸۲– ۱۱۸۳ م. در روزگار شریف تناده، و در دوران خلیفه مقتدر در بغداد سخن می گوید، اینگونه روایت می کند که:

جنگجویی از جنگجویان صلیبی فرانسوی، که «رینودی شاتیون» خوانده می‌شد، بر شهرهای مشرق اردن و قلعه‌های موآب و شوبك، قسمت شرقی بحر المیت، مسلّط شد. پس از اینجا، بر راه مسیر حج به سوی مکه مکرمه، سلطه یافت و در خیالش، نقشه‌ای جسورانه ترسیم کرد، که در آن نقشه، در عمق سرزمین اسلام، بدان حمله‌ور می‌شد و آروزهای صلیبی‌ها را محقق می‌ساخت.

او در سال دوم، با شروط صلح برقرار شده با مسلمانان مخالفت کرد و تمام تهاجم خود را در جزیرﺓالعرب ادامه داد تا به تیماء رسید، پس راه حج را بست و بر تعدادی قافله ثروتمند، تسلط یافت. البته او از نظر خود در تهاجم به مدینه از راه خشکی، دست برداشت و می‌خواست بر آرزوهایش که دست‌یابی به اموال و اشیای گرانقیمت در قبر پیامبر بود، دست یابد و تصمیم گرفت که این خواسته را از طریق دریا، عملی سازد.

پس از اقدام او به کارهای زشت و نفرت‌انگیز؛ مانند آتش زدن کشتی‌های تجاری و غرق ساختن یک کشتی بزرگ که تعداد انبوهی از حاجیان را به جده منتقل می کرد، «صلاح‌الدین ایوبی» بر اساس گفته دیگوری، تصمیم گرفت که در مقابل این خطر، که مکه و مراکز مقدس دیگر را تمدید می کرد، حد و مرزی ابدی بنیان نهد. پس دستور داد، کاخ رینو و قلعه‌اش را در اختیار گیرند و محاصره آن را شخصاً در پاییز سال ۱۱۸۳ م. آغاز کرد. گرچه رینو، از این محاصره رهایی یافت، اما مدت زیادی پس از حمله سست و ضعیفش در دریای سرخ، زنده نماند.

در هر حال، صلاح‌الدین، در سال ۱۱۸۷ م. در پایگاه حطین نزدیکی جلیل، صلیبی‌ها راشکست داد و قدس صلیبی به دست او سقوط کرد. فرماندهان و رزمندگان مسیحی، اسیر شدند و رینو «عفریت غرب» و دشمن صلاح‌الدین درحضور او، به بدترین شکل کشته شد.

در گزارش دیگری آمده است که صلاح‌الدین خودش او را با دست خویش کشت. (۱)

با شکست این کوشش نومیدانه، تا حد زیادی، فریبکاری و تحریف

۱- De Gaury, Gerald: Rulerz of Mecca, London, ۱۵۹۱. P: ۷۹- ۸۳.

به نقل از الموسوعهٔ، ج ۲، ص ۲۲۰

ص: ۵۷

واقعیت‌های تاریخی، و کاستن از ارزش اسلام، مسلمین و اینکه مسلمانان، اصحاب حکمت نبوده و آشنا با جنگ و فنون نظامی نیستند، بلکه مشتی ترسو، کافر، ملحد، وحشی و راهزن می‌باشند، خنثی شد. (۱)

در «سفرهای پروفسور ادوارد سعید» آمده است: «اسلام، رمز وحشت و ویرانی و شیطنت و بربریت و بدبختی نیست. او همگان را به دقت و تأمل دراین امر فرامی‌خواند که: چگونه شد که شرق، و به ویژه شرق نزدیک در میان غرب این گونه موصوف شد. سپس می گوید:

گردشگران و جهانگردانی؛ مانند مارکوپولو، خطوط تجارت را ترسیم کرده و نظمی برای نظام قانونی مبادله تجاری آفریده‌اند و کسانی چون پیتر و دلاواله و نیز مؤلفان داستان‌های خرافی، مانند مافد قیل و نیز حرکت‌های کشور گشایانه شرقی قرار دارد که طبیعتا وحشتناکند و در برابر همه اینها، اسلام قرار دارد و حاجیان رزمندگانی هستند مانند صلیبی‌ها که به شکلی اساسی نقش دارند. (۲)شک نیست که گردشگران و ماجراجویان و شرق شناسان که مأموریت‌های سرّی و مشکوک را در اعماق شرق اسلامی و مرزهای حجاز، انجام دادند، در حکم پیشاهنگان استعمار و رهگشایان آن بودند. (۳)

وارتیما، نخستین متظاهر به اسلام

آنچه که از نوشته‌ها و منابع غربی برداشت می‌شود، از دوران کهن، مکه مکرمه مورد توجه مورخان غربی قرارگرفته و تعدادی از سیاحان غربی و شرق شناسان، موفق به ورود به مکه شده‌اند و در دوره‌های گذشته و حال، در مناسک حج، شرکت کرده‌اند. البته پس از آنکه اسلام واقعی، یا غیرواقعیِ خود را اعلان کرده‌اند. برای شماری از اینها، زمینه فراهم شده تا در مورد ماجراجویی‌ها و خطر پذیری‌های خود چیزهایی بنویسند. (۴)

ما به اشاره‌ای در مورد افراد مشهور اکتفا می کنیم. افراد گمنام و کسانی که مأموریت‌هایشان هم چنان پنهان مانده است، تعدادشان بسیار بیش از افرادی است که آشکارا فعالیت می کردند و حداقل نزد ما مشهور بوده‌اند. (۵)

نخستین اروپایی که در دوره‌های جدید، مکه و مدینه را زیارت کرده و در مورد سفرش کتاب نوشته و کتابش، سالم

۱- د. رفعت سید احمد «آیات شیطانیهٔ، جدلیهٔ الصراع بین الاسلام و الغرب» بحث منازعه میان اسلام و غرب: ۵۴. دار الشرقیه، چاپ ۲، ۱۴۰۹ ه- ۱۹۸۹ م.

۲- ادوارد سعید «الاستشراق، المعرفهٔ، السلطه، الانشاء» شرق‌شناسی، شناخت، تسلط، نگارش:

۸۸ ترجمه کمال أبو دیب، مؤسسه الأبحاث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۴.

۳- مراجعه شود به مقاله‌ای با عنوان خبراء الاستشراق و طلائع الاستعمار و ادلّاؤه». خبرگان شرق شناس. پیشاهنگان استعمار و راهنمایان آن: ۸۲- ۱۰۷ از نویسنده همین سطور در مجله توحید، شماره ۸۷، سال پانزدهم، ذوالقعده ۱۴۱۷ ه- آذار ۱۹۹۷ م.

۴- الموسوعه، ج ۲، ص ۲۵۰

۵- لازم به یادآوری است اینکه در دوره‌ای طولانی از ۱۶۶۵- ۱۷۴۵ م سفرنامه‌هایی افزون بر یک صد وپنجاه، که لااقل یکصد سفرنامه موجود بوده، بخش بزرگی از آن‌ها در مورد سفر به مشرق بوده است.

مراجعه شود به مهمترین کتب سفرنامه به سوی مشرق از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم، که جبور دویهی در ذیل مقاله‌اش «الرحلهٔ کتب المرحلات الاروبیه الی المشرق فی نهایهٔ القرن الثامن عشر». سفر و سفرنامه‌های اروپایی به مشرق، تا آخر قرن هجدهم که در مجله اندیشه عربی،- ۳۲: ۵۸ نیسان/ آوریل- حزیران/ یونیو ۱۹۸۳ م.

ص: ۵۸

و روشن به ما رسیده است، مردی ایتالیایی و ماجراجو است به نام «لودویکو وارتیما». (۱)گرچه دشوار است که تأکید کنیم وارتیما نخستین اروپایی است که برای گذر از صحرای عربی، وارد ماجراجویی می‌شود. اما افراد بیش از یک تن، ادعا می‌کنند که پیش از او وارد مکه شده‌اند، مانند «جان کابوت» که مدعی است، در دهه ۸۰، سال ۱۴۸۰ م.

به مکه رسیده است. البته او و افرادی مانند وی، چیزی ننوشته‌اند و هیچ گواهی مربوط به جهانگردی‌های خود به‌جا نگذاشته‌اند. لذا نتیجه می‌گیریم که «وارتیما» نخستین شخصی است که پرده از، غوغا و جنجال و خرافات و رنج‌های مربوط به آن بر می‌دارد؛ همان کسی که قلب کشورهای اسلامی را از چشم اروپایی‌ها پنهان داشت و آنچه ما درباره او می‌شناسیم این است که «برینت» می‌گوید: این، همان ماجراجو و خطرپذیری است که، با غرور وخوشبختی و زیرکی، بدان اقدام کرده است. (۲)

مورخان، در اصل وارتیما اختلاف دارند. برخی می‌گویند: او مردی از بولیوی است. برخی گفته‌اند ایتالیایی است. گر چه آنان به این مسأله تأکید دارند، اما به‌طور کامل نمی‌دانند که این مرد، از کدام شهر ایتالیا است. آنچه بر دشواری و پیچیدگی قضیه می‌افزاید، این است که خود وارتیما، در مقدمه کتابش(Itainerario) مدعی است که از اهالی بولونیای ایتالیا است. سپس در جای دیگری اشاره می‌کند که مردی از رومانی است و بدین سبب برخی از منابع لقب و نبیل- روما» (۳)به وی داده‌اند. اصل و ریشه او برای ما مهم نیست، بلکه مهم سفرنامه او است که درخلال سی سال، بی‌انقطاع چاپ و ترجمه شده است. (۴) او در آنجا ادعا می‌کند که پزشک است، و با وجود این، با اندکی اظهار اندوه و تأسف می‌گوید: همسر و کودکانی را پشت سر گذاشته، که یاد آن‌ها را کریمانه، مرور می‌کند. سپس با اندکی فروتنی، خبر می‌دهد که موهبتی را دارا نیست. اما از مال، اندکی بهره‌مند است و با وجود این بررسی‌هایش، نشان از مقدار زیادی زیرکی و هوشیاری دارد.

او این مهارتش را مانند یک نظامی، به‌کار می‌گیرد و چه بسا فنون نظامی را می‌آموزد و در خدمت برخی شخصیت‌ها، در ایتالیا بوده است. و چون

۱- موسوعهٔ العبات المقدسه، ۲، ص ۲۵۸

۲- بلاد العرب القاصیه، م. س: ۵۷

۳- برای اطلاع بیشتر ر. ک: موسوعهٔالعتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۱ و پس از آن، بلاد العرب القاصیه، ۵۶ و پس از آن، «مراجعات حول العروبهٔ و الاسلام و اروپا»: ۱۱۸ و پس از آن.

۴- «مراجعات حول العروبهٔ و الاسلام و اروپا» م. س.

ص: ۵۹

راه‌های تجاری به سوی شرق و شمال افریقا در آن روز، ماجراجویان را جذب می کرد، او تصمیم می گیرد، در این ماجراجویی به هر قیمتی وارد شود. او خود می گوید: قصد سفری را کرده که از مشکل‌ترین و دشوارترین انواع سفرها است و خیالش آن را بافته و بر اندیشه‌هایش، غلبه کرده است.

این مرد می‌خواهد، نخستین مسیحی باشد که وارد مکه مسلمان می‌شود. او هنگامی که ایتالیا را ترک می کرد، این اندیشه بر ذهنش رسوخ یافت، بلکه روشن است هنگامی که فرصت را مناسب تحقّق یافت، به تفکر درباره این ماجراجویی پرداخت.

و آنچه مسلم است این که وارتیما برخی خیالات را در سر می‌پروراند و در انتظار اقدام جدیدی به سر می‌برد؛ مانند انسان تشنه‌ای که در انتظار آب سرد و گوارا است! (۱) در سال ۱۵۰۳ م. سفر دریایی خود را از بندقیه، آغاز کرد و به اسکندریه رسید و پس از آنکه دژ بابلی‌ها را در مصر دید، طبق گفته خودش، قصد دیدار طرابلس و انطاکیه بیروت و دمشق را کرد.

اینجا بود که با مأموری از مأموران ممالیك رابطه‌ای دوستانه برقرار کرد و تصمیم گرفت با او، به همراه کاروان سالانه حج، که بسیاری از تشریفات و سنن از دمشق، بیروت می‌رفت به مکه برود (۲) و ظاهراً گام‌هایی که وارتیما برداشته بود، به دقت، محاسبه شده و صرفاً اتفاقی و تصادفی نبود. آن‌چه بر این مطلب دلالت می کند، مطالبی است که نویسنده انگلیسی، «بیتر برینت» ذکر کرده است: او به سرعت، از آغاز رسیدنش به دمشق، اقدام به یادگیری زبان عربی کرد و مهیّای آغاز سفر به سوی جنوب شد، سپس در کاروانی که به مکه می‌رفت پس از اقدام به برقراری و پیمان دوستی با یکی از رهبران ممالیك که عازم مکه بود، جایی برای خود تأمین کرد و همراه با این عقد محبت و دوستی، هدایا و دوستی‌هایی نثار کرد و به‌جایی رسید که او را به عنوان محافظی از پاسداران کاروان، معین کردند. هنگامی که از او خواسته شد، دین اسلام را گردن نهد، ناراحت نشد. او فرزند نهضت نیکوکاری در ایتالیا بود و از زیرکی و جذابیت بهره داشت، و در دورانی که مسیحیت در پرتو آل مدیشی و دیگران، از زمامداران روشنفکر برخوردار بود، او

۱- بلاد العرب القاصیه ۵۶- ۵۷

۲- موسوعة العبات المقدسه، م. س. ج ۲، ص ۲۵۲

ص: ۶۰

از گردن نهادن و تبعیت از دینی عجیب دچار انحراف نمی‌شـد، و هنگامی که از او خواسـتند تا اسـمی برگزینـد اسم جان را انتخاب کرد. (۱)

حرکت به سوی مکه

در هشتم نیسان (آوریل) ۱۵۰۳ م.

وارتیما در هیأت یک نظامی، از نظامیان ممالیک، جزو کاروان حاجیان که حـدود چهل هزار نفر بودنـد، به سوی مکه حرکت کرد. کاروان در بامداد، در حالی که صداهای شتران و فریادهای ساربانان و غبار برخاسته از حرکت کاروان و فضای آن روز بهاری را پر می‌کرد، به حرکت درآمـد «وارتیما» بر همه چیز نظارت داشت و سی محافظ پاسدار، همراهش بودند و صداهای اسبانش بلند بود، کاروان شکل مارپیچی و منحنی حرکت می‌کرد. و این حرکت‌های پیچیده، درکنار و پشت سرش، آغاز شد.

از این هنگام ماجراجوییاش به شکل حقیقی آغاز شد. (۲)از سفرنامه‌ای که او تدوین کرده، معلوم می‌شود که مردی حاضر جواب، معارض پیامبر و اسـلام و به دور از فرهنگ و تمدن بوده است. او ادعا کرده که در سفرهایش، با بسیاری اززنان مسلمان ارتباط پیدا نموده و مطـالبی را تـدوین کرده که بسـیاری از خرافات و گزافه‌گویی‌ها درآن موجود است؛ (۳) مثلًا می‌گویـد: کاروان پس از طی مسیری ۲۲ روزه، به وادی سـدوم و عمـوره رسـید. روشن است که این مطلب درست نیست؛ زیرا این دو شـهر در ساحـل بحرالمیت قرار دارنـد و گمـان غالب این است که اگر با بصـیرت و تعقّل روزهای سـیر و سـفر یاد شـده را در نظر آوریم، دو شـهر واقع در ۳۵ مسافت میان دمشق و مـدینه، ممکن نیست، جز اینکه بگوییم آن دو شـهر مدائن صالح و العلا بوده است؛ در واقع «وارتیما» از آن دو شهر گذشـته و گمان کرده است که سـدوم و عموره هسـتند. (۴) علاـوه بر مطـالب مبالغه‌آمیزی که در نقل‌های وی دیـده می‌شود، مملو از حرص و آز روشـنی است که برای مشوش کردن اذهان مسـلمانان، و توهین به آنان دارد. وی در موارد بسـیاری به عمـد، به ذکر حـوادثی می‌پردازد کـه خـودش تنهـا راوی آن‌هـا است و آنچه درسـفرنامه‌اش گزارش می‌کنـد، از همین مـوارد است؛ از جمله می‌گوید: همراه با کاروان به کوهی نزدیک مدینه منوره، می‌رسد که

۱- بلاد العرب القاصیه، ص ۵۸

۲- همان مرجع.

۳- موسوعهٔ العبات المقدسه، بخش مدینه، ج ۳، ص ۲۳۹

۴- «مراجعات حول العروبهٔ و الاسلام و اروپا» ۱۱۸

ص: ۶۱

طایفه‌ای یهودی در آن‌جا سکونت دارند. تعداد آن‌ها به پنج هزار نفر می‌رسد و این‌ها افراد قد کوتاهی هستند که هر یک از آن‌ها، پنج یا شش وجب طول قد ندارند و این مرم یهودی، همانند صدای زنان، صدای نازکی دارند و رنگ چهره آنان مایل به سیاهی است. این‌ها با گوشت بز زندگی می‌کنند و هر گاه مسلمانی گرفتار آن‌ها شود، او را زنده پوست می‌کنند.

آنگاه که به مدینه می‌رسد، آن را «مدینهٔ النبی» می‌نامد و سه روز در آن زندگی می‌کند، او مدعی است که به حرم شریف که آن را معبد می‌نامد، وارد شده و مشاهداتش را به اختصار بیان می‌کند، سپس می‌گوید: آن مسجدی دارای قبه است که از دو در وارد آن می‌شوند.

حدود چهارصد ستون از آجر سفید سقف را نگه داشته‌اند. تعداد زیادی چراغ‌های معلّق و قندیل‌ها، نزدیک به سه هزار عدد در آن آویزان است! و اشاره به وجود تعدادی از کتب دینی در گوشه‌ای از مسجد می‌کند که حاوی تعالیم دین اسلام و زندگی پیامبر و یاران او است. سپس اندکی درباره قبر مطهر، سخن می‌گوید و ادامه می‌دهد که:

نزدیک قبر پیامبر قبرهای ابوبکر و عثمان و فاطمه وجود دارد. (۱)

وارتیما فرصت را برای ایراد برخی داستان‌های مسیحی، غنیمت می‌شمارد.

او فرصت می‌یابد تا به اعتقاد خرافی رایج در اروپا، مبنی بر اینکه جسم پیامبر صلی الله علیه و آله درمکه در فضای بیت اللّه‌الحرام معلق است، بپردازد، لذا می‌گوید:

«اما بحث ویژه این اخبار این که من با تمام آن‌ها مخالفم و تأکید می‌کنم که این اخبار صحیح نیستند و هیچ یک نشانه‌ای از صدق و حقیقت با خود ندارند».

امااوبه سرعت، به‌هجوم وحمله‌اش به اسلام باز می‌گردد؛ آن‌جا که زینتهای دروغین و وجود غش و ریا و نفاق و دورویی موجود در بازارها را به دین محمد صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد. (۲)

حج، اعمال و نیایش‌ها

خاطرات وارتیما توصیف مکه را، آغاز می‌کند، آنجا که درفصلی به استحکام بنای آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: مکه شهری زیبا است که شش هزار خانواده را درخود جای داده و خانه‌هایش، همانند خانه‌های مردم ایتالیا

۱- موسوعهٔ العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۳۹

۲- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۰

ص: ۶۲

بی‌نهایت زیبا است. او می گوید: بعضی خانه‌ها قیمت‌شان برابر با سه یا چهار هزار دوك است. و می‌افزاید مکه دارای قله و حصار نبوده نیست؛ زیرا سنگ‌های طبیعی کوهستان‌های اطرافش، همان دژهایی هستند که آن را محاصره کرده‌اند. این شهر، دارای چهار دروازه است.

هنگامی که مسافر شامی به مکه می‌رسد، قافله مصری پیشتر به آنجا رسیده است و به همین جهت «وارتیما» به ذکر آن کاروان می‌پردازد که حدود ۶۴ هزار شتر داشته، و یک صد برده برای حفاظت و پاسداری، در آن کار می کرده‌اند و با همان روش مسخره آمیزش، که حاکی از تعصب و ضدیت او با اسلام است، می گوید: همانا خدای منزه و متعال، این شهر را نفرین کرده است، پس آن را زمینی بی‌آب و علف، و خالی از کشت و زرع قرار داده هیچ گیاه و درختی در آن نمی‌روید. این شهر، بیشتر خوراکی‌ها و نیازمندی‌هایش را، از طریق دریای سرخ از قاهره وارد می کند.

فارتیما جمعیت انبوه حاجیان را، که در زمین، یک جا اجتماع کرده باشند، ندیده است. (۱)

و علی رغم اینکه به توصیف شعائری در مکه انجام می‌شود، علاقمند است، و علی رغم حرصی که بر توصیف چیزهای دیگری که چشمانش به آن‌ها افتاده و یا گوش‌هایش به آن‌ها می‌افتد، دارد، اما چیزی درباره حجرالاسود نیاورده است.

اوآن «برج» دروسط مسجدالحرام؛ یعنی کعبه را توصیف کرده و ما را از آن جمعیت انبوه، که در ۲۲ مارس (أیار) سال ۱۵۰۳ م. (در موعد عید قربان) در آن‌جا جمع شده‌اند آشنا ساخته، می گوید: «جشن در بامداد، پیش از طلوع فجر، آغاز می‌شود و مردم هفت بار، پیرامون کعبه طواف کرده و گوشه‌های آن را می‌بوسند و غالبا نمی‌توانند زوایای آن را لمس کنند».

دراینجا این پرسش پیش می‌آید که «وارتیما» چه زمانی، داخل بیت‌اللّٰه الحرام شده، آیا اساس و اصل گفته‌هایش، مبتنی بر حرف‌هایی است که در مورد موقعیت او گفته شده است؛ یعنی این که او، از جایی دور، ناظر ومراقب حاجیان بوده وبرای پاسداری و حراست، روی دیوارها، در بلندترین جاهای آن خانه مقدس، می‌ایستاده است؟ (۲)

۱- موسوعهٔ العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- موسوعهٔ العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

ص: ۶۳

او سپس چاه زمزم راتوصیف کرده، می گوید: این چاه دارای قبه زیبایی است و عمق آن به هفتاد قامت می‌رسد، و معمولا شش مرد، پیرامون این چاه، می‌ایستند تا مردم را از آن آب بنوشانند.

و این مردان، سه سطل از آن آب زمزم را بر روی هر یک از حاجیان، فرو می‌ریزند و با همین آب‌ها از فرق سر، تا کف پا شسته می‌شود، گرچه تمام لباسش را از حریر دوخته باشند. (۱)

پس از آن، ما را از جایی با خبر می‌سازد که خون حیوانات قربانی در آن ریخته می‌شود؛ چنانکه می گوید: در منا، بیرون مکه، آن‌جا گروه متراکمی از نیازمندان را دیدم که افزون بر بیست هزار نفر بودند و اینها، خندق‌هایی درزمین، می کندند که آتش‌هایی را با مدفوع حیوانات شعله‌ور می‌ساختند و گوشت‌هایی راکه به آن‌ها داده می‌شد، بر روی این آتش‌ها بریان می‌ساختند و در حالی که در جایگاه‌های خویش بودند می‌خوردند، سپس مختصر هدیه‌ای که امپراتور حبشه برای سلطان مکه فرستاده بود، توصیف می کند و آن عبارت بود از یک جفت حیوان شاخ‌دار. (۲) پس از آن که «وارتیما» در مدینه و مکه، همه مناسک حج را انجام داد، چنان که می گوید: توانسته است با حیله از کاروان و دوستانش که مراقبان و پاسداران قافله بودند، به‌سوی جده بگریزد و از آن‌جا از راه دریای سرخ، در سفری دریایی به‌سوی ایران برود (۳) و از آن‌جا به جاهای دیگر تا ظاهراً مأموریت خود را تکمیل کند.

گریز از حجاز

در این‌جا فرصت را در اختیار نویسنده غربی؛ یعنی «برینت» می گذاریم تا مأموریت ویژه‌ای را که «وارتیما» در آن داخل شده بود را تا حدودی روشن کند. او می گوید:

«وارتیما» از افرادی نبود که از راهِ پیموده خود بازگردند. هدف او مسافرت به جلو برای دیدن شهرها و شگفتی‌هایی دیگر بود. او در یک زمان در معرض خطر قرار گرفت و به‌عنوان یک اروپایی که مأموریتش کشف بود، شناخته شد.

یکی از اهل مغرب خود را مانند یک مسیحی به او معرفی کرد. مغربی‌ها به وسعت و تعدد سفرهایشان به بندقیه و جنوا معروفند، لذا وارتیما در مورد او تحقیق کرد و با برهان و دلیل او را قانع

۱- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۲

۲- الموسوعهٔ العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

۳- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۳

ص: ۶۴

کرد که از روی صداقت و باور واقعی اسلام را گردن نهاده است و اکراه و نفرت خود را در مورد مسیحیان به‌شکل عام و در مورد پرتغالی‌ها به شکل خاص ظاهر ساخت که بازرگانی و داد و ستد را به دریای سرخ آورده بودند.

وی در برابر این فرد (مغربی)، رییس کاروان و مملوکی را قانع ساخت که پانزده شتر بار ادویه را برای مغربی بدون رعایت رسول معمول به بیرون مکه بیاورد. این‌جا بود که آن شخص مغربی به «وارتیما» اجازه داد تا وارد خانه‌اش شود و در آن‌جا بخوابد.

«وارتیما» برای خدا نماز می‌خواند و نمازش کلًا آمیخته با تعصب و ترس بود، سپس هنگام اختفا در داخل خانه مغربی، صدای بوقی شنید که در کاروان سوری‌ها برای تجمع مراقبان و پاسداران دمیده می‌شد، این در حالی بود که وارتیما در امنیت و آسایش در خانه مغربی مخفی بود و کاروان سوری در حالی که مغربی و شترهای پانزده‌گانه حامل ادویه او بدون رعایت تشریفات همراهش بودند، حرکت کرد. (۱)

وارتیما هنگام شرح گریزش ذکر می‌کند در خانه یکی از مسلمانان در مکه، هنگام خروج قافله شامی از مکه پنهان شده بود، اما او یادآوری می‌کند که نسبت به یکی از زنان نزدیک به صاحب‌خانه خوش‌بین بوده و چنین می‌پنداشته که او را دوست داشته است، درنتیجه به‌صورتی پنهانی به او یاری کرده تا همراه یکی ازکاروان‌ها (۲) که به جده می‌رفت، به‌سوی کشتی‌هایی که در آن‌جا لنگر انداخته و در انتظار حاجیان هندی برای بازگشتشان به شهرهای خود بودند، روان شد. در جده ضروری بود که تظاهر به بیماری و فقر کند. در آن‌جا گروه انبوه بزرگی از مردم بودند که وی آن‌ها را پانزده هزار نفر تخمین زده است، در حالی‌که آنان در رنج واقعی بودند.

وارتیما می‌گوید: «هوا در آن‌جا بسیار گرم بود. مردانی که در آن‌جا بودند گویی بدن‌هایشان به‌علت حرارت، خشک شده است و بسیاری بیمار شدند». با همه این احوال یکی از ناخدایان کشتی‌های بزرگ، پس از گرفتن کرایه‌اش، با بودن او در کشتی‌اش به‌سوی شهرهای عجم موافقت کرد. او نمی‌توانست شهرهای عرب را به آن آسانی که تصور می‌کرد رها کند. پس در شهر عدن در کارش دچار تردید شد و

۱- موسوعهٔ العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۲

۲- با اندکی اختصار از بلاد العرب القاصیه: ۶۳- ۶۵

ص: ۶۵

گمان کردند که او جاسوس است و این به‌علت حساسیتی بود که حملات پرتغالی‌ها به شهرهای عرب، آن را ایجاد کرده بودند و همچنین او را دستگیر و به‌سوی امیر یمن بردند که او را به زندان افکند. آن‌گاه که در ضمن پرسش‌ها از او درخواست می‌شد که شهادتین را به‌زبان آورد، برای نخستین‌بار در طول زندگی ماجراجویانه‌اش، شجاعتش به او خیانت ورزید، پس نتوانست آن کلمات را بر زبان آورد. او این مطلب را با این سخنش پیوند زد: «این به اراده خدا بود یا به‌سبب ترسی که مرا فراگرفت، پس نتوانستم کلمه‌ای بر زبان آورم». وارتیما خود را در زندان به دیوانگی زد، پس به او اجازه داده شد که با لباس‌های پاره‌پاره به خیابان بیاید و در وضعیت بدی به هیأت گرفتاران دیوانه درآید و در برابر خنده‌های کودکانی که به‌سویش سنگ پرتاب می‌کردند قرار گیرد، اما طولی نکشید که یکی از زنان سلطان که همسرش به سفر رفته بود، او را دید و از یک پنجره توردار به او اشاره کرد! در واقع آن زن، دچار عشق این جوان ایتالیایی خوش‌چهره شد، چنان‌که پیش از این در مکه، عاشق او شده بود.

هنگامی که سلطان از سفر برگشت، همسرش به نفع «وارتیما» دخالت کرد و سلطان را وادار کرد تا از خطای آن مرد درگذرد ... و او می‌گوید: آن زن به او می‌گفت: «هنگامی که ثابت شود که تو مرد خوبی هستی، به‌زودی امیر خواهی شد» (۱) و ما نمی‌دانیم که «وارتیما» چگونه می‌خواهد ما را قانع کند که همسر سلطان، عاشق دلسوخته دیوانه‌ای شود، تا چه رسد به این‌که امارت را گروگان او قرار دهد؟! شاید در بهتر این است که بگوییم آن زن بر جوانی او و غربتش ترحم کرده و او مطابق میلش آن را تفسیر کرده و یا با نیرنگ تحریف و تعبیر در آن داده است ...!

حدوداً در کانون اول (دسامبر) ۱۵۰۳ م وارتیما توانست سوار یک کشتی شده، به سقطره و از آن‌جا به هند برود.

همان‌جایی که «واسکودوما» موفق شد رأس‌الرجا الصالح در سال ۱۴۹۹ م گردش کند. «وارتیما» با کشتی‌های پرتغالی به لیشبونه برگشت و از آن‌جا به روم و در ایتالیا دانشگاه ونیز سفرنامه دهشتناک پر از رویدادهای عجیب او را پذیرفت و تحت توجه کولونا و سفورزا قرار گرفت و کاردینال کارفاجال حمایت

۱- مراجعات حول العروبة والاسلام واروپا، ص ۱۱۹

ص: ۶۶

فراوانی از او کرد. کاردینال نیز هزینه و ترجمه این سفرنامه را به زبان لاتین برعهده گرفت (۱)و در سال ۱۵۱۰ م در مقدمه کتاب به خوانندگانش گفت که پس از این‌که برخی از شهرها و جزائر شمال شرقی و شمال غربی را دیده است، اندیشه‌ای جدی پس از اعتماد بر خدا، او را وادار کرده است تا برای دیدار بخش‌های شمال شرقی برود. این امر روشن می‌سازد که احتمال نمی‌رود این مردِ آهنین‌اراده و حیله‌گر، کوشش نکرده باشد به انجام این کار اقدام کند ... او هیچ گفته‌ای را که اشاره به این سیاحت داشته باشد رها نکرده است. (۲)

پایان زندگی «وارتیما» مانند زندگی‌اش ناشناخته است. ارجح این است که بین سال‌های ۱۵۱۲ و ۱۵۱۷ م فوت کرده است. ویژگی مشخص وارتیما این است که او نخستین کسی است که مشاهدات خود از اماکن و جاهای مختلف جزیرۀالعرب را برای ما باقی گذاشته است؛ از آن‌جمله نقشه‌ای که در آن شبه‌جزیره عربی که عرض آن در سمت جنوبی امتداد دارد، به‌جای گذاشته است. (۳)

پس از این سیر و گردش همراه «وارتیما»، آیا حق ما نیست که سؤالات مشروعی را مطرح کنیم و آن اینکه:

آیا درخصوص شرق و آن‌چه در آن از جادوگری و فتنه و پیچیدگی وجود داشت، صرفاً کافی بود تا ماجراجویان و از جمله وارتیما وادار شوند تا همه رنج‌ها و خطرها و سختی‌هایی را که با آن روبه‌رو شدند تحمل کنند ...؟! در این‌جا هیچ تردیدی وجود ندارد که پاسخ این سؤال «آری» است.

مأموریت پنهانی، نظریات و اشارات

آن‌چه ما را فرامی‌خواند تا این نظرات را به‌ویژه درباره وارتیما و کسانی که به روش او هستند، ابراز کنیم ملاحظات زیر است:

۱- مأموریت «وارتیما» که آن را در سال ۱۵۰۳ شروع کرد، به‌دنبال ظهور پیروزی اروپا پس از سقوط اندلس در سال ۱۴۹۲ م بود؛ هجومی نیرومند که ضربات سختی را برطرف مقابل در قالب (به زعم غربی‌ها) «وحشی» «متخلّف» «شهوانی» «خشن و سنگدل» «کافر» و ...

که در ذهن بدون آگاهی غربی ترسیم شده بود، وارد ساخت.

۲- ایتالیا که «وارتیما» از آن

۱- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۷

۲- مراجعات حول العروبۀ والاسلام واروپا، ص ۱۱۹

۳- همان، ص ۱۱۹

ص: ۶۷

برخاست، در قلعه البابویه جلوه یافت که آن قلعه نوک سرنیزه در هجوم صلیبی بر شرق اسلامی محسوب می‌شد. تا امروز علیرغم همه ادعاها از آن مأموریتش دور نشده است. تصادفی نیست که لقب «نبیل روم» به «وارتیما» داده می‌شود. و همچنین پشتیبانی کاردینال از وی و تمایل او برای ترجمه کتابش.

۳- پس از سقوط اندلس در سال (۱۹۴۲ م) و کشف آمریکا در (۱۹۴۲ م) و رأس‌الرّجا و الصّالح (۱۴۹۷- ۱۴۹۹ م) پرتغال قدرت استعماری خشن و ظالم خود را آشکار ساخت و شاید تاریخ استعمار در سنگدلی و نابودی انسانیت و روح و اندیشه، چنان‌که محمود سمره گوید، «نظیری برای پرتغال نشناسد». (۱) آن روز اروپای صلیبی منشوری را اراده کرد که مفاد آن این بود: نابودی اطراف و اکناف جهان اسلام، زمینه‌سازی برای هجوم و حمله ویرانگر به قلب آن یعنی «شرق اسلامی» پرتغال این منشور را تأکید کرده و نهایت اهتمام و توجه را نسبت به آن مبذول داشت و آن را مورد عنایت قرار داد، لذا در سال ۱۴۸۷ م «بدرو داکوفیلهام» را برای شناخت مشرق اسلامی و نگارش یادداشت‌هایی در مورد چگونگی توانایی‌ها و قدرت آن سرزمین، اعزام داشت «بدرو» دو مسافرت اکتشافی از راه خشکی که از قاهره و کشورهای اصلی شرق عربی و بنادر دریای سرخ و بنادر طوال سواحل شبه جزیره عربی می‌گذشت انجام داد که تا کلکته و جواء در هند ادامه یافت و در سال ۱۴۹۰ م به او یادداشتهای مفصلی از آن چه مشاهده کرده بود تقدیم داشت. (۲)

آن هنگام پرتغالی‌ها در پی جستجوی مستعمراتی دراقیانوس اطلس بودند و پس ازکشف رأس رجاء صالح، طبق دستوری از پادشاه پرتغال، مانویل اول- کشتی‌های پرتغالی عبور از اقیانوس هند و دریاهای عربی را آغاز کردند و در سال ۱۵۰۲ م پرتغالی‌ها تصمیم به بستن دریای سرخ بر روی کشتی‌های عربی گرفتند و حمله دریایی تحت فرماندهی واسکو دوگاما انجام شد. او توانست به دریای عربی رسیده و بر کشتی‌های تجاری تسلط یابد و با دستور دوگاما به کشتن همه مسافران آن کشتی که تعدادشان به ۴۰۰ نفر می‌رسید، با زنان و کودکانی که در میانشان بود، پرداخت پس پرتغالی‌ها کشتی را سوزاندند و این

۱- این تعریف به کتاب «الصراع بین العرب و البرتقال» مبارزه میان عرب و پرتغال منتشر شده در مجله الکویتیه، ش ۵۹، ص ۱۳۲ جمادی الاولی- ۱۳۸۳ ه- تشرین اول/ اکتبر ۱۹۶۳ م برمی‌گردد.

یکی از موارد قابل توجه اینکه این عبارت به هنگام انتشار مقاله در حاشیه کتاب مراجعات حول العروبهٔ والاسلام واروپا، ص ۱۰۳، حذف شده است.

۲- همان، ص ۱۳۴

ص: ۶۸

رخداد موجب برافروخته شدن جنگی دریایی با پرتغال شد که طول قرن شانزدهم استمرار داشت. (۱)

آنچه که در این بحث برای ما مهم است این که مأموریت «وارتیما» پس از یک سال، از حمله واسکودوگاما به دروازه‌های عدن انجام شد. و این نکته این است که برای ما، دستگیری او را پس از این حادثه به جاسوسی تفسیر می کنند و به همین گونه علل ادعایش در خصوص تنفر نسبت به مسیحیان به شکل عام و پرتغالی‌ها به شکل خاص را روشن می‌سازد که این امور هنگام برقراری عقد تجاری میان او و آن فرد مغربی در مکه ...

اشاره شد. از خلال همه این قرائن روشن، بعید نیست که او مأموریت سرّی و پنهانی از جانب اروپای صلیبی یا لااقل پرتغالی‌ها داشته است. و این مطلب از نکات زیر به دست می‌آید:

اولا: شخصیت «وارتیما» با صفات و خصال مطلوب و شایسته هر مأموریت سرّی‌ای شناخته شد و بر حسب طبیعت خود، در نیرنگ و حیله گری به نهایت رسیده است؛ چنان‌که «برینت» گفته است.

ثانیا: او راه طولانی بین اروپا و هند را پیموده که زیر پا گذاشتن مناطق اسلامی به ویژه در حجاز و یمن را در نظر داشت و غرب نسبت به آن‌ها ناآگاه بوده است؛ لذا روشن کردن آن برای غرب بسیار مهم بوده استژ؛ مانند گام نخست برای معامله با آن، به روش «دشمنت رابشناس».

ثالثا: تمام سعی صلیبی‌ها، مبتنی بر شناخت اماکن ذاتاً مقدس و کوشش برای حفظ آن‌ها و شناخت ویژگی‌ها و طبیعت ساکنان و آداب و رسوم آن‌ها و شناخت آیین‌های دینی مانند حج و نقش آن در زندگی مردم آن سرزمین‌ها است (۲) و این همان چیزی است که ما به شکل روشنی، به ویژه از «وارتیما» می‌بینیم. او مأموریتش را با زیارت و دیدار دژ بابلی‌ها در مصر آغاز کرد.

اشارات پراکنده در کتابش پیرامون دیوارهای اطراف مکه و مدینه و صنعا و عدن و ... از اهمیت و ارزش هدف نهفته در پشت نقشه‌ای که او برای شبه جزیره عربی و شرح و تفصیل درمناطق سمت جنوب طرح کرده بود نمی کاهد.

رابعا: در اشاره «برنت» به سفر وارتیما که هفت سال ادامه داشته، پس از گذراندن دوره‌ای طولانی در خدمت

۱- د. عبدالوهاب کیالی و دیگران «موسوعة السیاسیة» فرهنگ سیاسی، ج ۴، ص ۴۴۸ مادّة واسکو دوگاما و درباره نقش مهم واسکودوگاما و سیاست پرتغالی استعماری مراجعه شود به کتاب «الصراع بین العرب و البرتقال». The Portuguese of the South Arabian Cost

از پروفسور «سارجنت» R. B. Serjeant و این کتاب از انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۱۹۶۳ م.

۲- مجله العالم لندن، ش ۲۷۶، ص ۵۱

ص: ۶۹

پرتغالی‌ها و حتی ملحق شدنش به کشتی پرتغالی‌ها در هند و برگشتنش به آن کشتی در سفر بازگشت، علامت‌های استفهامی بسیاری پیرامون علاقه وی به پرتغال و نقشه‌های پنهانیش ایجاد می کند.

خامسا: گرچه پرتغالی‌ها توانستند بر سواحل شبه جزیره عربی تسلط یابند، اما در نفوذ به داخل، سست و ناتوان شدند و کشتی‌هایشان شکست خورد و از مقابل عدن و جده بازگشتند. هدف آنان از تسلط بر داخل شبه جزیره عربی این بود که امنیت راه خشکی به سوی هند را نیز تأمین کنند؛ چنانکه آنان رؤیای تسلط بر قبر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نیز در سر می‌پروردند تا آن را در برابر کنیسه قیامت به عنوان فدیه تسلیم کنند. (۱)

با نگاهی توأم با درنگ و تأمل درسفرنامه «وارتیما» و همه ملاحظات و آثار به جای مانده و شرایط سیاسی و دینی و اقتصادی با صرف نظر از وضع شخصی وارتیما و ارتباطش با صاحبان سلطه و کینه و ... همه اینها برای ما ثابت می کند که مأموریت وارتیما در اصل طبق نقشه صلیبی‌ها عموما و پرتغالی‌ها خصوصاً، جریان می‌یافت.

اما تظاهر او به مسلمان بودن و در زمانی دیگر تظاهرش به دیوانگی، طبق نقشه بوده و جزئی از ضرورت مأموریتش بوده که انجام داده است.

پس از وارتیما

نقشه اشغال مدینه منوره و تأمین امنیت راه هند، صرفاً یک اندیشه یا تمایل افسار گسیخته نبود که با تصورات صلیبی بازی کند، بلکه به اجرا درآمد و در خلال یک دوره سنجش در سال ۱۵۱۳ م یعنی فقط صد سال پس از بازگشت «وارتیما» به لیشبونه، امیر پرتغال «الفونسودی البوکرک» برای حل آن مشکل، با ضربتی قاطع اقدام کرد و علی‌رغم سستی در هجوم به عدن برای جلو رفتن به سوی دریای سرخ سفر دریایی آغاز کرد. فکر او با اندیشه‌های جهنمی آمیخته شده بود.

نقشه‌اش این بود که در کنار جنگجویان، مدینه منوره را اشغال کند و بر تابوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تسلط یابد و فدیه آن را کنیسه بیت المقدس اعلام کند و در آن‌جا سدی می‌سازد تا راه جریان نیل را به سوی شهرهای حبشه مسیحی تغییر دهد.

۱- مراجعات حول العروبة والسلام واروپا، ص ۱۱۹

ص: ۷۰

همین‌طور با ضربتی کاری به زودی برای جلب ثروت و تمکن مالی برای حبشه و تهیدست کردن مصر مسلمان وارد عمل شود اما اخیراً حقیقت روشن شده که این فرد ماجراجو نتوانسته است در دریای سرخ غیر از برانگیختن برخی از ناله‌ها و فریادها ونوشتن بعضی از تحقیق‌ها کاری کند. با اینکه بار دیگر در سفر بازگشت به عدن (۱) تهاجمی را انجام داده است، در همان وقتی که این امیر به اعمال حماقت‌آمیزش اقدام می‌کرد، او وهمراهانش هنگامی که کشتی‌اش به کناره‌های مگادیشو رسید به اسارات درآمدند و از هما جا او را به عنوان هدیه‌ای برای حاکم عدن فرستادند. وی در آن‌جا تا سال ۱۵۱۶ م زندانی شد، همان زمان که شورشی محلی در آنجا پیش آمد و آن حاکم که مدتی طولانی او را به زندان افکنده بود، سرنگون شد، حاکم جدید تمایل به ادای فریضه حج کرد. پس «داکوردا» پس از اعلان اسلامش توانست با حاکم برای حج همراه شود و در مدینه منوره به یک بیماری از نوع مسیحی دچار شده و براساس داستان، پس با صدای بلند آرزوها و رویاهایش را اعلان کرد که دوست داشت مسجد بزرگ رو به رویش را به کلیسایی مسیحی تبدیل کند؛ چنانکه درکنسیه سیده مریم در لیشبونه صورت گرفت و در مقابل این تغییر و تصرف بی‌باکانه حاجیان او را آزاد گذاشتند و وسایل و پول نقد به او دادند، تا به کاروانی که به دمشق می‌رفت ملحق شود و کاروانی که چند روز پیش مدینه را ترک کرده بود.

آن کاروان در صحرای بی‌آب و علف راهش را گم کرد، ولی کاروان رهگذری او را از مرگ حتمی نجات داد و به سوی بصره ره نمود، سپس در طول خلیج فارس به سوی «هرمز» یکی از مراکز پرتغالی‌ها حرکت کرد. او نخستین جهانگرد اروپایی بود که از صحراهای بی‌آب و علف و پس از آن با کشتی دیگری به پرتغال بازگشت و در سال ۱۵۲۰ م به آنجا رسید، اما خیلی زود به دیری از دیرهای آنجا ملحق شد. (۲)

قرن شانزدهم که رنگ پرتغالی به خود گرفت، گواه کوشش‌های دیگری بود در این زمینه پس در تموز (یولیو) ۱۵۶۵ م یک برده پرتغالی ناآشنا برای انجام حج به مکه مکرمه رفت و علی‌رغم اختصار و کوتاهی آن چه درسفرنامه‌اش

۱- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۸

۲- همان، ص ۶۹

ص: ۷۱

آمده، توصیف دقیقی ارائه کرد. آنچه این بوده «السنیور دیلافیدا» در سال‌های اخیر نوشت، در حاشیه یک کتاب عربی موجود در کتابخانه واتیکان، به شماره ۲۱۷ کشف شد، این پرتغالی در آخرین روز حزیران، از رابغ به سوی مکه حرکت کرد. او می گوید: مردم از اینجا برهنه به سوی مکه می‌روند، اشاره‌اش طبیعتاً به پوشش احرام است.

در همان زمان، یک مردم آلمانی نیز که «هانس وایلد» نامیده می‌شد، برای زیارت حج به مکه رفت. ترک‌ها او را در مجارستان آن روز به اسارت گرفتند و به مکه آوردند. او تا سال ۱۶۱۱ م به آلمان بازگردانده شد. در سال‌های اندکی پس از آن، جوانی بندقی که «مارکو دی لومباردو» نامیده می‌شد اسیر گشت.

او از دریای سفید به همراه عمومی کاپیتانش عبور می کرد. پس از مصر به همراه ابن سیده به مکه فرستاده شد و او پس از چند سال چیزهای جالبی از سفرش را منتشر ساخت، مبشر «یوجین روجر» (۱) در آنچه در نهایت باقی ماند، به استثنای دولت پرتغال، تحقیقا در دوره‌های بعدی به ویژه در قرون سه گانه متأخر، شاهد تغییرات عمیقی به نفع دولت‌های غربی بوده است. برخلاف پرتغال در عبور جهانگردان منتسب به هر یک از کشورهای بریتانیا، هلند، اطریش و سوئد و ... فوایدی بوده است و هر یک از آنان موظف به انجام مأموریت ویژه مشخصی بوده‌اند و تنها چیزی که تغییر نکرده، همان تصویر شرقی زشت، در مخیله غربی‌ها بوده، که در تعمق آن هر چه بیشتر کوشیده است.

جهانگردان غربی که پی در پی در زمان‌های بعدی به سوی منطقه اسلامی آمدند تعداد فراوانی بوده‌اند و این امر محور بحث آینده است.

پی‌نوشتها:

۱- موسوعهٔ العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۴

ص: ۷۲

ص: ۷۳

ص: ۷۴

ص: ۷۵

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۷۶

پژوهشی میدانی درباره وضعیت مساجد مکه مکرمه

پژوهشی میدانی درباره وضعیت مساجد مکه مکرمه (۱)

عبدالعزیز بن صقر الغامدی/ حسین صابری

۱- درآمد

یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین در دانش جغرافیا، اهتمام به توزیع جغرافیایی مراکز خدمات عمومی است که افراد، روزانه یا به صورت هفتگی و یا ماهانه، به آن‌ها نیاز دارند. این اهتمام از آنجا سرچشمه می‌گیرد که دانش جغرافیا به پراکندگی مکانی این‌گونه مراکز و سنجش امکان ارائه کردن بهترین راه حل‌های ممکن تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که به عملکرد هر چه بهتر و آسان‌تر این‌گونه مراکز بینجامد.

جغرافی‌دانان از اوایل دهه شصت (۲) به این‌گونه مطالعات اهتمام ورزیده‌اند. اما در این میان، موضوع‌ها و ابعادی نیز وجود دارد که در محافل عربی- اسلامی به بررسی آن‌ها پرداخته نشده است. یکی از مهم‌ترین این موضوع‌ها، پراکندگی جغرافیایی خدمات عمومی با روشی علمی و مبتنی بر تحلیل جغرافیایی است.

از سویی شاید مسجدها که خانه‌های خداست، با اهمیت‌ترین مراکز همگانی باشند که ما در زندگی روزانه با آن‌ها سروکار داریم و از جانب پروردگار خویش به این سر و کار داشتن الزام شده‌ایم. چنان‌که همگان می‌دانند بر هر مسلمانی واجب است در هر روز

۱- این گفتار در هشتمین کنفرانس سازمان شهرهای عربی در ریاض، ۱۲ رجب ۱۴۰۶ ه‍. ق. ارائه شده است.

۲- berry, ۱۹۶۷

ص: ۷۷

پنج بار نماز بگزارد و در این میان برای او شایسته و گاه بر او بایسته است که این نمازها را در مسجد به جای آورد؛ چه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آن عرب بادیه نشین و نابینا که به حضورشان آمده بود و از آن حضرت اجازه می‌خواست تا در خانه خود نماز بگزارد چنین اجازه‌ای نداد و آن‌گونه که بدین مضمون در روایت آمده است از او پرسید: آیا صدای اذان را می‌شنوی؟ او گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس (این بانگ دعوت را) پاسخ بگوی.

اگر ما به مهم‌ترین خدمات اساسی چون خرده فروشی مواد غذایی، مدرسه، درمانگاه، بوستان محلی و از این دست، که شخص هر روزه بدانها نیاز دارد نظری بیفکنیم، خواهیم دید این خدمات هیچ‌کدام متعهد به این امر نیستند که در جای خاص قرار داشته باشند یا در زمان معین خدمات خود را ارائه دهند، بر خلاف مساجد که افراد می‌بایست در اوقات معین در آن‌ها حضور داشته باشند و این امکان نیز فراهم باشد که در مکان‌هایی تقریبا نزدیک به محلّ سکونت خود به آن‌ها دست یابند.

در پژوهشی که اینک فراروی دارید و یکی از مهم‌ترین ابعاد آن «بررسی چگونگی توزیع مکانی مسجدها درمحله‌های مسکونی مختلف» است با این ضرورت مواجه هستیم که برای یافتن بسیاری از حقایقی که احتمالاـ در پی بردن به اهمیت توزیع مکانی مساجد دخالتی دارند، ناگزیر می‌بایست اصولی علمی مبتنی بر مطالعات میدانی بنیاد نهاده شود.

آنچه در این نوشتار در اختیار شما قرار گرفته، مطالعاتی است از این نوع که شاید از بعد جغرافیایی نخستین مطالعه میدانی در نوع خود باشد. در این مطالعه، مساجد شهر مکه به عنوان نمونه‌ای برای دیگر شهرها مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- اهداف مطالعه

هدف نهایی این مطالعه، تلاش برای شناخت توزیع مکانی مساجد مکه است که از دو رهگذر تعقیب می‌شود:

۱- پی بردن به وضع کنونی مساجد از نظر ابعاد و خدمات مختلف که بدان‌ها مربوط می‌شود، یا استناد به دیدگاهی که امامان جماعت و نمازگزاران یکایکِ مسجدهایِ

ص: ۷۸

موضوعِ مطالعه، دارند.

۲- تحلیل مسافت کنونی خانه‌های مسکونی نمازگزاران از مساجد، بر اساس الگوی فعلی پراکندگی مسجدها در هر محله و رسیدن به ترسیمی از وضعیت مطلوبی که در این عرصه باید به سوی آن حرکت کرد.

۳- بیشینه مطالعه

تاکنون جغرافی‌دانان به مطالعه درباره مراکز گوناگون خدمات عمومی اهتمام ورزیده‌اند و این مطالعه سه جنبه مهم را در بر داشته است:

۱- پراکندگی خدمات عمومی (serveces public Disvrubtion of public) یعنی شمار این مراکز، میزان پراکندگی آن‌ها و نیز میزان سهولت و راه‌های دسترسی به آن‌ها.

۲- قابلیت و مزیّت‌های مراکز خدمات (public service)، بدان معنا که محل جغرافیای هر یک از مراکز خدماتی باید از مزیت‌هایی برخوردار باشد و با نوعی مرکزیت بتواند با تسهیل و انعطاف بیشتری خدمات خود را به مناطق پیرامونی به انجام رساند.

۳- مطالعه ساز و کار توزیع مجدد خدمات (Location allication system).

این خود مقتضی مطالعاتی درباره وضعیت خدمات کنونی و مراکز ارائه کننده این خدمات و همچنین میزان انجام تغییراتی در جهت توزیع مجدد این مراکز بر پایه اصولی علمی صورت پذیرد.

از این دیدگاه علمی، مراکز خدمات، مراکزی هستند که شخص می‌تواند از طریق آن‌ها به آسانی و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نیازمندی‌های زندگی روزانه خود و نیازهای دیگر از این قبیل دست یابد و آن‌ها را برآورده سازد.

از دیدگاه جیکل «jakel» و در مطالعه او به سال ۱۹۷۶ میلادی، مراکز خدمات از نظر چگونگی پراکندگی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مراکز با الگوی پراکندگی تصادفی (Random location patternes).

شاید چگونگی پراکندگی مساجد، داروخانه‌ها و بوستان‌های محلی بهترین نمونه برای

ص: ۷۹

این الگو باشند.

۲- مراکز تجمع یافته (clustered location patternes). مجموعه‌های تجاری، برخی از مجموعه مطب‌های بخش خصوصی و یا مراکز دولتی، نمونه‌هایی از این الگوها هستند.

۳- مراکز سامان یافته (uniform location pattern). می‌توان دفاتر پست، مراکز آتش نشانی و امداد و نجات، مدارس و درمانگاه‌های دولتی را نمونه‌هایی از این الگو دانست.

موقعیت جغرافیایی هر یک از مراکز خدمات، به نوعی نمایانگر آن تصمیمی است که خواه بنا بر دلایل اقتصادی و اجتماعی و خواه بنا بر ملاحظات سیاسی در مورد انتخاب محل آن‌ها اتخاذ شده است و به‌طور طبیعی مهندسان طرّاح این گونه مراکز، در فراهم نهادن مقدمات این تصمیم بسیار اثرگذار بوده‌اند.

البته در کنار این مهندسان طراح، اقتصاد دانان و خبرگان سیاست و جامعه‌شناسی و جغرافیا نیز در زمینه مشخص کردن اهمیت مراکز خدمات و روشن ساختن ارتباط این مراکز با عرصه برنامه ریزی و طراحی شهری ایفای نقش کرده‌اند. (۱) از دیدگاه خبرگان امر، اهمیت مراکز خدمات عمومی به نکاتی چون سهولت دسترسی به این مراکز، مقدار مرکزیت آن‌ها و زمان و همچنین مسافت لازم برای رسیدن به آن‌ها وابسته است. هر یک از این نکات نیز خود موضوع مطالعاتی علمی قرار گرفته‌اند؛ چراکه این ویژگی‌ها با هزینه‌های مالی، پیوندی آشکار دارد و همین امر اقتصاد دانان و برنامه‌ریزان و طراحان شهری را به تلاش برای رسیدن به راه‌هایی در مورد کاستن از این هزینه‌ها واداشته است. (۲) اما در زمینه تحلیل داده‌های این دسته از مطالعات، الگوهای متعددی وجود دارد که الگوی «موقعیت مکانی فعلی و مکان پیشنهادی برای مرکز خدمات» (۳)(Location allocation Model) یکی از مهم‌ترین آنهاست. این الگو به بهره جستن از معادلات ریاضی به هدف حلّ مشکل استقرار فعلی مراکز و استقرار مجدد آن‌ها، به‌گونه‌ای که بتواند از مقدار مسافت لازم و همچنین از هزینه‌های مالی و رنج لازم برای رسیدن به آن‌ها بکاهد، اهتمام ویژه‌ای دارد. این الگو، همچنین، با الگوهای دیگری چون الگوی

۱- orliff ,۱۹۷۷, wagner at falkson ,۱۹۷۵. Austin ,et al ,۱۹۷۰, Brown ,et al ,۱۹۷۴, Dear ,۱۹۷۴, Abernaty of Hershey ,۱۹۷۱, Morrill ,oet al ,۱۹۷۸, ,

۲- Christaller, ۱۹۳۳

۳- Rushton, ۱۹۷۳

ص: ۸۰

تردد وسایل حمل و نقل (۱)

(transportation modeml) پیوند و همسویی دارد.

افزون بر این الگوها، شماری از عالمان کوشیده‌اند با به‌کارگیری شماری از متغیّرهای مرتبط با این زمینه الگوهای ویژه‌ای نیز فراهم سازند. (۲) همه مطالعات یاد شده به هدف به سازی سطح خدمات از طریق انتخاب مناسب‌ترین محل برای مراکز ارائه کننده آن‌ها انجام پذیرفته و به‌طور طبیعی، الگوهای پیشگفته و تحوّلات پیش آمده در شیوه‌های کمی مطالعات جغرافیایی، در زمینه حل بیشتر مشکلات مراکز مهم خدمات عمومی؛ از قبیل مراکز درمانی و تجاری، پایگاه‌های امداد و نجات و اماکن عبادی همانند مساجد تأثیر شگرفی داشته‌اند.

۴- برنامه و شیوه پژوهش حاضر

چنان‌که پیشتر گذشت، هدف این پژوهش را می‌توان در دو نکته زیر خلاصه کرد:

۱- شناخت وضعیت کنونیِ مسجدها از نظر مسافت آن‌ها و خدماتی که ارائه می‌دهند.

۲- تلاش برای رسیدن به تعریفی درباره بهترین موقعیت مکانی برای احداث مساجد در آینده.

برای رسیدن به هدف نخست، دو نظرسنجی؛ یکی از نمازگزاران و دیگری از امامان جماعت مساجد صورت پذیرفته است. در پرسشنامه‌های سنجش نخست که درمیان حدودا ۶۲۳ نمازگزار توزیع شده، پرسشهایی درباره فاصله خانه‌های نمازگزاران از مسجدهای کنونی، دیدگاه آنان درباره فاصله مطلوب در مسجدهای احداثی در آینده، میزان امکانات رفاهی موجود در مسجد، مشکل توقفگاه خودرو و مسائل دیگر از این دست وجود داشته است. (۳) در مورد ائمه جماعت مساجد نیز حدودا در میان ۱۵۳ نفر از آن‌ها پرسشنامه توزیع شده و هدف از انجام این نظرسنجی، فراهم آوردن داده‌هایی درباره تابعیت آمد و شد کنندگان به مسجد، شمار نمازگزاران در اوقات مختلف نماز، میزان تسهیلات جانبی همچون استراحتگاه در جوار مسجد، نظافت مسجد و وجود مدرسه حفظ قرآن و موضوع‌هایی دیگر از این قبیل بوده است. (۴) پرسش‌های از این دو نظرسنجی به‌گونه‌ای سامان یافته‌اندکه بتوان با کمک داده‌های

۱- Garrison, ۱۹۵۹

۲- ۱۹۷۱ -۱۹۷۰,۷۲, scott ,۱۹۶۳ ,Gooper ,۱۹۷۸ ,Hodgart ,۱۹۷۲ ,Homes ,et ,al ,۱۹۷۶ church ,et ,al ,Tore gas ,et ,al

۳- بنگرید به پیوست شماره ۱

۴- بنگرید به پیوست شماره ۲.

ص: ۸۱

حاصل از آن‌ها، به شناخت وضع کنونی مساجد دست یافت و به نظر نمازگزاران و امامان جماعت درباره مهم‌ترین ابعاد خدمات موجود در مساجد و نیز مشکلات مربوط به ارائه این خدمات، آگاهی پیدا کرد. داده‌های نخستین حاصل از این نظرسنجی، خود محورهای راهنمایی خواهند بود که در آینده به منظور برنامه‌ریزی مناسب‌ترین مکان برای ارائه این خدمات از آن‌ها بهره جسته خواهد شد.

پرسشنامه‌های این پژوهش، در ۱۵۳ مسجد که از مجموع مساجد ثبت شده در اداره حج و اوقاف مکه با شمار افزون بر ۶۰۰ باب (نقشه شماره ۱) به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند توزیع گردیده است، بدین ترتیب که در هر کدام از این مساجد پس از پایان هر یک از نمازهای پنج‌گانه، از میان نمازگزارانی که از مسجد بیرون می‌آمده‌اند، به نفر پنجم، دهم، پانزدهم و به همین ترتیب در هر پنج نفر به فرد آخر، پرسشنامه داده شده و نظرسنجی در میان این نمونه‌های تصادفی ترتیبی و به تعداد ۶۲۳ نمازگزار انجام یافته است. (۱) مهم‌ترین مساجد کنونی موجود در مکّه مکرّمه

اما برای رسیدن به دوّمین هدف از اهداف پژوهش حاضر؛ یعنی شناخت فاصله

۱- Blaock, ۱۹۷۹

ص: ۸۲

مطلوب میان خانه‌های مسکونی و مساجد از دیدگاه نمازگزاران، سه محله از محله‌های مختلف مکه انتخاب شد تا مطالعات میدانیِ تفصیلی در آن‌ها صورت پذیرد. در انتخاب محله‌ها این نکته رعایت شده است که به‌طور عام بتوانند نماینده مناطق مختلف شهر مکه باشند؛ چه، محلّه «جرول» بدان سبب انتخاب شده که نماینده وضعیت موجود مساجد در یکی از محله‌های سنتی و برخوردار از بافت قدیمی شهر باشد؛ منطقه «عزیزیه»، نیز بدان دلیل برگزیده شده است که نمایانگر وضعیت محله‌های جدید در شرق و جنوب شرقی مکه باشد و سرانجام محلّه «زاهر» نیز از آن روی به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته است که بتواند نماینده محله‌های غربی شهر باشد (نقشه شماره ۲). در این سه محله مطالعات و اقدام‌های زیر انجام پذیرفته است:

مناطق مختلف شهری مکّه مکرّمه و مناطق مورد مطالعه در این تحقیق

۱- موقعیت هر یک از مساجد موجود در این محله‌ها شناسایی و بر روی نقشه‌های تفصیلی مشخص شد.

۲- در هر یک از محله‌های یاد شده، نمونه‌ای از مساجد انتخاب گردید و به هدف تعیین موقعیت و مرکزیت هر مسجد نسبت به خانه‌های پیرامون آن، فاصله میان مسجد و

ص: ۸۳

نقشه منطقه عزیزیّه که مساجد موجود بر روی آن مشخص شده‌اند.

نقشه منطقه زاهر که مساجد موجود در روی آن مشخص شده‌اند.

ص: ۸۴

خانه‌های نمازگزاران اندازه‌گیری شد. هدف از این اقدام آن بود که مناسب‌ترین مکان

نقشه منطقه جرول که مساجد موجود در روی آن مشخص شده‌اند.

برای ساخت مسجدها در آینده شناسایی گردد، قطر دایره مناسبی که می‌بایست مسجد در وسط آن قرار گیرد، معین شود. شناختی از تعداد مساجد لازم برای محله‌های احداثی در آینده به دست آید و سرانجام از دوگانگی در ساخت مساجد پرهیز شود.

۵- تحلیل نتایج مطالعه

این پژوهش کوشیده است ابعادی چند از وضعیت مساجد را به لحاظ اجتماعی و همچنین از نظر برخورداری از تسهیلات و فاصله آن‌ها به خانه‌های نمازگزاران روشن سازد و از این رهگذر تصویری گویا از اوضاع مساجد مکه و فرض‌ها و راه حل‌های

ص: ۸۵

ممکن برای رفع مشکلات آن‌ها به دست دهد.

این مهم خود در قالب دو تحلیل انجام پذیرفته است:

۵- ۱- تحلیل نظرسنجی انجام شده در جامعه نمازگزاران و امامان جماعت مساجد.

۵- ۲- تحلیل فاصله‌ها به هدف سنجش وضعیت مطلوب برای مساجد احداثی در آینده.

اکنون در صفحاتی که فرا روی دارید با نتایج این مطالعه آشنایی خواهید یافت:

۵- ۱- ۱- وضـعیت اجتماعی نمازگزاران؛ در بررسی سنّ نمازگزاران مساجد، در نمونه مورد مطالعه، نتایج زیر به دست آمده است (جدول شماره ۱):

جدول شماره ۱- سن نمازگزاران در مساجد مورد مطالعه

سن‌شمار افراد هر گروه‌درصد آن‌ها به کل جامعه آماری

کمتر از ۲۰ سال ۵۵۸/ ۷

از ۲۰ تا ۲۹ سال ۹۱۵۵/ ۲۴

از ۳۰ تا ۳۹ سال ۱۱۵۰/ ۲۴

از ۴۰ تا ۴۹ سال ۳۱۳۹/ ۲۲

از ۵۰ تا ۵۹ سال ۳۶۴/ ۱۰

بیش از ۶۰ سال ۹۶۸/ ۱۰

جمع ۶۲۳

در این جدول ملاحظه می‌شود که بالاترین درصد نمازگزاران مربوط به گروه سنی میان ۲۰ تا ۲۹ سال است و از آن خبر می‌دهدکه بیشتر نمـازگزاران از جوانان هسـتند. این پدیـده که اکثریت نمازگزاران به گروه سـنی جوان مربوط باشـد، خود پدیـده‌ای پسـندیده است و در مورد کهنسالا‌ن نیز ظـاهرا این احتمـال مطرح است که عـدم تحمّـل پیمودن مسافت‌هـای طولانی، یکی از عوامل کاهش حضور آنان در مساجد باشد.

۵- ۱- ۲- وضع تابعیت نمازگزاران؛ در جامعه آماریِ موردِ بررسـی، حـدود ۲۲ ملّیت شـناسایی شدند که البته در این میان بالاترین درصد، متعلّق به اتباع عربستان سعودی بود و ۵/ ۵۲٪ از آمد و شد کنندگان به مساجد را همین گروه تشکیل می‌دادند. اتباع یمن با

ص: ۸۶

نسبت ۱۳٪، پاکستانی‌ها با نسبت ۱۲٪ و مصری‌ها با نسبت ۵/ ۱۰٪ در رتبه‌های بعد قرار داشتند.

۵- ۱- ۳- آیا نمازگزار از ساکنان همان محله است؟ در پاسخ این سؤال که آیا نمازگزار مورد مصاحبه، از ساکنان همان محلّه‌ای است که در آن مسجد نمازگزارده یا از ساکنان دیگر مناطق است، کسانی که پاسخ مثبت داده بودند، حدود ۸۲٪ را تشکیل می‌دادند و بقیه از کسانی بودند که در هنگام تحقیق حاضر به صورت عبوری در مسجد مورد مطالعه حضور یافته و آن‌جا نماز گزارده‌اند. این بدان معناست که اکثریت قاطع نمازگزاران مساجد مورد مطالعه، از ساکنان همان منطقه‌ای هستند که مسجد در آن قرار دارد و از این روی دیدگاهی که آنان در پاسخ به پرسش‌ها ارائه کرده‌اند انعکاسی از یک برداشت حقیقی از وضع مساجد و نگاه نمازگزاران است.

۵- ۱- ۴- میزان ارتباط نمازگزاران با مساجد؛ تحقیق حاضر در صدد شناخت این امر برآمده است که آیا نمازگزاران مساجدِ مورد مطالعه، بیشتر نمازهای خود را در همان مساجد به جای می‌آورند یا نه. داده‌های تحقیق حاکی از آن است که حدود ۷۵٪ کل جامعه آماریِ مورد مطالعه، بیشتر نمازهای خود را در مساجد نمونه موضوع بررسی، که غالبا نزدیک‌ترین مسجدها به خانه‌های آنان بوده است، به‌جا می‌آورند.

۵- ۱- ۵- سطح خدمات در مساجد؛ تردیدی نسبت که سطح خدمات و تسهیلات موجود در مساجد، در حیات و پویایی آن‌ها و در نتیجه عنایت و اهتمام به مسجد و پاسداشت حرمت و جایگاه آن، که خواست اسلام است، تأثیر برجسته‌ای دارد.

شاید یکی از مهم‌ترین عوامل اعلام «هفته مساجد» به مدیریّت وزارت حج و اوقاف عربستان، همین اهتمام به سطح خدمات رفاهی و نظافت مساجد و فراهم ساختن برخی از نیازهای اوّلیه و ضروری آن‌ها باشد.

چنان‌که شاید آمد و شد کنندگان به هر مسجد، شایسته‌ترین کسان برای عهده‌دار شدن مسوؤلیت این‌گونه خدمات اساسی باشند.

۵- ۱- ۶- سطح نظافت مساجد؛ در این باره داده‌های حاصل از پژوهش حاضر، به شرح جدول زیر (جدول شماره ۲) بوده است:

ص: ۸۷

جدول شماره ۲- سطح نظافت مساجد

سطح نظافت‌شمار افراد در هر گزینه‌نسبت این افراد به کلّ جامعه آماری

خوب ۶۳۵۹/ ۵۷٪

متوسط ۳۲۲۶/ ۳۶٪

بد ۱۳۸/ ۶٪

جمع ۱۰۰۶۲۳٪

در این جدول ملاحظه می‌شود که ۶/ ۵۷٪ از نمازگزاران، پاکیزگی مساجد را «خوب» دانسته‌اند.

۵- ۱- ۷- تهویه و تلطیف هوا؛ از آن روی که مکه در بیشتر فصل‌های سال و به ویژه در فصل تابستان دارای هوای گرم است، مسأله سرد کردن و تلطیف هوای مسجد یکی از ابعاد مهم خدمات آن به شمار می‌رود. در مطالعه حاضر و از رهگذر پرسش‌هایی که بدین امر نظر داشته و در تحلیل نتایج آن‌ها، وضعیت گزارش شده در جدول زیر (جدول شماره ۳) به دست آمده است:

جدول شماره ۳: سطح خدمات مربوط به سرد کردن و تلطیف هوای مساجد مکه مکرمه

سطح‌شمار افراد در هر گزینه‌نسبت این افراد به کل جامعه آماری

خوب ۳۴۹۴/ ۷۹٪

نامطلوب ۷۱۲۹/ ۲۰٪

۱۰۰۶۲۳٪

در این جدول ملاحظه می‌شود که حدود ۸۰٪ از پاسخ دهندگان، سطح تهویه و تلطیف هوا را «خوب» و تنها حدود ۲۰٪ آن را «نامرغوب» توصیف کرده‌اند که این امر نیز یا به کهنه بودن سامانه‌ها و دستگاه‌های سرما ساز مساجد و یا به عدم مراقبت و نگهداری لازم از این سامانه‌ها و دستگاه‌ها بازمی‌گردد و این پدیده در مورد بسیاری از مساجد، امری طبیعی است. البته این حقیقت ناگفته پیداست که وضعیت هوای مسجد در حضور نمازگزاران در مسجد و باقی ماندن آنان در این مکان پس از پایان نماز اثر فراوانی دارد؛ چرا که اگر هوای مسجد سرد و لطیف باشد، نمازگزاران به این

ص: ۸۸

امر ترغیب خواهند شد و در صورتی که هوا گرم و نامطلوب باشد تأثیر معکوسی خواهد داشت.

۵- ۱- ۸- توقفگاه‌های خودرو؛ مسأله توقفگاه خودرو یکی از مهم‌ترین موانعی است که ممکن است نمازگزار را از آمدن به مسجد باز بدارد، به‌ویژه در هنگامی که میان خانه او تا مسجد فاصله زیادی باشد. احتمالًا مشکل پارکینگ در مورد همه مراکز خدمات عمومی از قبیل بیمارستان‌ها، مدارس، اداره‌های دولتی و طبعاً مساجد، مشکلی همگانی است که خود به مشکل در طرح و برنامه از سوی نهادهای دست‌اندرکار و عدم توجه کافی به این نیاز مهم باز می‌گردد.

در پژوهش حاضر، در این باره پرسش شده است که چه میزان توقفگاه خودرو در اطراف مساجد در دسترس است. نتایج به دست آمده از پژوهش (جدول شماره ۴) روشن ساخته است که حدود ۴/ ۶۲٪ از نمازگزارانِ مورد مصاحبه، بر این عقیده بوده‌اند که در دسترسی به پارکینگ در مجاورت مسجد با مشکل مواجه هستند، در حالی که حدود ۶/ ۳۷٪ چنین اظهار کرده‌اند که در این باره مشکلی ندارند. این پاسخ بیشتر در مورد آن دسته از مساجدی دیده می‌شود که در برخی از محله‌های جدید شهر مکه ساخته شده‌اند یا امکان استفاده از خیابان به عنوان محل توقف خودرو در جوار مسجد وجود داشته است. در مواقع عادی معمولًا چنین کاری نیز صورت می‌پذیرد و نمازگزاران خودروهای خود را در خیابان‌های مجاور مسجد پارک می‌کنند. اما در روزهای جمعه و به هنگام نماز جمعه، از آن روی که در بیشتر مساجد پارکینگ مشخصی وجود ندارد و مردم ناگزیر می‌شوند خودروهایشان را در خیابان‌های اصلی یا حتی فرعی اطراف مسجد متوقف سازند، همین امر سبب کندی عبور و مرور در اطراف مساجد می‌شود. در مطالعه‌ای به هدف پی بردن به مقدار ضرورت توقفگاه‌های خودرو در اطراف مساجد، از افراد مورد مصاحبه پرسیده شده است چه مقدار با اهمیت وجود چنین توقفگاه‌هایی اختصاصی به عنوان حریم مسجد موافقند. در پاسخ، اکثریتی حدود ۸۵٪ بر ضرورت این گونه پارکینگ‌های اختصاصی مساجد تأکید داشته‌اند تا هر نمازگزاری بتواند با آسودگی خاطر، خودرو خود را در آن‌جا بگذارد.

ص: ۸۹

جدول شماره ۴: دیدگاه نمازگزاران در مورد وجود توقفگاه در اطراف مسجد

پاسخ‌شمار افرادی که‌نسبت این افراد به این پاسخ را داده‌اندکلّ جامعه آماری

پارکینگ وجود دارد ۶۲۳۴/ ۳۷٪

پارکینگ وجود ندارد ۴۳۸۹/ ۶۲٪

۱۰۰۶۲۳٪

۵– ۱– ۹– فاصله میان مسجد و خانه؛ شاید مسأله مسافت؛ یعنی فاصله مکانی میان خانه و مسجد و نیز توزیع جمعیتی مساجد در مقایسه با خانه‌ها، در هر یک از محله‌های شهر یکی از مهم‌ترین ابعادی باشد که پژوهش حاضر بر آن تأکید داشته است.

۵– ۱– ۱۰– فاصله خانه و مسجد در وضعیت کنونی؛ درباره فاصله مساجد موجود با خانه‌های نمازگزاران، نتایج خوبی در این جستار به دست آمده و این نتایج، خطوط کلی‌ای را در باره موقعیت مطلوب مساجد و چگونگی مرکزیت آن‌ها در فاصله میان خانه‌های مسکونی در مناطق و محله‌های مختلف به دست می‌دهد (جدول شماره ۵):

جدول شماره ۵– فاصله میان مسجد و خانه در وضعیت کنونی

فاصله‌اظهار شده‌شمار کسانی که‌نسبت این کسان به میان خانه و مسجداین گونه پاسخ داده‌اندکلّ جامعه آماری

کمتر از ۱۰۰ متر ۲۲۱۳/ ۳۴٪

از ۱۰۰ تا ۱۹۹ متر ۳۱۰۸/ ۱۷٪

از ۲۰۰ تا ۲۹۹ متر ۱۲۷۵٪

از ۳۰۰ تا ۳۹۹ متر ۱۵۷/ ۹٪

از ۴۰۰ تا ۴۹۹ متر ۲۲۰/ ۳٪

از ۵۰۰ تا ۵۹۹ متر ۸۳۰/ ۴٪

از ۶۰۰ تا ۶۹۹ متر ۸۵/ ۰٪

ص: ۹۰

از ۷۰۰ تا ۷۹۹ متر ۶۱۰/ ۱٪

بیش از ۸۰۰ متر ۹۱۰۵/ ۱۶٪

۱۰۰۶۲۳٪

این داده‌ها حاکی از آن است که حدود ۲/ ۳۴٪ از نمازگزاران خانه‌هایشان در فاصله حدود ۱۰۰ متر از مسجد قرار دارد و این درصد خوبی است. رتبه بعدی پس از این گروه، از آنِ کسانی است که خانه‌هایشان در فاصله ۱۰۰ تا ۱۹۹ متر از مسجد قرار دارد و خود حدود ۳/ ۱۷٪ از مجموع افراد جامعه آماری نمونه را شامل می‌شوند. نکته قابل توجه در این جدول آن است‌که نسبت کسانی که خانه‌هایشان بیش از ۸۰۰ متر با مسجد فاصله دارد نسبت چندان پایینی نیست و به ۹/ ۱۶٪ می‌رسد. این خود حاکی از آن است که مساجد با شمار نسبتاً فراوان از خانه‌ها فاصله زیادی دارد.

۵- ۱- ۱۱- فاصله مطلوب از دیدگاه نمازگزاران؛ در مطالعه‌ای به هدف آگاهی از دیدگاه‌های نمازگزاران درباره فاصله مطلوب میان خانه و مسجد، در مساجد احداثی در آینده، به‌گونه‌ای که دسترسی به آن‌ها را آسان‌تر سازد، نتایج زیر به دست آمده است (جدول شماره ۶):

جدول شماره ۶- فاصله مطلوب میان مسجد و خانه از دیدگاه نمازگزاران

فاصله‌مطلوب از دیدگاه مصاحبه شما را فراد در هر یک از گزینه‌ها نسبت این افراد به کلّ جامعه آماری

شوندگان

کمتر از ۱۰۰ متر ۳۵۲۱۸٪

از ۱۰۰ تا ۱۹۹ متر ۶۲۳۴/ ۳۷٪

از ۲۰۰ تا ۲۹۹ متر ۵۷۸/ ۱۲٪

از ۳۰۰ تا ۳۹۹ متر ۱۳۲/ ۵٪

از ۴۰۰ تا ۴۹۹ متر ۴۱۵/ ۲٪

از ۵۰۰ تا ۵۹۹ متر ۵۲۸/ ۴٪

از ۶۰۰ تا ۶۹۹ متر ۰۳۲٪

ص: ۹۱

از ۷۰۰ تا ۷۹۹ متر--

بیش از ۸۰۰ متر ۶۱۶/ ۲٪

۱۰۰۶۲۳٪

آن گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، بیشترین درصد از جامعه آماریِ مورد مطالعه، براین نظر بوده‌اند که فاصله مطلوب میان مسجد و خانه، میان ۱۰۰ تا ۱۹۹ متر است. در رتبه پس از این گروه، کسانی هستند که معتقدند که فاصله مطلوب زیر ۱۰۰ متر است. این گروه حدود ۳۵٪ از جامعه آماری را به خود اختصاص داده‌اند. طرفداران فاصله مطلوب میان ۲۰۰ و ۲۹۹ متر نیز رتبه سوم را از آن خود کرده‌اند و نسبت این گروه در کلّ جامعه آماری، به حدود ۵/ ۱۲٪ می‌رسد. از این روی مشاهده می‌کنیم اکثریت قاطع جامعه آماریِ مورد مطالعه، که نسبت ۸۵٪ از کلّ این جامعه را از آن خود کرده‌اند، طرفدارِ فاصله میانگین حدود ۲۰۰ متر هستند.

۵- ۱ ۱۲- سهولت رسیدن به مسجد؛ در مقایسه میان فاصله مکانی و انگیزه درونی حضور در مسجد برای کسانی که فاصله کمتری دارند، در این پژوهش روشن شده است که‌اکثریت معتقدند رسیدن به‌مساجد در وضعیت حاضر، دشوار نیست (جدول شماره ۷):

جدول شماره‌- میزان سهولت در رسیدن به مسجد

سهولت یاعدم سهولت دسترسی‌تعداد افراد در هر گزینه نسبت این تعداد به کلّ جامعه آماری

دسترسی به مسجد آسان است ۸۷۵۴۱٪

دسترسی به‌مسجد دشوار است ۱۳۸۱٪

۱۰۰۶۲۳٪

به نظر می‌رسد ارائه کنندگان این پاسخ، که «دسترسی به مسجد آسان است» با برهان کسانی منطبق است که نزدیک‌ترین فاصله را با مسجد دارا هستند و با مشکلی به نام دوری خانه از مسجد دست به‌گریبان نیستد؛ چه، مشاهده می‌کنیم که حدود ۸۵٪ از نمازگزاران از فاصله‌های نزدیک و پیاده به مسجد می‌آیند.

ص: ۹۲

مطالعه حاضر همچنین روشن ساخته است که حدود ۸۳٪ از پاسخ دهندگان (جامعه آماری) نماز در مسجد را بدان دلیل که مسجد به خانه‌های آنان نزدیک است برگزیده‌اند و تنها حدود ۱۱٪ اظهار داشته‌اند: آمدنِ آنان به مسجد، به دلیل قرائت خوب امام جماعت بوده و حدود ۶٪ نیز این امر را به وجود توقفگاه‌های خودرو و سهولت پارک و وسایل نقلیه خود مربوط دانسته‌اند.

۵- ۱- ۱۳- وضعیت مساجد؛ در تحلیل داده‌هایی درباره وضعیت عمومی مساجد، این نتیجه ملاحظه شده است که حدود ۶۸٪ از مساجد به دست نیکوکاران ساخته شده و تنها حدود ۳۲٪ از آن‌ها بناهای دولتی هستند. این خود بی‌گمان از میزان تمایل نیکوکاران در ساخت و آبادانی مساجد از پایبندی آنان به این فرمان الهی حکایت دارد که فرمود:

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... (۱)؛

«مساجد را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند.»

از مجموع مساجد مورد مطالعه که شمار آن‌ها به ۱۵۳ مورد می‌رسد، ملاحظه شده است که در ۶۲٪ از آن‌ها نماز جمعه برگزار می‌شود. همچنین در نتیجه پژوهش حاضر، روشن شده است که بیشتر مساجد از واحدهای مسکونی برای امام جماعت و مؤذن برخوردار نیستند؛ چه، از میان مساجد مورد مطالعه حدود ۷۰٪ فاقد واحد مسکونی بوده و تنها حدود ۳۰٪ از آن‌ها از واحد مسکونی برای امام جماعت و مؤذن مسجد برخوردار بوده‌اند.

۵- ۱- ۱۴- وضعیت دستشویی‌های مساجد؛ درباره این واحد، خدماتی که به دلیل نیاز فراوان و روزانه به آن‌ها در مساجد از اهمیت زیادی برخوردارند، پژوهش حاضر روشن ساخته است که حدود ۸۴٪ از مسجدهای مورد مطالعه، دارای دستشویی هستند، که این خود درصدی مناسب است و تنها حدود ۱۶٪ فاقد چنین امکاناتی هستند، هر چند البته این وضعیت در حد همین درصد نیز پسندیده نیست.

۵- ۱- ۱۵- مدارس ویژه حفظ قرآن؛ امروزه بیشتر مدارس حفظ قرآن در مجموعه مساجد جای گرفته‌اند و در برخی از موارد دارای ساختمان‌های مستقلی در جوار مسجد هستند و در برخی دیگر نیز در داخل خود مسجد برگزار می‌شوند. این

۱- توبه: ۱۸

ص: ۹۳

مدارس هم از نظر دینی دارای اهمیتی ویژه‌اند و هم فرزندان و جوانان جامعه را که غالباً از دانش‌آموزان و دانشجویان هستند، به آمد و شد به مساجد و فراگیری و تلاوت قرآن خو می‌دهند.

در مطالعه حاضر این نتیجه به دست آمده است که در حدود ۲۳٪ از مساجد مورد بررسی، مدارس حفظ قرآن وجود دارد و حدود ۷۷٪ فاقد چنین مدرسه‌ها یا کانون‌هایی هستند. البته این در حالی است که می‌دانیم عربستان از مدارس حفظ قرآن حمایت می‌کند و به شرکت کنندگان در این مدارس مقرری‌های ماهانه‌ای اختصاص می‌دهد و افزون بر این، نیکوکاران نیز کمک‌های داوطلبانه‌ای در اختیار این مدارس می‌گذارند.

۵- ۱- ۱۶- برخورداری مساجد از مؤذن؛ در مطالعه حاضر روشن شده است که درصد مناسبی از مساجد دارای مؤذن هستند (جدول شماره ۸):

جدول شماره ۸- وضعیت برخورداری مساجد از مؤذن

وضعیت مسجدشمار مسجد در هر مورددرصد نسبت به کلّ جامعه آماری

بدون مؤذن ۸۵۱۳۰٪

دارای مؤذن ۱۵۲۳٪

۱۰۰۱۵۳٪

بی‌گمان مؤذنان در پاسداشت اذان در اوقات خاص آن و مراقبت و نظافت مسجد، نقش برجسته‌ای دارند و غالبا- در عربستان سعودی- به هنگام حضور نیافتن امام جماعت نیابت از او را عهده‌دار می‌شود. از این روی، وجود مؤذن از نیازهای اوّلیه هر مسجد است و اهتمام به این امر از ضرورت‌ها دانسته می‌شود.

این نیز ناگفته نماند که در عربستان سعودی اغلب مؤذنان، مانند امامان جماعت حقوق ماهیانه‌ای از دولت دریافت می‌کنند.

۵- ۱- ۱۷- سطح علمی امامان جماعت؛ در بررسی وضعیت علمی و تحصیلی امامان جماعت مساجد مورد مطالعه، روشن شد که حدود ۳۷٪ آنان از مدرک تحصیلی معتبر برخوردار نیستند (جدول شماره ۹):

ص: ۹۴

جدول شماره ۹- وضعیت علمی و تحصیلی امامان جماعت مساجد

وضعیت مدرک تحصیلی* تعداد افراددرصد نسبت به کل در هر موردجامعه آماری

بدون مدرک معتبر ۳۷۵۷٪

دارای تحصیلات تا کلاس ششم ۱۱۱۶٪

دارای تحصیلات تا دیپلم ۱۶۲۵٪

دارای تحصیلات دانشگاهی (مقطع لیسانس) ۲۶۴۰٪

دارای تحصیلات تکمیلی (فوق‌لیسانس و دکتری) ۱۰۱۵٪

۱۰۰۱۵۳٪

* به تفاوت نظام تحصیلی در عربستان و ایران توجه شود.

همانگونه که در جدول مشاهده می‌شود ۲۶٪ از افراد جامعه آماری، دارای مدرک دانشگاهی در حدّ لیسانس هستند که این درصدِ بسیار مناسبی است. به همین تعداد؛ یعنی حدود ۲۶٪ نیز تحصیلاتی در حد پایان مقطع متوسطه یا پایان مقطع نخست تحصیلی (پایه ششم) دارنـد و جالب آنکه حدود ۱۰٪ هم از تحصیلات تکمیلی مانند فوق لیسانس برخوردار هستند. این خود حاکی از این نوید است که دارنـدگان مـدارج علمی بالا به عهـده‌دار شـدن جماعت روی آورده‌انـد. این امر به ویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که بدانیم چنین امامان جماعتی معمولا به خوبی از عهـده قرائت قرآن، مسأله مخارج حروف و رعایت تجویـد برمی‌آینـد و ممکن است وجود چنین کسانی موجب ادای هر چه درست‌تر و زیباتر نماز شود و خود بر اقبال مردم به نماز جماعت بیفزاید.

ناگفته پیـداست که امام جماعت با چگونگی قرائت و نماز خود و با طول ندادن به نماز و سـخت‌گیری نکردن بر نمازگزاران، نقش مهمی را در ترغیب مردم به مسـجد دارد و در صـورتی که روشـی برعکس در پیش بگیرد، می‌توانـد مـوجب گریز مردم شـود. این حقیقت، هم در مطالعات میدانی و نظرسنجی از نمازگزاران به اثبات رسیده است و هم نوع رفتار مردم آن را گواهی می‌کند.

۵- ۲- ۱- پراکنـدگی کنـونی مساجـد مکه؛ برای آنکه بتوانیم تصویری روشن از وضـعیت کنونی مساجـد مکه و پراکنـدگی آن‌ها درمناطق مسکونی مختلف این شهر به

ص: ۹۵

دست دهیم، به مطالعه‌ای میدانی در سه محله یا منطقه مکه پرداختیم که عبارتند از:

۱- منطقه عزیزیه

۲- منطقه زاهر

۳- منطقه جرول

برای رسیدن به درکی روشن از مساجد این سه منطقه، نخست همایش میدانی درباره این محلّه‌ها انجام یافت، سپس مشاهدات به دست آمده بر روی نقشه ثبت گردید و سرانجام مساجد موجود در این مناطق بر روی نقشه علامت زده شدند. (جدول شماره ۱۰).

جدول شماره ۱۰- شمار مساجد موجود در سه منطقه مورد بررسی

نام محله یا منطقه	تعداد مساجد موجود
عزیزیه	۲۷
زاهر	۳۹
جرول	۱۹
جمع	۸۵

برای پی بردن به فواصلی که نمازگزاران از خانه تا مسجد طی می‌کنند در هر یک از مساجد مورد مطالعه، چند مسجد به عنوان نمونه و همچنین شماری از نمازگزاران در هر منطقه به عنوان نمونه انتخاب شدند و در مطالعاتی میدانی، داده‌هایی درباره فاصله‌ای که هر کدام از آنان سپری می‌کنند و نیز جهتی که برای رسیدن به مسجد در پیش می‌گیرند گردآوری شد.

در نقشه شماره ۶ که مربوط به منطقه عزیزیه است مشاهده می‌کنیم که در مورد بسیاری از مساجد فاصله زیادی از آن‌ها تا خانه‌های مسکونی مناطق اطراف وجود دارد.

این در حالی است که در دیگر سوی در برخی از مناطق، به ویژه در جاهایی که به خیابان‌های اصلی مشرف هستند، شاهد نوعی کار موازی و دوباره‌کاری هستیم.

در منطقه عزیزیه نکته قابل ملاحظه دیگر آن است که فاصله‌های میان مساجد و به تبع، فاصله‌های میان خانه‌ها و مساجد، بیش از آن چیزی است که در دیگر مناطق به چشم

ص: ۹۶

می‌خورد. این امر ظاهراً به تصادفی بودن پراکندگی مساجد و عدم پیمایش لازم پیش از احداث مساجد در این منطقه باز می‌گردد و شاید هم در این میان بالا بودن قیمت زمین در مناطقی چون عزیزیه عامل دشوار کننده دیگری برای انتخاب محل مناسب احداث مساجد باشد.

اما نقشه شماره ۷ مربوط به منطقه زاهر نشان می‌دهد که در برخی از نقاط این منطقه دوباره‌کاری زیادی مشاهده می‌شود و تعداد زیادی مسجد وجود دارد و در نتیجه نمازگزاران با گزینه‌های متعددی برای رفتن به این یا آن مسجد رویاروی هستند و فاصله کمی را نیز تا مسجد طی می‌کنند. اما در همین منطقه و در برخی از نقاط دیگر آن، به دلیل وجود نداشتن مسجد به تعداد لازم، نمازگزاران ناگزیر به پشت سر نهادن مسافت زیادی برای رسیدن به مسجد هستند.

اما نقشه شماره ۸ مربوط به منطقه جرول تصویری کاملاـ متفاوت با دیگر مناطق به دست می‌دهد و گویای آن است که در این منطقه فاصله میان مساجد و به‌طور طبیعی فاصله خانه‌ها تا مسجدها کمتر است. این امر احتمالا به کوچک بودن این منطقه و قدمت آن در مقایسه با دیگر مناطق مکه و به تبع، فراوانی شمار مساجد در این منطقه باز می‌گردد. بی‌تردید مناطق قدیمی شهر درمقایسه با مناطق جدید، از تعداد مساجد بیشتری برخوردارند؛ چرا که رشد این مناطق کند بوده و این خود سبب می‌شده است فرصت و زمینه خوبی برای انتخاب مکان مناسب و دارای مرکزیت بیشتر برای مسجد بر حسب نیاز مردم وجود داشته باشد.

با ملاحظه نقشه‌های مناطق سه‌گانه عزیزیه، زاهر، و جرول می‌توان وضعیت کنونی مساجد در این منطقه را در این دسته بندی خلاصه کرد که ما اصولا با سه نوع خانه در این منطقه مواجه هستیم:

۱- خانه‌هایی با فاصله بسیار نزدیک به مسجد.

۲- خانه‌هایی با فاصله متوسط با مسجد.

۳- خانه‌هایی با فاصله دور با مسجد.

در خلال اجرای پژوهش حاضر، مشاهده شد که نزد بیشتر افراد نمونه مورد مطالعه نوعی احساس عدم رغبت نسبت به پشت سر گذاشتن مسافت‌های طولانی برای رسیدن

ص: ۹۷

به مسجد به منظور ادای نماز وجود دارد. این حقیقتی است که در مقایسه فاصله‌ها در نقشه‌های مناطق یاد شده نیز تأیید می‌شود.

۵- ۲- ۲- دیدگاهی درباره وضعیت مطلوب برای مساجد کنونی؛ چنان‌که پیشتر گذشت مطالعاتی جغرافیایی در باره رسیدن به بهترین نظریه در مورد توزیع مجدد خدمات عمومی صورت پذیرفته است. این مطالعات کوشیده تا در درجه نخست اوضاع موجود را بررسی و تحلیل کند و سپس به فرضیه‌ای برای توزیع مجدد این خدمات برسد وآن‌گاه در پرتو معیارهایی معین (۱) سیاستی جدید را در خصوص تنظیم مجدد توزیع این‌گونه از خدمات رسم کند. این مطالعات هدفی بنیادین را در نظر داشته است و آن مرکزیت خدمت یا خدمات مورد بررسی است، به‌گونه‌ای که هر کس به آن خدمت یا خدمات نیاز داشته باشد بتواند با صرف کمترین هزینه بدان دست یابد. در این میان شاید نظریه مراکز مرکزی (Central place theory) نظریه‌ای فراگیر در بررسی مراکز خدماتی و اندازه و حجم این‌گونه از خدمات به شمار آید.

ما در این پژوهش کوشیده‌ایم پاره‌ای از معیارها و استانداردهای موجود را در رسیدن به شناختی از وضعیت پراکندگی مساجد- و وضعیت مطلوب برای آن‌ها در آینده- به کار گیریم. از همین روی نیز در پژوهش حاضر تأکید ما بر شناخت «تعداد مناسب برای مساجد در هر یک از سه منطقه مورد مطالعه بوده و این امر از سه رهگذر انجام یافته است:

۱- اطلاع از مساحت هر یک از مناطق سه گانه یاد شده.

۲- به کارگیری برخی از معادله‌های ریاضی برای محاسبه تعداد مطلوب و آرمانی.

۳- مقایسه الگوی پیشنهادی یا الگو یا وضعیت موجود و بررسی میزان تفاوت بر پایه اصول و معیارهایی که پیشتر بدانها اشاره شد.

بدین ترتیب در جریان پژوهش حاضر مساحت هر یک از مناطق سه‌گانه مکه مشتمل بر خیابان‌ها و خانه‌های مسکونی- چرا که این مناطق، مناطقی مسکونی هستند- اندازه‌گیری و سپس بر پایه معادله، نتایج لازم محاسبه شده‌اند. ناگفته نماند در این معادله A مساحت منطقه مورد بررسی، a ارزش عددی ثابت، S مسافت مطلوب میان مراکز خدماتی مورد بررسی و K تعداد مراکز پیشنهادی به عنوان متغیر مورد محاسبه است. در

۱- white ۱۹۷۹, Mehretu ۱۹۸۰, Al Ghamdi ۱۹۸۱.

ص: ۹۸

این معـادله، همچنین بر پایه مطالعات پیشـین که در آن‌ها بیشترین درصـد از افراد مورد مصاحبه ۲۰۰ متر را به عنوان فافصـله مطلوب میان خانه و مسـجد مطرح کرده بودند عدد ۲۰۰ به عنوان مسافت مطلوب اتخاذ شـده است. محاسـبه‌های انجام یافته در قالب معادله فوق نتایج زیر (جدول شماره ۱۱) را به دست داده است:

جدول شماره ۱۱- تعداد مساجد موجود و تعداد مساجد پیشنهادی در مناطق سه گانه

نام منطقه‌تعداد مساجد موجودتعداد مساجد پیشنهادی

عزیزیه ۳۵۲۷

زاهر ۲۶۳۹

جرول ۱۲۱۹

جمع ۷۳۸۵

آن‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود در منطقه عزیزیه شمار مساجد فعلی ۲۷ و تعداد مساجد پیشنهادی ۳۵ باب است. برای تفسیر این ارقام، نظریه کریسـتالر به خـدمت گرفته شده و ارقام یاد شده در قالب آن تحلیل شده‌اند. بر پایه این نظریه (و چنان که در نقشـه شماره ۹ می‌بینید) اشـکالی شـش ضـلعی رسم می‌شود و سـپس نقطه مرکزی هر شـکل محل اسـتقرار خدمت موضوع بررسی اعتبار می گردد.

بـدین ترتیب ما می‌توانیم تفاوتی را نیز مشاهـده کنیم که میان نقاط مختلف یک منطقه وجود دارد؛ چه برخی نقاط دارای مساجدی بیش از نیـاز هسـتند و برخی دیگر اصـلا دارای مسـجد نیسـتند. اما الگوی پیشـنهادی ما همه نقاط یک منطقه را پوشـش می‌دهـد به گونه‌ای که هر کس می‌تواند در فاصـله حدود ۲۰۰ متری خانه خود به مسـجد دسترسی داشته باشد؛ چرا که الگوی پیشنهادی ما هر یک از مساجد در وسط دایره‌ای با قطر ۲۰۰ متر قرار گرفته است.

آن گونه که در نقشه شماره ۱۰ نیز ملاحظه می‌شود شمار مساجد پیشنهادی در مقایسه با مساجد موجود از ۳۹ باب به ۲۶ باب تقلیل یافته است. البته نکته دیگر هم در این منطقه آن است که توزیع کنونی مساجد کاملا تصادفی‌است و گاه در آن تکرار و

ص: ۹۹

موازات نیز دیـده می‌شود تـا جـایی که گـاه میان دو مسـجمد فاصـله‌ای کمتر از صـد متر است و این پدیـده در بیش از یک نقطه از منطقه زاهر به چشم می‌خورد. از همین روی در الگوی پیشـنهادی مطرح شده است که در این منطقه به جای مساجد موجود تنها ۲۶ مسـجد وجود داشته باشد و این تعداد نیز بر اساس طرحی همنواخت و با فاصله‌های مساوی از همدیگر توزیع شوند به گونه‌ای که به خوبی همه نقاط این منطقه از شهر را پوشش دهند.

اما درباره منطقه جرول، نقشه شـماره ۱۱ نشان می‌دهد که شـمار مساجد از ۱۹ مسـجد یعنی تعداد واحدهای موجود به ۱۲ واحد به عنوان شـمار پیشـنهادی کاهش یافته است؛ چه، مساحت این منطقه از شـهر زیاد نیست و با آن که در الگوی پراکنـدگی مساجد این منطقه شاهـد نزدیکی بیشتر آن‌ها با همـدیگر هستیم اما اگر بنا باشـد این تعـداد در منطقه با آن مساحت محدود وجود داشـته باشـند سامان دهی و مراقبت از آن‌ها کاری آسان نخواهد بود.

آن چه را تا کنون درباره پراکندگی مساجد گذشت می‌توان اینگونه خلاصه کرد که الگوی پیشنهادی پراکندگی مساجد در مناطق سه گانه یاد شـده از مکه تنها توصـیفیس از «بایسـتگی‌ها» و بایـدهای پراکنـدگی مساجد در این مناطق است. البته در صورتی که بنا باشـد روشـهای محتوی و تمرکز گرا در انتخـاب بهترین و منـاسب‌ترین محـل و مسافت معقول و ناظر به مرکزیت مشـخص منطقه‌ای اعمال گردد.

این الگویی است که دست کم در پراکندگی مراکز خدمات دینی در محله‌های نوساز شـهر و در نقشه‌های جامع جدید شهرداری‌ها می‌توان از آن پیروی کرد.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۰۰

ص: ۱۰۱

پژوهشی درباره کعبه و اشیای هنری- تاریخی آن

طرجان یلماز/ محمّدرضا نعمتی

۲- عصر مملوکی

تاریخ ساخت: ۶۵۹- ۶۶۰ هجری (۱۲۶۱ م) درازا: ۵/ ۲۷ سانتی‌متر شماره ثبت: (۲۲۱۶/ ۲)

این کلید از برنج ساخته شده و طلاکوب گردیده است. بر دو روی پهناور بدنه کلید، نوشته‌هایی است که امتداد آن را فرا گرفته ولی در قسمت‌های باریک آن، نقوش زنجیره‌ای و ساقه‌های کوچک گیاهی است. این کلید به دوره نخستین خلیفه عباسی در قاهره، مستنصر باللَّه (۶۵۹- ۶۶۰ ه. ق.) باز می گردد.

نوشته‌ها: بر روی بدنه قسمت «الف» کلید، نوشتار طلاکوب با آیه کریمه: «ان أول بَیْتٍ» تا «مقام ابراهیم» شروع می‌شود و بقیه آیه تا آخر در قسمت «ب» بدنه کلید ادامه می‌یابد و به دنبال آن، آیات ۹۶- ۹۷ سوره آل عمران می‌آید و سپس عبارت: «الإمام المستنصر باللَّه أمیرالمؤمنین» وجود دارد. احتمال می‌رود خلیفه نامبرده، نخستین خلیفه‌ای باشد که در زمان ظاهر بیبرس در مصر به این لقب یاد شده است. (۱)

۱- نک: سوردل، صص ۶۰- ۶۲

ص: ۱۰۲

تاریخ ساخت: ۷۴۳ هجری (۱۳۴۲ م) زمان سلطان صالح عماد الدین اسماعیل

درازا: ۳۴ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۱۸/ ۲

در ساخت این کلید، برنج به کار رفته و سپس طلاکوبی شده است و دسته کلید با نقوشی از ساقه‌های گیاهی و اشکال هندسی زینت داده شده است، ولی دو قسمت پهناور آن، تنها با نقوش تزیین شده است. این کلید نیز به نخستین خلیفه عباسی در قاهره (مستنصر باللّه) منسوب است.

نوشته‌ها: روی بدنه قسمت «الف» آن، آیه ۹۶ و بخشی از آیه ۹۷ سوره آل عمران ثبت شده و روی بدنه قسمت «ب» آن عبارت: «خلّد اللّه دولة الإمام‌بن الإمام المستنصر باللّه أميرالمؤمنين» نوشته شده است و شاید این آخرین کلیدی باشد که به نام او است و به «باب الرحمه» مربوط است و آن دری است در داخل کعبه که از آن‌جا به بام کعبه راه دارد و در پشت رکن عراقی است. (۱) ابن جبیر در سفرنامه خویش از این در سخن گفته است. (۲) و (۳) تاریخ ساخت: ۷۴۳ هجری (۱۳۴۲ م) زمان سلطان صالح عماد الدین اسماعیل

درازا: ۳۴ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۱۸/ ۲

این کلید از برنج ساخته شده و روی آن نقره‌کوب گردیده و آیاتی از قرآن قسمت‌های عریض روی آن را پر کرده است؛ چنانکه در سطوح مکعبی که در قسمت دسته آن می‌باشد، نوشتاری وجود دارد و نیز نوشته‌هایی بر قسمت‌های مسطح حلقه کلید یافت می‌شود و بر دو ضلع باریک آن، آیة الكرسی ثبت شده است. بخش‌های باریک

۱- در میقات شماره ۳۹، مقاله نخست «اشیای هنری، تاریخی کعبه» ص ۱۱۸ به جای پشت رکن عراقی، پشت رکن یمانی تایپ شده است که بدینوسیله تصحیح می‌شود.

۲- سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ الو، ۱۳۷۰

۳- نک: سوردل، صص ۶۲- ۶۴

ص: ۱۰۳

بدنه کلید هم با نقوشی تزیین یافته است و بر آن عبارتی دیده می‌شود که این کلید را به «سلطان صالح عمادالدین اسماعیل» فرزند ملک ناصر مملوکی، نسبت می‌دهد. در این کلید پاره‌ای تعمیرات به عمل آمده و یکی از دندانه‌های آن شکسته است. بر روی قسمت «الف» حلقه کلید آیه «نصر من اللّه و فتح قریب» و بر روی قسمت «ب»: «لااله الا اللّه، محمد رسول اللّه» نگارش یافته است.

نوشته‌ها: بر سطح «الف» بدنه عریض کلید، دو آیه ۱ و ۲ سوره فتح تا «ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر» آمده و بر روی «ب»، بخشی از آیه ۹۷ سوره آل عمران است. بر سطح «الف» مکعب دسته کلید عبارت: «هذا مفتاح الکعبة المشرفة شرّفها اللّه» و بر سطح «ب» آن عبارت: «... السلطان الملک الصالح بن الملک الناصر، فی سنة ثلث ...» ذکر شده است و تاریخ ساخت بر مکعب یاد شده چنین است: «و أربعین و سبعمائة هجریة نبویّة»

این کلید دارای کیسه‌ای از دیبای سبز است که با تارهای نازک طلا، گل‌دوزی شده است و اندازه آن ۱۸* ۱۲ سانتی‌متر می‌باشد و نوشته‌های روی آن، که با همان تارهای زرّین نگاشته شده، به این ترتیب می‌باشد: «أمر بعمل هذا الکیس المبارک/ مولانا السلطان مراد» و در قسمت پایین آن: «أمر بتجدیده مولانا/ حسین پاشا فی سنة ۱۰۴۵» سپس آیه: «أنّه من سلیمان و انّه بسم اللّه الرحمن الرحیم» و بر روی دیگر کلید و بخشی از آیه ۵۸ سوره نساء است که بر قسمت میانی دو طرف کیسه نگارش یافته است. (۱) تاریخ ساخت: ۷۵۵ هجری (۱۳۵۴ م) زمان سلطان حسن‌بن محمد

درازا: ۳۲ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۱۹/ ۲

این کلید از جنس برنج است و روی آن طلاکوب گردیده و به‌طوری‌که روی کلید ثبت شده، به زمان سلطان ناصر؛ ناصرالدین حسن مملوکی، در دوره دوّم حکومتش باز می‌گردد و بخش‌هایی از کلید، به وسیله نوشته‌هایی پر شده است، در حالی که بر روی

۱- نک: سوردل، صص ۶۷- ۶۸

ص: ۱۰۴

دیگر بخش‌های آن تزییناتی مانند نقش ساقه‌های گیاهی وجود دارد. نوشته روی این کلید درشت و خوانا است و در قسمت‌های طلاکاری‌های آن از بین رفته است.

نوشته‌ها: بر روی قسمت «الف» بدنه کلید، آیه ۹۶ سوره آل عمران را؛ یعنی «انّ اوّل بیت» تا «فیه آیات بینات» می‌خوانیم و بر روی قسمت «ب» آن، آیات ۱ و ۲ سوره فتح را تا «لیغفر لک اللّه ماتقدم من ذنبک و ماتأخّر» مشاهده می‌کنیم و بر سه مکعب دسته کلید، بر روی الف آن، عبارت: «مما عمل لبیت اللّه ... فی ایام مولانا السلطان حسن‌بن محمد الملک ... لااله الااللّه، محمد رسول اللّه، فی سنهٔ خمس و خمسین و سبعمائهٔ» ثبت شده است.

بدنه کلید به مکعبی منتهی می‌گردد که بر چهار ضلع آن نوشته شده است:

«ممّا عمل لبیت اللّه/ الحرام فی ایام/ مولانا السلطان الملک حسن‌بن محمد» و بر مکعب پس از آن «لااله/ الا اللّه محمد رسول/ اللّه فی سنهٔ خمس/ و خمسین و سبعمائهٔ» و بر مکعب سوم، کلماتی پراکنده از آیه ۳۳ سوره توبه آمده است، ولی نوشته‌های روی حلقه کلید خوانا نیست، گرچه ما بر این باوریم که آن نوشته‌ها، آیه ۵۹ سوره انعام می‌باشد. (۱) تاریخ ساخت: ۷۹۵ هجری، (۱۳۹۲ م) زمان سلطان برقوق

درازا: ۳۴ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۲/ ۲

این کلید از برنز ساخته شده و سپس منقوش و طلاکوب گردیده و به عصر «سلطان ظاهر سیف الدین برقوق» باز می‌گردد. نوشته‌ها تمام بخش‌های کلید؛ یعنی بدنه و مکعب‌های دسته آن را فرا گرفته است و نقش و نگین‌ها و ساقه‌های گیاهی بر قسمت‌های بیضی شکل و دسته کلید یافت می‌شود و چنانکه ملاحظه می‌گردد، دستگیره برنجیِ آن، بعد از ساخت کلید، به آن ضمیمه شده است.

نوشته‌ها: بر دو روی پهناور آن، آیاتی از قرآن خوانده می‌شود، بر یک روی آن، آیه ۹۶ سوره آل عمران: «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکهٔ مبارکاً و هدی للعالمین» و بر روی دیگرِ آن، قسمتی از آیه بعد از آن؛ یعنی آیه ۹۷ سوره آل عمران آمده است، و

۱- نک: سوردل، صص ۷۰، ۷۱.

ص: ۱۰۵

بر یکی از دو ضلع کم عرض بدنه «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» و بر قسمت کم عرض دیگری، ادامه آیه دوم از سوره «فتح» آمده است.

و بر چهار سطح مکعب‌هایی که در انتهای بدنه کلید است و دسته کلید را تشکیل می‌دهد، عبارات زیر توزیع شده است:

لااله الّااللّه محمد رسول اللّه/ عزّاللّه مولانا/ السلطان ملک الظاهر أبی/ سعید برقوق/ ارسله بالهدی/ و دین الحق/ اللّه کافی من/ توکّل علیه/ سنهٔ خمس و/ تسعین و سبعمایه.

در دفتر موزه، در قسمت مربوط به این کلید آمده است: این کلید از قلعه ابی‌قیر در مصر به موزه آورده شده است. (۱) تاریخ ساخت: قرن ۸ هجری (۱۴ میلادی) در عصر سلطان سیف الدین

درازا: ۲۸ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۵/ ۲۱

کلیدی است از برنز که روی آن طلاکوب شده و خطوطی پهناورتر از میزان معمول که در راستی بدنه [و عرض آن] کشیده شده است. همچنین نوشته‌هایی مشابه بر روی مکعب‌های دسته کلید وجود دارد ولی دو شکل بیضی دسته، با ساقه‌های گیاهی زینت گردیده و حلقه این کلید گم شده است.

نوشته‌ها: بر قسمت «الف» روی بدنه کلید: این آیه از سوره آل عمران را می‌خوانیم: «ان اول بیت» تا «فیه آیات بینات» و بر قسمت «ب» بدنه آن، بقیه آیه تا «من استطاع الیه سبیلًا» آمده است. چنانکه بر قاعده‌های دو مکعبی که در دسته کلید است عبارت: «السطان الملک المظفر عزّ نصره» توزیع و تکرار شده است. نقوش روی دو منشور کروی شکل آن هم روشن می‌باشد.

- احتمال می‌رود ملک مظفر، همان سلطان سیف‌الدین مملوکی ۷۴۷- ۷۸۳ ه. ق.

(۱۳۴۶ - ۱۳۸۷ م) باشد- این کلید دارای کسیه دراز و بلندی از پارچه سفید است که آن را گلدوزی‌هایی با گل‌های کوچک آراسته است. (۲)

۱- نک: سوردل، صص ۲۷، ۷۳

۲- نک: سوردل، صص ۶۸- ۶۹

ص: ۱۰۶

تاریخ ساخت: ۸۰۴ هجری (۱۴۰۱- ۱۴۰۲ م) در زمان سلطان برقوق

درازا: ۵۰ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۲۸/ ۲

قفلی است آهنی و طلاکوب که تمام قسمت‌های آن با نوشته‌ها آراسته شده و به «سلطان ظاهر برقوق» منسوب گردیده است و بر روی بدنه استوانه‌ای شکل قفل و نیز بر روی میله عمودی آن، خطوط مورّب طلاکوب و نقره‌کوب گردیده است. نوشتار روی آن تنها با طلا و خطوط پیرامون آن فقط با نقره تزیین گردیده است.

نوشته‌ها: نوشته‌های روی بدنه کلید در چند سطر است که عبارتند از آیات زیر: آیهٔ الکرسی، آیه ۲۷ سوره فتح، ۹۶ آل عمران، ۷۳ انعام، سوره اخلاص، آیه ۱۲۹ توبه و ۱۱۶ سوره مؤمنون.

آیات یاد شده، به ترتیبی که آوردیم نیست، بلکه بر روی بدنه استوانه‌ای آن، در داخل،

ص: ۱۰۷

مستطیل‌هایی کنار هم، که سازنده به‌دلخواه خود ترسیم کرده، نگاشته شده‌اند و بر یک روی مرآت قفل که به صورت مسطح بوده و بر بدنه قفل متصل می‌باشد، آیهٔ الکرسی و بر روی دیگرش: «اللّهمّ اغفر لعبدک مولانا السلطان الملک الناصر فرج بن عبدک المرحوم الملک الظاهر خادم بیت اللّه الشریف ... عمل فی جمادی الأولی سنهٔ أربع و ثمانمائهٔ» و بر میله عمودی قفل: «السلطان ... الظاهر برقوق» ثبت گردیده است.

در سبک نگارش تاریخ این قفل با سبک نگارش رایج زمان ساخت آن، به‌گونه‌ای درخور توجه ناهماهنگی به چشم می‌خورد. ممکن است سبب آن این باشد که زمان ساخت آن جلوتر از زمان ثبت تاریخ بر آن بوده است. (۱) تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

درازا: ۲۴ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۷۷/ ۲

این کلید از جنس آهن است که روی آن طلاکوبی و نقره‌کوبی شده است. بدنه کلیدرا نوشته‌ها و نقوشی از ساقه‌های گیاهان پر کرده ولی دیگر بخش‌های کلید با ساقه‌ها و برگ‌های گیاهی و نقش و نگارهایی تزیین گردیده است و پاره‌ای از آن‌ها، با رز و سیم آراسته شده است. کلید این قفل پیدا نشده و در قسمت برآمدگی انتهای کلید، نوشته‌هایی است که خواندن آن‌ها دشوار می‌نماید.

نوشته‌ها: بر روی بدنه پهن و مستطیل شکل آن، آیاتی از قرآن ثبت شده، بر روی قسمت «الف» آن، آیات اوّل و دوم سوره فتح تا «ما تقدّم من» و بر روی قسمت «ب»، بقیه آیه دوم تا «صراطاً مستقیماً» نگارش یافته است.

این کلید و کلیدی که در تصویر شماره ۲۰ با مشخصات س. ط. ق: ۲۲۷۸/ ۲ می‌آید، دارای کیسه‌ای از پارچه‌ای حریر سبز است به اندازه ۴۸* ۱۶ سانتی‌متر و با تارهای زرّین، گل‌دوزی شده است.

۱- نک: سوردل، صص ۷۴- ۷۵

ص: ۱۰۸

تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

درازا: ۵/ ۳۴ سانتی‌متر- شماره ثبت: س. ط. ق: ۲۲۲۵/ ۲

کلیـدی است که از آهن ساخته شـده و روی آن طلاکوب گردیـده و دسـته و سـر کلید طلاکاری شده است. ساخت آن بی‌پیرایه و بسیار ساده است و از نظر شکل، تقریباً شبیه کلید تصویر شماره ۵، دارای مشخصات ۲۲۲۴/ ۲ می‌باشد و به ویژه در قسمت حلقه که دو سر آن در نقطه اتصالش به کلید، شکل سرهای اژدها را نشان می‌دهد.

نوشـته‌ها: بر روی قسـمت «الف» بدنه آن، آیه: «انا فتحنا» تا «و ینصـرک اللَّه نصـراً عزیزاً» و بر قسمت «ب» آن: «انّ اول بیت» تا «فمن دخله کان آمناً» را می‌خوانیم؛ چنانکه نوشته‌هایی بر دو روی حلقه آن وجود دارد که خواندن آن‌ها دشوار است.

این کلیـد دارای کسـیه‌ای از حریر است که با تارهای طلایی گلـدوزی شده و اندازه‌اش ۴۲* ۲۶ سانتی‌متر می‌باشـد و در دفتر موزه نوشته شده که «سلطان عبدالمجید» دستور درست کردن این کیسه را داده و «خدیو عباس پاشا» آن را آورده است.

تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

شماره ثبت: س. ط. ق: ۲۲۸۱/ ۲

این قفل و کلید از آهن ساخته شده و سپس طلاکوب گردیده و با شکل‌های هندسی

ص: ۱۰۹

و ساقه‌های گیاهی تزیین شده است و از نوشته‌های روی آن برمی‌آید که برای باب توبه ساخته شده‌اند. بر روی یک بدنه کلید، با خط ثلث نوشته شده است: «هذا مفتاح الأبواب» و بر دیگر روی آن آمده: «افتح لنا خیر الباب».

بر سر روی قفل و روی مربع‌های در دو ردیف عبارت‌های زیر نوشته شده است:

«هذا قفل/ باب التوبهٔ/ فی داخل/

الکعبهٔ/ اللّه قابل التواب/ و مفتح الأبواب

.../ استغفر و تاب/ نصر من اللّه و فتح/

قریب و بشر/ المؤمنین/ یا محمد بجنهٔ»

و به دنبال آن، آیه ۱۳ سوره صف می‌آید و کلمات آیه در مربع‌ها توزیع می‌شود به صورتی که قرائت آن به سختی ممکن می گردد.

تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

درازا: ۲۸ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۷۸/ ۲

کلیدی است آهنی که جز تزیینات اندکی بر دسته آن و نوشته‌هایی بر بدنه آن، یافت نمی‌شود.

نوشته‌ها: بر روی بدنه منشوری شکل آن‌نوشته شده‌است: «بسم اللّه الرحمن الرحیم، انّا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک اللّه ما تقدّم من ذنبک» و ادامه در روی دیگر آن می‌باشد. بر روی مکعب دسته آن، که در اطراف خود می‌چرخد، عبارت: «له الملک»

ص: ۱۱۰

را می‌خوانیم.

برای این کلید، و کلید شماره ۱۷ با مشخصات ۲۲۲۷/ ۲، کیسه‌ای از حریر سبز در اندازه ۴۸* ۱۶ وجود دارد که با تارهای زرّین گلدوزی شده است.

تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

درازا: ۳۰ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۲۶/ ۲

کلیدی است از جنس آهن که بدنه آن طلاکاری شده و بر آن نوشته‌هایی حک گردید و با نقش و نگارهای گیاهی و گل‌ها تزیین گردیده است.

نوشته‌ها: چنانکه در تصویر آن مشخص است، بر بدنه مستطیل شکل کلید، قسمتی از آیه ۵۹ سوره انعام ثبت شده و بر روی بقیه آیه و نیز آیه ۹۷، سوره آل عمران تا «وللّه علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلا» نوشته شده و بر روی حلقه کلید، عبارت: «الملک للّه» وجود دارد.

تاریخ ساخت: قرن ۹ هجری (۱۵ میلادی)

درازا: ۳۵ سانتی‌متر- شماره ثبت: ۲۲۸۹/ ۲

کلیدی است آهنی و بدنه آن خالی از نوشتار و نقش و نگار می‌باشد و تنها بر حلقه و قسمتی که حلقه به آن متصل است نقوش و شیارهایی یافت می‌شود.

ص: ۱۱۱

پی‌نوشتها:

ص: ۱۱۲

مسجدالإجابه یا مسجد مباهله

محمد صادق نجمی

یکی از مساجد کهن و تاریخی در مدینه منوره، که مورد توجه حجاج و زائران بوده و هست، مسجدی است به نام «مسجد الإجابه» که در سال‌های اخیر، در محاورات مردم به اشتباه و بدون توجه به پیشینه تاریخی‌اش، به عنوان «مسجد مباهله» معرفی گردیده و از این جهت که مراسم مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران، در این محل به وقوع پیوسته، مورد اهتمام خاص قرار می گیرد.

از آنجا که این اشتباه و تحریف، اثرات منفی و نتایج زیان‌باری دارد، لازم دانستیم آنچه از منابع حدیثی و تاریخی درباره این مسجد به‌دست آمده، در اختیار علاقمندان قرار دهیم تا ضمن جلوگیری از یک عمل خلاف واقع و پیش گیری از نفوذ و ادامه یک حرکت عوامانه، به‌کسانی که در این مسجد حضور پیدا می کنند و به نماز و دعا می‌پردازند، متذکّر شویم که این حضور باید توأم با واقع‌بینی و آگاهی کامل باشد و بدانند که در چه جایگاهی قرار گرفته‌اند و انگیزه قداست و شرافت این محل از چیست و امتیاز این مسجد با مساجد دیگر از کجا و به چه دلیل است.

اهمیت مساجد تاریخی مدینه

جای‌ها و اماکن عبادت و پرستش خدا، در تمام دنیا و در میان پیروان همه مذاهب، از احترام و قداست ویژه‌ای

ص: ۱۱۳

برخوردار است و انسان‌ها در هر مذهب و عقیده‌ای که باشند، عبادتگاه خود را محترم می‌شمارند. حفظ و حراست و نظافت و پاکیزگی آن را جزو وظایف خود می‌دانند. این موضوع، در دین مقدس اسلام و در میان مسلمانان، دارای اهمیت بسیاری است، به‌گونه‌ای که برای احترام و حفظ قداست مساجد، قوانین و احکام خاصی درنظر گرفته شده است و شخص جنب حق توقف در هیچ‌یک از مساجد را ندارد و نماز خواندن در مسجد بدون تطهیر آلودگی و نجاست آن، جایز نیست و ...

و برای همان تکریم و تشریف است که خداوند متعال، مساجد روی زمین را به ذات مقدس خود نسبت داده؛ وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدا. (۱) و تعمیر و آباد نمودن آن‌ها را، از مختصات بندگان مؤمنش قرارداده وفرموده‌است:

إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ .... (۲) و از اینجاست که مسلمانان در طول تاریخ و از اول اسلام تا امروز نسبت به ایجاد ساختمان و آبادی مساجد، اهمیت زیادی قائل شده و آنچه درتوان دارند، در این راه به‌کار می‌بندند و در همه نقاط دنیا و در تمام شهرها، زیباترین آثار و جالب‌ترین بناها را مساجد آن شهرها تشکیل می‌دهند.

ولی در میان همه مساجد، مسجدهای تاریخی و قدیمی مدینه منوره، از جایگاه خاص و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این مساجد، گذشته از این‌که یادآور حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و شاهد نماز و دعای آن حضرت می‌باشند، گویای خاطرات و حوادثی هستند که می‌تواند در فهم بعضی از آیات و احادیث مؤثر و بیانگر گوشه‌ای از تاریخ حساس دوران رسالت پیامبر اسلام باشد.

برای همین است که عموم مسلمانان، به‌ویژه مورّخان و مدینه شناسان در طول چهارده قرن گذشته، در بیان تاریخ و حفظ حدود و مشخصات این مساجد تلاش نموده و بر ضبط وقایع و حوادث آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند و به عنوان زیباترین خاطرات و ارزنده‌ترین دانستنی‌های تاریخی و مذهبی، به نسل‌های آینده منتقل نموده‌اند، لذا هریک از تألیفات و کتاب‌ها که در قرن‌های گذشته و یا در

۱- جنّ: ۱۸

۲- توبه: ۱۸

ص: ۱۱۴

دوران معاصر، در بـاره مدینه‌شناسـی نوشـته شـده، بخشـی از آن به معرفی این مساجـد اختصـاص یـافته و این در حالی است که در معرفی این مساجد گاهی تألیفات مستقلی نیز سامان یافته است، مانند:

* تاریخ المدینهٔ المنوّرهٔ؛ از ابوزید عمر بن شبّه نمیری (۱۷۳- ۲۶۲ ه. ق.).

مؤلف این کتاب، ضمن معرفی مساجد مدینه، آن‌ها را به دو بخش تقسیم نموده است:

الف: مساجد و محل‌هایی که نماز خواندن رسول خدادر آن‌ها مسلّم و قطعی است؛ (ذکر المساجد و المواضع الّتی صلّی فیها رسول اللّه صلی الله علیه و آله)

ب: مساجدی که نماز خواندن آن حضـرت در آن‌ها محتمل و مورد اختلاف است؛ (ذکر المساجد الّتی یقال انّه صـلی الله علیه و آله صلّی فیهـا و یقال انه لم یصلّ فیها) گفتنی است در بخش اول نزدیک به چهل مسـجد شـناسانده است. (۱)* الدرهٔ الثمینهٔ فی تاریخ المدینـهٔ؛ کتابی‌است از محبّ‌الـدین ابن نجار متوفای ۶۴۰ ه. ق. این کتـاب بـا این که خلاصه‌ای است از تاریـخ مـدینه، لیکن بخش مهمی از آن به معرفی مساجـد مـدینه اختصـاص یافته است. (۲)* وفـاء الوفا بأخبار دارالمصـطفی؛ کتابی است از نورالـدین علی بن احمد سمهودی متوفای ۹۱۱ ه. ق. این کتـاب گسترده‌ترین و مورد اعتمادترین نوشـته در مدینه‌شناسـی است و مؤلف آن گذشـته از اینکه بیش از چهل مسـجد قـدیمی در داخل و خارج مـدینه را شـناسانده، در فصل دیگری با عنوان «فیما ینسب الیه صـلی الله علیه و آله من المساجـد بین مکـهٔ و المدینـهٔ» به معرفی مساجـدی که رسول خـدا در مسـیر خود از مـدینه تـا مکه، در آن‌هـا نمـاز خوانـده، اختصاص داده و از مسـجد شـجره شـروع کرده و نزدیک به سـی مسـجد را در این مسیر اسم می‌برد که یکی از آن‌ها مسجد «غدیر» است.

از کتاب‌هایی که در عصـر حاضـر، در موضوع مدینه‌شناسـی چاپ گردیـده و مساجـد قدیمی مدینه در آن‌ها معرفی شده کتاب‌های زیر است:

* «تاریخ المعالم المدینهٔ المنورهٔ قدیماً و حدیثاً» (۳)

* «فصول من تاریخ المدینهٔ المنوره» (۴)

* «المساجد الأثریهٔ فی المدینهٔ النبویّهٔ» (۵)

۱- ابن شبه، تاریخ، ج ۱، صص ۵۷ و ۷۵

۲- اخبار مدینه الرسول، این کتاب در سال ۱۴۰۱ در ۱۶۷ صفحه و در مکه معظمه چاپ شده است.

۳- تألیف احمد یاسین، متوفای ۱۳۸۰ ق. چاپ مکه.

۴- تألیف علی حافظ، چاپ مدینه ۱۴۰۵ ق.

۵- محمد الیاس، چاپ مدینه، ۱۴۱۸ ق.

ص: ۱۱۵

نویسندگان این کتاب‌ها، مساجد قدیمی مدینه را تا آنجا که دسترسی داشته و خود مشاهده نموده‌اند، به خوانندگانشان معرفی کرده‌اند.

معرفی مسجد ضرار

گفتنی است، در منابع و مدینه‌شناسی‌های قدیمی، مسجد ضرار نیز در کنار مساجد موجود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شناسانده شده و تاریخ بنای این مسجد و چگونگی تخریب و انهدام آن به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو شده است.

مساجد مختلف در مدینه منوره:

در مساجد مدینه منوره، نکته مهم و جالب توجه این است که: مدینه شناسان این مساجد را به چند بخش تقسیم کرده‌اند:

۱- مساجدی که به‌دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بناگردید وآن حضرت درآن‌ها نمازگزارد.

۲- مساجدی که به وسیله مسلمانان بنا شد و در آن‌ها اقامه نماز می‌شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مساجد حضور یافت و نماز گزارد.

۳- مساجد قدیمی مدینه، که رسول خدا در محل این مساجد؛ اعم از منازل شخصی و یا باغات و نخلستان‌ها نمازگزارد ولی در زمان، آن حضرت به شکل مسجد، مورد استفاده عموم نبود و تا زمان عمربن عبدالعزیز به همان وضع باقی بودند، تا اینکه ولیدبن عبدالملک در دوران خلافتش ۸۶- ۹۶ به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه دستور داد این جایگاه‌ها را به صورت مسجد و عبادتگاه عمومی ساخت و چون این مساجد با مباشرت مستقیم عمربن عبدالعزیز احداث گردید، درکتب تاریخ و مدینه‌شناسی به شخص وی نسبت داده می‌شود و می‌گویند فلان مسجد عمری است؛ یعنی به دستور وی ساخته شده است و این اصطلاح درباره تعداد بسیاری از مساجد مدینه به کار می‌رود.

دراین مورد، ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: ولیدبن عبدالملک در دوران خلافتش به عمربن عبدالعزیز، والی خود در مدینه، دستور داد: همه نقاط و محل‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها نماز خوانده، شناسایی و به مسجد

ص: ۱۱۶

عمومی تبدیل کند. او هم دستور ولید را با شناسایی کامل این نقاط، اجرا و در آن‌ها مسجد بنا نمود. (۱) ابن شبه متوفای ۲۶۲ می گوید: در مدینه و اطراف آن، هر مسجدی که با سنگ و آهک بنا شده، از مساجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در محل آن نماز به جای آورده است؛ زیرا عمربن عبدالعزیز به هنگام توسعه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله «طبق دستور ولید» از مردم مدینه درباره منازل و نقاطی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده‌اند، سؤال و آن‌جاها را مشخص نمود و به صورت مسجد درآورد و دیوارهای آن‌ها را برای تمایز از مساجد دیگر با سنگ بالا برد. (۲) پس از عمربن عبدالعزیز، امرا و سلاطین و اعیان و اشراف و همه مسلمانان، پیوسته نسبت به تعمیر و ترمیم و توسعه و تجدید بنای این مساجد توجه خاصی مبذول داشته‌اند. از این میان سلطان سلیمان قانونی (۳) (متوفای ۹۷۶ ه. ق.) به این موضوع بیش از دیگران اهتمام ورزید و به دستور وی، همه مساجدِ تاریخی در مدینه منوره، تخریب و تجدید بنا گردید. (۴) مسجد الاجابهٔ و مسجد بنی‌معاویه

یکی از مساجد قدیمیِ مدینه، که در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و به وسیله مسلمانان ساخته شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل آن نماز خواند، مسجدی است به نام «الإجابه» و نامگذاری آن به این اسم، از این جهت است که طبق نقل محدثان اهل سنت و مضمون بعضی از روایات شیعه، رسول‌خدا پس از اینکه در این مسجد نماز خواند، سه مطلب را از خداوند خواست و خداوند دعای او را در دو مورد اجابت کرد و در یک مورد رد نمود.

عباسی، یکی از مدینه شناسان، پس ازنقل حدیث حضور و دعای پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در این مسجد، می گوید:

«و لهذا سمّی مسجد الإجابهٔ» یعنی به جهت قبول دعای آن حضرت در دو مورد از خواسته‌هایش، این مسجد «الاجابه» خوانده شد. (۵) نام دیگر «مسجد الاجابهٔ»، «مسجد بنی معاویه» است؛ زیرا این مسجد به وسیله قبیله بنی معاویهٔ ایجاد گردید و در روستایی که این قبیله در آن سکونت داشتند قرار گرفته بود و لذا سهمودی این مسجد را این گونه معرفی می کند: «و مِنها

۱- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۱۱۶

۲- ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۷۴

۳- او سلطان سلیمان اول مشهور به قانونی و از سلاطین عثمانی است. تولد وی در سال ۹۰۰ ق. است. در سال ۹۲۶ به سلطنت رسید و در سال ۹۷۴ از دنیا رفت.

۴- المدینهٔ المنوره و تطوّرها العمرانی، ص ۳۱۳

۵- احمد عباسی، عمدهٔالاخبار فی مدینهٔ المختار، ص ۱۷۶

ص: ۱۱۷

مسجد الإجابهٔ و هو مسجد بنی معاویه‌بن مالک‌بن عوف من الأوس». (۱)

موقعیت مسجد الإجابه

مسجد الإجابه، به فاصله ۳۸۵ متر و در سمت شمال بقیع، در خیابان ستین قرار گرفته است و فاصله آن با مسجدالنبی صلی الله علیه و آله پس از توسعه آن، ۵۸۰ متر می‌باشد.

نماز و دعای رسول خدا در مسجد الإجابه:

درباره نماز و دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در «مسجد الاجابهٔ» دو حدیث به ترتیب از سعدبن ابی وقاص و عبداللَّه‌بن جابربن عتیک در «صحیح مسلم» و «موطأ مالک» که از مهمترین منابع حدیثی اهل سنت می‌باشند، با مختصر تفاوت در متن آن‌ها نقل شده است:

متن حدیث در صحیح مسلم:

عَنْ عامِربن سَعد، عَن أبیه، أنّ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله أقبل ذات یوم من العالیهٔ حتّی مرّ بمسجد بنی معاویهٔ، دخل فرکع فیه رکعتین و صلّینا معه و دعا ربّه طویلًا ثمّ انصرف الینا فقال:

«سألتُ رَبِّی أن لا یهلک أمّتی بِالسنّهٔ فأعطانیها و سألته أن لایهلک أمّتی بالغرق فأعطانیها و سألته أن لا یجعل بأسهم بینهم، فمنعنیها». (۲) عامربن سعد از پدرش سعد وقاص نقل می‌کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله که از عالیه (۳) برمی‌گشت، عبورش از کنار مسجد بنی معاویه افتاد، وارد این مسجد شد و دو رکعت نماز به جای آورد. ما هم با او نماز به جای آوردیم.

رسول خدا آن‌گاه دعایی طولانی کرد.

سپس به سوی ما برگشت و فرمود:

من از خدا سه مطلب درخواست کردم و او دعای مرا در دو مطلب از آن‌ها اجابت نمود ولی در مورد مطلب سوم دعای مرا رد نمود. من از خدا خواستم که امت مرا با گرسنگی هلاک نکند، خداوند اجابت کرد و از او خواستم امّت مرا با غرق شدن هلاک نکند، خدا این دعای مرا هم اجابت نمود و از او خواستم از میان امت من اختلاف و فتنه را بردارد، خدا این دعای مرا مستجاب ننمود.

متن حدیث در موطأ مالک:

عَن عَبداللَّه‌بن عتیک أنّه قال: «جائنا عبداللَّه‌بن عمر فی بنی معاویهٔ و هی

۱- سمهودی وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۸

۲- مسلم، صحیح، کتاب الفتن، باب هلاک هذه الامهٔ بعضهم ببعض، حدیث ۲۸۹۰

۳- به منطقه‌ای که مسجد قبا واقع است، عالیه و عوالی گفته می‌شود.

ص: ۱۱۸

قریهٌ من قری الأنصار، فقال: هل تدرون أین صلّی رسول‌اللّه من مسجدکم هذا؟ فقلت: نعم و اشرت له الی ناحیهٔ منه، فقال: هل تدری ما الثلاث الذی دعا بهنّ فیه؟ فقلت:

نعم، قال: فأخبرنی بهنّ، فقلت: دعا بأن لایظهر علیهم عدوّاً من غیرهم و لایهلکهم بالسنین فأعطاها و دعا بأن لایجعل بأسهم بینهم فمنعنیها. قال:

صدقت. قال: ابن عمر، فلن یزال الهرج الی یوم القیامهٔ». (۱) عبداللّه جابربن عتیک گوید: روزی عبداللّه‌بن عمر در محلّه بنی معاویه، که یکی از روستاهای انصار است، نزد ما آمد و پرسید: آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در کدام نقطه از این مسجد شما به نماز ایستاد؟ گفتم:

آری، و به نقطه‌ای از مسجد که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا به نماز ایستاده بود، اشاره کردم. عبداللّه بار دیگر پرسید: آیا آن سه مطلبی را که رسول خدا درباره آنها دعا کرد، می‌دانید؟ گفتم: آری. گفت: آن‌ها را هم بمن بگو! گفتم: یکی از آن دعاها این بود که خداوند دشمنان امتش را بر آن‌ها مسلّط نگرداند و دیگری اینکه آن‌ها را با گرسنگی هلاک نکند. خدا این دو دعای پیامبر را اجابت نمود و سومین دعای آن حضرت این بود که خداوند اختلاف و فتنه را از میان امت او بردارد ولی این دعا به اجابت نرسید. عبداللّه عمر گفت: درست گفتی و اضافه نمود:

پس اختلاف درمیان این امت همچنان تا قیامت باقی خواهد ماند.

خلاصه این حدیث را ابن شبّه از سعد چنین نقل می‌کند:

«انَّه کان مَع النَّبیّ فَمَرَّ بِمَسجد بنی مُعاویهٔ، فدخل فرکع رکعتین ثمّ قام فناجی ربّه ثُمّ انصرف». (۲) در متن این نقل، جمله «ثمّ قام» هم وجود دارد و لذا سمهودی می‌گوید: با توجه به متن این حدیث، برای کسانی که در این مسجد نماز می‌خوانند و دعا می‌کنند، بهتر است به جهت تأسّی به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در حال ایستاده دعا کنند. (۳) مسجد الإجابه در حدیث شیعه

در مورد دعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد الإجابه، از امیر مؤمنان علیه السلام نیز حدیثی نقل شده است. گرچه در این حدیث به محل این دعا (مسجد اجابه) اشاره نشده، ولی مضمون آن همان

۱- مالک موطأ، ج ۱ باب ما جاء فی الدعاء.

۲- ابن شبه، تاریخ، ج ۱، ص ۶۸

۳- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۹

ص: ۱۱۹

حدیث را که قبلًا از منابع اهل سنت آوردیم، تأیید می‌کند.

متن این حدیث که مرحوم صدوق در خصال با اسناد نقل نموده، چنین است:

عَن عَلِیّ بن أَبی طالِب علیه السلام أَنَّ النَّبیّ صلی الله علیه و آله قال: سألت ربّی تبارک و تعالی ثلاث خصال، فأعطانی اثنتین و منعنی واحدهٔ، قلت: یا رَبّ لا ـ تهلک أُمَّتی جُوعاً، قال: لَکَ هذِهِ قلت: یا رَبّ لا ـ تُسَلّط عَلَیهم عدوا مِن غیرهم؛ یعنی مِنَ المشرکین، فیحتاجوهم، قال: لَکَ ذلِک قُلتُ: یا رَبّ لا تجعل بِأَسهم بَینهم فَمَنعنی هذه». (۱) مسجد الإجابه در تاریخ

از احادیثی که در مورد مسجد الإجابه نقل کردیم، معلوم می‌شود که این مسجد از مساجدی است که در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و به وسیله قبیله بنی‌معاویه ساخته شده بود و لذا چون آنحضرت از کنار آن عبور می‌کرد وارد گردید و نماز به جای آورد و دعا نمود.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باز از منابع تاریخی استفاده می‌شود که مسجدالاجابه پس از رسول خدا نیز به مدت چند قرن به صورت مسجد و با همان اسم «الاجابهٔ» و «بنی‌معاویه» معروف بوده و گفتار ابن شبّه متوفّای ۲۶۲ ق که اشاره نمودیم شاهد بر این معناست.

در قرن هفتم

ولی از گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) استفاده می‌شود که این مسجد در زمان او، رو به ویرانی گذاشته و بخشی از ساختمان آن فرو ریخته است؛ زیرا او می‌گوید:

«و مسجدان قریبان من البقیع؛ أحدهما یعرف بمسجدالإجابهٔ و فیه استوانات قائمهٔ و محراب ملیح و باقیه خراب، و آخر یعرف بمسجد البغلهٔ». (۲) «دو مسجد درنزدیکی بقیع است؛ یکی معروف به مسجد الإجابه، که دارای چند ستون و محراب زیباست ولی بقیه آن خراب است و مسجد دیگر معروف به مسجد بغله است.»

از گفتار مطری (متوفّای ۷۴۱ ه. ق.) استفاده می‌شود که پس از گذشت یک قرن و در زمان او و هم این

۱- صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۸۳

۲- ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول، ص ۱۱۶

ص: ۱۲۰

مسجد به همان حالت خرابی بوده است، حتی ازستون‌ها و محرابی که ابن نجار، یک قرن قبل از مطری به وجود آن‌ها اشاره نموده، اثری باقی نبوده و آبادی بنی‌معاویه نیز، که مسجد در این آبادی قرار داشت، به صورت تلّی از خاک درآمده بود؛ «و یعرف هذا المسجد بمسجد الإجابهٔ و هو شمالیّ البقیع مع یسار الطریق السالک الی العریض وسط تلول و هی آثار قریهٔ لبنی معاویهٔ و هو الیوم خراب». (۱) تا اوایل قرن نهم؛ از گفتار مکّی (متوفای ۸۵۴ ه. ق.) که کلام مطری «و هو الیوم خراب» را تکرار نموده (۲) معلوم می‌شود که مسجد الإجابه تا اوایل قرن نهم با همان حالت ویرانی بوده است.

در اواخر قرن نهم؛ سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) از تعمیر و ترمیم این مسجد در اواخر قرن نهم خبر می‌دهد و در عنوان «مسجد الإجابه» می‌گوید: این یکی از همان دو مسجد است که ابن نجار آن‌ها را در حالی که خراب بوده‌اند، مشاهده نموده، ولی امروز از آن ستون‌هایی که او در داخل این مسجد از آن‌ها یاد نموده، اثری نیست و مسجد هم تعمیر و تجدید بنا شده است.

سمهودی می‌افزاید: من مساحت این مسجد را اندازه‌گیری کردم، از شرق به طرف غرب، بیست و پنج ذراع، (تقریباً ۱۳ ۱۲ متر) و از قبله به سوی شمال بیست ذراع (تقریبا ۱۰ متر) بود.

مسجد الإجابه در قرن چهاردهم و در حال حاضر

از گفتار عیّاشی، مؤلف کتاب «المدینهٔ بین‌الماضی والحاضر» (متوفای ۱۴۰۰ ه. ق.) معلوم می‌شود که ساختمان مسجد الإجابه، به‌طوری که سمهودی در اوایل قرن دهم از آن یاد نموده، تا قرن چهاردهم یک بار دیگر تخریب شده و در این تاریخ مجدداً تجدید بنا گردیده است. او می‌گوید ساختمان مخروبه فعلی، نشانگر وجود محراب و گنبد در این مسجد است، تا اینکه در این اواخر عنایت خدا شامل حال ساکنان اطراف آن شد و مسجد تجدید بنا گردید و به صورت مناسب درآمد و این ساختمان جدید دارای مناره زیبا و مشرف بر اطراف می‌باشد. (۳) گفتنی است این ساختمان همان است که نویسنده این سطور در طول بیش

۱- مطری، التعریف بما آنست الهجرهٔ، ص ۴۷

۲- به نقل محمد الیاس در المساجد الأثریه، ص ۳۷

۳- عیاشی، المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۱۱۴

ص: ۱۲۱

از بیست سال، بارها در آن حضور یافته و به نماز و دعا پرداخته‌ام. لیکن از سال ۱۴۱۸ ه. ق.) ساختمان یاد شده به وسیله وزارت اوقاف حکومت سعودی تخریب و به صورت زیبا و وسیع‌تر از ساختمان پیشین تجدید بنا گردید.

مسجد مباهله کجاست؟

پس از آشنایی با این مسجد، اکنون به بحث می‌پردازیم که: مسجد مباهله کجا است و دلیل وجود آن از نظر منابع شیعه و اهل سنت چیست؟

مسجد مباهله از نظر مدینه شناسان

پیشتر اشاره شد که مدینه شناسان نسبت به مساجد قدیمیِ مدینه و به نقاط و محل‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌ها نمازگزارده، اهمیت فراوان داده و به جزئیات حوادثی که در این مساجد به وقوع پیوسته، مانند: «دعای رسول خدا در مسجدالإجابه در حالی که ایستاده بود» پرداخته‌اند و هر یک از نقاطی که نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن مسلّم و یا محتمل بوده، مستقلًا و جداگانه معرفی کرده‌اند و باز محل‌هایی را که در مسیر آن حضرت از مدینه تا مکه، در نماز آن حضرت مورد استفاده بوده مانند مسجد «غدیر» و مسجد «معرّس مشخص نموده‌اند و حتّی در کنار مساجد مدینه مسجد ضرار و چگونگی ایجاد آن به وسیله منافقان و معرفی آنان و چگونگی تخریب و سوزاندن آن به دستور رسول خدا را به‌طور مشروح مطرح کرده‌اند.

در این میان، تنها مسجدی که نام ونشانی از آن در منابع نیامده و به‌طور صریح و یا تلویحی و با اشاره از آن ذکری نشده، «مسجد مباهله» است و این عملکرد، آن هم درباره محلی که یکی از بزرگ‌ترین حوادث دوران زندگی رسول خدا در آن به وقوع پیوسته، نشانگر این است که از نظر مدینه شناسان در طول تاریخ مسجدی به عنوان «مباهله» وجود نداشته است؛ زیرا اگر چنین مطلبی واقعیت داشت، این مورّخان و مدینه شناسان از ذکر آن غفلت ننموده و در معرفی آن کوتاهی نمی‌کردند.

مسجد مباهله در منابع شیعه

مراجعه به روایات شیعه، در مورد مساجد و مکان‌های مقدس و زیارتی در مدینه، نشانگر این است که در این

ص: ۱۲۲

روایات هم، مانند منابع مدینه‌شناسی، مسجدی به نام «مباهله» معرفی نشده و در گفتار ائمه علیهم السلام از چنین مسجدی نام برده نشده است و این بهترین دلیل برعدم وجود «مسجد مباهله» است؛ زیرا درصورت وجود چنین مسجدی، ائمه هدی علیهم السلام آن را به پیروانشان می‌شناساندند و در کتب حدیث و منابع فقهی و در مجموعه‌های ادعیه و زیارات، همان‌گونه که عبادات و ادعیه روز مباهله عنوان شده، منعکس می‌گردید؛ زیرا چنین مسجدی می‌تواند از دو جنبه تاریخی و معنوی، بر اکثر مساجد مدینه تفوّق و برتری داشته باشد:

یکی به‌لحاظ این‌که چنان مسجدی، نشانه و یاد بود از یک حادثه عظیم تاریخی است که در این حادثه با هدایت و راهنمایی وحی الهی، حقانیت اسلام تا قیامت عملًا رقم خورده است.

و دیگر به‌لحاظ حضور اهل بیت عصمت و طهارت در این مراسم، آن هم طبق دستور صریح قرآن مجید که در این صحنه، یکی از بزرگترین فضایل این خاندان برای همیشه به ثبت رسید و در مقام و منزلت آنان برای کسی جای شک و تردید باقی نماند.

مساجدی که ائمه علیهم السلام در باره آنها توصیه کرده‌اند:

برای توضیح این موضوع، به بررسی روایاتی از ائمه هدی می‌پردازیم که در آنها مساجدی را به‌خصوص معرفی کرده‌اند و حضور در آن‌ها را، در ضمن سایر مشاهد، برای پیروانشان توصیه و تأکید نموده‌اند.

و این مساجد و مشاهد عبارتنداز:

مسجد قبا، مسجد مشربه امّ ابراهیم، مسجد فضیخ، مسجد فتح، مسجد احزاب و قبور شهدا در احد.

در یکی از روایات که در کافی از معاویهٔبن عمار نقل شده، چنین آمده:

عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «لا تَدَعْ إِتْیَانَ الْمَشَاهِدِ کُلِّهَا مَسْجِدِ قُبَاءَ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِی أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ وَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِیمَ وَ مَسْجِدِ الْفَضِیخِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ ...». (۱) باز در کافی از عُقْبَهٔبن خالد آمده است:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «أَنَّا نَأْتِی الْمَسَاجِدَ الَّتِی حَوْلَ الْمَدِینَةِ فَبِأَیِّهَا

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

ص: ۱۲۳

أَبْدَأُ فَقَالَ ابْدَأْ بِقُبَا فَصَلِّ فِيهِ وَ أَكْثِرْ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي هَذِهِ الْعَرْصَةِ، ثُمَّ ائْتِ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَ هِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مُصَلَّاهُ ثُمَّ تَأْتِي مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَتُصَلِّي فِيهِ فَقَدْ صَلَّى فِيهِ نَبِيُّكَ فَإِذَا قَضَيْتَ هَذَا الْجَانِبَ أَتَيْتَ جَانِبَ أُحُدٍ فَبَدَأْتَ بِالْمَسْجِدِ الَّذِي دُونَ الْحَرَّةِ فَصَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ مَرَرْتَ بِقَبْرِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمْتَ عَلَيْهِ ثُمَّ مَرَرْتَ بِقُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَقُمْتَ عِنْدَهُمْ فَقُلْتَ ...». (۱) و در روایت حلبی چنین آمده است:

عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

«هَلْ أَتَيْتُمْ مَسْجِدَ قُبَاءَ أَوْ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ أَوْ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ؟ قُلْتُ:

نَعَمْ، قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ آثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ غُيِّرَ غَيْرَ هَذَا». (۲) منشأ اشتباه کجاست؟

به‌طوری که ملاحظه کردید، تا کنون هیچ دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله؛ اعم از شیعه و اهل سنت، به دست نیامد و از نظر حدیثی و تاریخی، وجود چنین مسجدی را نمی‌توان مورد تأیید قرار داد، لیکن به‌طوری که در آغاز بحث اشاره کردیم، علی‌رغم این واقعیت، در سال‌های اخیر در میان گروهی از مسلمانان، همان «مسجد الإجابه» به عنوان «مسجد مباهله» شناخته شده و زائران، به‌ویژه در موسم حج، گروه گروه برای زیارت آن به همین عنوان «مباهله» حرکت می‌کنند و راهنمای آنان، در این مسجد، درباره مباهله سخنرانی کرده، صحنه آن را ترسیم می‌کند و به عقیده خود، محل استقرار هر یک از دو گروه مسلمانان و مسیحیان و جایگاه هر یک از پیامبر و اهل بیت را از این مراسم به حاضرین توضیح می‌دهد. البته این برنامه، نه از روی عمد و با آگاهی از سابقه تاریخی این مسجد، بلکه در اثر اشتباهی بوده که به وجود آمده است و این اشتباه موجب شده است که مسجد مباهله جایگزین مسجد الإجابه گردد.

اکنون باید دید منشأ این اشتباه چه بوده و این جابه‌جایی چگونه پدید آمده است.

آنچه در این زمینه به نظر می‌رسد،

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱

ص: ۱۲۴

دو چیز است:

۱- تشابه اسمی

پر واضح‌است که نوعی تشابه میان مفهوم واژه «اجابه» و «مباهله» وجود دارد و هر یک از این دو واژه، متلازم با دعا است و در مقام به کارگیری هر یک از مباهله و اجابه، دعا نیز به ذهن شنونده تبادر می‌کند و در اثر این تشابه وتلازم از یک جهت و اهمیت مسأله مباهله در اذهان مسلمانان به‌ویژه در اذهان شیعیان خاندان عصمت و طهارت از جهت دیگر، موجب شده است که به جای مسجد الإجابه مسجد مباهله استعمال شود و این موضوع در اثر کثرت استعمال به صورت یک واقعیت تاریخی درآمده است.

گفتنی است، این نوع تغییر و تحریف در وقایع و حوادث تاریخی و در باره امکنه و اشخاص، فراوان رخ داده و در موارد زیادی دیده می‌شود و به تناسب موضوع، به یک مورد از این تحریف‌ها اشاره می‌کنیم و آن اینکه:

از نظر منابع تاریخی، عاتکه عمّه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بر خلاف صفیّه، در مکه و قبل از اینکه اسلام را بپذیرد، از دنیا رفته است (۱) ولی امروز در مدینه و در کنار قبر صفیه، قبر دیگری را به عاتکه نسبت می‌دهند و برای هر دو یک زیارت نامه تنظیم گردیده و هر دو را با هم مخاطب قرار می‌دهند؛ «السَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللَّهِ» و جای تأسف است که این نه تنها به کتب زیارات جدید بلکه به مناسک حج بعضی از مراجع عالی‌قدر نیز راه یافته است.

۲- ذکر مسجد مباهله در گفتار یکی از علما

علی رغم مطالب گذشته و اینکه در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت، از مسجد مباهله نامی و ذکری به میان نیامده، شیخ بزرگوار مرحوم محمدبن المشهدی (۲) در کتاب خود «مزار کبیر» در ضمن توصیه زائران مدینه منوره بر نماز خواندن در مساجد و امکنه مقدسه این شهر، خطاب به آنان چنین می‌گوید:

«و تصلّی فی دار زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام ما قدرت و تصلّی فی دار جعفربن محمد الصادق علیهما السلام و تصلّی فی مسجد سلمان الفارسی رحمه الله

۱- در توضیح این موضوع، به «تاریخ حرم ائمه بقیع» از این نویسنده، صص ۲۷۳- ۲۷۴ مراجعه‌شود.

۲- بنابر آنچه در بحارالأنوار و مستدرک و الذریعه آمده، محمدبن المشهدی از علمای مورداعتماد بوده و کتاب او «المزار الکبیر» مرجع کتب ادعیه و زیارات است. او از علمای قرن ششم می‌باشد و کتاب «المزار الکبیر» ش به صورت خطی است که مرحوم صاحب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» چند نسخه موجود آن را معرفی کرده است.

ص: ۱۲۵

و تصلّی فی مسجد أمیرالمؤمنین علیه السلام و هو محاذی قبر حمزهٔ علیه السلام و تصلّی فی مسجد المباهلهٔ ما استطعت و تدعو فیه بما تحبّ و قد ذکرت الدعاء بأسره فی کتابی المعروف ببغیهٔ الطالب و إیضاح المناسک».

این متن را علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار و محدّث نوری در مستدرک نقل نموده‌اند. (۱) و پس از آنان، به تبعیت از ایشان، در بعضی از مؤلفات و کتب ادعیه و زیارات نیز همان متن و یا ترجمه آن آمده است.

ولی در کلام محمدبن المشهدی، جای این سوال باقی است که ایشان همانگونه که محل مسجد امیرمؤمنان علیه السلام را معرفی می‌کند که: «وَ هُوَ مُحاذی قبر حمزهٔ علیه السلام» چگونه از ذکر محل مسجد مباهله خودداری وزریده است و آیا منظور وی از این مسجد، همان مسجد الإجابه است و یا مسجد دیگری است که در زمان او معروف بوده ولی با مرور زمان از میان رفته و فراموش شده است؟

البته احتمال دوم بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر در زمان وی چنین مسجدی وجود داشت، مسلمانان از حفظ و حراست آن غفلت نمی‌کردند و در تعمیر و تجدید بنا و ابقای آن مانند سایر مساجد قدیمی مدینه، سعی و تلاش می‌نمودند.

ولی احتمال نخست که منظور وی از مسجد مباهله، همان مسجد الإجابه بوده، قوی به نظر می‌رسد و می‌توان گفت که در اثر تشابهی که پیشتر اشاره کردیم، صاحب مزار کبیر هم به جای مسجد الإجابه، مسجد مباهله را به کار برده و جمله اخیر ایشان هم مؤید این احتمال است که می‌گوید: تا می‌توانی در این مسجد نماز بخوان و آنچه می‌خواهی و دوست داری، در این مسجد از خدا بخواه.

و این توصیه ایشان به این اعتبار است که رسول خدا در این مسجد نماز خوانده و دعا کرده و دعای آن حضرت مستجاب شده است و زائران هم به جهت تأسی به آن حضرت، به نماز بایستند و دعا کنند.

و اگر منظور ایشان، مسجدی به عنوان مسجد مباهله بوده، به یقین برای بیان اهمیت این مسجد، لازم بود به وقوع این حادثه مهم تاریخی، در این محل اشاره کند.

۱- المزار الکبیر، صص ۲۷ و ۲۸ به نقل از بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۵ و خاتمه مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۳۵۹

ص: ۱۲۶

ولی به هر حال، نقل این جمله در این کتاب‌ها در جلب توجه زائران به این مسجد، به عنوان «مسجد مباهله» مؤثر بوده و از تحقیق و بررسی اصل موضوع مانع گردیده است.

چرا در محل مباهله مسجد بنا نشده است؟

با توجه به دلایلی که درباره عدم وجود مسجد مباهله نقل گردید، ممکن است این سؤال در ذهن خواننده پدید آید که: چرا در محلّ مباهله، با اهمیت تاریخی و معنوی که از آن برخوردار بود، مسجدی بنا نشده است، در حالی که برای حفظ آثار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نقاط مختلف دیگر، که ازاهمیت کمتری برخوردار بودند، به صورت مسجد درآمده‌اند؟

پاسخ این پرسش، از مطالبی که پیشتر درباره چگونگی بنای مساجد قدیمیِ مدینه آوردیم، روشن می‌شود که بعضی از این مساجد، در زمان رسول خدا به دستور آن حضرت و بعضی دیگر به وسیله مسلمانان بنا شده است و بخش مهمّی از این مساجد هم به وسیله عمربن عبدالعزیز درنقاطی که نماز خواندن رسول خدا در آن‌ها ثابت و مسلّم بوده، ساخته شده است. گرچه طبق مضمون روایات، پیامبر اسلام قبل از حرکت به میعادگاه مباهله، با حضور اهل بیتش به نماز و دعا پرداخت ولی در محل مراسم مباهله هیچ دعا و نماز به جای نیاورده است.

زیرا روحانیون و نمایندگان مسیحیان نجران با مشاهده رسول‌خدا که بدون تشریفات و با نفرات محدود از خواص نزدیک و فرزندان خردسالش، به میعادگاه آمده است سخت به وحشت افتادند و از اقدام به مباهله خودداری کرده و حاضر به مصالحه شدند و به شرایط ذمّه تن در دادند.

به هر حال، در این محل نمازی اقامه نشده است تا به وسیله عمربن عبدالعزیز و یا هر فرد دیگر، به عنوان جایگاه نماز رسول خدا و مانند همه مساجد تاریخی مدینه، به مسجد تبدیل شود و ممکن است به جهت اهمیت این مراسم، محل برگزاری آن نیز در اوایل اسلام در میان مردم مدینه معروف و مشخص بوده که با مرور زمان ونبودن هیچ علامت و نشانی، به فراموشی سپرده شده است.

ص: ۱۲۷

انگیزه طرح این موضوع چیست؟

باز ممکن است پرسش دیگری در این زمینه مطرح شود که اصلًا انگیزه طرح این بحث چیست؟ مسجدی است از مساجد قدیمی مدینه منوره که گروهی از مسلمانان آن را به عنوان مسجد الإجابه و گروه دیگر به عنوان مسجد مباهله جزو مساجد با فضیلت می‌دانند و در آن به نماز و دعا می‌پردازند. به چه داعی و انگیزه‌ای این بحث را مطرح و تحقیق و بررسی می‌نماییم و دیدگاه گروهی را در مقابل گروه دیگر نفی می‌کنیم.

پیش از پاسخ به این پرسش، ذکر این مطلب ضروری است که شخص نگارنده سطور، معتقدم که با توجه به اصالت و حقانیت عقیده شیعه و گسترش اطلاعات وارتباطات و پیدایش وسایل تبلیغی و توجه و نگرش جدیدی که در اثر انقلاب اسلامی نسبت به شیعه در جهان اسلام به وجود آمده، در حال حاضر باید شیعیان وپیروان اهل‌بیت علیهم السلام حرکت مثبتی را در ابراز اندیشه و افکار خویش و معرفی تشیع در سطح بین‌المللی آغاز کنند و اکنون وقت آن رسیده است که تشیع به عنوان یکی از مذاهب اسلامی و دارای عقایدی مستقل در اصول و فروع و برخوردار از فقهی ریشه‌دار و مستدل، در برابر سراسر و به ویژه در مراسم حج مطرح شود و شیعیان بدون کوچکترین تردید و تزلزل، مانند پیروان مذاهب دیگر اسلامی، به مسلّمات عقیده خود در اصول وفروع عمل و آن را با افتخار و مباهات به سایر مسلمانان معرفی نمایند.

اگر روزی بعضی از افراد کم مایه و بی اطلاع، در مسأله ولایت به نوعی تسامح و تعامل سخن می‌گفتند، امروز باید عقیده خود را صریح و تشیع خود را بی دغدغه اظهار نمایند.

و اگر روزی در مسأله تکتّف در نماز و سجده بر فرش، بر خلاف فقه شیعه، با برادران اهل سنت مماشات و از فقه آنان پیروی می‌کردند، امروز باید جزئیات اعمال خود را مطابق فقه شیعه و به‌طور علنی انجام دهند.

البته اقدام به چنین عملی و نیل به این هدف و تغییر روشِ موجود پس از قرن‌ها، کاری نیست که به سهولت انجام پذیرد و به سادگی و به سرعت تحقّق یابد، بلکه از یک سو نیازمند توجّه عالمان دینی و متفکّران دلسوز مذهبی است و از سوی دیگر وظیفه‌شناسی و

ص: ۱۲۸

همّت همه افراد جامعه شیعه را می‌طلبد و لذا امروز از واجبات مهم جهان شیعه این است که در حفظ مسلّمات خود از اصول و فروع با تمام توان بکوشد و آن‌چه را که خارج از دائره اصول و فروع و بیرون از محدوده فقه و احیاناً موجب وهن آیین و موجب ایراد و اشکال مخالفان است، کنار بگذارد.

اکنون برمی گردیم به اصل سؤال که:

«انگیزه طرح این بحث چیست؟»

در پاسخ این پرسش می گوییم:

عنوان نمودن هر موضوع غیر مستند و احیاناً خلاف واقع به صورت یک واقعیت و حقیقتِ مسلّم، گذشته از این‌که اغراء به جهل و ارائه یک مطلب موهوم و خیالی به صورت وجود قطعی آن است، که از نظر عقل و شرع عملی مذموم و نکوهیده می‌باشد، انجام دادن این نوع اعمال در شرایط کنونی، با وجهه عمومی جهان شیعه ارتباط پیدا می کند و اجرای این برنامه‌ها به اصل عقیده شیعه لطمه وارد می‌سازد.

توضیح مطلب اینکه:

متأسفانه پیروان اهل‌بیت عصمت و طهارت در طول تاریخ، به علل و انگیزه‌های مختلف سیاسی- مذهبی مورد اتهام و افترا قرار گرفته‌اند و مطالب ناروا و بی اساس فراوان به شیعیان، که پیروان واقعی اسلام هستند، به عنوان روافض نسبت داده شده است که این تهاجم در بعضی از مقاطع تاریخ؛ مانند دوران بنی‌امیه و بنی عباس و همچنین در دوران عده‌ای از سلاطین عثمانی، از شدّت بیشتری برخوردار بوده است و این اتهامات نه تنها در افواه عموم رایج بوده، بلکه در متن کتاب‌ها و تألیفات زیاد نیز منعکس شده که امروز این کتاب‌ها به شیوه‌های مختلف در اختیار تمام طبقات، از دانش‌آموز مدارس ابتدایی گرفته تا دانشگاهیان و اصناف مختلف در کشورهای اسلامی قرار می گیرد و اساس دیدگاه آن‌ها را نسبت به شیعه همین کتاب‌ها تشکیل می‌دهد.

در این میان، کتاب‌های ابن تیمیه و گفتارهای او، امروز در میان عده‌ای از مسلمانان از جایگاه خاصی برخوردار است و مطالب او از سوی پیروانش به عنوان احیاگر اسلام در قرن هشتم و کسی که فتاوای او و حتی فتاوا و نظریات فقهی و اعتقادی پیشوایان چهارگانه اهل سنت را تحت‌الشعاع قرار داده، مطرح و ترویج می‌شود و اتهامات و مطالب خلاف واقع

ص: ۱۲۹

او درباره شیعه، به عنوان یک امر مسلّم تلقی می گردد و یکی از این افتراها و تهمت‌های ناروا این است که او می گوید: «عقلای مسلمان اتفاق نظر دارند که در میان اهل قبله از نظر جهل و ضلالت و دروغ و بدعت ... هیچ گروهی در حد روافض نیست!» (۱) به‌طوری که ملاحظه می کنید، متهم کردن شیعه به دروغگویی، به وسیله فردی متعصب و منحرف، نسبتی است بی اساس و بدون ارائه کوچک‌ترین دلیل و شاهد و لذا هر خواننده منصف، افترا و کذب بودن آن را می‌یابد و حد اقل با شک و تردید به آن می‌نگرد.

ولی در عصر حاضر پیروان ابن تیمیه برای اثبات مطالب ناروا و هتّاکی‌های او، در پی دلیل تراشی و ارائه مدرک و سند هستند و لذا با دقت و حساسیت مراقب اعمال و رفتار شیعیان می‌باشند که اگر مطلبی خلاف واقع «و لو از روی اشتباه» از آن‌ها مشاهده کنند با امکانات تبلیغی گسترده‌ای که در اختیار دارند، به همه مسلمانان دنیا منعکس نمایند و تبدیل مسجد الاجابه به مسجد مباهله و لو از روی اشتباه و عدم آگاهی است، اما می‌تواند یکی از مصادیق بارز آن گردد و بر افترایی که از سوی ابن تیمیه، درباره شیعیان مطرح شده است، مهر تأیید بزنند.

پی‌نوشتها:

۱- منهاج السنه، ج ۱، صص ۱۳- ۶

ص: ۱۳۰

ص: ۱۳۱

عُرَیْض نزهتگاه امامان علیهم السلام و مقبره علی‌بن جعفر علیه السلام

حسین واثقی

مقاله حاضر پیش از تخریب عریض توسّط نویسنده محترم آن به رشته تحریر درآمده و به دفتر فصلنامه ارسال شده بود که متأسفانه چاپ آن زمانی میسّر گردید که مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام و قلعه مربوط به آن در مرداد ماه سال ۱۳۸۱ مانند آثار ارزشمند دیگر مکّه و مدینه، در یک اقدام ضدّ فرهنگی تخریب شده است.

در شرق مدینه منوره محله‌ای است به نام «العُریض»، که ساکنان مدینه آن را العُرَیِّض (به تشدید یاء) می‌خوانند.

عریض در گذشته، از شهر مدینه بیرون بوده، لیکن اکنون به شهر پیوسته و همچنان دارای نخلستان‌های سرسبز و خرم است. زندگی ماشینیِ امروز، هنوز دست تعدّی و تطاول به سوی آن دراز نکرده، و هم اکنون چند ده خانوار در آنجا سکونت دارند.

عریض گرچه جزو شهر مدینه منوره گردیده، لیکن تناسبی میان ساختمان‌های آن و ساختمان‌های شهر مدینه دیده نمی‌شود.

این وضعیت در مورد مساجد و اماکن عریض نیز جاری است و عریض همچنان از داشتن یک مسجد حتی معمولی بی‌بهره است.

از دوره عثمانی‌ها مسجدی در عریض به یادگار مانده که نسبتاً بزرگ و

ص: ۱۳۲

دارای یک مناره است و اکنون مهجور و متروک شده و در آن بسته و کسی اجازه ورود به درون آن را ندارد و ساختمانش رو به ویرانی است. اکنون تنها یک مسجد کوچک، با ساختمان و امکانات ناچیز و ابتدایی مورد استفاده مردم عریض است.

وقتی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله مدینه منوره را حرم قرار داد، محدوده حرمِ مدینه را؛ ذباب، واقم، عریض و نقب تعیین کرد. (۱) عریض هم‌اکنون از سرسبزی و طراوت بهره‌مند و دارای هوای سالم و بهداشتی است و نخل‌های سرسبز و زیبایش برپاست و از گذشته، به منطقه دارای هوای سالم و دور از بیماری مشهور بوده است. در حدیث آمده است: سالم‌ترین جای مدینه از بیماری و آلودگی، منطقه‌ای است بین حرّه بنی قریظه و عریض. (۲) در تاریخ آمده است: پس از آن‌که ابوسفیان و کفار قریش در غزوه بدر از پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان شکست خوردند، ابوسفیان نذر کرد تا زمانی که از اسلام انتقام نگیرد، خود را از جنابت نشوید.

پس برای ادای نذرش با صد سوار به سوی مدینه حرکت کردند و بر سلام‌بن مشکم، بزرگ یهود بنی نضیر میهمان شدند. شبانه جهت انتقام از اسلام و مسلمین به عریض هجوم بردند و دو نفر از کشاورزان آن‌جا را کشتند و سپس به سوی مکه گریختند، وقتی خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید با بسیج مسلمین به تعقیب آنان پرداختند و آنان برای آنکه بتوانند از معرکه بگریزند و گرفتار انتقام مسلمین نشوند، زاد سفرشان را که سویق بود، به زمین ریختند و گریختند. این غزوه را بدین سبب «غزوة السویق» نامیدند و چون دشمن گریخته بود، درگیری رخ نداد و پس از چند روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مدینه بازگشتند. (۳) امام باقر علیه السلام عریض را خرید

چون مدینه منوره به عنوان پایگاه وحی و اسلام و شهر پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بود و حضرت امام باقر علیه السلام پیش بینی می‌کردند در آینده صاحبان عقاید و ایده‌های گوناگون در آن حوادثی پیش آورند که انگیزه‌های الهی ندارد و مورد رضایت حضرت نیست؛ برای آن‌که از آن جریانات منفی و نادرست برکنار بمانند و بتوانند رسالت خود را- که تبیین و توضیح شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و سیراب

۱- بحار الأنوار ۹۶/ ۳۷۵ و الکافی، ج ۴، ص ۵۶۴، فِی رِوَایَةِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حَدُّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمَدِینَةِ مِنْ ذُبَابٍ إِلَی وَاقِمٍ وَ الْعُرَیْضِ وَ النَّقْبِ مِنْ قِبَلِ مَکَّةَ».

۲- وفاء الوفا، ص ۱۲۶۵

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۸۱

ص: ۱۳۳

کردن تشنگان علم و کمال و معرفت، و اداره حوزه علمی وسعت یافته مدینه و پاسخ‌گویی به ملحدان و زندیقان و شکّاکانی که رو به ازدیاد نهاده بودند و اصل اسلام را زیر سؤال می‌بردند، به انجام برسانند، عریض را خریدند تا هرگاه لازم دانستند از مدینه خارج شده به آنجا بروند.

امام صادق علیه السلام فرمود: واقعه‌ای در مدینه رخ می‌دهد و هرکس به اندازه یک میل از مدینه دور شود، نجات خواهد یافت و پدرم به این جهت عریض را خریداری کردند. (۱) در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم عریض را به دینارهایی خرید و به فروشنده گفت: به عدد هر دینار ده درهم به تو می‌دهم و فروشنده آن را به پدرم فروخت. (۲) از آن تاریخ که امام باقر علیه السلام عریض را خریدند، خود آن جناب و فرزندانشان به آن‌جا آمد و شد داشتند. در حدیث آمده است: امام صادق علیه السلام از کرّاث (۳) خوشش می‌آمد (و چون بوی بد داشت) هرگاه می‌خواست کرّاث بخورد از مدینه به عریض می‌رفت. (۴) این حدیث نشان دهنده ادب ائمه اطهار علیهم السلام است که ادب و حرمت نسبت به مسجد و حرم رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله را تا آن حد رعایت می‌کردند و هرگاه به هنگام ضرورت خوردنی‌ای که بوی خوبی نداشت می‌خوردند، نه تنها در مسجد و حرم نبوی صلی الله علیه و آله حضور نمی‌یافتند، که از شهر خارج شده به عریض می‌رفتند! گاه می‌شد که خود امامان علیهم السلام در مدینه بودند اما خانواده و فرزندانشان در عریض به سر می‌بردند.

در تاریخ آمده است که اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام در حال حیاتِ پدر، در عریض از دنیا رفت، مردم جنازه او را بر دوش گرفتند و از عریض تا مدینه آوردند و در بقیع به خاک سپردند. (۵) داستان‌هایی از ائمه علیهم السلام در عریض

۱. کامل‌بن علاء که از اصحاب امام باقر علیه السلام است، می‌گوید:

«با حضرت باقرالعلوم علیه السلام در عریض بودیم که بادی شدید وزیدن گرفت، آن حضرت شروع کردند به اللّٰه‌اکبر گفتن، سپس فرمودند: تکبیر گفتن باد را رد می‌کند.» (۶) ۲. معتب خدمتگزار حضرت

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۱۵

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۷۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۰ و استبصار، ج ۳، ص ۷۲

۳- یک نوع سبزی که بوی بد و خاصیت طبّی دارد.

۴- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۲؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۱۵. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادٍ اللَّحَّامِ وَ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: «کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یُعْجِبُهُ الْکُرَّاثُ وَ کَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَأْکُلَهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِینَةِ إِلَی الْعُرَیْضِ».

۵- ارشاد مفید چاپ، کنگره مفید، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲

۶- الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴

ص: ۱۳۴

صادق علیه السلام گوید:

با امام صادق علیه السلام در عریض بودم که آن حضرت پیاده آمد و داخل مسجدی شد که پدرشان امام باقر علیه السلام در آن عبادت می‌کردند و خودشان در محل خاصی از آن مسجد نماز می‌گزاردند.

پس از آن‌که از آن مسجد بیرون آمد، به من فرمود: ای معتب، آیا این جا را دیدی؟ گفتم: بلی، فرمود: پدرم اینجا نماز می‌خواند که پیری نیکو روش داخل شد و آنجا نشست و در همین حال مرد زیبارویی وارد شد و به آن پیر گفت: چرا این جا نشسته‌ای؟ تو چنین مأموریت نداشتی. پس هر دو برخاستند و رفتند و ناپدید شدند.

پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا آن پیر و دوستش را دیدی؟ گفتم: بلی، آن دو که بودند؟ فرمود: آن پیر ملک الموت بود و دیگری که او را بیرون برد جبرئیل. (۱) ۳. ابراهیم‌بن وهب گوید:

از مدینه خارج و برای زیارت امام کاظم علیه السلام به سوی عریض رهسپار شدم. رفتم تا به قصر بنی‌سراۀ رسیدم، آنگاه به وادی‌ای رفتم که ناگاه صدایی شنیدم- و کسی را ندیدم- که به من می‌گفت: ای ابوجعفر، امام تو در پشت قصر نزدیک دروازه قصر است، از جانب من به او سلام برسان.

برگشتم نگاه کردم کسی را ندیدم، و چون دوباره و سه باره گفت به لرزه افتادم. سپس از وادی گذشتم و از پشت قصر به کنار برکه آمدم که ناگهان پنجاه مار از برکه سر برآوردند و چون گفتگویی شنیدم، پایم را به زمین زدم تا آمدنم را بفهمند. پس امام کاظم علیه السلام سرفه کرد و من با سرفه جوابش را دادم، و آن‌گاه ماری دیدم به ساق درختی آویخته است. حضرت فرمود: نترس ضرر نمی‌زند. آن مار از درخت پایین آمد و از شانه حضرت بالا رفت و سر به گوش حضرت نهاد و با حضرت به گفتگو پرداخت. و حضرت به او پاسخ دادند: بلی، جریان را بین شما فیصله می‌دهم و هرکس سخن مرا نپذیرد ظالم است و هرکس در دنیا ظلم کند در آخرت گرفتار عذاب الیم است و من او را عقاب کنم و مالش را بستانم تا توبه کند.

به امام کاظم علیه السلام گفتم: پدر و مادرم به فدایت! آیا شما بر آن‌ها فرمانروایید؟

فرمود: بلی، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و ما را به وصایت او و ولایت عزیز برگزید، آنان از شما انسان‌ها نسبت به ما فرمانبردارترند، گرچه اندک هستند. (۲) واضح است که تجسّم فرشتگان به

۱- بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۵۲

۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۸

ص: ۱۳۵

صورت یک مرد، در حدیث پیشین، و تجسّم جنّ به صورت مار در این حدیث و تجسّم و تمثّل حضرت باقرالعلوم پس از وفات بر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در داستان زیر، در جای دیگر بایستی تحلیل شود و شرح گردد، و از موضوع این مقاله خارج است.

۴. ابراهیم‌بن ابی‌البلاد گوید:

به امام رضا علیه السلام گفتم: عبدالکریم‌بن حسان از عبیدهٔ‌بن عبداللّه‌بن بشر الخثعمی از پدرت امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که آن جناب فرمود: من پشت امام صادق علیه السلام بر مرکبی سوار بودم و به عریض می‌رفتیم که ناگاه پیری را که موی سر و صورتش سپید بود دیدیم. پدرم از مرکب پیاده شد و بین دو چشم او یا دستش را بوسید و پدرم به او خطاب می‌کرد: فدایت شوم، و آن پیر پدرم را وصیت و سفارش می‌کرد وآخرین سخنی که گفت این بود:

بنگر که آن‌چهار رکعت نماز را از دست نگذاری. پدرم ایستاد تا آن پیر رفت و ناپدید شد. سپس‌پدرم‌سوارشد. به پدرم امام صادق علیه السلام گفتم: پدر جان! این شخص که بود که اینگونه با تواضع با او رفتار کردی و ندیده‌ام اینگونه با احدی رفتار کنی؟ حضرت فرمود:

پسرم! این پدرم امام باقر علیه السلام بود. (۱) ۵. مردی به نام غفاری گوید:

طیس- از خاندان ابورافع خدمتکار رسول اللّه صلی الله علیه و آله- از من‌طلبی داشت و در مطالبه اصرار می‌ورزید و مردم نیز طرفدار او بودند و از او جانبداری می‌کردند و من مالی نداشتم تا بدهی خود را بپردازم. وقتی وضع را چنین دیدم، نماز صبح را در مسجد رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله به جا آوردم و سپس به سوی امام رضا علیه السلام که در آن زمان در عریض بود رهسپار شدم. وقتی به نزدیکی خانه حضرت در عریض رسیدم، دیدم آن جناب لباس پوشیده، بر الاغی سوار است و قصد دارد به جایی برود. حضرت حرکت کرده به من که رسید ایستاد. سلام کردم، ماه رمضان بود، گفتم: جان من به فدایت، طیس که از وابستگان شماست از من طلبکار است، به خدا قسم آبروی مرا برده است. من پیش خود گمان می‌کردم آن حضرت به طیس دستور می‌دهد که دست از من بردارد، به خدا قسم به آن حضرت نگفتم چه مقدار طلب دارد، اما او فرمود: بنشین تا برگردم.

من ماندم تا نماز مغرب را گزاردم و چون روزه‌دار بودم، خسته شدم.

تصمیم گرفتم برگردم که ناگاه حضرت آمدند. مردم دور او را گرفته

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۳

ص: ۱۳۶

و گدایان سر راهش نشسته بودند. آن حضرت به ایشان صدقه می‌دادند. تا اینکه داخل خانه شده، سپس خارج گردیدند و مرا صدا زدند.

برخاستم و با آن حضرت داخل اتاق شدیم و با ایشان به گفتگو پرداختیم.

من از ابن‌المسیّب که امیر مدینه بود برای حضرت صحبت می‌کردم. وقتی سخنم را به پایان بردم، حضرت فرمود: گمان ندارم هنوز افطار کرده باشی! گفتم: نه. به دستور حضرت، خدمتکار برایم غذا آورد و خود حضرت نیز با من غذا خورد. پس از صرف غذا فرمود: بستر را برچین و هرچه در زیر آن است بردار. وقتی بستر را برداشتم، دیدم دینارهایی است. آن‌ها را برداشتم و در جیب خود گذاردم. آن‌گاه حضرت دستور داد چهار نفر از غلامانش مرا به منزل برسانند. گفتم: مأموران امیر مدینه گشت می‌زنند و من دوست ندارم آنان مرا با غلامان شما ببینند. فرمود:

درست گفتی، خداوند تو را به رشد و کمال برساند. حضرت به آنان دستور داد که هرگاه من گفتم آنان برگردند.

من رهسپار مدینه شدم. وقتی به نزدیک منزل رسیدم به همراهان گفتم برگردند. به منزل رفتم، به دینارها نگریستم دیدم چهل و هشت دینار است. طلب آن مرد از من بیست و هشت دینار بود. یکی از دینارها را که برق می‌زد و زیبایی‌اش مرا گرفت، برداشتم، دیدم بر آن نوشته است:

طلب آن مرد از تو بیست و هشت دینار است و باقی برای تو باشد. به خدا قسم به آن حضرت نگفته بودم که طلب آن مرد از من چه قدر است. حمد برای خدایی است که ولیّش را عزّت بخشید. (۱) ۶. داستان طولانی مردی نصرانی که از دمشق آمده بود و در عریض به حضور امام موسی کاظم علیه السلام رسید و پرسش‌های فراوانی از حضرت کرد و جواب گرفت، از این قرار است که:

... او در پایان، زنّار از کمر بگشود و صلیب طلا- را که به گردنش آویخته بود باز کرد و به امام علیه السلام گفت: دستور بده صدقاتم را به کجا و به که بپردازم.

حضرت فرمود: در این‌جا برادری داری که دینی چون تو داشته و مسلمان شده است. او از طایفه تو قیس‌بن ثعلبه است. و چون تو در نعمت است با یکدیگر به مواسات و همسایگی زندگی کنید و من حق اسلامی شما را خواهم کرد.

او گفت: خدا تو را صلاح عطا فرماید.

به خدا قسم من بی‌نیازم سیصد اسب و یکهزار شتر دارم و حق شما در آن بیشتر است از حق من.

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۸۷: بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۹۷

ص: ۱۳۷

حضرت فرمود: تو از موالیان خدا و رسولی، بر همین حال بمان. آن مرد نیکو مسلمانی شد و همسری از بنی‌فهر گرفت که حضرت امام کاظم علیه السلام پنجاه دینار از درآمد موقوفات علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام مهریه آن زن قرار داد و به او خدمتکار و منزل نیز داد. او زنده بود تا زمانی که امام کاظم علیه السلام را به اجبار به بغداد احضار کردند. بیست و هشت روز پس از سفر آن حضرت از دنیا رفت. (۱) این چند حدیث را بدین سبب آوردم تا دانسته شود عریض منزلگه امامان و محل آمد و شد گرفتاران و نقطه امید هدایت جویان بوده است و ما چه می‌دانیم که چه معجزات و کرامات و هدایت‌ها و مکاشفاتی در آن به وقوع پیوسته است.

شخصیت علی‌بن جعفر علیهما السلام

علی، کوچک‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام هنوز به دنیامده بود که پدرش رحلت کرد. وی همیشه همراه برادرش موسی‌بن جعفر علیهما السلام بود و از وی دانش فراوان آموخت. برخی از آن روایات، در کتابی به نام «مسائل علی‌بن جعفر» گرد آمده که مشهور است و بارها چاپ و انتشار یافته است.

او می گوید: با برادرم امام کاظم علیه السلام چهار عمره گزاردم. آن حضرت که با خانواده خویش عازم حج بود، مسیرِ مدینه تا مکه را یک نوبت در ۲۶ روز، در نوبت دیگر ۲۵ روز، در سفری ۲۴ روز و یک‌بار ۲۱ روز طی کرد. (۲) همو گوید: از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم که به اصحاب برگزیده‌اش سفارش کرد: حرمت فرزندم موسی را پاس بدارید؛ چرا که برترین فرزند و جانشین من و حجّت خدای عزّوجلّ پس از من بر تمام خلق است. (۳) وی عمر دراز و با برکتی یافت. با امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد و حضرت هادی علیهم السلام زیست و در زمان حضرت هادی علیه السلام از دنیا رفت. وی از پدرش امام صادق علیه السلام بدون واسطه روایت می کند. (۴) بنابراین، در آن هنگام طفلی دارای قدرت تشخیص بوده است.

گفتنی است علی بن جعفر به هنگام شهادت امام هادی علیه السلام حاضر و زنده بوده است. (۵) و با توجه به این نکته که شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ رخ داده (۶) درمی‌یابیم که علی‌بن جعفر بیش از صد سال زندگی کرده است.

۱- کافی، ج ۱، صص ۴۷۸- ۴۸۱

۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۰ و وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۷. عَن عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ أَخِی مُوسَی علیه السلام فِی أَرْبَعِ عُمَرٍ یَمْشِی فِیهَا إِلَی مَکَّهَ بِعِیَالِهِ وَ أَهْلِهِ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ مَشَی فِیهَا سِتَّهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً وَ أُخْرَی خَمْسَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً وَ أُخْرَی أَرْبَعَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً وَ أُخْرَی أَحَدَ وَ عِشْرِینَ یَوْماً».

۳- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰

۴- همان، ج ۴۸، ص ۲۰

۵- کافی، ج ۱، ص ۳۲۶

۶- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۹ و دیگر کتب تاریخ.

ص: ۱۳۸

او از کسانی است که کمالاتی چون علم فراوان، تقوای بسیار و اعتقاد به امامان حق را، علاوه بر شرافت فرزندی، برادری و عمویی امام، در خود جمع کرده است.

در مسجد النبی صلی الله علیه و آله حلقه درس داشته و طالبان علم و معرفت از او بهره می‌بردند. (۱) در مقدّمه ممتّع کتاب (مسائل علی‌بن جعفر علیه السلام) به قلم دانشمند گرامی آقای حسینی جلالی، ۴۳ نفر از کسانی که از او حدیث فراگرفته و برای دیگران روایت کرده‌اند، فهرست شده است. (۲) از آن‌جا که وی فرزند امام صادق علیه السلام بوده و با ائمه زمان خود نسبت نزدیکی چون برادری و برادرزادگی داشته، به سرچشمه علوم دسترسی داشته و با توانمندی و شایستگی از آن بهره برده است.

شیخ مفید می‌نویسد: علی‌بن جعفر روایت کننده حدیث، دارای روشی محکم و متین، ورع شدید و فضل بسیار بود. پیوسته ملازم برادرش امام کاظم علیه السلام بود و از او علوم بسیار می‌آموخت و برای دیگران روایت می‌کرد. (۳) درباره برخورد علی‌بن جعفر با امام جواد علیه السلام روایات متعددی نقل کرده‌اند که همه حاکی از اعتقاد عمیق وی به امامت آن حضرت است.

علی‌بن جعفر علیه السلام خود می‌گوید:

مردی از گروه واقفیه (۴) از من پرسید:

برادرت امام کاظم علیه السلام چه شد؟ گفتم از دنیا رفت و مرد. پرسید از کجا می‌گویی؟

گفتم: اموالش تقسیم شد، همسرانش شوهر کردند و امام پس از او به شؤون امامت رسیدگی کرد.

پرسید: پس از او چه کسی امام شد؟

گفتم: فرزندش امام علی‌بن موسی الرضا علیهما السلام.

پرسید: او چه شد؟ گفتم: او نیز مرد.

گفت: از کجا دانستی که او مرد؟ گفتم:

اموالش را ورثه تقسیم نمودند، زنانش شوهر اختیار کردند و امامِ پس از او، به شؤون امامت رسیدگی می‌کند.

پرسید: امام پس از او کیست؟ گفتم:

فرزندش امام جواد علیه السلام، مرد واقفی که اینگونه جواب از من شنید، گفت: تو با این سنّ و قدر و منزلت و با اینکه پسر امام صادق علیه السلام هستی، درباره این نوجوان (امام جواد) چنین اعتقادی داری!

گفتم: تو شیطانی.

سپس علی‌بن جعفر علیه السلام دستی به

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۲

۲- مسائل علی‌بن جعفر علیه السلام، صص ۵۸- ۶۵ چاپ آل البیت- قم- به تحقیق حسینی جلالی.

۳- ارشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۱۴

۴- واقفیه گروهی بودند که ائمه هدی علیهم السلام تا امام هفتم علیه السلام را قبول داشتند و به امامان پس از آن‌حضرت معتقد نبودند.

ص: ۱۳۹

محاسنش گرفت و گفت: اگر خداوند او را شایسته امامت داند و مرا با این موی سپید شایسته نداند من چه کنم. (۱) در روایت دیگر آمده است:

علی‌بن جعفر در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، در جمع شاگردان بر کرسی تدریس نشسته بود که ناگاه حضرت جواد علیه السلام برای زیارت وارد مسجد شد. علی که مرد کهنسالی بود، از جای برخاست و بدون آنکه عبا و ردایش را آراسته کند، به سوی حضرت دوید، دست حضرت را بوسید و احترام کرد. حضرت جواد پیش از آن که مشغول نماز و زیارت شوند، به علی فرمودند: عمو جان! بنشین و راحت باش. وی گفت: چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده‌اید. او با تواضع تمام مانند یک فرد کوچک، ایستاد تا حضرت نماز و زیارت را تمام کرد و از حرم نبوی صلی الله علیه و آله خارج شد. علی آن حضرت را بدرقه کرد و سپس به جلسه درس برگشت.

برخی از شاگردان و حضّار مجلس که از معرفت بی‌بهره بودند، آن جناب را توبیخ کردند که چرا مانند یک برده، نسبت به وی فروتنی کردی، با اینکه تو فرزند امام صادق علیه السلام و عموی پدر اویی.

تو کهنسالی و او نوجوان است!

علی‌بن جعفر علیه السلام در پاسخ گفت:

وقتی خداوند مرا با این ویژگی‌ها، شایسته امامت ندانست و او را لایق این مقام کرد با وی بستیزم؟ من غلامی از غلامان وی‌ام. (۲)

علی‌بن جعفر علیه السلام چگونه مالک عریض شد

پیشتر اشاره شد که امام باقر علیه السلام عریض را خریداری کرد و ملک ایشان بود. پس از آن حضرت، به امام صادق علیه السلام منتقل شد. امام صادق علیه السلام وصیت کرد که پس از وی، عریض از آن علی فرزند کوچکش باشد. وقتی که وی بزرگ شد، در عریض ساکن گشت. (۳) نجاشی گوید: علی بن جعفر خود ساکن عریض شد و فرزندانش را بدان جهت عریضی خوانند. (۴) زبیدی گوید: علی‌بن جعفر را به عریض منسوب می‌دانند و چون ساکن عریض شد فرزندان و ذریه‌اش را- که بسیارند- عریضی خوانند. (۵) ارتباط تنگاتنگ و نزدیک و صمیمی علی بن جعفر با امامان عصرِ خود، به‌گونه‌ای بود که آن بزرگواران به

۱- رجال کشی- اختیار معرفهٔ الرجال، ص ۴۲۹

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۲: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۶

۳- تاریخ قم، ص ۲۲۴

۴- رجال نجاشی به تصحیح علامه امینی، ص ۱۷۶

۵- تاج العروس ماده عرض.

ص: ۱۴۰

عریض فراوان آمد و شد داشتند. در همین نوشته، یک داستان از امام کاظم علیه السلام و یک داستان از امام رضا علیه السلام در عریض نقل شد و از سیاق آن برمی‌آید که آن بزرگواران در عریض به عنوان میهمان نمی‌آمده‌اند، بلکه در آن دارای منزل بوده‌اند. در میان فرزندان و ذریّه علی‌بن جعفر علیه السلام دانشمندان و رجال سرشناس بسیارند. شرح حال آنان را در کتب رجال و انساب باید جست. (۱) قبر علی‌بن جعفر علیه السلام کجاست؟

مورخان برای علی‌بن جعفر علیه السلام سه مقبره در سه شهر ذکر کرده‌اند:

الف: قم

در قبرستان «درِ بهشت»، که اکنون یکی از چهار گلزار شهدا در قم است.

بقعه و بارگاه کهنی است به نام علی‌بن جعفر علیه السلام که از دیر باز زیارتگاه اهل ولایت بوده است. در زمان ما قبرستان و هم گلزار شهدا را به نام علی‌بن جعفر علیه السلام نامند. برخی چون مجلسیِ‌اول، همین‌جا را مقبره علی‌بن جعفر علیه السلام دانسته‌اند، امّا فرزند او مجلسیِ‌دوم گوید: اینکه مقبره علی‌بن جعفر علیه السلام در قم باشد، در کتب معتبر نیامده است. (۲) در دایرهٔ المعارف تشیّع آمده است:

احتمال آن است که بقعه مزبور آرامگاه نواده وی، علی بن حسن‌بن عیسی علویِ عریضی باشد که همراه پدر خود از مدینه به قم آمد.

محدّث قمّی می‌نویسد: احتمال می‌رود قبری که در قم است، از آن همین علی‌بن جعفر باشد ... بنا و بقعه علی بن جعفر (درِ بهشت) متعلّق به نیمه نخستینِ قرن هشتم هجری است. و به دستور عطا ملک میرمحمّد حسنی بنیاد نهاده شد و باگچ‌بری‌های رنگینی آراسته گردید و کار بنا و تکمیل و تزیین آن در سال ۷۴۰ ه. ق. پایان گرفت. گنبد آن به شکل هرم دوازده ترک است که بر روی پایه بلند آجری قرار دارد. (۳) ب: سمنان.

در بیرون سمنان مقبره‌ای است به نام علی بن جعفر علیه السلام که دارای قبّه و صحن است. (۴) ج: عریض در مدینه منوّره

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه می‌نویسد: حق این است که قبر وی در عریض است؛ چنانکه نزد مردم مدینه معروف است. (۵)

۱- به عنوان نمونه بنگرید به: انساب الطالبیه، تألیف فخر رازی از صف ۱۱۰ تا ۱۱۶؛ الفخری فی انساب الطالبیین، از صفحه ۲۹ تا ۳۳، تهذیب الأنساب عبیدلی، از ص ۱۷۵ تا ۱۸۰؛ ریاض العلما، ج ۷، صص ۱۹۷- ۱۹۸. هر چهار کتاب، چاپ کتابخانه مرحوم آیهٔ اللّه مرعشی است.

۲- مستدرک الوسائل، چاپ رحلی، ج ۳، ص ۶۲۶

۳- دایرهٔ المعارف تشیّع، ج ۲، صص ۴۵۸- ۴۵۹

۴- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۲۶

۵- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷

ص: ۱۴۱

محدّث نوری گوید: حق آن است که قبر وی در عریض است آن‌چنانکه معروف است در میان مردم مدینه. (۱) گفتنی است، نویسنده این سطور، در چند سال پیش، عازم سفر حج بودم که برای خداحافظی به محضر استاد فرزانه، حضرت آیت اللَّه حسن زاده آملی (زاده اللَّه حسنا) رسیدم، ایشان فرمودند: به مدینه منوره که مشرف می‌شوید، به زیارت قبر علی‌بن جعفر علیه السلام در عریض بروید.

ساختمان مقبره در گذشته و حال

مقبره علی‌بن جعفر در عریض در گذشته معمور و آباد بوده است. علّامه سید محسن امین گوید: مقبره او در عریض دارای قبله‌ای عالی و زیارتگاه است. (۲) محدّث نوری گوید: در بعضی از سفرها ما در عریض در زیارتگاه علی‌بن جعفر منزل کردیم و بر آن قبه‌ای است عالی. (۳) رفعت پاشا، امیرالحاج مصریان، در کتاب ذی قیمت و پربار خود (مرآت‌الحرمین) می‌نویسد: از ضریح‌هایی که خارج بقیع هستند ...

ضریح علی عریضی است که در شرق مدینه واقع است، به فاصله یک ساعت راه. (۴) بنابر این، دانسته می‌شود که آن مقبره در گذشته نه چندان دور، و پیش از تسلّط وهابیت بر حرمین شریفین، آباد و محل آمد و شد زائران و منزلگه عاشقان ولایت بوده است و لیکن پس از آن مقابر بزرگان و اماکن تاریخی بسیاری ویران گردید که یکی از آن‌ها مقبره علی‌بن جعفر است.

اکنون مقبره، به اندازه یک اتاق بی‌سقف و بدون در- که جای در آن را با بلوک سیمانی چیده‌اند- در کنار تک مناره مسجد قدیمی و متروک عریض مشاهده می‌شود.

به جز علی‌بن جعفر، کسی دیگر از بزرگان دین و امام زادگان را نمی‌شناسیم که در عریض مدفون باشد.

بسیار شایسته است شیعیان که به مدینهٔ النبی صلی الله علیه و آله مشرف می‌شوند، به عریض هم بروند؛ هم برای زیارت علی‌بن جعفر علیه السلام و هم برای دیدار از سرزمینی که روزگاری دراز محل آمد و شد و زندگی و عبادت اولیای خدا و ائمه

۱- مستدرک، ج ۳، ص ۶۲۶

۲- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷

۳- مستدرک، ج ۳، ص ۶۲۶

۴- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷

ص: ۱۴۲

دین بوده است:

أقبّلُ أَرْضاً سارَ فیها جِمالُها فَکیفَ بِدارٍ دارَ فیها جَمالُها

«بر آن زمینی که شتران محبوبم از آن گذر کرده‌اند بوسه می‌زنم، پس چه حالی خواهم داشت با خانه‌ای که چهره دل آرای محبوبم در آن گردش کرده است.»

پس، به عریض برویم و نقبی به زمان‌های گذشته بزنیم و با مرور دوران‌های تلخ و شیرینی که بر امامان رفته است، روحمان را پالایش دهیم و از آلودگی‌ها پاک سازیم و عُلقه و ارتباط دل‌ها را با صاحب وحی و خاندان مطهرش محکم‌تر سازیم.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۴۳

ص: ۱۴۴

مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام پیش از تخریب

مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام پس از تخریب (مردادماه ۱۳۸۱)

ص: ۱۴۵

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۶

درگاه رحمت

در ورود به مدینه طیّبه

محمّدحسین شهریار

سلام ای سرزمین وحی و الهام سلام ای شهر شاهنشاه اسلام

سلام ای پایتخت پادشاهی سلام ای پایه عرش الهی

سلام ای کان الماس فتوّت سلام ای کاخ سلطان نبوّت

سلام ای سر درِ کاخ خُدایی حریم بارگاه کبریایی

سلام ای مشرق مشکاهٔ ایمان سلام ای عرشه قندیل رحمان

چه روحی خفته در آنیّت تو ملایک محو روحانیّت تو

خبرداری که بااین شوق مدهوش چه جانی را گرفتستی در آغوش؟

در اینجا خُفته آن آرام جانها که دارد از ملایک پاسبانها

چه روحی قُدسی اینجا آرمیده چه روحانیتی در وی دمیده

تو گویی غُرفه‌ها مهد فرشته است به هر در آیت غفران نوشته است

در و پیکر همه آیات والواح شبستانها عبادتگاه ارواح

چه شهری! جنّت المأواست گویی چه نخلی! سدره و طوباست گویی

چه خاکی و چه اقبالی خُدا داد که چندان بوسه در پای نبی داد

ص: ۱۴۷

نشان پای پیغمبر به خاکش ثُریّا سُرمه‌ای از خاک پاکش
مشام جان کُن اینجا جَلد و چالاک شمیم خُلق پیغمبر کُن ادراک
تو گویی غرفه‌ها مهد فرشته است به هر در آیت غفران نوشته است
در و پیکر همه آیات و الواح شبستان‌ها عبادتگاه ارواح
چه شهری! جنت الماواست گویی چه نخلی! سدره و طوباست گویی
چه خاکی و چه اقبالی خدا داد که چندین بوسه در پای نبی داد
نشان پای پیغمبر به خاکش ثریّا سرمه سای از خاک پایش
مشام جان کن اینجا جلد و چالاک شمشم خلق پیغمبر کن ادراک
به هر طاق از ملایک آشیانهاست همانا غرفه‌های آسمانهاست
افق را یاد عهد وحی و تنزیل هنوزش انعکاس بانگ جبریل
تو گویی در فضا آیات قرآن پراکنده است و چون پروانه پرّان
به مرغان سپیدی مانند اوراق که از قرآن برافشاند در افاق
صفا آکنده این آفاق و انفس نسیمش چون مسیحا درتنفّس
به چشمان چشمه‌ها بینی درخشان سرشگ شوق و خجلت پرتو افشان
چه بخشش‌هاکه بارد با خجلها چه آرامش که می‌بخشد به دل‌ها
به موجی بیکران ایمان زند برق به دریایی ز رحمت می‌شوی غرق
بیان ما رسای این صفت نیست به قاموس بشر اینجا لغت نیست
چه گویی درمقام بهت و حیرت که هر دم می‌درخشد برق غیرت
در اینجا عقل محو و عشق مات است که اینجا سرزمین معجزات است
به روی این زمین‌ها راه رفتند به جان عرشی، به تن درخاک خفتند
سلام ای مهد انس و آشنایی سلام ای آشیان روشنایی
تو دیدی رحمهٔ للعالمین را شنیدی بانگ جبریل امین را
نگین خاتمیت قطب الاقطاب به دورش حلقه‌های خیل اصحاب
علی را دیدی و اسباط و اوتاد اباذر دیدی و سلمان و مقداد
چه ریحان‌های روحانی که دیدی چه گوهرهای رحمانی ربّانی که دیدی
به حرف آی ای حریف سرگذشتی چه رؤیاها که دیدستی بهشتی

ص: ۱۴۸

حدیث از جان و جانان کن ببینم سخن از روح و ریحان کن ببینم

تو را شاید که با این لعل خاموش سخن گویی از آن سرچشمه نوش

سخن اینجا ورای حد قال است که روی این سخن با اهل حال است

سکوت عشق را اینجا بیانی است که پهنای فلک با وی دهانی است

درگاه رحمت

ابوالقاسم حافظ قرآن

ای آن که تو را نیست به کس هیچ نیاز ای دست نیاز همه سوی تو دراز

جز درگه تو نیست مرا جایگهی هر جا روم آخر به درت آیم باز

با دست تهی به درگهت آمده‌ام با قلب شکسته‌ای پر از سوز و گداز

با این همه تقصیر و گناه بسیار رو سوی تو کرده‌ام تو ای بنده نواز

رویم سیه و بار گناهان بر دوش شرمنده و نادمم از اعمال مجاز

امید به رحمت تو دارم یا رب آیا شود از کرم در رحمت باز

به یاد لحظه‌های وصال

سیّد محمّد شفیعی

خوشا آوای صحرای سپیده خوشا امواج دریای سپیده

خوشا پرواز در مهتاب احرام خوشا حلّ معمای سپیده

خوشا گل واژه لبیک، لبیک خوشا نجوای و آوای سپیده

خوشا ذکر و دعای عشقبازان به دور شمع بینای سپیده

خوشا لبخند خال روی کعبه خوشا آب گوارای سپیده

خوشا سعی و خوشا اخلاص مسعی صفای روح افزای سپیده

خوشا دیدار او در کوی عرفان خوشا آن سوی معنای سپیده

خوشا یاد و خوشا دیدار مهدی خمار از جام صهبای سپیده

خوشا اندر رکاب او دویدن به سر، بی‌منت پای سپیده

خوشا شور و شعور ناب مشعر وقوف عشق صحرای سپیده

ص: ۱۴۹

خوشا رمی و خوشا ذبح هوسها خوشا تقصیر سرهای سپیده

خوشا بیتوته اندر کوی معشوق خوشا معراج غوغای سپیده

خوشا در امتحان‌ها شاد بودن خوشا پیروزی نای سپیده

عرفان حج

حج به گیتی انقلابی اکبر است بهر عاشق امتحانی دیگراست

در دو چشم حج بخوان با صد زبان امتحان در امتحان در امتحان

ظاهر حج را کمی دشوار بین باطن آن را پر از اسرار بین

هر یک از کردار آن را دان کتاب هر کتاب آن هزاران آفتاب

دیده بگشا حاجی نیکو مرام در کجا بهر چه می‌داری تو گام؟

حج به گیتی، بهر او سر باختن خویش را با میل او پرداختن

از دیار غیر، بنمودن گذر جانب معشوق جان، کردن سفر

با دل و جان نعره یا هو زدن نغمه هو، هو به عشق او زدن

پاک باید سینه از حب متاع از من و مایی در این وادی، وداع

حج فروغ آشتی با آشناست هم صدایی با امام ما سواست

حج اساس پاکجانی‌های دل آن‌چه غیر اوست را یکجا بهل

حج فروغ سوز و اخلاص عمل (۱) جان رها از بند هر غش و دغل

حج حیات خویش را انگیختن سوی او با جان وتن بگریختن

نفی غیر، از عرصه و ملک درون رونق «انّا الَیهِ راجِعُون»

جان حج، جز این نماز پاک نیست جسم بی‌جان، زنده در افلاک نیست

بین چه می‌خوانی چگونه با زبان در نماز خویش ای عبد گران

حج مصفا می‌کند اعمال را می‌کند تطهیر، جان و مال را

حج بود سرزنده با اصل ولا همرهی با حاضر غایب نما

جان حج، عشق امام اکبر است بی ولای او حج ما ابتر است

پس مهیا شو به دیدار ولی آن که هر سو حاضر است و منجلی

آنکه هر دم ناظر احوال ماست وانکه روح معنی اعمال ما است

۱- عن علی علیه السلام قال: علیک بالاخلاص فانه سبب قبول الاعمال مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۶، و قال ایضاً من لم یصحب الاخلاص عمله لم یقبل غرر الحکم.

ص: ۱۵۰

آبروی کعبه

به بارگاه نگاهت بهار می‌بینم بهار رابه درت جان نثار می‌بینم

به بال عشق تو بتوان، بر اوج‌ها پر زد فلک به نام تو اندر مدار می‌بینم

نوای نای دل کعبه، جز ولای تو نیست طواف کوی تورا افتخار می‌بینم

جمال کعبه، ز خال تو آبرومند است وگرنه سنگ و گل بی‌عیار می‌بینم

چوسعی بی‌تو یکی‌پسته‌ای است دور از مغز نماز بی‌تو بسی شرمسار می‌بینم

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ز چهر پاک تو مهدی نگار می‌بینم

مقام و حِجر و حَجَر، ناودان و زمزم مهر چو مستجار، درت، خاکسار می‌بینم

به عشق روی تو بوسندحاجیان عرفات تورا فروغ سماوات یار می‌بینم

بدور شمع گرانت، وقوف و بیتوته است به سوی خصم تو رمی جمار می‌بینم

رخ تو چشمه خورشید و دیده‌ام خفاش ز گرد و خاک معاصی است تار می‌بینم

تو آفتاب گران سنگ عرصه امید جهان، به راه تو چشم انتظار می‌بینم

رخ کریم تو از کعبه می‌دمد فردای ازین سرای گل روزگار می‌بینم

بتاب شمسِ پسِ ابر غیبت، ای موعود زمانه درکف قوم شرار می‌بینم

پی‌نوشتها:

ص: ۱۵۱

نقد و معرّفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۵۲

سیاهه کتب خطی و میکرو فیلم‌های مربوط به مکه و مدینه

ازجناب حجّةالاسلام والمسلمین آقای‌الهی‌خراسانی، رییس‌بنیاد پژوهشهای اسلامی، و مسؤولان کتابخانه آستان قدس رضوی که فهرستی از سیاهه کتب خطّی و میکروفیلم‌های مربوط به مکّه و مدینه (حرمین شریفین) را برای نشر در اختیار فصلنامه میقات حجّ قرار دادند تشکّر و سپاسگذاری می کنیم:

الف: تاریخ مکه

۱- راه‌هایی که به مدینه منتهی می‌شود، تألیف ابن زباله ۵۷۵۱ (کوفی، بی‌تا) ۱۱۶ برگ، مطبوع.

۲- مطالب عالیه (فارسی) اخبار، از ضیاء الدین تقوی شیرازی (م ۱۳۸۸ ق.) ۱۶۷۰۹، نستعلیق، تحریری مؤلف، ۱۲۷ برگ، درباره فتح مکه و غیره.

۳- فتوح الحرمین منظومه فارسی، اثر طبع محیی‌الدین لاری ۲/ ۱۵۲۲ گوهرشاد، نستعلیق، (۱۳۰۸ ق.) ۱۴ برگ، مطبوع.

۴- بنای مکه و بیت‌المقدس (فارسی) از مجموعه جنگ علینقی میرزا اعتضاد السلطنه، ۱۲/ ۶۱۵۱، کتابخانه ملک، و نسخ چند کاتب (۱۳۹۰ ق.) ۱۰۰۰ برگ.

۵- زبدةالأعمال و خلاصة الأفعال، عربی، تاریخ، مؤلف علی‌بن نصر اسفراینی (۷۶۲ ق.) شماره میکرو فلم ۲۴۷۱۱، نسخ، ۸۷۴ ق.، ۱۵۰ قدیم از مرکز جمعة الحاجه، مؤلف، تاریخ مکه

ص: ۱۵۳

ابوالولید ازرقی را مختصر و به آن احادیثی را در مورد حج و عمره و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله افزوده است.

ب: آداب حج

۱- رساله در حج (فارسی) فقه، از میرزای قمی ۸۲۱۵ و نستعلیق شکسته، (۱۲۱۴ ق.) ۱۰ برگ.

۲- رساله در حج، (فارسی)، فقه؟، ۱۱۷۳۱ نسخ و بی تا، ۳۵ برگ.

۳- تذکرة العوام در آداب حج بیت‌الحرام (فارسی) فقه، از ابوالحسن کوبنانی، ۲۲۹۲، نستعلیق، بی تا، ۲۲ برگ.

۴- آداب حج، (فارسی)، گفتاری است کوتاه، کتابخانه ملک، ۵/ ۳۶۲۴، نستعلیق ۱۱ ق. برگ ۹۱.

۵- آداب و اعمال حج، تألیف سید محمد باقر شفتی موسوی، در یک مقدمه و چند مقصد، ۲/ ۱۵۵۷، کتابخانه ملک، نستعلیق، علینقی موسوی، در (۱۲۴۴ ق.) در اصفهان، ۶ برگ ۱۴۳ تا ۲۲۰).

۶- رساله حج (فارسی) از علّامه محمد باقر مجلسی، ۶۳۸۸ کتابخانه ملک، نستعلیق، ۱۲ ق.، ۶۲ برگ.

۷- رساله حج (فارسی) از مقدس اردبیلی، ۴/ ۵۷۱۲، کتابخانه ملک (نستعلیق قرن ۱۰ ق. از برگ ۹۷ تا ۱۰۴).

۸- واجبات حج (عربی) از جمال‌الدین مطهر، ۲۴/ ۵۷۱۲، کتابخانه مرکزی (نسخ ۱۰ ق. از برگ ۱۳۷ تا ۱۴۵).

۹- حج و عمره (عربی) از شهید ثانی، ۷/ ۲۳۹۵، کتابخانه ملک (نسخ ۱۲ ق. از برگ ۴۸ تا ۴۶).

۱۰- رساله حج (فارسی) فقه، از ملا عبدالرحمن جامی، تألیف ۸۷۷ ق.

۲۵۲۱۱ (نستعلیق ۱۱۳۶ ق. بغداد فریم).

ح: اسرار و مناسک حج

۱- رسالة فی فضیلة حرم مکه (عربی) تألیف حسن بصری، م ۱۱۰ ق.

۲۴۶۴۵ (نسخ بی تا) ز ۹ برگ.

۲- رساله در وجوب حج و عمره، (عربی) فقه، شهیدثانی، ۱۱۳۳۷ (نسخ ۹۷۲ ق.)، ۱۴ برگ.

۳- حدّ الأوفر فی حج‌الأکبر (عربی) اخبار سید علی قاری، م ۱۰۱۴ ق. ۲۲۱۲۱ (نسخ ۱۰۱۲ ق.) ۹ برگ.

۴- اسرار و مناسک حج (عربی) اخبار از عبدالوحید جیلانی، ۲۳۶۱، گوهرشاد، (نستعلیق شکسته ۱۲۳۱ ق.) ۶۱ برگ.

۵- اسرار حج و مقایسه آن با زمین کربلا (فارسی) اخبار-؟ ۲۳۱۸ گوهرشاد

ص: ۱۵۴

(نسخ ۱۶۸۶ ق)، ۱۳۸ برگ.

۶- قبله آفاق (فارسی) از رضی‌الدین محمد قزوینی، در چهار رکن رکین، یکم در بیان حقیقت قبله، تألیف در دوشنبه ۲۰ ذیقعده ۱۰۷۱ ق.

۸/ ۳۶۲۴، کتابخانه ملک (شکسته نستعلیق، رضا حسینی ۱۲۵۸ ق. از برگ ۹۶ تا ۱۱۳).

۷- آداب حج (فارسی) تألیف ملا عبدالرحمن جامی، که در سفر حج سال ۸۷۷ ق. در بغداد نگاشته، ۱۵/ ۴۷۹۵، ملک (نستعلیق ۸۹۵ ق.، از برگ ۳۵۳ تا ۳۶۲).

۸- رسالهٔ فیها نیّات الحج (عربی)، گزیده‌ای است از رساله جمال الدین احمدبن فهد حلی، ۲۳/ ۵۷۱۲ (نسخ ۹۹۰ ق. ۳۶ برگ).

۹- حج و صوم، (فارسی) از شاه نعمت اللّه ولی ۱۴/ ۴۲۶۲ (نستعلیق میر غلام، محیی‌الدین ۱۱۰۹ ق.، از برگ ۱۹ تا ۱۲۱).

۱۰- عمدهٔ الذاکر (لوضع خطوط فضل‌الدائر)، (عربی) هیأت و نجوم، تألیف عبدالرحمن میقاتی معروف به ابن مهلبی، شماره میکرو فیلم ۲۴۹۴۴ (نسخ بی تا. نفیس- مبادله در ۱۳۷۸ ش. ۵۸ فریم).

د: مناسک حج

۱- مناسک حج (عربی) فقه، شهید ثانی، ۲۶۳ (نستعلیق بی تا)، ۱۶ برگ.

۲- مناسک حج (فارسی) از احمد تبریزی م ۱۲۶۵ ق. ۲۶۳۸ (نسخ بی تا)، ۱۸ برگ.

۳- مناسک حج (عربی) فقه، از محقق کرکی عاملی، ۲۶۴۱ (نسخ بی تا)، ۷ برگ.

۴- مناسک حج (فارسی) فقه، از احمد تمیمی ۲۶۵۶ (نستعلیق ۹۹۴ ق-)، ۱۷ برگ.

۵- مناسک حج (عربی) فقه، از ابن الامیر مدرس اصفهانی، ۲۶۵۷ (نسخ بی تا)، ۳۲ برگ.

۶- مناسک حج و آداب سفر (فارسی) محمد باقر موسوی، ۱/ ۱۴۵۳، وزیری (نسخ تحریری بی تا)، ۶۰ برگ.

۷- مناسک حج (عربی) از شهید ثانی، تألیف ۱۹ رمضان، ۹۵۰ ق.

۱۳/ ۵۷۱۲، ملک (نسخ ۹۹۰ ق از برگ ۷۱ تا ۹۷).

۸- مناسک حج صغیر (عربی) از شهید ثانی، ۱۸/ ۵۷۱۲ ملک، (نسخ ۹۹۰ ق. از برگ ۱۰۶ تا ۱۱۶).

ص: ۱۵۵

۹- مناسک حج (عربی) از میرزای قمی ۸/ ۲۷۱۰، ملک (نسخ ۱۳ ق برگ ۲۲۷).

۱۰- رساله فی نیابت حج التمتع و العمرهٔ (عربی) از فخرالدین حلی،؟

۲۱۴۷۱ ملک (نسخ- یحیی‌بن حسین ساباری ۹۰۹ ق از برگ ۱ تا ۳).

۱۱- مناسک حج، (عربی) از احمدبن حجر هیثمی م ۹۷۳ ق. ۲/ ۱۳۸۸ ملک (نسخ محمد مهدی طباطبایی، ۱۳۱۷ ق. ۷ برگ).

۱۲- مناسک حج، (عربی) از میرزای قمی در باز گشت از نجف به قم نگاشته ۸/ ۱۸۴۶ ملک (نستعلیق ایمان اللّه موسوی بی تا، از برگ ۲۱۰ تا ۲۲۱).

۱۳- مناسک حج (عربی) از عبداله‌بن حسین شوشتری- ۱۵/ ۸۰۴ ملک (نسخ ۱۱ ق. برگ ۱۶۲ تا ۱۶۶).

۱۴- مناسک حج، (ترجمه از عربی) ۲۲۹ ملک (نستعلیق، ۱۲۶۶ ق. ۳۲ برگ).

۱۵- مناسک حج، (عربی) شیخ مرتضی انصاری، قم، ۱۲۷۱ ق. ۴۸۴ ملک (نسخ شعبان بهبهانی ۱۴ ق. ۷۷ برگ).

۱۶- مناسک حج (عربی) از شیخ محمد باقر شفتی اصفهانی، به خواهش میرزا علی وزیر تألیف، ۱۲۵۳ ق. ۵۷۳۷ ملک (شکسته نستعلیق، سید کاظم تفرشی، ۱۳۵۳ ق. ۴۲ برگ).

۱۷- مناسک حج و صوم، از شاه نعمت اللّه ولی، ۲/ ۴۱۸۴، ملک (نستعلیق محمدعلی تفرشی از برگ ۲۹ تا ۳۳).

۱۸- مناسک حج و ادعیه (عربی) احمد جزایری به درخواست عده‌ای از دوستان، ۲۵۷۴، ملک (نسخ حسین‌بن علی زجاج علی، ۱۱۷۶ ق. ۱۸۰ برگ).

ه- جهت و معرفت قبله

۱- رساله تحقیق جهت قبله (عربی) فقه از شیخ بهایی، ۱۸۵۷۵ (نسخ تحریری ۱۰۷۹ ق. ۲۷ برگ).

۲- رساله تحقیق جهت قبله (عربی) هیأت و نجوم از حبیب‌اللّه خمندی ۲۱۹۸۸ (نستعلیق شکسته، ۱۱۵۸ ق. ۸ برگ).

۳- معرفت قبله (عربی) فقه از محمد جعفر استرآبادی ۲۳۵۵۸، (نستعلیق ۱۲۵۶ ق. ۹ برگ).

۴- جهت قبله (عربی) فقه از عبدالعالی کرکی عاملی، ۱۱/ ۱۱۰۹ گوهرشاد، (نسخ بی‌تا)، ۲ برگ.

۵- رساله معرفت قبله ازملا مظفر

ص: ۱۵۶

گنابادی، ۳/ ۲۰۰۸ گوهرشاد (نسخ علینقی استرآبادی، ۱۳ ق. ۲۷ برگ).

۶- مرآت الصفا در معرفت قبله و مناسک حج (فارسی) فقه،؟ ۱۳۲۲۳ (نسخ بی تا، ۱۶۸ برگ).

۷- رساله در معرفت سمت قبله، از قاسم علی قاینی (فارسی) ۵/ ۵۶۸۱، ملک (نستعلیق ۱۰ ق. از برگ ۵۷ تا ۷۵).

۸- مختصری درمعرفت قبله (فارسی) مؤلف؟ ۵/ ۳۱۱۲، ملک (شکسته نستعلیق بی تا برگ ۸۲).

۹- در معرفت تعیین قبله (فارسی) از؟ ۲/ ۳۱۴۳، ملک، (نسخ ۱۲ ق. ۵ صفر).

۱۰- جهت قبله، ۱۲/ ۱۲۵۲، ملک (نستعلیق ۱۰۷۷، ق ۲ برگ جزء مجموعه).

و: زیارات

۱- دلایل الخیرات (عربی) ادعیه، از محمدبن سلیمان جزرلی شازلی، م ۸۷۰ ق ۱۲۴۲۷ و ۱۶۴ برگ نسخ ۱۲۰۸ ق و ۱۸۳۰۳ و غیره (۸۷ برگ نسخ بی تا) دارای تصاویر حرمین شریفین است.

۲- الدرة المضیئه فی زیارة المصطفویه (عربی) زیارات، تألیف ملا علی قاری بروی م ۱۱۴ ق، ۱۷۶۳۹ (نسخ- ۱۲۵۱ ق، ۲۷ برگ).

۳- حج و زیارت در چند فصل، در شرافت مکه، ۱/ ۲۶۱۹، ملک، (نسخ ۱۲ ق از برگ ۲ تا مصباح الشریعه ۲۳۲ برگ).

۴- الجوهر المنظم فی زیارة قبر المکرم (عربی) از ابن حجر هیثمی، ۳/ ۱۳۸۸، ملک (نسخ محمدبن محمود ۱۳۴۴ ق).

۵- داستان درویشی که به زیارت خانه خدا رفت (فارسی) از ۹۳/ ۶۴۷۷، ملک (شکسته نستعلیق)، محمد ابراهیم گوهری، ۱۴ ق. هامش، برگ ۲۱۱ تا ۲۱۳.

ز- سفرنامه

۱- سفرنامه حج (منظوم) (فارسی) از؟ ۲۴۷۸۰ (نستعلیق خطی بی تا) ۴۱ برگ.

۲- نان و حلوا/ سوانح سفر حجاز (فارسی) ادبیات اثر طبع شیخ بهایی، ۱۹۰۸۴ (نستعلیق ۱۳۸ ق- ۳۹ برگ).

۳- سفرنامه مکه (فارسی) از میرزا داوود وزیر وظایف، ۶۵۶۲ (شکسته نستعلیق مؤلف ۱۳۲۴ ق م ۱۵۸ برگ).

۴- سفرنامه مکه (فارسی) از لطفعلی اعلایی، ۴۲۴۳ (نسخ محمد تقی، ۱۳۴۸ ق. ۸۰ برگ).

۵- سفرنامه مکه (فارسی) از علی

ص: ۱۵۷

خانه اعتماد السلطنه م ۱۲۸۵ ق. ۴۸۲۵ (نستعلیق ۱۳۰۶ ق. ۳۰۹ برگ).

۶- سفرنامه مکه (فارسی) تألیف ۱۲۶۱ ق. مؤلف از همراهان ضیاء السلطنه به مکه، ۳۷۳۲ ملک، (نسخ ۱۲۶۱ ق. ۵۶ برگ).

۷- سفرنامه مکه (فارسی) تألیف محمد رضابن عبدالجلیل طباطبایی تبریزی، تألیف ۱۲۹۶ ق، ۲۳۵۷ ملک (نستعلیق، ۱۲۹۷ ق، ۱۵۷ برگ).

۸- سفرنامه مکه (فارسی) از مدیر الدوله، تألیف ۱۲ شعبان ۱۳۲۱ ق. ۳۸۹۹ ملک (شکسته نستعلیق ۱۳۲۲ ق).

۹- سفرنامه مکه (فارسی) از حاج میرزا ابراهیم مشتری خراسانی طوسی، حسام الشعرا، ۴۸۳۴ ملک (نستعلیق مؤلف ۱۳۰۰ ق. ۳۱ برگ).

۹- دلیل الانام فی سبیل بیت اللّه الحرام، سفرنامه حسام السلطنه به مکه در ۱۲۹۷ ق. در معیت حاج ملاـ باقر واعظ تهرانی، ۱۳۷۶ ملک (نستعلیق ۱۲۹۶ ق.

عبدالرحیم ۱۴۹ برگ).

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۰

مشکلات حاجیان

سیدعلی قاضی‌عسکر

۶- مشکل قرنطینه حاجیان

در برخی شهرهای بین راه و نیز در آغاز ورود به جده مکان‌هایی را برای قرنطینه حجاج مشخص کرده بودند که درنتیجه حاجیان را از کشتی پیاده نموده، لباس‌ها و اثاثیه آنان را ضدّعفونی می‌کردند و از خود آنان نیز معاینه به‌عمل آورده و در صورت داشتن بیماری چند روزی آن‌ها را در آن‌جا نگه می‌داشتند، این کار گرچه کاری شایسته و لازم بوده، لیکن به‌دلیل بدرفتاری‌ها و سخت‌گیری‌های مأموران بهداشت و معطلی زیاد در قرنطینه‌ها، خود به‌صورت یک مشکل درآمده، به‌شکلی که حاجیان تلاش می‌کردند خود را از دست مأموران رهانیده و بگریزند.

جزائری در سفرنامه خود در این زمینه می‌نویسد:

یکی از دشواری‌های قرنطینه برای یک حاج ایرانی یا غیر ایرانی این بود که آنان را به‌طور جمعی لخت کرده، در یک صف از برابر پزشک عبور می‌دادند، لباس‌ها و وسائل آنان را نیز در صندوق بزرگی گذاشته آن را در ماشین بخار می‌گذاشتند تا به‌طور کامل ضدعفونی شود. پس از آن، چندین روز- گاه تا ده یا دوازده روز- آنان را نگاه داشته و سپس سوار کشتی می‌کردند. (۱) کاروان حجاج پس از بازگشت نیز در برخی مناطق برای قرنطینه معطّل می‌شدند.

۱- حج‌گزاری ایرانیان، در دوره قاجار، ص ۱۴

ص: ۱۶۱

اعتمادالسلطنه از حج سال ۱۳۶۳ ه. ق. خود چنین گزارش می‌دهد:

هرکس از سمت حجاز و شام بیاید، دوازده روز در قرانتین نگهدارند، خواه محترم باشد، خواه غیرمحترم. ناظری هم برای این کار معین است که بعد از مرخصی از قرانتین (قرانطین) نفری بیست و دو قروش و نیم از مردم می‌گیرد که به عبارهٔ اخری، چهارهزار و چهارصد دینار ایران باشد. (۱) ۷- برخورد نامناسب با حاجیان هنگام ورود به جدّه

یکی از نکات مهم در تاریخ سیاحت و جهانگردی، چگونگی برخورد مأموران دولتی با جهانگردان هنگام ورود به هر کشور بوده است. این بدرفتاری و خشونت موجب می‌شده تا آنان با خاطراتی تلخ از آن کشور خارج و آن‌ها را در سفرنامه‌های خویش نوشته به خوانندگان پس از خود منتقل نمایند.

علامه سید محسن امین که در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به حج مشرف گردیده می‌نویسد:

در جدّه با مردم مثل یک گوسفند رفتار می‌کردند، گروهی که عصر، پس از ما آمدند، مقداری از وسائلشان گم شد. بعضی به‌خاطر خرجی خود که داخل وسائل گذاشته بودند و گم شده بود گریه می‌کردند .... (۲) وی سپس چگونگی وورد خود به جدّه را چنین گزارش می‌کند:

... به جدّه که رسیدیم، سوار قایق‌هایی شدیم که ما را به جزیره‌ای برد که به اندازه یک ساعت از جدّه دور بود، هدف آن بود که خود ما و لوازم و رختخواب‌ها ضدّعفونی گردد تا میکروب‌ها از بین برود. ... دریا متلاطم بود و آفتاب گرم. دریا امواج خود را بر ما می‌افکند. با دشواری زیاد به جزیره رسیدیم. کشتی‌های بسیاری اطراف جزیره پهلو گرفته بودند. همه پر از حاجی که خورشید بر سرشان می‌تابید و به کسی اجازه ورود به جزیره نمی‌دادند.

همه رختخواب‌ها و ملافه‌ها را گرفته و در دستگاه مخصوصی با بخار ضدّعفونی کردند. آنگاه از در مخصوصی به سرنشینان کشتی‌ها اجازه ورود به جزیره دادند. همه را در جای مخصوصی نگهداشتند. سپس دستور دادند که از در دیگری خارج شوند. با مردم مثل یک گوسفند رفتار می‌کردند. جزیره، خشک و بی‌آب و علف و سبزه بود. تشنگی همه را به ستوه آورد .... (۳)

۱- سفرنامه میرزا علی خان اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۱

۲- پابه‌پای امین‌جبل، فصلنامه میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۲

۳- پابه‌پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۲

ص: ۱۶۲

میرزا داوود وزیر وظایف نیز گزارش ورود به جدّه را چنین توصیف می کند:

یک ساعت از شب یکشنبه، با زحمت زیاد به دم گمرک رسیدیم، چه محشری بود ازدحام در کشتی، وقت ورود و خروج ازدحام زیادی می‌شود، مثل این‌که در «باطوم» یک نفر پیرمرد «بخارایی»، در زیر دست و پای مردم تلف شـد، لیکن در هیچ‌جا مثل «جده» نبود، اولًا مـدتی مردم را روی آب معطل می کننـد، یعنی رعیت «ایران» را! چون از طرف «قنسول ایران» که جناب «مفخم‌السلطنه»، برادر سفیر کبیر، «پرنس ارفع‌الدوله» باشد، یک نفر می‌آید روی آب، «حجاج ایران» را می‌شمارد، به‌جهت این‌که از هر نفری که در طراده نشسته است، پنج قروش از طراده‌چی می گیرنـد، رعیت «روس» و «انگلیس» و هر دولتی نفری دو قروش می‌دهنـد، رعیت «ایران» نفری هفت قروش و نیم باید بدهند! هرچه طراده‌چی داد می‌زد که در این طراده، پنجاه و دو نفر است، آدم قنسول می گفت: پنجاه و هشت نفر است! و با تو پنجاه و هفت محسوب می‌شود.

بعد از آن وارد می کنند ایشان را به محوطه کوچکی که دور آن با چوب و میل‌آهن دیوارکشی شده و خودشان قفس می گویند و این قفس کرانتین است، از «رعیت خارجه» دو قروش و نیم و از «ایرانی» نصف مجیدی به اسم کرانتین می گیرنـد، این‌جا هم جناب «قنسول» پنج قروش از حاجی ایرانی بی‌چاره دخل می کنـد و به‌دست هر نفر کاغذی کوچک می‌دهنـد، دم در، آن کاغذ را دو نفر ایستاده‌اند می گیرنـد و از آن قفس داخل قفس دیگری می‌شود، به‌عین مثل قفس اول، ازدحام زیادی، حاجی بی‌چاره لخت، هوا سرد، یک نفر آدم، تذکره‌ها را می گیرد و هر نفری هم دو قروش می گیرد، آن‌وقت نوشته کوچکی می‌دهد که دم در می گیرنـد، آن‌وقت حاجی مرخص است و می‌افتد به دست حمال و رفتن منزل، حمال اسباب را برداشته آمد منزل، دو تومان کرایه خواست، گفتیم زیاد است، به‌عربی گفت: مکتوب عَلَیّ، معلوم شد حمالی را هم، آدم قنسول قطع و فصل می کند و با حمال تنصیف می کند، بی‌چاره حاجی ایرانی .... (۱) ۸- اخاذی از حاجیان

یکی از مشکلات مهم حاجیان در طول سفر، عادت حمله‌داران، عکام‌ها، عشایر بین راه و مأموران به اخاذی و گرفتن پول از حاجیان بوده است که آن را گاهی «خاوه» و گاهی «اخوه» می‌نامیدند.

۱- سفرنامه میرزاداوود وزیر وظایف، ص ۸۹

ص: ۱۶۳

محمد ولی میرزای قاجار (سال ۱۲۶۰ ه. ق.) در این‌زمینه می‌نویسد:

... در راه جبل هفتاد و دو اخوه می‌گیرند، (اخوه دو غازی که هشت‌هزار و پانصد دینار رایج‌می‌باشد) ... از مردم عجم دو غازی و از مردم عرب یک غازی می‌گیرند واز زن‌عرب نصف غازی و از زن عجم یک غازی می‌گیرند و از هندی و درویش هیچ نمی‌گیرند و غازی هم چهار هزار و دویست و پنجاه دینار رایج است. (۱) نویسنده سفرنامه «تیر اجل در صدمات راه جبل» نیز شبیه به گزارش فوق را آورده، می‌نویسد:

شیخ جبل در وقت رفتن به مکه معظمه از هر حاجی اگر مرد و از عجم باشد، قریب سی تومان می‌گیرد و از زن عجمی و مرد عرب، نصف آن؛ و از زن عربی رُبْع و اگر حاجی از اهل سنّت باشد قدری قلیل، گاهی هیچ؛ و در برگشتن بدون تفاوتِ امتیاز از هریک قریب ده تومان؛ و در نزدیکی جبل مأموری از شیخ جبل با جماعتی از راهزنان به‌جهت شمردن حاج می‌آیند و اطراف را به‌نحوی مسدود می‌نمایند که احدی را مجال گریز نیست و در آن روز حمله‌دارها به‌جهت گریز از این خاوه، بلاها بر سر حاجی می‌آورند. عجم را به‌شکل عرب و مرد را به هیئت زن و دو نفر را گاهی در یک لنگه کجاوه و آدم را در میان بار و معزّز را به‌صورت ساربان و عکّام و جماعتی را میان پیاده‌های فقیر پنهان می‌کنند که بعضی به حبس و خوردن چوب مبتلا و بعضی از ترس می‌مانند در شدّت سرما یا گرما در آن بیابان بی‌آب و نان، یک شب یا دوشب تخفّی [مخفی شدن]، به هزار زحمت در تاریکی خود را به نیم‌جان، به منزل می‌رسانند. حاجی با آن‌که تمام مقاطعه خود را داده، از ترس آن‌که مبادا از حیله آن جماعت به مهلکه تازه بیفتد یا شتری به او بدهند که از اول منزل تا آخر، ساعتی نتواند سوار شود، به این ذلّت و مخاطره راضی می‌شود؛ و اگر یک حاجی از حساب بیفتد، سی تومان در رفتن و بیست تومان در برگشتن به ملاحظه سایر خاوه‌ها به حمله‌دار می‌رسد و به‌قدر یک شُرْب آبی از آن حاجی امتنان و تشکّر ندارند و ذرّه‌ای از آن‌چه خیال درحق او دارند، تخفیف نمی‌دهند. (۲) مرحوم میر سید احمد هدایتی نیز در این‌باره می‌نویسد:

امروز شنبه سوم صفر، صبح زود به‌هر سختی و داد و فریادی بود، حمله‌دارها مطالبات خود را از ضعفای حجاج گرفتند، بعد مسموع شد که «شیخ محلّ» اجازه

۱- به‌سوی ام‌القری، ص ۲۳۸

۲- تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۳۵، ص ۹۳

ص: ۱۶۴

عبور به قافله نداده، مطالبه خاوه و حق‌العبور می‌کند بعد از صحبت‌های زیاد، مقومین حمله‌دارها رفتند و پس از ساعتی برگشته، مابین خود پول جمع کرده و بردند و تقدیم شیوخ محل نمودند و اجازه عبور گرفتند .... (۱) ۹- کمبود آب

کمبود آب در برخی مناطق، از دیگر مشکلات حاجیان گزارش شده است. مرحوم سید محسن امین در این رابطه می‌نویسد:

در منطقه «بئرالدراویش» آب اندکی وجود داشت، آنان که دیر رسیدند از آب محروم ماندند و برخی از الاغ‌ها و شتران، آن شب از تشنگی تلف شدند .... (۲) میرزا داوود وزیر وظایف در رابطه با تشنگی حجاج و کمبود آب در برخی مناطق می‌نویسد:

هیچ فراموش نمی‌کنم، «زنی مصری» را که با وجود این‌که سواره بود آمد نزد حقیر و زبان خود رانشان داد که تشنه‌ام و یک لنگه دست‌بند خود را می‌داد که او را آب بدهم، وقتی که او را آب دادم و دست‌بند را هم نگرفتم، دست حقیر را بوسیده و می‌خواست حقیر را سجده کند، امروز به‌قدر مقدور و هرچه آب داشتم دادم و وضو هم نگرفتم، بلکه طهارت هم نگرفتم، آب قلیان ما را گرفته و خورده بودند، بعد از ظهر رسیدیم به «بئرالعلم»، آن هم آب نداشت سبحان‌اللّه مردم خیلی مستأصل شدند، از او رد شده آمدیم یک ساعت به‌غروب به «بئردرویش» رسیدیم، عکامی شامی «عبداللّه» نام داشتم، اگرچه بیست سال بیش نداشت، اما خیلی زرنگ بود، از بعداز ظهر چند مشک برداشته با الاغ رفته بود، دو ساعت به منزل مانده آمد و دو مشک آب با خود آورده، مشک‌ها را به ما داد و مشک دیگری برداشته و به‌عجله رفت و می‌گفت آب کم است و امشب کمتر خواهد بود، یک مشک را به مردم دادم، وقتی که به منزل رسیدیم، دو مشک دیگر هم آب آورده بود، ولی سر چاه ازدحام زیاد و آب پیدا نمی‌شود، از این سه مشک هم باز یکی را به مردم دادم، اما یارای بیشتردادن نبود، چون جمعیت ما زیاد بود، شاید فردا هم آب پیدا نشود، ولی حقیر در این دو روزه ابداً آب نخوردم، هندوانه شکسته بودم و هروقت تشنگی رو می‌آورد قدر کمی می‌خوردم، امروز هم جمعی از حاج به‌قدر ده نفر، با دو حمله‌دار برای برداشتن

۱- داستان باریافتگان، ص ۲۱۶

۲- پابه‌پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۹

ص: ۱۶۵

آب جلو آمده بودند، شش نفر عرب آن‌ها را لخت کرده بودند، مال و اسباب و لباس آن‌ها را برده بودند، ولی عکام ما اندکی دیرتر رسیده بود و سالم مانده بود، تا نصف‌شب آب کم بود و امروز و امشب سؤال فقط آب است و پس از نصف‌شب قدری آب بیشتر شد، یعنی صاحبان زور آب‌گیری کردند، آن‌وقت بیچاره پیاده هم آبی گیرش آمد و آسوده شد، یازده‌نفر می‌گویند از مغاربه از تشنگی تلف شدند. (۱) میرزا داوود سپس به داستان غم‌انگیزی اشاره کرده و می‌نویسد:

وقعه عجیبی که بین «مکه و مدینه» برای ما واقع شد این بود که، در روز بعد از حرکت از «ابیارحسن»، که کم آبی و کم آذوقگی در حاج به سر حد کمال رسید، به خصوص در پیاده‌ها و به‌خصوص در «مغاربه»، در میان کوچه متصلًا سیاه‌ها می‌آمدند و آب و نان می‌خواستند و به‌خصوص وقتی که در میان کوچه نهار می‌خوردیم، در [این] بین طفلی پیاده [تقریباً به] سنّ دوازده سیزده‌ساله آمد، تکدی کرد، «والده میرزا علیقلی»، قطعه‌نانی برای او انداخت، طفل دیگری دوید که بردارد، این دو به هم چسبیدند، شتری هم که کجاوه بار داشت رسید و با دست خود بر پشت همان اولی نواخت که افتاد، پای خود را هم دوباره بالای پشت او گذاشته، رد شد، حقیر ملتفت شدم که صدمه‌ای به او رسید، قدری با «والده میرزا علیقلی» اوقات تلخی کردم که چرا نان را انداختی، او هم حق داشت، چه می‌کرد، با آن التماس که آن‌ها سؤال می‌کنند، نمی‌توان غذا خورد و به آن‌ها نداد، قد او هم که نمی‌رسید بگیرد، بعد از ربع‌ساعت دیدم دونفر دست و پای او را گرفته‌اند و چشم‌های او از حدقه حرکت کرده، آورده بالای شتر او را گذارده و بستند، «حاجی محمدعلی» کجاوه‌کش هم گفت که طفل مرد.

معلوم است چه‌قدر بر حقیر و به‌خصوص بر اهل منزل بد می‌گذرد، که خواستیم ثوابی و ترحمی بکنیم، قتل نفس کردیم، دیگر آن روز و آن شب بر ما چه گذشت، خداوند می‌داند. روز دیگر که وارد «مدینه» می‌شدیم، او را دیدم که سوار است و حالش بهتر است و نان می‌خورد، اما چشم‌های او همان قسم از حدقه حرکت کرده بود، خیلی خوشنود شدم که نمرده است و سوار هم شده است، تا «مدینه منوره»، پاشا او را سوار کرده بود، روز آخری «پاشا» خیلی از مردم توجه کرده، جمعی پیاده‌های وامانده را سوار کرد، آب هم دو تا سه فرسخی جلوتر آوردند. (۲)

۱- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۵۴

۲- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۶۷

ص: ۱۶۶

۱۰- نبود امکانات بهداشتی

یکی از مشکلات جدی حاجیان در سفر حج، مسأله بهداشت و درمان بوده است.

حاجیان در بین راه و نیز در مکه و مدینه دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی کافی نداشته و درنتیجه بسیاری در بین راه می‌مردند و یا به بیمارهای عفونی و مزمن مبتلا شده و تا سال‌ها گرفتار عواقب آن بودند. مسافران کشتی‌ها به‌دلیل نبود پزشک و مبتلا شدن به بیماری‌های ناشناخته نمی‌دانستند چه‌باید بکنند؟

مرحوم میر سید احمد هدایتی (م ۱۲۶۴ ه. ق.) از داخل کشتی چنین گزارش می‌دهد:

... اغلب مسافران تنشان دانه‌های قرمز بیرون زد، در حدود مغرب یک‌نفر مسافر ترک دیگر، زندگانی را وداع گفت و جنازه‌اش طعمه حیوانات بحری گردید. (۱) فردای آن روز کشتی گرفتار طوفان شد، ضربات امواج، کشتی کوه‌پیکر را مثل گاهواره پهلوبه‌پهلو می‌کرد، مسافرین به روی یکدیگر می‌افتادند و نماز را ایستاده نمی‌شد بخوانند و غالباً مبتلا به اسهال و استفراغ شدند، سه‌نفر هم فوت کردند که جنازه آن‌ها پس از تغسیل به دریا انداخته شد. (۲) وی سپس می‌افزاید: ... مبتلا به مرض داءالبحر شدم ... تا ظهر از پا درافتاده، بی‌هوش شدم. برای دو سه‌ساعت به غروب، چشم باز کردم دیدم رفقا دور من جمع شده‌اند و آب هندوانه به من می‌خورانند فوراً تمام سطح بدنم قرمز شد و کثیر بیرون زد و تب خیلی شدیدی عارض شد .... (۳) او می‌افزاید: [در جده] غالباً حجاج مبتلا به تب مخصوصی می‌شدند که دوسه روز طول می‌کشید و قطع می‌شد. (۴) میرزا علی‌خان اعتمادالسلطنه در رابطه با بیماری خود و تعدادی از حاجیان می‌نویسد:

به‌عادت مستمره روز بیست [و] هشتم شوال، از «مزیرب» خراب‌شده حرکت شد، که در دنیا از «مزیرب»، بد آب و هواتر گویا نباشد، چنان‌که اکثر از حاج عجم، در آنکه توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن ناخوشی‌ها تلف

۱- داستان باریافتگان، ص ۱۱۱

۲- داستان باریافتگان، ص ۱۱۲

۳- همان، ص ۱۴۴

۴- همان، ص ۲۲۱

ص: ۱۶۷

می‌شدنـد، من‌جمله از مشاهیر، زن «سـلیمان خان قاجار»، دختر «حاجی رضا قلی‌خان قاجار»، که بسیار وجیهه و مقبول بود، در منزل «تبوک» [که] چهـارده منزلی «مـدینه» است فوت شـد و نعش او را صـد و بیست تومان دادنـد به حمله‌دار، که قرار نیست در مـذهب «اهل‌سـنت» نعش را حرکت بدهنـد و در خُفْیه (۱) به «مـدینه» بردنـد و در «بقیع» دفن کردنـد و همچنانکه کنیز ترکی از «مهـد علیا» والده اقدس همایونی و «رفیع‌خان نایب فراش‌باشی»، از این گونه بسیار تلف شدند.

حقیر هم از مرده‌های آن سـفر و از ناخوشی‌های آن منزل بودم، که سه روز به حرکت از «مزیرب» مانده، فی‌الجمله تبی عارض شد، به «میرزا محمود»، حکیم‌باشـی والـده شاه رجوع شد، چندان اعتنا نکرد، «حیدرخان شـیرازی» که در «شام» متوقف است همراه بود و از طبـابت می‌گفت اطلاع دارم، در یک روز سه قسم، دوای مختلف داد، یک حرارتی در دل من عارض شـد، نَعُوذُ بِاللَّه مثل آتش، بلکه خود آتش بود، کـار به‌جایی رسـید که روز حرکت از «مزیرب»، حالت خود را نمی‌فهمیـدم، «حاجی آقا محمـد حکیم تبریزی» پسـر «آقـا اسـماعیل» طبیب مرحوم، از کیفیت آگـاه شـد، از بابت حقوق و دوستی سابق، خودی به حقیر رسانیـده احوال را مشاهـده کرد، همان دقیقه تخت روانی کرایه نموده، بنـده حقیر را میان تخت روان گذارده، متوجه دوا و غذا گشـته، در «عین‌زرقاء»، که سـه منزل است به «مزیرب»، از حقیر مـأیوس شـده بود، زیرا که از خودم خـبر نداشـتم و بی‌هوش بودم. (۲) میرزا داوود وزیر وظـایف در رابطه با بیماری برادر یکی از دوستانش به‌نام حاجی‌آقا نورالدین گنابادی که منجر به فوت وی در مدینه شد می‌نویسد:

شب که از حرم مراجعت می‌کردم، «حاجی آقا نورالـدین گنابادی» را دیـدم، جویای احوالات برادرش «آقا جلال‌الدین» شدم، گفت از دیروز که آمده است، ناخوش افتاده است، روز قبل از ورود، ظهر که برای نهار پیاده شدیم، کجاوه آن‌ها هم نزدیک به ما بود، او را دیـدم و احوال‌پرسـی کردم، فی‌الجمله ورمی در زیر چشم و پـای او بـود، گفتم شـما را چه می‌شود، گفت: احوالم خوب نیست و اسـهال داشـتم، گفتم: یقین سد کرده‌اید که ورم آمده، گفت چنین است، گفتم در «مدینه» روغن کرچکی بخورید، به حرف نکرده بود، رفتم به احوال‌پرسی، دیدم افتاده است رو به قبله و مشاعر از او رفته، طبیبی برای او آورده بودند، مشمع

۱- پنهانی.

۲- سفرنامه میرزا علیخان اعتمادالسلطنهٔ، ص ۹۳

ص: ۱۶۸

خردل بر پاهای او انـداخته بود، دیـدم مردی است، قلیانی کشـیده، آمـدم ساعت شـش منزل، لقمه نانی خورده خوابیـدم، صـبح زود آمدند که «آقاجلال» مرحوم شده است، خوشا به حال او شب جمعه و عاشورا، خداوند نخواست که دوباره مراجعت به «ایران» کرده و اعمال خود را از سر بگیرد، خواست که آمرزیده شود، برخاسته رفتم جمع‌آوری جنازه او را کرده، در «بقیع»، وصل به حرم محترم در طرف قبله جلو قبر «حضـرت فاطمه بنت اسد»- سـلام‌اللّٰه علیها- مدفون شده، از طرف اداره احتساب آمده بودند که مال و پول او را بیاوریـد، بیت‌المـال سـیاهه کنـد چنـد تَشـری زدم و از قضـا مثمر شـده، همین‌قـدر اسـم او را نوشــته و رفتنـد، سه‌چهـار لیره هم می‌خواستند، او را هم نگذاشتم چیزی بدهند. (۱) ۱۱- کم‌توجهی به اعمال و مناسک حج حاجیان

حاجیان سـختی‌های فراوانی را تحمل می‌کردنـد تا بتوانند حج صـحیح و مقبول انجام دهند، لیکن متأسـفانه به‌دلیل دیر حرکت دادن آن‌ها و یا عجله کردن در احرام‌بسـتن و انجام اعمالی همچون طواف و سـعی با سـختی‌های زیادی روبرو می‌شدند، نویسنده سفرنامه تیر اجل در صدمات راه جبل نهمین مشکل سفر خود را چنین تشریح می‌کند:

نهـم: توقـف نکردن در میقات‌گـاه اسـت بـه جهت احرام؛ و این ظلم بزرگی است بر حـاج که هیـچ نفعی از آن به آن‌هـا نمی‌رسـد. بی‌چـاره از بلاـد بعیـده، این همه مخـارج را می‌کننـد و آن مشـقّت‌ها را متحمّل می‌شونـد، به‌جهت ادراک عمل بزرگِ حـج؛ و اوّل اعمـال او احرام است که بایـد در میقـات بسـته شود و بر اهل دانش ظاهر است که مقـدّمات احرام از تنظیف بـدن و تطهیر و تنویر و غسل و نماز و مقارنات آن از نیّت و تلفّظ به آن که باید غالب حاج را تلقین کرد و غیر آن، بی‌منزل کردن در آن‌جا میسّـِر نیست؛ و رسم امیر حاج در این سـنوات چنین است که در وسط روز به‌قـدر دو ساعتی در آن‌جا توقّف می‌کنـد؛ آخر حاج نرسـیده، اوّل حاج حرکت می‌نمایـد و از ترس دزد و راهزنان و واماندن از قافله، مجالی جز از برای برهنه شدن و جامه‌پوشـیدن و تلبیه گفتن نیست. بار آب حاجی که اگر کسـی به‌دقت حساب کند، شاید مصـرف آن به پنجاه تومان برسد در عقب و اگر حاضـر باشد، فرصت نیست. و بالجمله از فیض احرام، حاج غالباً محروم.

۱- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۵۶

ص: ۱۶۹

وی در بخش دیگر می‌نویسد:

... و از همه بدتر آن که، ورود حاج در مکه غالباً در روز هفتم [ذی‌حجّه] می‌شود و در هشتم باید به‌جهت حج احرام ببندند و بروند به منا و در آن دو نصفِ روز و یک شب، حاجیِ غریبِ جاهلِ به اعمال حج در آن جمعیت به زیاده از صدهزار، به کدام کار برسد؟ مدتی در صدد تعیین منزل و لوازم آن از نقل اسباب و غیره است. از برای عملِ عمره، از غسل و طواف و تقصیر و سایر مستحبّات که هرگز نکرده و بعد هم غالباً میسّر نیست، وقت کمی می‌ماند که به اقلّ واجب آن، قلیلی از حاج می‌رسند و اکثر آن‌ها عمل می‌کنند که فی‌الجمله شباهتی به عمره دارد که از شرع رسیده. و بسیار شده که در عرفات و منا ملتفت خرابی آن می‌شوند و ثمری ندارد؛ و در مکه، نه مجال تفحّص دارند، نه وقت سؤال و تلافی. و اگر دوسه روزی پیش وارد شوند، البته به این درد مبتلا نمی‌شوند. بی‌چاره‌ها خرج‌ها کرده و زحمت‌ها کشیده و کفّاره‌های بسیار بر گردن ایشان وارد شده، با این‌حال با دست خالی برمی‌گردند. (۱) ۱۲- رعایت نکردن نظافت در اماکن مقدسه

یکی دیگر از مشکلات حاجیان مراعات نکردن نظافت خصوصاً در اماکن مقدسه حرمین شریفین بوده است.

میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجّم‌باشی (۱۲۹۶ ه. ق.) در این زمینه می‌نویسد:

صفا و مروه دو کوه کوچک‌اند در طرفین مسجدالحرام به فاصله سیصد ذرع واقع شده‌اند ... و فیمابین آن معبر عام است و بازار، یک ضلع معبر مسجدالحرام و طرف دیگر عمارات و دکاکین است. این قطعه زمین، خیلی مقدس و محترم است و هیچ شبهه‌ای نیست که حضرت پیغمبر و بعضی از انبیای سلف و ائمه طاهرین و اولیاء اللّٰه مکرّر این مسافت را پیموده‌اند و با وجود این‌ها، اهالی مکه این قطعه زمین را از همه‌جا کثیف‌تر نگاه داشته‌اند و عمده سگ‌های مکه در همین معبر سکنی دارند. (۲) وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود، مشاهداتش در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله را چنین

۱- تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۳۳، ص ۹۴

۲- میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۷۸

ص: ۱۷۰

توصیف می کند:

در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی از حجاج هندی را دیدم باعیان منزل نموده بودند، بسیار کثیف و مندرس بودند، همه‌روزه در آفتاب بر روی فرش‌های پاکیزه نشسته، شپش می کشتند و می‌خوابیدند و گستاخانه حرکت می کردند و کسی متعرض آن‌ها نمی‌شد. (۱) به هنگام قربانی در مِنی نیز به‌دلیل نبود امکانات لازم، گاهی همان‌جا جلوی خیمه‌ها قربانی کرده، لاشه قربانی و فضولات آن را در فضای باز و در برابر آفتاب سوزان رها می کردند و درنتیجه گوشت‌ها متعفن گردیده و موجب بیماری‌های بسیار می‌شد.

برخی از اهالی و یا حجاج دیگر کشورها نیز عادت داشتند که گوشت قربانی را تکه‌تکه کرده آن را در برابر آفتاب قرار دهند تا بخشکد و در طول سال از آن استفاده نمایند که این نیز خود موجب شیوع بسیاری از بیماری‌ها می‌شد.

نجم‌الملک منجم‌باشی در این‌باره می‌نویسد:

ذبیحه‌ای که در عرفات می‌شود، نصیب جمعی سیاهان است، گوشت آن‌ها را پهن می کنند و بر روی سنگ‌های کوه، مواجه آفتاب به‌زودی خشک می‌شود، پس آن‌ها را ذخیره می کنند برای آذوقه سالیانه خود. (۲) وی سپس می‌افزاید:

چند مذبح در عرفات حفر نموده‌اند برای خون و فضولات قربانی ولی حجاج را چندان اعتنایی به آن‌ها نیست، هرکس در برابر خیمه خود قربانی می کند و به این سبب هوا خیلی متعفن می‌شود، اگرچه سیاهان فضولات را به‌تدریج جمع‌آوری می کنند .... (۳)

۱۳- رفتار غیرانسانی با بیماران و فوت‌شده‌گان

رفتار ناشایست برخی از حمله‌داران با بیماران و حتی جنازه فوت‌شدگان بسیار تأسف‌بار بوده است. نویسنده سفرنامه تیر اجل در صدمات راه جبل در این‌باره می‌نویسد:

۱- سفرنامه شیرین و پرماجرا، میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۸۱

۲- سفرنامه شیرین و پرماجرا، میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۷۷

۳- همان.

ص: ۱۷۱

در مجاریِ حال مریض و امواتِ این راه، قلم این‌جا رسید و سر بشکست؛ این احقر را مجال و حال ذکر تمام آن‌ها نیست. ناچار به شرح پاره‌ای قناعت می‌کند:

اوّل: حاجی اگر در جدّه یا مکه معظمه یا مدینه طیبه مُرد و وارث قوی و یا وصیّ قابل یا رفیق کامل ندارد، تَرَکه او به‌حسب عمل، مِلکِ طِلْق مأمور جدّه است؛ کسی را حقّی در او نیست. تفضّلًا میّت را به‌دست چند نفر اوباش ... می‌دهد که دفن کنند. معلوم است، کیفیت غسل و کفن و نماز و دفن آن بی‌چاره هم چه قِسم خواهد بود. و اگر در میان راه مُرْد به همان نحو، مال حمله‌دار است و لکن این جماعت، گاهی مریض بَدْحال را از طول جان دادن فارغ می‌کنند و از ترس بروز کردن، خود را در زحمت و خرج غسل و کفن و نماز نمی‌اندازند؛ در گودالی او را پنهان می‌نمایند و اگر مجال آن نشد، چنانچه در نزدیکی صبح که زمان حرکت حاج است بمیرد، از آن زحمت هم فارغ، در همان صحرا می‌اندازند و امسال از این قِسْم مکرّر شنیده و به تحقیق رسید.

دویم: اگر حاجی در وقت رفتن، یک فرسخ از نجف بیرون رفته، مثلًا بمیرد، یک ثلث مقطع که اگر در کجاوه است چهل تومان و کسری و اگر سرنشین است سی و سه تومان، مال حمله‌دار است که اگر گرفته پس نمی‌دهد والّا به حکم امیر حاج می‌گیرد. و اگر در جبل بمیرد الی مکه، دو ثلث و اگر در مراجعت چندقدمی از مکه دور شده بمیرد، تمام مقطع را می‌گیرد. و اما حاجی تازه که از مکه از این راه برمی‌گردد، به مجرد بیرون آمدن، سابقاً یک ثلث و امسال این حکم نسخ شده و فتوا بر دو ثلث شد، الی بیرون آمدن از مدینه طیبه و از آن‌جا تمام؛ الّا آن‌که به بعضی از آن‌ها در پاره‌ای موارد سه‌چهار تومانی به‌جهت کرایه از جبل تا نجف تفضّلًا کسر می‌کنند؛ و اگر کسی جرأت بکند و از سبب این بدعت سؤال نماید، می‌گویند قاعده حمله‌دار به حکم امیر حاج چنین است.

سیم: چون حاجی مُرد، در هریک از آن مواضع، به جهت مالِ حاجی، دوباره باید همان شتری که اجاره آن را تمام گرفتند، اجاره کرد و می‌گویند، چون حاجی مرد، شتر خلاص شد؛ یعنی آن حاجیِ مرده با دادن مال‌الاجاره، حق بارکردن بر آن شتر ندارد؛ پس از برای یک شتر در مسافت مخصوص دو کرایه می‌گیرند و چنین حکمی در هیچ ملّتی بلکه در میان طوایف بت‌پرست هند و چین نیست و سالهاست که این بدعت جاری و بسیاری از اعیان و بزرگان دولت علیّه ایران خود دیدند و فهمیدند و آن‌قدر خدمت به دین بلکه به دولت نکردند که این جزیی را بردارند یا به عرض خاکپای مبارک اقدس ظِلُ‌اللهی رسانند که اگر حاجی مرد،

ص: ۱۷۲

آن اجاره و مقاطعه بر هم خورد؛ پس گرفتن یک ثلث و دو ثلث و تمام چیست؟ و اگر به حال خود باقی است، پس از برای کرایه گرفتن دوباره هیچ راهی نیست.

چهارم: اگر آن مرده را بخواهند بر شتر خودش که تمام کرایه آن را داده حمل نمایند به نجف اشرف، در مراجعت، بعد از بیرون آمدن از مدینه طیّبه یا به مدینه، اگر در بین‌الحرمین مرد، به کرایه دوباره تنها قناعت نمی‌کنند و غیر از آن حمله‌دار که این حاجی مرده در حمل او بود، احدی مرخّص نیست به حکم امیرحاج که آن جنازه را بردارد. پس آن حمله‌دار، مبلغ کلّی می‌گیرد به حسب انصاف خود از صاحب آن میّت که ناچار است به حسب وصیّت یا ملاحظه شأن از حَمْلِ او؛ و خود دیدم صد تومان گرفتند به جهت حمل از جبل تا نجف؛ و البته ده تومان خرج نکرد و امسال یک منزل یا دو منزل مانده به مدینه از سی تا پنجاه تومان گرفتند و هرچه نگرفتند از روی ترحّم بود و الّا مانعی از خوف خداوند یا خلق در میان نیست.

پنجم: اگر حاجی در آخر شب مرد، به نحوی که وقت برداشتن او نیست و باید او را تا منزل آورد، حمله‌دار وجه کلّی می‌گیرد به جهت این سه چهار فرسخ که او را بر شترش بگذارد. امسال جنازه‌ای از شخص استرآبادی مطّلعم، حمله‌دار، ده امپریال گرفت نقد که او را به منزل آورد. یکی از علمای بسطام تدبیری کرد و از خارج، بعضی را مدّعی مال این میّت نمود و حکومت به نزد امیر حاج کشید.

حکم به تنصیف کرد؛ قریب دوازده تومان به جهت این چند فرسخ گرفت، غیر از کرایه که در اصل مقاطعه بود.

ششم: اگر سرنشین مریض شود به نحوی که طاقت سواری ندارد و باید کجاوه بنشیند، اگر یومیه بگیرد، روزی از دو امپریال یا پنج می‌گیرند و بسیار کم می‌شود که به دو سه تومان قناعت بکنند، و اگر تا آخر بخواهند، علاوه بر مقاطعه سرنشینی سی تا چهل تومان، گاه زیاده از این می‌گیرند؛ و اگر چند فرسخ یا یک منزل آمده، مرد، هر دو مقاطعه بالتمام می‌گیرند.

هفتم: ناخوش گاهی با حمله‌دار خود در شب قرار می‌دهد در چند امپریال که فردا در کجاوه بنشیند و همان شب می‌میرد، آن مبلغ را مطالبه می‌نمایند. خود مطّلعم در چنین موردی نگذاشت جنازه را بردارد تا دو لیره عثمانی گرفت.

هشتم: مریض گاهی در سر شتر بی‌حال می‌شود؛ ساربان یا غیر او، بیچاره را از روی شتر می‌اندازند و می‌روند، تنها در روی خاک جان می‌دهد و مال او در دست دیگران؛ کسی نیست از حمله‌دار مطالبه کند که این حاجی کو؟ مالش

ص: ۱۷۳

کجاست؟

نهم: اگر حاجی مرد از بی‌نظمی امیر حاج، بایـد کلی داد به مرده شور و قبر کن؛ که اگر کسـی مرده را دفن کرد به ده تومان، خیلی زیرکی کرده.

دهم: قساوت قلب و بی‌رحمی حمله‌دار و اتباعش و عمله موتی در شـدّت و کثرت، به جـایی رسـیده که از ایشـان تجـاوز کرده، به طبیب هم می‌رسـد. چه این طـایفه نیز چون مَثَل حـاجی را مثل کافر حربی بی‌قوت [و بی] معینی می‌بیننـد که هر کس به هر اسم در فکر برهنه کردن ایشاننـد، به طمع افتاده که مالی در معرض تلف است؛ چرا من نبرم و مخارج کرده و آینده این راه را از اینجا بیرون نیاورم.

پس نرخ حق القـدم را از یـک لیر امپریـال کمتر نمی‌گذارنـد. قـدری دوا و حَبُّ و جوهریـات از اصل و بـدل همراه گرفته، به قیمت بسیار اعلی می‌فروشند. مثقالی روغن چراغ خود دیـدم در یـک امپریال فروخت و آخر معلوم شـد که در شیشه آن، وقتی [زمانی] روغن چراغ بود. سه یا چهار دانه حب کرم پنج قران و هکذا. (۱) ۱۴- رفتارهای تبعیض آمیز

یکی از مشکلاتی که حجاج ایرانی و دیگر حجاج غیر عرب با آن روبرو بوده‌اند برخوردهای تبعیض‌آمیز و تحقیر آنان بوده است.

میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم باشی که به سال ۱۲۹۶ ه. ق. حج گزارده می‌نویسد:

آنچه خانه زاد در خاک حجاز دیـد این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند و با وجود آن که در این سـنوات به حسن کفایت حاجی میرزا حسن کار پرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مـدینه طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌داننـد و به هر قسم بتواننـد در صـدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند، حتی سـید حسن مطوف که از جـانب معین الملـک برای مطوفی ایران مـأمور است، کمال بدسـلوکی را می‌نمایـد ... (۲) وی سپس می‌افزایـد: روزی یـک نفر دهقـان ایرانی، خواست به طواف بیت اللَّه مشـرف شود، گیوه خود را بـا شـال دسـتمال بر پشت پیچیـد و داخل مسجد شد، یکی از

۱- تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۵۶، ص ۹۶

۲- فصلنامه میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۸۱

ص: ۱۷۴

خواجه‌های حرم ملتفت شده در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بنواخت، احدی از بستگان کار پرداز خانه ایران، واقعه را از دور دیده، به کار پرداز اطلاع داد، مشارالیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواجه را در همان محل که چماق زده بود به سیاست رسانیدند ولی این ایرادات همان بر حجاج ایرانی است، اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته وارد مسجد می‌شوند و احدی متعرض آنها نمی‌شود. (۱) وی در بخش دیگری از سفرنامه خود می‌نویسد:

از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که هرگاه منازعه‌ای رخ دهد فیما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمتی بر آن عجم نسبت دهد ولی عجم حق یک کلمه سؤال ندارد و الا آنقدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می کوبند که هلاک شود. (۲) ۱۵- اخذ رشوه برای زیارت

اخذ رشوه یکی دیگر از مشکلات حاجیان بوده، که متولیان و دربانان اماکن مقدسه از مردم مطالبه مبلغی پول می کردند و زایران برای ورود به کعبه و یا رفتن به داخل بقیع و زیارت کردن ناچار بودند مبلغی رشوه داده داخل شوند وگرنه از ورود آنها ممانعت به عمل می‌آمد.

کازرونی که در سال ۱۳۱۵ ه ش به حج مشرف شده می‌نویسد:

حقیر با جناب حاجی شیخ عبدالحمید، بعد از دادن دو ریال فرنگ داخل در کعبه منوره شدیم. (۳) میرزا داوود وزیر وظایف نیز می‌نویسد:

شب جمعه بیست و ششم، ساعت سه به حرم مشرف شدم، دیدم درب خانه مشرفه را باز کردند هر طور بود خود را مهیای رفتن کرده قرآنی با خود برداشته، رفتم پای نردبان به همراهی مطوفی که عمامه‌ای نیز بر سر داشت، مطوف به پیرمردی که عمامه سفید عربی داشت و یک شقه در را باز کرده، خود در دربند نشسته بود، به عربی گفت: این سید یک ریال می‌دهد که داخل شود، در

۱- همان، ص ۱۸۲

۲- همان، ص ۱۸۲

۳- سفرنامه کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۳۶۸

ص: ۱۷۵

جواب گفت:

مـا یخالف، ریال را گرفت و حقیر پا بر نردبان گزاردم خود پیرمرد دست دراز کرده و دست حقیر را گرفت و ... داخل خانه شـدم و دعـا می‌خوانـدم، پشت در جوانکی نشسـته بود، همین که دیـد حقیر داخل شـدم و حالی دارم، برخاسـته به حقیر چسبیـد که تو یک مجیـدی بایـد بـدهی، دوازده قروش داده‌ای باقی را بده، والاّ برگرد، گویا پسـر شـبیه بود حقیر هم فوری یک ریال دیگر به او دادم. (۱) در مـدینه مشـکل بیشـتر بـوده، متولیـان بقیـع از افراد مبلغی بـه عنـوان ورودیـه می‌گرفتنـد و سـپس اجـازه ورود می‌دادنـد. میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم باشی دراین زمینه می‌نویسد:

در قبرسـتان بقیع بقعه اهل بیت بوابی دارد کریه‌المنظر، چماق به‌دست، غضب آلود، هر نفر ایرانی که خواهـد به قصـد زیارت داخل شود با کمال تشـدد یک صاحبقران از او می‌گیرد و اگر بخواهـد آن شـخص روزی پنج مرتبه مثلًا وارد شود، باید پنج قِران بدهد، و همین که قلیلی آن جا مانـد زیارت نخوانـده، گوید بیرون شو. (۲) محمـد ولی میرزا که در سال ۱۲۶۰ ه ق به حـج رفته در این باره می‌نویسد:

در بقیع هر کس وارد می‌شـد هزار دینار می‌گرفتند و درب حیات هم سه قروش که هر قروشـی یک عباسـی می‌باشد، در گنبد حرم بقیع هم به جهت زیـارت حضـرت فاطمه علیها السـلام پول می‌گیرنـد که به بوسـند قبر مبارک را. (۳) فراهـانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است:

حجاج سـنی کمتر به زیارت بقعه ائمه در بقیع می‌آینـد و اگر هم بیاینـد چیزی از آنان نمی‌گیرنـد، اما حجاج شـیعه، هیچ یک را بی دادن وجـه نمی‌گذارنـد داخـل بقعـه شونـد، تنهـا پس از دادن ایـن وجـه است کـه آنـان آزاد هسـتند بـدون تقیـه هر زیـارتی را که می‌خواهند بخوانند. (۴) میرزا معصوم نـایب الصـدر شـیرازی که در سال ۱۳۰۵ ه. به مـدینه مشـرف شـده، وقتی به متولیان بقعه بقیع اعتراض می‌کنـد که چرا در شب چراغ روشن نکرده و یا از مردم پول می‌گیرنـد؟ به وی پاسـخ می‌دهند که: اگر سالانه یک هزار و پانصد تومان به آنان داده

۱- سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ج ۱۳۰، ص ۱۳۱

۲- میقات حج، ج ۱۹، ص ۱۸۲

۳- به سوی ام القرای، ص ۲۴۹

۴- میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ص ۷۷۷

ص: ۱۷۶

شود، آنان، هم چراغ روشن خواهند کرد و هم از عجم‌ها پولی بابت ورودیه نخواهند گرفت. (۱) ۱۶- ندانستن زبان دوّم

یکی دیگر از مشکلات حاجیان، تسلط نداشتن به زبان عربی بوده است، و به همین‌جهت به‌دلیل آن‌که نمی‌توانستند در بین راه و در شهرها مطالب خود را به دیگران تفهیم نموده و یا سخن دیگران را درک نمایند، لذا دچار مشکلات زیادی گردیده، گاهی جان خود را نیز در این راه از دست می‌دادند. مرحوم سید محسن امین در این زمینه می‌نویسد:

... عادت ژاندارم‌ها است که در دو سمت راست و چپ حجاج حرکت می‌کنند و هنگام فرود آمدن در جایی، اجازه نمی‌دهند کسی از آن محدوده بیرون رود و به ناشناسان هم اجازه ورود نمی‌دهند، اگر ناشناسی بخواهد وارد شود، سه بار صدایش می‌زنند [و ایست می‌دهند] اگر جواب نداد، با تیراندازی او را می‌کشند، این حادثه برای برخی حجاج که عربی نمی‌دانند پیش آمده است (۲)

هم اکنون نیز بسیاری از حاجیان که از کشورهای مختلف اسلامی به حج می‌آیند توان سخن گفتن با سایر حجاج را نداشته، ساعت‌ها در حرم کنار هم می‌نشینند اما نمی‌توانند یکدیگر را شناخته، باهم سخن بگویند.

خاتمه

در سفرنامه‌ها با توجه به شرایط مختلف آب و هوایی و نیز حاکمانی که در گذشته بر حجاز حکومت می‌کرده‌اند مشکلات و دشواری‌هایی خاص هر یک از این دوره‌ها ذکر شده که پرداختن به تمامی آنها در این نوشتار امکان‌پذیر نیست، امید است با توفیق الهی بتوانیم در فرصتی دیگر اطلاعات بیشتری در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

هم اکنون که با الطاف الهی بسیاری از مشکلات و سختی‌های اشاره شده پایان یافته و حجاج کشورهای اسلامی در این زمان با استفاده از بهترین وسایل نقلیه همچون هواپیما و با استفاده از بهترین امکانات رفاهی و داشتن تغذیه مناسب، در کمال امنیت و

۱- تحفهٔ الرحمین، ص ۲۵۷: حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار، ص ۷۱

۲- پا به پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۷

ص: ۱۷۷

آسایش به حج مشرف شده و در کوتاه‌ترین زمان مناسک حج را انجام و به کشور خویش باز می‌گردند، باید دقیقاً شکرگذار این همه نعمت باشند و از فرصت به دست آمده بیشترین بهره‌برداری را در جهت رشد و شکوفایی روحی و معنوی و نیز دست یازیدن به منافعی که قرآن از آن با کلمه «لیشهدوا منافع لهم» یاد می‌کند، بنمایند.

از خداوند متعال مسألت داریم همگان را با این مسئولیت خطیر و مهم آشنا ساخته، حاجیان همه کشورها بتوانند حجی مبرور و مقبول انجام داده، با روحی متحوّل شده، اخلاقی بهتر و رفتاری متناسب با شئوون دینی و اسلامی، به کشورهای خود باز گردند.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۷۸

ص: ۱۷۹

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۸۰

استطاعت در کشورها

علی العلیان/ عباسعلی براتی

بالاترین و پایین‌ترین مرز استطاعتِ حج در کشورهای اسلامی از سوی مرکز تحقیقات حج عربستان سعودی اعلام شد:

حاجی نیجریه‌ای که از راه هوایی به عربستان می‌آید ۹۰۵۳ ریال

حاجی اندونزی از راه هوایی ۷۱۶۲ ریال

حاجی بنگلادشی ۶۸۹۱ ریال

حاجی مالزیایی ۶۷۰۷ ریال

حاجی مغربی ۶۰۸۶ ریال

حاجی پاکستانی ۵۵۲۲ ریال

حاجی مصری از راه هوا ۵۳۶۸، از راه دریا ۴۰۱۰ و از راه زمین ۳۲۰۹ ریال

حاجی اتیوپیایی دست کم از طریق هوا ۵۰۸۹ ریال

حاجی هندی حدود ۴۸۳۵ ریال

حاجی سوری از راه از راه هوایی ۴۳۲۸ و از راه زمینی ۳۰۸۵ ریال

حاجی یمنی در سفر هوایی ۴۲۳۸ ریال و از راه زمینی ۳۳۵۳ ریال

همین بررسی‌ها نشان می‌دهد که بایستی مرز استطاعت برای حج از نظر اقتصادی

ص: ۱۸۱

محاسبه و میزان پای بندی به آن روشن شود تا شمار حاجیان مردّد و خیابان نشین در راه‌ها و اماکن عمومی مکّه مکرّمه و مشاعر مقدسه کاهش یابد.

۱۱ کشور از کشورهای اسلامی برگزیده شدند تا وضعیت اقتصادی و اجتماعی حاجیان خود را بررسی کنند و آن‌ها عبارتند از: اندونزی، مالزی، پاکستان، هند، بنگلادش، سوریه، یمن، مصر، مغرب، نیجریه و اتیوپی.

این بررسی‌ها نشان داد بیشتر حاجیان از کشورهایی هستند که سطح معیشتی پایینی دارند یا حداکثر سطح زندگی آن‌ها متوسط است. بنابراین، بخشی از حجاج، شرط استطاعت مالی را برای ادای فریضه حج ندارند.

شمار حاجیان مدد جو و خیابان نشین در راه‌ها و اماکن عمومی، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، متفاوت است.

شمار آن‌ها در فضاهای باز اطراف مسجد الحرام پیش از افاضه به عرفات، تقریباً ۱۰ ۰۰۰ نفر و در منا نزدیک به ۱۰۰ ۰۰۰ نفر است.

میانگین روزهای اقامت حاجیان در عربستان

نام کشورمجموع روزهای سفر حج‌اقامت در مکه‌اقامت در مدینه

هند ۸۳۲۴۰

بنگلادش ۸۲۴۳۲

اندونزی ۸۳۱۳۹

مالزی ۸۳۴۴۲

مصر ۶۱۷۲۳

نیجریه ۸۲۲۳۰

پاکستان ۸۲۷۳۵

اتیوپی ۵۲۵۳۰

یمن ۶۱۸۲۴

سوریه ۶۱۳۱۹

مغرب ۸ ۱۷۲۵

ص: ۱۸۲

محاسبه پایین‌ترین حدّ استطاعت حج برای زنان، در خارج از عربستان

محاسبه پایین‌ترین حد استطاعت حج (زنان) در خارج عربستان

کشور و پول توقف در مدینه وسیله نقلیه از کشور مبدأ حد استطاعت بدون محرم ریال سعودی پول محلی حد استطاعت با محرم ریال سعودی پول محلی

هند (روپیه هند) بازیارت هوایی ۴۷۹۰ ۵۵۶۵۹ ۹۶۲۵ ۱۱۱۸۴۱

بدون زیارت هوایی ۴۲۸۲ ۴۹۷۵۶ ۸۶۰۹ ۱۰۰۳۵

بنگلادش (تاکا) با زیارت هوایی ۶۸۴۶ ۹۲۸۲۷ ۱۳۷۳۷ ۱۸۶۲۶۴

بدون زیارت هوایی ۶۳۳۷ ۸۵۹۲۵ ۱۲۷۱۹ ۱۷۲۴۶۱

اندونزی بازیارت هوایی ۷۱۱۷ ۱۴۳۶۶۱۶۹ ۱۴۲۷۹ ۲۸۸۲۳۱۷۳ (روپیه‌اندونزی) زیارت هوایی ۶۶۹۸ ۱۳۵۲۰۳۸۸ ۱۳۴۴۱ ۲۷۱۳۱۶۱۱

مالزی (رنگیت) بازیارت هوایی ۶۶۶۲ ۶۷۵۰ ۱۲۳۶۹ ۱۲۵۴۵

بدون زیارت هوایی ۶۱۵۳ ۶۲۳۴ ۱۳۳۵۱ ۱۳۵۱۴

مصر (جنبه) با زیارت هوایی ۵۳۲۳ ۴۸۶۱ ۱۰۶۹۱ ۹۷۶۳

بدون زیارت هوایی ۴۸۲۴ ۴۴۰۵ ۹۶۹۳ ۸۸۵۲

بازیارت دریایی ۳۹۶۵ ۳۶۲۱ ۷۹۷۵ ۷۲۸۳

بدون زیارت دریایی ۳۴۶۶ ۳۱۶۵ ۶۹۷۷ ۶۳۷۲

با زیارت زمینی ۳۱۶۴ ۲۸۸۹ ۶۳۷۳ ۵۸۲۰

بدون زیارت زمینی ۲۸۶۲ ۲۶۱۴ ۵۷۶۹ ۵۲۶۸

بازیارت میانگین ۴۸۸۲ ۴۴۵۸ ۹۸۰۹ ۸۹۵۸

بدون زیارت میانگین ۴۳۸۳ ۴۰۰۳ ۸۸۱۱ ۸۰۴۷

نیجریه (نایرا) بازیارت هوایی ۹۰۰۸ ۲۴۳۷۸۹ ۱۸۰۶۱ ۴۸۸۷۹۶

بدون زیارت هوایی ۸۵۰۰ ۲۳۰۰۴۱ ۱۷۰۴۵ ۴۶۱۲۹۹

پاکستان (روپیه) با زیارت هوایی ۵۴۷۷ ۷۵۷۷۵ ۱۰۹۹۹ ۱۵۲۱۷۲

بدون زیارت هوایی ۴۹۶۹ ۶۸۷۴۷ ۹۹۸۳ ۱۳۸۱۱۶

ص: ۱۸۳

اتیوپی (برّ) با زیارت هوایی ۵۰۴۴ ۱۱۲۹۸ ۱۰۱۳۳ ۲۲۶۹۷

بدون زیارت هوایی ۴۵۵۱ ۱۰۱۹۴ ۹۱۴۷ ۲۰۴۸۸

یمن (ریال یمنی) بازیارت هوایی ۴۱۹۳ ۱۷۴۷۰۸ ۸۴۳۱ ۳۵۱۲۹۲

بدون زیارت هوایی ۳۶۹۴ ۱۵۳۹۱۷ ۷۴۳۳ ۳۰۹۷۰۸

بازیارت زمینی ۳۳۰۸ ۱۳۷۸۳۳ ۶۶۶۱ ۲۷۷۵۴۲

بدون زیارت زمینی ۳۰۰۶ ۱۲۵۲۵۰ ۶۰۵۷ ۳۵۲۳۷۵

بازیارت میانگین ۴۱۳۸ ۱۷۲۴۱۷ ۸۳۲۱ ۳۴۶۷۰۸

بدون زیارت میانگین ۳۶۳۹ ۱۵۱۶۲۵ ۷۳۲۳ ۳۰۵۱۲۵

سوریه بازیارت هوایی ۴۲۸۳ ۵۷۸۷۸ ۸۶۱۱ ۱۱۶۳۶۵

لیره سوری بدون زیارت هوایی ۳۷۸۴ ۵۱۱۳۵ ۷۶۱۳ ۱۰۲۸۷۸

بازیارت زمینی ۳۰۴۰ ۴۱۰۸۱ ۶۱۲۵ ۸۲۷۷۰

بدون زیارت زمینی ۲۷۳۸ ۳۷۰۰۰ ۵۵۲۱ ۷۴۶۰۸

بازیارت میانگین ۴۱۴۰ ۵۵۹۴۶ ۸۳۲۵ ۱۱۲۵۰۰

بدون زیارت میانگین ۳۶۴۱ ۴۹۲۰۳ ۷۳۲۷ ۹۹۰۱۴

مغرب، بازیارت هوایی ۶۰۴۱ ۱۶۵۳۳ ۱۲۱۲۷ ۳۳۱۸۸

درهم مغربی بدون زیارت هوایی ۵۵۳۳ ۱۵۱۴۲ ۲۰۷۹۸ ۵۵۹۱۸

محاسبه پایین‌ترین حدّ استطاعت حج برای مردان، در خارج از عربستان

کشور و پول وضعیت زیارت مدینه وسیله نقلیه سفر از کشور هزینه رفت و آمد هزینه مسکن هزینه غذا هزینه مطوّف لوازم احرام

احتیاجات لازم مقدار استطاعت به ریال مقدار استطاعت به پول محلّی

هند بازیارت هوایی ۱۷۷۳ ۱۵۷۹ ۱۰۰۰ ۲۹۴ ۴۵ ۱۴۴ ۴۸۳۵ ۵۶۱۸۲

روپیه هندی بی‌زیارت هوایی ۱۵۷۶ ۱۳۵۷ ۹۶۰ ۲۵۹ ۴۵ ۱۳۰ ۴۳۲۷ ۵۰۲۷۹

بنگلادش بازیارت هوایی ۴۰۳۰ ۱۵۷۹ ۸۰۸ ۲۹۴ ۴۵ ۱۳۵ ۶۸۹۱ ۹۳۴۳۷

(تاکا) بی‌زیارت هوایی ۳۸۳۳ ۱۳۵۷ ۷۶۸ ۲۵۹ ۴۵ ۱۲۰ ۶۳۸۲ ۸۶۵۳۶

ص: ۱۸۴

اندونزی، بازیارت هوایی ۴۱۲۵ ۱۵۷۹ ۱۰۴۸ ۲۹۱ ۴۵ ۱۴۳ ۷۱۶۳ ۱۴۴۵۷۰۰۴

روپیه‌اندونزی بدون‌زیارت هوایی ۴۰۱۸ ۱۳۵۷ ۱۳۶ ۱۵۹ ۴۵ ۱۲۸ ۶۷۴۳ ۱۳۶۱۱۲۲۳

مالزی رنگیت با زیارت هوایی ۳۵۹۴ ۱۵۷۹ ۱۰۴۸ ۲۰۴ ۴۵ ۱۴۷ ۶۱۰۷ ۶۷۹۵

بدون زیارت هوایی ۳۳۹۷ ۱۳۵۷ ۱۰۰۸ ۲۵۹ ۴۵ ۱۳۲ ۶۹۹۸ ۶۲۸۰

مصر جنیه با زیارت هوایی ۲۷۴۴ ۱۵۷۹ ۲۸۲ ۲۹۴ ۴۵ ۱۲۴ ۵۳۶۸

بدون زیارت هوایی ۲۵۴۷ ۱۳۵۷ ۵۵۲ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۹ ۴۸۶۹ ۴۴۴۷

بازیارت دریایی ۱۳۸۶ ۱۵۷۹ ۵۸۲ ۳۹۴ ۴۵ ۱۳۴ ۴۰۱۰ ۳۶۶۲

بدون زیارت دریایی ۱۱۸۹ ۱۳۵۷ ۵۵۲ ۳۵۹ ۴۵ ۱۰۹ ۳۵۱۱ ۳۲۰۶

با زیارت زمینی ۵۸۵ ۱۵۷۹ ۵۸۲ ۲۹۴ ۴۵ ۱۲۴ ۳۲۰۹ ۲۹۳۱

بدون زیارت زمینی ۵۸۵ ۱۳۵۷ ۵۵۲ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۹ ۲۹۰۷ ۲۶۵۵

بازیارت میانگین ۲۳۰۳ ۱۵۷۹ ۵۸۲ ۲۹۴ ۴۵ ۱۲۴ ۴۹۲۷ ۴۵۰۰

بدون زیارت میانگین ۲۱۰۶ ۱۳۵۷ ۵۵۲ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۹ ۴۴۲۸ ۴۰۴۴

نیجریه، نایرا با زیارت هوایی ۶۲۴۳ ۱۵۷۹ ۷۶۰ ۲۹۴ ۴۵ ۱۳۲ ۹۰۵۳ ۲۴۵۰۰۷

بدون زیارت هوایی ۶۰۴۶ ۱۳۵۷ ۷۲۰ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۸ ۸۵۴۵ ۲۳۱۲۵۸

پاکستان بازیارت هوایی ۳۵۸۶ ۱۵۷۹ ۸۸۰ ۲۹۴ ۴۵ ۱۳۸ ۵۵۲۲ ۷۶۳۹۷

(روپیه) بدون زیارت هوایی ۲۳۸۹ ۱۳۵۷ ۸۴۰۲۵۹ ۴۵ ۱۲۴ ۵۰۱۴ ۶۹۳۶۹

اتیوپی، بر بازیارت هوایی ۲۲۹۴ ۱۵۷۹ ۷۴۵ ۲۹۴ ۴۵۱۳۲ ۵۰۸۹ ۱۱۳۹۹

بدون زیارت هوایی ۲۰۹۷ ۱۳۵۷ ۷۲۰ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۸ ۴۵۹۶ ۱۰۲۹۵

یمن، ریال یمنی بازیارت هوایی ۱۵۸۹ ۱۵۷۹ ۶۰۶ ۲۹۴ ۴۵ ۱۳۵ ۴۲۳۸ ۱۷۶۵۸۳

بدون زیارت هوایی ۱۳۹۲ ۱۳۵۷ ۵۷۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۰ ۳۷۳۹ ۱۵۵۷۹۲

بازیارت زمینی ۷۰۴ ۱۵۷۹ ۶۰۶ ۲۹۴ ۴۵ ۱۲۵ ۳۳۵۳ ۱۳۹۷۰۸

بدون زیارت زمینی ۷۰۴ ۱۳۵۷ ۵۷۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۰ ۳۰۵۱ ۱۲۷۱۲۵

بازیارت میانگین ۱۵۳۴ ۱۵۷۹ ۶۰۶ ۲۱۴ ۴۵ ۱۲۵ ۴۱۸۳ ۱۷۴۲۹۲

بدون زیارت میانگین ۱۳۳۷ ۱۲۵۷ ۵۷۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۰ ۲۶۸۴ ۱۵۳۵۰۰

سوریه، لیره بازیارت هوایی ۱۸۰۵ ۱۵۷۹ ۴۸۶ ۲۹۴ ۴۵ ۱۱۹ ۴۳۲۸ ۵۸۴۸۶

ص: ۱۸۵

بدون زیارت هوایی ۱۶۰۸ ۱۳۵۷ ۴۵۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۴ ۳۸۲۹ ۵۱۷۴۳

بازیارت زمینی ۵۶۲ ۱۵۷۹ ۴۸۶ ۲۹۴ ۴۵ ۱۱۹ ۳۰۸۵ ۴۱۶۸۹

بدون زیارت زمینی ۵۶۲ ۱۳۵۷ ۴۵۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۴ ۲۷۸۳ ۳۷۶۰۸

بازیارت میانگین ۱۶۶۲ ۱۵۷۹ ۴۸۶ ۲۹۴ ۴۵ ۱۱۹ ۴۱۸۵ ۵۶۵۵۴

بدون زیارت میانگین ۱۴۶۵ ۱۳۵۷ ۴۵۶ ۲۵۹ ۴۵ ۱۰۴ ۳۶۸۶ ۴۹۸۱۱

مغرب، درهم بازیارت هوایی ۳۴۰۲ ۱۵۷۹ ۶۴۰ ۲۹۴ ۴۵ ۱۲۶ ۶۰۸۶ ۱۶۶۵۶

بدون زیارت هوایی ۳۲۰۵ ۱۳۵۷ ۶۰۰ ۲۵۹ ۴۵ ۱۱۲ ۵۵۷۸ ۱۵۲۶۵

ص: ۱۸۶

سیاست‌گذاری حج در کشور کویت

مدیریت کلان:

اداره امور حج در کشور کویت توسط دولت و بخش خصوصی به صورت مشترک صورت می گیرد. کمیته امور حج کویت متشکل از وزارتخانه‌های ذیربط مانند اوقاف، کشور، بهداشت، خارجه و اطلاع رسانی است ولی اداره امور حج در وزارت اوقاف و امور مالی مستقر است. دستور العملهای امور اجرایی را «اداره امور حج» صادر می کند و کمیته امور حج نیز بر آن نظارت دارد. در این قسمت بخش خصوصی هیچ دخالتی ندارد. در حین موسم، «اداره امور حج» نمایندگان و بازرسانی را به عربستان اعزام می کند. این افراد در بعثه کویت مستقر شده و به نظارت بر فعالت کاروان‌های می‌پردازند.

در زمینه امور اجرایی بخش خصوصی، همه وظایف را از هنگام ثبت نام زائرین تا بازگشت آنان بر عهده دارد و بخش دولتی وظیفه نظارت بر کیفیت عملکرد تورها و شرکت‌ها و کاروان‌ها و نیز هماهنگی امور با دولت و وزارت اوقاف عربستان را برای حل مسائل کلی حج عهده‌دار می‌باشد. حق الزحمه تورهای زیارتی از محل دریافت هزینه‌های زائرین تامین می‌شود. به دلیل اینکه متقاضیان عزیمت به حج در کشور کویت محدود است لهذا تاکنون سهمیه خاصی برای زائرین این کشور در نظر گرفته نشده

ص: ۱۸۷

است و علاوه بر آن بر اساس توافق نامه‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تاکنون هیچ گونه محدودیتی برای کویتی‌ها و یا افراد مقیم این کشور وجود نداشته است. درکویت برای ثبت نام از متقاضیان ادای مناسک حج، فراخوانی صورت نمی‌گیرد و هر فرد بنا به درخواست خود به تورهای مربوطه مراجعه و در آن ثبت نام به عمل می‌آورد ولی صاحبان تورها خودشان از طریق چاپ آگهی در روزنامه و یا تهیه بروشور و نصب پلاکارد در مقابل دفاتر خود، برای ثبت نام و جذب تعداد بیشتر حجاج تبلیغ می‌کنند. کسی که برای تشرف به حج ثبت نام می‌کند لازم نیست که دارای شرایط ویژه‌ای باشد و برای سنوات تشرف نیز محدودیتی وجود ندارد. ثبت نام از زائران در کویت غیر متمرکز است. با عنایت به اینکه زائران کویت با سهمیه خاصی مواجه نیستند لذا ارگان‌ها، نهادها، و نوابغ و مخترعان نیز دارای سهمیه ویژه نیستند اما برخی کاروان‌ها ممکن است به ابتکار خود برای مستمندان یا معلولان خدمات ویژه‌ای ارائه کنند که شامل تخفیف و حتی اعزام رایگان این گونه افراد باشد.

مراکز و جمعیت‌های خیریه‌ای نیز وجود دارند که با بهره‌گیری از کمک‌های مردمی، سالانه عده‌ای از مستمندان را به حج اعزام می‌کنند

بخش خصوصی از دولت برای انجام وظایفی که بر عهده دارد یارانه‌ای دریافت نمی‌کند ولی در کویت انجام هر فعالتی اعم از اقتصادی و بازرگانی و یا فرهنگی در قالب شرکت‌های خصوصی و یا تعاونی و نیمه خصوصی از پرداخت مالیات معاف است. هزینه حج هر زائر کویتی، قبل از سفر نقدا و یا به صورت چک دریافت می‌شود. برخی تورها به اختیار خود و بدون اینکه در این زمینه برنامه و نظم خاصی وجود داشته باشد ممکن است یک سال و یا شش ماه قبل از سفر به صورت قسطی هزینه سفر را از زائر دریافت کنند تا اینکه در زمان حج کلیه وجوه پرداخت شده باشد. در هر حال کلیه هزینه‌ها قبل از عزیمت اخذ می‌شود. برای سفرهای ده روزه با هواپیما بین ۹۶۰ تا ۲۷۵۰ دلار (۳۰۰ تا ۸۵۰ دینار) دریافت می‌شود. زائرانی که بخواهند با اتوبوس و در مدت ۱۲ روز به عربستان عزیمت کنند ۱۲۲۰ دلار می‌پردازند. به دلیل وجود سیستم رقابتی

ص: ۱۸۸

دولت کنترلی بر قیمت‌ها اعمال نمی کند.

کیفیت عملکرد کاروان‌ها و نحوه ارائه خدمات به حجاج، تعیین کننده مقدار هزینه است. یعنی تورهای زیارتی بر اساس نوع خدماتی که به حجاج ارائه می کنند از آنان هزینه دریافت می کنند و در مقابل آن‌ها نیز پاسخگو هستند. اگر حجاج از کیفیت خدمات ارائه شده بر اساس هزینه‌های پرداختی راضی نباشند شکایات خود را طی روزهای حج یا بعد از آن به اداره امور حج می‌دهند. اداره مزبور نیز شکایات را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که ادعای زائرین اثبات شود حتی به جرایمی در حد لغو مجوز کاروان نیز منجر می‌شود. زائر کویتی در طول سفر حج هیچ مسئولیتی ندارد و هیچ امکانی را نیز با خود به عربستان منتقل نمی کند بلکه تمامی امور به عهده کاروان هاست. زائر حدود سه و یا چهار هفته قبل از سفر با کاروان خود ارتباط برقرار می کند در عین حالی که افراد شخصا می‌توانند به صورت انفرادی و با خودرو شخصی و یا دسته جمعی و با آشنایان خود عازم حج شوند. کویتی‌ها نیازی به ویزا و یا گرفتن مجوز برای خودرو ندارند و بدون نیاز به کارهای اداری قبلی تا قبل از بسته شدن مرزهای عربستان می‌توانند با خودرو عازم حج شوند. اینگونه افراد برای صرفه چویی و نپرداختن هزینه‌های اضافی به کاروان‌ها و تورها به چند شکل عمل می کنند.

رایج‌ترین شیوه اینگونه است که آنان مبلغی را به کاروان میدهند و با آنان توافق می کنند که درمکه یا مدینه و یا هر دو محل به کاروان ملحق و از بخشی از امکانات آنان استفاده کنند. اکثر افراد اهل سنت فقط به مکه سفر می کنند و در آنجا از برخی امکانات بعثه کویت استفاده می کنند و با نصب چادر در کنار بعثه و استفاده از امکانات آنان خود را از استفاده از امکانات کاروان‌ها بی بی‌نیاز می کنند.

گذرنامه و ویزا:

هر گذرنامه‌ای اعم از خدمت، سیاسی و عادی که فرد کویتی و یا مقیم در اختیار داشته باشد برای انجام سفر حج قابل استفاده است. لکن تنها شرطی که برای خارجیان مقیم کویت وجود دارد این است که از مدت اقامت آنان در کویت شش ماه گذشته باشد. افراد خارجی با ویزای زیارتی نمی‌توانند از

ص: ۱۸۹

این کشور برای ادای مناسک حج وارد عربستان شوند. کویتی‌ها هیچ نیازی به تحویل گذرنامه به سفارت عربستان ندارند چرا که از ویزا معاف هستند و برای افراد خارجی نیز معمولاـ دو هفته قبل از انجام سفر گذرنامه‌ها به تورهای مربوطه تحویل و از آن طریق تسلیم سفارت عربستان سعودی می‌شود.

سفارت مذکور نیز برای صدور هر ویزا جهت افراد مقیم چهل دینار دریافت می‌کند که این مبلغ به اضافه ده دینار حق الزحمه امور مربوط به ویزا و گذرنامه توسط کاروان‌ها و به صورت جداگانه از زائرین دریافت می‌شود.

انتقال زائرین به عربستان (هوایی- زمینی- دریایی):

زائرین کویتی از راه زمینی و هوا به عربستان عزیمت می‌کنند. روی بلیط هواپیمایی کویت از هر مسافر دو دینار به عنوان عوارض خروجی اخذ می‌شود که این مبلغ خاص سفر حج نیست. هزینه رفت و آمد هوایی حجاج کویتی به عربستان و بالعکس ۴۵۰ دینار است که دولت تمامی آن را دریافت و یارانه‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد. تمامی بلیطهای زائرین، توسط کاروان‌های انتخاب شده تهیه می‌شود. شرکت هواپیمایی مربوطه امور پروازی زائرین را هماهنگ می‌کند ولی کاروان‌ها وظیفه دارند تعداد مسافران نیازمند به خدمات ویژه در حین پرواز مانند افراد محتاج به صندلی چرخدار را قبل از پرواز به اطلاع هواپیما برسانند.

حجاج کویتی از یک ایستگاه به سوی جده و مدینه پرواز می‌کنند. روزانه هفت پرواز توسط هواپیمایی کویت به مقصد جده و مدینه انجام و مجموعا در بیست و یک روز پرواز حدود ۵۵۰۰ زائر به عربستان منتقل می‌شوند.

قریب همین تعداد نیز توسط هواپیمایی سعودی از کویت به عربستان می‌روند و برمی‌گردند. بر این اساس پروازهای رفت و برگشت کویتی‌ها مجموعا شش روز به طول می‌انجامد.

معمولاـ در هنگام رفت زائرین، زمان برگشت آنان نیز تعیین می‌شود. علاوه بر استفاده از هواپیما نزدیک به هشتاد اتوبوس نیز کار انتقال حجاج کویتی به عربستان را بر عهده دارد. خودروهای سبک کویتی برای ورود به عربستان نیاز به مجوز ندارند ولی افراد مقیم بایستی به

ص: ۱۹۰

هنگـام مراجعه برای دریـافت ویزا، تقاضای مسافرت زمین با خودرو را ارائه کننـد. از آنجا که در فصل حـج، عزیمت اتوبوس‌های با پلاـک کویت و سایر کشورها به عربسـتان ممنوع است، کاروان‌های کویتی اتوبوس‌های مورد نیاز خود را از شـرکت‌های عربسـتانی اجاره می‌کنند. این کار عمدتا از طریق شـرکتی موسوم به حمل و نقل عمومی کویت که یک شـرکت سهامی فعال در امور حمل و نقل است از زائرین دریافت می‌کنند.

فاصـله کویت تا نزدیک‌ترین مرز زمینی عربسـتان صد کیلومتر است. این فاصـله تا مدینه هفت صد کیلومتر و تا مکه هزار و دویست کیلومتر می‌باشد.

گمرگ- ارز- سوغات:

زائریـن کویـتی برای خروج از کشـور مبلغی نمی‌پردازنـد. بازرسـی بـدنی و وسایـل زائریـن در هنگـام خروج از مبـادی پروازی با دسـتگاه‌های معمول ایکس دی انجام می‌شود ولی در مرزهای زمینی بازرسـی خاصـی وجود ندارد. اما در مرزهای ورودی زمینی به عربسـتان عموم خودروهای شخصی و اتوبوس‌ها به صورت کامل بازرسی می‌شوند و حتی ممکن است بار آن‌ها نیز پیاده و بازرسی شـود کالاهـای ممنـوعه برای خروج از کشـور اسـلحه و مواد منفجره، مواد مخـدر و مشـروبات الکلی است و زائران به جز این موارد می‌توانند هر نوع شخصی را از کویت خارج کنند ولی چنین کاری درمیان زائرین این کشور سابقه ندارد.

ورود هر نوع کالایی هم به جز موارد ذکر شده به کشور مجاز می‌باشد.

کویتی‌هـا در آوردن کالاـ از عربسـتان بـا محـدودیتی مواجه نیسـتند لکن خریـد آن‌ها عمـدتا از حـد سوغات تجاوز نمی‌کنـد. آنان می‌تواننـد سـی کیلوگرم بـار به صورت رایگـان و بقیه را (از حیث وزن) بـا هزینه خود منتقل کننـد. خرما، آب زمزم، تابلوهای خانه کعبه، جانماز و تسبیح اقلام عمده‌ای هسـتند که زائران کویت از عربسـتان خریداری می‌کنند. در صورتی که کالای ممنوعه‌ای وارد کشور شود، مقررات مربوط به تخلفات گمرکی و مـدنی که عقوبتی چون جریمه نقدی و زندان اعمال می‌گردد. گمرک از اجناس در حد مجاز مبلغی دریافت نمی‌کند. مبلغ ارز همراه زائران هیچ محدودیتی ندارد.

این ارز توسط خود زائر خریداری

ص: ۱۹۱

می‌شود و دولت به آن یارانه‌ای نمی‌پردازد. ارز همراه، بیشتر صرف خرید هدایای و سوغات می‌شود.

فرودگاه جده- حمل و نقل داخل عربستان:

هر زائر کویتی در هنگام ورود به کشور عربستان بایـد دویست ریال بپردازد. پرداخت این مبلغ بر عهده خود زائر است و کاروان در قبال آن هیچ مسئولیتی بر عهده ندارد.

زائران کویتی پس از ورود به فرودگاه جـده بیش از یک یا دو ساعت در آنجا اقامت ندارند در این مدت تورها و شرکت‌ها زائران را در محـل منـاسبی مسـتقر و از آنـان پـذیرایی می‌کننـد. هزینه این پـذیرایی در سـرجمع مبلـغ دریـافتی از زائر محاسـبه شـده است. کاروان‌های شیعه از کویت به مدینه و از مدینه با اتوبوس به مکه می‌روند و کاروان‌های اهل سنت عموما از طریق جده با اتوبوس به مکه می‌رونـد و در پایان آیین حـج به مدینه سـفر می‌کنند. معمولا مقام‌های کویتی قبل از سـفر برای گرفتن اجازه انتقال زائرین این کشور با اتوبوس‌های کویتی از جـده به مکه مذاکراتی برای گرفتن اجازه انتقال با مقامات مربوطه عربسـتان سـعودی انجام می‌دهند. در بین راه از حجاج کویتی، با غـذای ساده، آب میوه و نوشابه در یک نوبت پـذیرایی به عمل می‌آیـد. در موسم حـج و برای انتقال زائرین به مسـجدالحرام و حرم شـریف نبوی برای زائران کویتی اتوبوس اجـاره می‌شود. اکثر کاروان‌هـای کویتی تلاش می‌کننـد تا برای انتقال زائران از کویت از اتوبوس‌هایی با پلاک سعودی اسـتفاده‌کنند تا در استفاده از آن‌ها در داخل عربستان با مشکل روبرو نشوند و به این منظور با شـرکت‌های سعودی وارد قرار داده شده و اتوبوس‌های آنان را به کویت فرا می‌خوانند. از این اتوبوس‌ها در طول اقـامت زائرین در مکه و مـدینه روزانه دو یـا سه بـار برای جابجـایی زائرین اسـتفاده می‌شود. اجاره اتوبوس‌ها بر عهـده کاروان هاست و زائرین در این جهت مسئولیتی ندارند.

سرانه حمل و نقل حجاج کویتی با هواپیما ۱۴۰ دینار و با اتوبوس بین ۳۰ تا ۴۰ دینار است.

مسکن:

کاروان‌های کویتی که تمایل داشته

ص: ۱۹۲

باشند برای زائرین خود هتل و یا آپارتمان‌های خوب و درجه یک مثلا پنج ستاره را اجاره کنند، گاه از چندین ماه و حتی یک سال با پرداخت بیعانه و انعقاد قرار داد با طرف‌های سعودی به اینکار اقدام می‌کنند. در غیر این صورت مدیران کاروان‌ها برای هماهنگی و مذاکرات و انعقاد قراردادهای اولیه به عربستان اعزام می‌شوند و با اقامت حدود یک یا دو هفته مکان‌های مورد نیاز را اجاره می‌کنند و هزینه عزیمت و اقامت آنان با تور زیارتی مربوطه است. مدیران کاروان‌ها برای اجاره منازل مورد نیاز زائران کویت از دستور العمل خاصی تبعیت نمی‌کنند. کویتی‌ها تمایل دارند که به حرمین نزدیک باشند و شعاع پانصد متری تا ۱/۵ کیلومتری بهترین شکل ممکن برای آنان است. کاروان‌هایی که از زائرین خود قیمت‌های بالایی را مطالبه می‌کنند، عمدتا در پی اجاره هتل‌های پنج ستاره و گران قیمت هستند.

در عین حال اداره امور حج کویت، بر محل‌های اجاره شده توسط کاروان‌ها نظارت می‌کند و نظر آنان در رسیدگی و رأی نهایی در مورد ادامه فعالیت مدیر کاروان تأثیر گذار است.

مدیران کاروان‌ها در هنگام اجاره، همه امکانات مورد نیاز زائرین را از موجرین دریافت می‌کنند و در صورتی که نیازی باقی بماند خود تورهای زیارتی آن را تأمین می‌نماید. سرانه مسکن هر زائر کویتی بین صد تا صد و پنجاه دینار است و سرانه مساحتی مورد استفاده هر زائر سه تا پنج متر است. نحوه تقسیم اتاق‌ها بین زائرین به این گونه است که در مدینه زنان و مردان با هم هستند ولی در مکه جدا می‌باشند و معمولا مردان در یک طبقه و زنان در طبقه دیگر اسکان داده می‌شوند.

در عین حال زائران می‌تواند از قبل در مورد نیاز خود با مسئولان کاروان هماهنگ نمایند. زائران شیعه کویتی قبل از انجام مناسک حج به مدینه می‌روند ولی زائران اهل سنت عمدتا بعد از حج یا عمره به مدینه می‌روند. توقف زائران اهل سنت کویتی در مدینه کوتاه و در حد یک یا دو روز است و شیعیان بین سه تا پنج روز توقف دارند. در مجموع شیعیان هفت روز در مکه و سه روز در مدینه یا ده روز در مکه و پنج روز در مدینه و اهل سنت هشت روز در مکه و یک یا دو روز در مدینه هستند.

ص: ۱۹۳

تدارکات و تغذیه:

کاروان‌های زیارتی قبل از عزیمت به سفر حج، برنامه غذایی زائرین در طول سفر را تعیین می‌کنند. معمولا طبخ غذا در محل اقامت زائرین صورت می‌گیرد و یا کاروان‌ها با انعقاد قراردادها با هتل‌ها و رستوران‌های محلی نسبت به تأمین غذای مسافران خود اقدام می‌کنند.

توزیع غذا نیز به صورت بوفه‌ای و یا سلف سرویس است و زائران هیچ مسئولیتی برای تهیه غذا ندارند. زائران کویتی که با کاروان‌ها و یا تورها به حج مشرف می‌شوند، مسئولیتی در قبال تهیه غذا ندارند و هیچ امکانی را نیز با خود به عربستان نمی‌برند ولی زائرانی که شخصا به عربستان عزیمت می‌کنند ممکن است موادی از جمله کنسرو و کمپوت و برنج و حبوبات با خود ببرند. تورهای کویتی آشپز و کمک آشپز و کارگران مورد نیاز در آشپزخانه را از کویت با خود می‌برند ولی اقلام غذایی را از عربستان تأمین می‌کنند. در ایام حضور زائرین در منی و عرفات نیز غذا توسط کاروان‌ها تهیه و در اختیار زائرین قرار می‌گیرد. کاروان‌های کویتی برای زائرین خود میوه و آب میوه و آب و چای تهیه و به صورت بیست و چهار ساعته در اختیار آنان قرار می‌دهند.

سرانه تغذیه به هر زائر کویت در طول سفر بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ دلار می‌باشد.

بهداشت و درمان:

برای هر زائر کویتی کارت بهداشتی مخصوص و یک شکل توسط وزارت بهداری کویت صادر می‌شود. حجاج کویتی با مراجعه به نزدیک‌ترین درمانگاه محل سکونت خود آزمایش خون، فشار خون، قلب و تعیین گروه خون و سایر آزمایش‌های معمول را انجام می‌دهند و درمانگاه به آنان واکسن مننژیت نیز تزریق می‌کنند.

اگر متقاضی عزیمت به حج، به بیماری مزمنی مبتلا باشد بایستی نوع آن و داروهای مورد استفاده طبق نظر پزشک در کارت مخصوص وی ثبت و به هنگام مناسک همراه وی باشد.

همچنین مبتلایان به قند خون، بیماری‌های قلبی و فشار خون و بیماری‌های حساسیتی و غدد و مفاصل موظف هستند که گزارش کاملی در مورد آخرین وضعیت خود و نوع داروهای مصرفی‌و راه‌های درمان و بهترین راه‌های رفتار با بیمار در مواقع اضطراری

ص: ۱۹۴

را از پزشک مربوطه دریافت و به مسئولان کاروان ارائه کنند تا در صورت لزوم مورد استفاده قرار گیرد. زائرین با بیماری‌های واگیردار هم اعزام نمی‌شوند.

بیماران خاص با نظارت گروه درمانی بعثه کویت اعزام و در طول سفر نیز از خدمات تیم پزشکی طبق نظر پزشک بهره‌مند می‌شوند. برای ارائه خدمات پزشکی به زائران، هر کاروان با در اختیار گرفتن پزشکان زن و مرد و پرستاری که داوطلب عزیمت به حج هستند و معاف کردن آنان از پرداخت هزینه‌های حج به اعضای کاروان خود خدمات اولیه پزشکی ارائه می کند و معمولا طوری برنامه ریزی می‌کنند که در ازای هر دویست زائر یک پزشک اعزام شود. در هر حال انتخاب پزشکان و پرستاران کاروان‌ها بایستی با اطلاع و تأیید وزارت بهداری صورت گیرد.

علاوه بر نیروی بهداشتی و درمانی داخل کاروان‌ها تیم پزشکی اعزامی از سوی وزارت بهداری کویت نیز متشکل از بیست پزشک و ده پرستار زن و مرد و ده دستگاه آمبولانس با تجهیزات مورد نیاز در بعثه پزشکی کویتی و محل استقرار کاروان‌های کویتی در عزیزیه و منی مستقر و به ارائه خدمات فوری، حوادث و بیماری‌های عادی حجاج رسیدگی می کنند. در مواقعی که برای انجام اعمال جراحی خاص، ضرورتی احساس شود و نیاز به تجهیزات و کادر پزشکی و اتاق عمل و بستری کردن بیماران باشد از امکانات بیمارستان‌های سعودی استفاده می‌شود. هر کاروان کویتی بر اساس تعداد حجاجی که اعزام می کند با معرفی‌اداره امور حج مقادیری دارو از وزارت بهداری کویت دریافت و به همراه کاروان به عربستان می‌برد و تیم پزشکی بعثه کویت نیز به صورت جداگانه دارو و وسایل پزشکی مورد نیاز را به همراه خود منتقل و از داروهای عربستان کمتر استفاده می کنند. تیم‌های پزشکی اعزام شده از سوی وزارت بهداری کویت حدود یک هفته قبل از ورود اولین گروه حجاج کویتی به عربستان عزیمت می‌کنند و تا پایان مراسم با آنان هستند.

نظافت و بهداشت محیط استقرار زائران به عهده تورها و شرکت‌های صاحب کاروان است و کمیته‌های مربوطه در بعثه کویت به صورت مداوم

ص: ۱۹۵

به بازرسی و نظارت محل استقرار زائران می‌پردازند. کویتی‌ها در هنگام اقامت زائرین خود در منی قراردادی با شرکت‌های خصوصی عربستان منعقد می‌کنند تا روزانه چادرهای محل اقامت زائرین را نظافت کنند. در هتل‌های مکه و مدینه نیز کاروان‌ها مسئول نظارت و کنترل امور بهداشتی هستند.

وسائل نظافت از جمله صابون و شامپو و خدماتی از قبیل اصلاح مو و شست و شوی لباس نیز به زائرین ارائه می‌شود. حجاج کویتی از طریق رادیو و تلویزیون و یا چاپ و توزیع بروشورها و کتابچه‌ها و نیز از طریق وزارت بهداری و وزارت اوقاف و بعثه کویت، آموزش لازم را در زمینه رعایت نظافت و بهداشت‌می‌بینند. بخشی‌ازاین آموزش‌ها نیز توسط دبیرخانه بهداری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به صورت رایگان به حجاج ارائه میشود.

بیمه:

سیستم بیمه‌ای خاصی در کویت برای حجاج این کشور اعمال نمی‌شود ولی خودروهایی که از کویت به عربستان اعزام می‌شوند از بیمه‌های معمول مانند بدنه و شخص ثالث و غیره استفاده می‌کنند که ارتباطی با حج ندارد. اداره امور حج در صدد است در سال‌های آتی سیستم بیمه زائران و با قرار دادن وظیفه آن به عهده کاروان‌ها و از طریق شرکت‌های بیمه محلی به اجرا گذارد.

آموزش:

کویتی‌ها قبل از عزیمت به حج در مسائل مربوط به مناسک و موارد بهداشتی آموزش می‌بینند. این آموزش‌ها معمولا از دو یا سه هفته قبل از عزیمت آغاز می‌شود و در طول سفر نیز توسط روحانیون کاروان‌ها و مسئولان پزشکی بعثه دنبال می‌شود. مسئولان آموزش زائرین توسط وزارتخانه‌های بهداری و اوقاف و نیز کاروان‌ها انتخاب و تا آخر سفر به عنوان کادر کاروان مربوطه شناخته می‌شوند و از زمان شروع آموزش‌ها در کویت تا هنگام بازگشت حجاج و به ویژه در طول سفر با آنان در ارتباط هستند. در زمینه نحوه آموزش مناسک زائرین باید اضافه کرد که قبل از شروع سفر، روحانیون طی دو یا سه جلسه در هر هفته برای ثبت نام کنندگان در کاروان، مناسک را آموزش می‌دهند.

ص: ۱۹۶

برخی کاروان‌ها از روحانیون عربستان نیز در طول سفر برای آموزش و رفع مشکلات زائرین استفاده می کنند. هر چند که آموزشهای دینی عمدتا توسط کاروان‌ها سازماندهی می‌شود لکن اداره امور حج نیز ممکن است بروشورها و کتبی در زمینه مناسک چاپ و به صورت رایگان مستقیما و یا از طریق کاروان‌ها در اختیار زائران قرار دهد. اما آموزشهای بهداشتی فقط توسط وزارت بهداری اعمال می‌شود. برای همه آموزش‌ها از امکانات رسانه‌ای کشور و نیز جزوات و فیلم‌ها و ...

نیز استفاده می‌شود. بروشورها و جزوات به صورت رایگان از سوی اداره حج و یا کاروان‌ها در اختیار زائرین گذاشته می‌شود اما در ازای ارائه نوارها و فیلم‌ها هزینه دریافت می‌شود. سرانه آموزش زائران کویتی مشخص نیست. به حجاج کویتی توصیه می‌شود که حتما بعد از بازگشت از سفر نیز به مراکز پیشگیری و درمانگاه‌ها و پزشکان خود مراجعه و از سلامت خود آگاهی کامل پیدا کنند. و بروز هر مشکل در وضعیت سلامتی خود بعد از سفر را جدی تلقی کنند.

مجریان حج نیز توسط اداره امور حج آموزش‌های لازم می‌بینند. مقام‌های کویتی درصدد تشکیل موسسه‌ای برای اجرای طرح‌های آموزشی دست اندرکاران امور حج از جمله کاروان داران هستند.

تشکیلات اجرایی حج:

بعثه دولت کویت برای کنترل عملیات اجرایی حج درمکه و مدینه مستقر می‌شوند. اعضای بعثه بین ۱۵ تا ۲۰ نفر هستند و مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های اوقاف، کشور، بهداری، خارجه، اطلاع رسانی و دفتر هواپیمایی کویت می‌باشند. این بعثه تحت نظارت مدیر کل بعثه که از سوی وزارت اوقاف کویت منصوب می‌شود فعالیت می کنند و با ایجاد کمیته‌هایی شامل بهداری، امنیت، امور دینی و نظارت بر فعالیت کاروان‌ها و مذاکره با مقام‌های سعودی برای گرفتن امکاناتی مانند زمینی در منی و عرفات، حل مسائل و مشکلات کاروان‌ها و حجاج را بر عهده دارد.

خدمتگزاران به زائرین توسط مسئولان کاروان‌ها انتخاب می‌شوند ولی امور بهداشتی آنان از سوی دستگاه‌های ذیربط تأیید می‌شوند. این افراد باید تخصص لازم را داشته و ازتوانایی بدنی

ص: ۱۹۷

کافی برخوردار باشند. خدمتگزاران در قبال مسئولان کاروان‌ها پاسخگو هستند و عملکرد آنان بر وضعیت و جایگاه کاروان‌ها تأثیر گذار است.

فرد متقاضی اداره کاروان نیز باید واجد چند شرط باشد از جمله اینکه باید کویتی باشد- کمتر از ۳۰ و بیشتر از ۶۰ سال نداشته باشد- محکومیت دادگاهی نداشته باشد- در امور مربوط به حج کارشناس ارشد از توانایی‌های کافی برخوردار باشد. در تمامی این شرایط متقاضی باید در آزمونی که توسط اداره امور حج برگزار می‌شود موفق شود.

اداره امور حج به نمایندگی از سوی وزارت اوقاف و کمیته‌های نظارتی بعثه کویت با اعزام نمایندگان متخصص در زمینه‌های بهداشتی و درمانی، اغذیه، امنیتی، حمل و نقل و اسکان، به تهیه گزارش‌هایی در مورد وضعیت کاروان‌ها می‌پردازند، نتیجه این بررسی‌ها نهایتا در کمیته عالی امور حج مورد بررسی قرار می‌گیرد. کمیته عالی همچنین در مورد عملکرد اداره امور حج نیز نظر می‌دهد کمیته‌های نظارتی ازمجموعه ۱۰۰ امتیاز در نظر گرفته شده برای ارزشیابی چهل امتیاز را برای انجام مناسک حج و ۶۰ امتیازرا به نظرات حجاج کاروان در مورد مدیریت اختصاص می‌دهند که کسب امتیاز بیشتر برای تشویق و تقدیر مؤثر است.

معمولا اداره امور محج کویت بعد از پایان سفر حج، مراسمی برای تشویق کاروان‌های ممتاز و تقدیم تقدیر نامه توسط وزیر اوقاف به آنان برپا می‌کنند.

از سوی دیگر کمیته امور حج نیز بر تخلفات کاروان‌ها رسیدگی و در مورد نوع مجازات آنان نظر می‌دهد. تخلفات کاروان‌ها به سه گروه قبل از سفر- هنگام خروج از مرز زمینی (تخلف در مورد به کارگیری اتوبوس‌های غیر از موارد تعهد شده- افزایش سرنشینان اتوبوس‌ها و ...) و هنگام حضور در عربستان (نظافت- بهداشت- وضعیت اسکان- غذا و غیره) تقسیم بندی شده است.

بعثه در طول سفر کارهای فرهنگی نیز انجام می‌دهند و ممکن است نشریات خاصی را بین زائرین در طول سفر توزیع کنند. نمایندگان کمیته‌های تشکیل شده در بعثه به صورت مستمر با کاروان‌ها در ارتباط هستند و تصمیمات بعثه کویت از این طریق به کاروان‌ها و سپس به اطلاع حجاج می‌رسد.

ص: ۱۹۸

کینه صهیونیست‌ها از اسلام و مسلمانان!

یک ژنرال بازنشسته ارتش رژیم صهیونیستی از کابینه شارون خواست به کشورها و سازمان‌های اسلامی اخطار کند که حمله نظامی به مکان‌های مقدس اسلامی؛ مانند مکّه مکرّمه، مدینه منوّره و شهر قم در دستور کار اسرائیل قرار دارد.

روزنامه فرا منطقه‌ای «الحیات» روز گذشته نوشت، یک ژنرال بازنشسته و استاد دانشکده‌های نظامی اسرائیل به کابینه شارون پیشنهاد کرده است که با چنین اخطاری، از حمله هسته‌ای احتمالی کشورها و سازمان‌های اسلامی به اسراییل جلوگیری کند.

ژنرال ارتش رژیم صهیونیستی که خود را با نام اختصاری «ا م» معرفی کرده، در مصاحبه با هفته نامه وزارت جنگ آن رژیم، گفته است: «اسرائیل با این اخطار می‌تواند قدرت بازدارنده هسته‌ای خود را به رخ بکشد و تهدید کشورهای عربی و سازمان‌های تروریستی را بی‌اثر کند.»

ژنرال مزبور در این مصاحبه به رژیم صهیونیستی توصیه کرده است که باید خود را آماده کند تا اگر مورد حمله هسته‌ای قرار گرفت، ضربه شکننده‌ای به مهاجمان وارد سازد.

ژنرال «ام» بر این باور است که حمله

ص: ۱۹۹

اسراییل به شهرهای یاد شده، مأموریت دشواری نیست و ارتش اسراییل توانایی اینگونه حمله بازدارنده را با سلاح تاکتیکی و بدون توسّل به سلاح هسته‌ای، دارد.

بازنشسته ارتش صهیونیستی این سخن را که اسرائیل با یک موشک هسته‌ای نابود می‌شود، نادرست خوانده و گفته است که برای نابودی اسرائیل به یک هزار کلاهک هسته‌ای نیاز است.

وی تأکید کرده است، اسراییل ۱۰۰ تا ۴۰۰ برابر ابزار دفاعی هسته‌ای دراختیار دارد که در سکوهای مشوکی ثابت و متحرّک، هواپیماها و زیردریایی‌ها نصب شده و طرف‌هایی که برای حمله به اسرییل نقشه می‌کشند باید این توان هسته‌ای را درنظر داشته باشند.

در ماه‌های گذشته برخی مقامهای ارتش صهیونیستی تهدید کرده‌اند که در صورت حمله موشکی عراق به اسراییل آن کشور را با سلاح هسته‌ای نابود خواهد کرد.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹